بعون خالق کون و مکان و فضل و توفیق مالک دو جہان

نسخہ جامع اعمال علوی مجموعہ الواح و نقوش تعاویذ کے ہے

خزائن الاعمال من وقت الزمان

بکمال صحت و حسن خوبی حسب فرمایش تاجر کتب شیخ غلام رسول کشمیری

در مطبع محمدی باہتمام محمد محسن خان طبع شد واقع لاہور

الحمد لله الذی انزل الکتاب مشتملا علی غرائب خواص حروفه وکلماته ومحتویا
علی عجائب آثار سوره وآیاته ثم نبه بما اودع فیهما من الاثار نبیه المختار حتی
فاحت فز یان ظهوره نفحاته فعلیه وآله الاطهار صلواته وتحیاته واولادیه
الاکید برکاته وتسلیماته. اما بعد چنین گوید فقیر داعی وحقیر خالی از دعاوی علی بن الحسین
الواعظ الکاشفی المشتهر بالصفی ایده الله تعالی باللطف الخفی که این رساله ایست کثیر الفواید مشتمل بر خواص
وآثار حروف مقطعه قرآنی واسماء حسنی ربانی وسور وآیات فرقانی که از نفائس علوم خفیه است ومنسوب
ومخصوص است بحضرات کرام ائمه اهل البیت علیهم التحیة والسلام وسمت تحریر وتقریر وصورت تصنیف
وتالیف پذیرفته ملتقط ومنتخب از کتب معتبره که اولیاء درین علم که موثوق بها ومعتمد علیها است اگرچه
شمول فواید این مختصر وعموم عواید این ماحضر بمثابه ایست که کافه انام را از خواص وعوام سرمایه حصول
مرادات دنیوی واخرویست وپیرایه وصول سعادات صوری ومعنوی لیکن ارباب جاه ومکنت را
بیشتر بکار آید واصحاب منصب وحشمت را بآن عزت واعتبار افزاید خصوصا مقربان درگاه سلاطین ونایبان
درگاه خواقین را که زمام حل وعقد وقبض وبسط ممالک بکف کفایت وقبضهٔ درایت ایشان باشد دانستن
وکار بستن اکثر این اعمال شریفه لازم بود وتوسل جستن بآن واجب ومتحتم زیرا که نیل مطالب ومآرب وعروج
بر مراتب ومناصب وتسخیر نفوس جباران وقبول قلوب شهریاران وتدمیر اعدای دین ودولت وغلبه

و استیلا بر اعدا و ملک و ولایت و تحصیل فتح و فیروزی و توسیع رزق و روزی و اتصاف باوصاف اخلاق
سنیه و اشراف بر اصناف علوم خفیه و ازدیاد خیرات و برکات و ادراک سعادات و مرادات و ایمنی
و سلامتی در سفر و حضر از هر خوف و خطر و دفع فقر و احتیاج و حفظ اموال و اولاد و ازواج و دفع آفات
و امراض و دفع مخافات و اعراض و ایمنی از ضرر جن و انس و خلاصی از هر قید و حبس و جمله باعمالی که درین
رساله مذکور و مسطور است منوط و مربوط است رجا بکرم الهی واثق و امید بعنایات نامتناهی صادق است
که برکات خواص منافع حروف و کلمات کلام ربانی و میامن فوائد و عوائد سور و آیات قرآنی بروزگار
سعادت آثار ناظران مخلص منفعت و مطالعه کنندگان بکمال اخلاص انصاف متصف واصل و متواصل گردد
انه قریب مجیب و امله من کرمه لا یخیب و بنای این رساله که مسمی است بحرز الامان من
فتن الزمان بر پنج مقاله اتفاق افتاد و هر مقاله به پنج باب منطوی گشت و هر بابی بدوازده فصل
اشتمال یافت و چون مباحث این کتاب از جمله علومیست که منسوب است بآل عبا و ائمه اثنی عشر
علیهم الصلوة والسلام لاجرم مقالات و ابواب را بر پنج مقاله که عدد آل عباست بنا نهاد و فصول
ابواب که در اثنای کتابت تفصیل خواهد یافت بدوازده که عدد ائمه اثنی عشریست قرار [داد] و فهرست
تفصیل مقالات و ابواب اینست مقاله اولی دربیان صفات و خواص حروف و ذکر شرائط
و آداب عامه و خاصه که رعایت آن در اعمال این کتاب لازم است مشتمل است بر پنج باب باب
اول دربیان صفات و خواص و آثار حروف و اسما و آیات و اثبات منافع و فوائد و نتایج ایشان
باب دوم در شرائط و آداب عامه کلیه که از رعایت آن در مجموع اعمال خیر و شر ضروریست باب
سیوم در شرائط و آداب تلاوت باب چهارم در شرائط و آداب کتابت باب پنجم در شرائط
و آداب مخصوص باعمال حروف مقاله ثانیه در خواص و آثار حروف ثمانیه و عشرون مشتمل بر پنج باب
باب اول در منافع مطلق حروف باعتبار طبائع ایشان و خواص هفت حرف الف و با و تا و ثا
و جیم و حا و خا باب دوم در صفات و خواص ده حرف دال و ذال و را و زا و سین و شین و
صاد و ضاد و طا و ظا باب سوم در صفات و خواص یازده حرف عین و غین و فا و قاف
و کاف و لام و میم و نون و واو و ها و یا باب چهارم در صفات و خواص حروف مقطعه فرقانی
باب پنجم در خواص بعضی فقرات حروف که باسما و القاب موسوم و معروف مقاله ثالثه در

خواص اسمای حسنی الٰهی مشتمل بر پنج باب باب اول در خواص اسمای مفردهٔ الٰهی باب دوم در خواص اسمای ثنائیات الٰهی باب سیوم در خواص اسمای ثلاثیات الٰهی باب چهارم در خواص اسمای رباعیات و مافوق آن باب پنجم در بیان اسم اعظم و اختلافی که علما در خصوصیت آن کرده اند و ایراد بعضی از خواص و آثار آن و ذکر دعواتی که مشتمل بر اسم اعظم است بقول بعضی از اهل تحقیق مقاله رابعه در خواص آیات قرآنی مشتمل بر پنج باب باب اول در قبول نظر سلاطین و حکام و اصابت رای ایشان و اطفای غضب ظالمان و ایمنی از همه آفات و عاهات و حصول جاه و رفعت و شعار حشمت و قبول قلوب خاص و عام و تسخیر نفوس کافهٔ انام باب دوم در باب تحصیل فتح و نصرت بر معاندان و تدمیر ظالمان و تفریق فاسقان و تخریب بیوت ایشان و دفع موذیات و ابطال سحر ساحران باب سیوم در تیسیر و توسیع رزق و نیل خیرات و برکات و ایمنی در سفر بر و بحر و رجوع آبق و سارق باب چهارم در دفع امراض روحانی و اعراض بدنی و حفظ حوامل و تسهیل ولادت و تعوید اطفال باب پنجم در اعمال غریبه و امور عجیبه و اطلاع بر مخفیات و تسخیر جنیان مقاله خامسه در خواص اسمای قرآنی مشتمل بر پنج باب باب اول در تحصیل جاه و دولت و تیسیر حاجت و قبول سلاطین ایام و ایمنی و خلاصی از غضب و حبس حکام و سلامتی از جمیع آفات و تسخیر نفوس جن و انس و سایر حیوانات باب دوم در تیسیر فتح و نصرت بر دشمنان و تفریق ظالمان و تخریب منازل ایشان و ابطال سحر و دفع موذیات جن و انس و طیر و هوام باب سیوم در تسهیل و توسیع رزق و دفع فقر و فاقه و استخراج دفاین و رجوع غایب و آبق و نیل خیرات و ضبط مخزونات و ایمنی مسافر در بر و بحر و حفظ مال از غارت قطاع الطریق و باز یافتن راه بعد از گمشتگی باب چهارم در دفع امراض و اوجاع بدنی و تسهیل ولادت حوامل و تعوید اطفال باب پنجم در تحصیل اخلاق حسنه و صفات مرضیه مقاله اولی در بیان صفات و خواص حروف و ذکر شرائط و آداب عامه و خاصه که رعایت آن در اعمال این کتاب لازم است مشتمل بر پنج باب باب اول در بیان صفات و خواص و آثار حروف و اسما و آیات و اثبات منافع و فواید ذکر ایشان مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در بیان منشا و تدوین علم حروف فصل دوم در اطلاع اکابر دین بر حدوث و تاثیر از حروف و مقطعات فصل سیوم در استخراج حقایق

جامع

استنباط حوادث از حروف فصل چهارم در شرف علم حروف و بیان طبقات علمای این
فن فصل پنجم در ذکر اسمای اکابر و کتب ایشان که ماخذ این رساله است فصل ششم در
اثبات ارواح و طبایع حروف بمذهب اهل حقیقت فصل هفتم در اثبات ارواح حروف
بمذهب اهل خاصیت فصل هشتم در اثبات آثار و خواص حروف فصل نهم در اثبات خواص
و آثار اسمای حسنی الهی فصل دهم در اثبات خواص و آثار آیات و سور قرآنی فصل یازدهم در
کیفیت انتفاع بحروف و اسما و آیات فصل دوازدهم در طریق استفاده از حروف و اسما
و آیات فصل اول در بیان منشا تدوین علم حروف بدانکه وفقک الله للعمل بما
فی هذا الکتاب که علم جفر مشتمل بر حقایق و خواص حروف و اسما و آیات است مخصوص
بحضرات ائمه کرام اهل البیت علیهم الصلوة والسلام و واضع جفر جامع که دو کتاب شریف است در این
فن حضرت مقدس شاه ولایت پناه اهل یقین امیر المومنین و امام المتقین اسد الله الغالب الامام
علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام بوده است و در بعضی اشعار اکابر که در منقبت آنحضرت انشا
کرده اند اشعاری باین معنی واقع است آنجا که فرموده شعر [illegible] من کان [illegible] جفر [illegible]
له تدوین سر الغیب شد و بنا بر آن حضرت یازده فرزند بزرگوار ایشان که ائمه معصومین
و هداة اهل حق و یقین اند صلوات الله علیهم اجمعین بطریق وراثت این علم شریف مستحضر بوده اند و از آن
دو کتاب شریف استخراج معانی ما ضمنه می فرموده اند بتخصیص حضرت امام همام ابی عبد الله جعفر بن
محمد الصادق علیه و علی آبائه الکرام الصلوات والسلام که صاحب جفرش نامیده اند و امام حجة الاسلام
محمد الغزالی در مقدمه کتاب سر المکتوم و جواهر المکنون که مشتمل است بر خواص حروف [illegible]
در لوح مثلث وضع کرده این چنین آورده که استخراج یافته این نسخه از کتابی که حضرت امام [illegible]
بنی غالب امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام جمع فرموده است و کتاب [illegible]
هست بجفر جامع الدنیا والآخرة و مطلع نشده است بر کشف حقایق آن که در این کتاب شریف است
از اسرار نورانیه و انوار ربانیه غیر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و [illegible] نشده برین علم شریف
الا قلیلی از اهل دانش و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این علم شریف را شرح فرموده و بعد از
آن حضرت داخل شده [illegible] این علم شریف بعنایت رب العزة والحمد لله علی ذلک

فصل دوم در اطلاع اکابر دین بر وقوع حوادث حروف مقطعات معدن جواهر حکمت و قیاس عبد الله
بن عباس روایت کرده است که مجمع مناقب و مظهر عجایب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
وقوع فتن و حدوث آن از حروف حم عسق والنسته بوده‌اند و در تفسیر ثعلبی و بعضی از رسائل قشیری مذکور
است که چون این حروف نازل شد اثر ملالت در جبین مبین حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
وسلم مشاهده افتاد یکی از محرمان کیفیت حال را سوال کرد حضرت فرمود که مرا خبر دادند از بلاهایی که
بر امت من در آخر الزمان نازل شود از خسف و قذف و آتشی که ایشان را در بیابان جمع کند
و بادی که ایشان را بدریا افگند و نشانهای پی در پی از خروج دجال و فتنهٔ یاجوج و ماجوج و غیر آن
از علامات قیامت و از این نکته روشن شد که کیفیت حدوث وقایع و وقوع حوادث در ضمن این حروف
مندرج است و از موجهٔ گردش رسالت و نبوت و ثمرهٔ شجرهٔ ولایت و فتوت امام الثقلین ابی عبد الله
الحسین علیه السلام سوال کردند که معنی کهیعص چیست فرمودند که لو اخبرتکم به لمشیتم علی
الماء اگر شما را از این معنی آگاه گردانم هر آینه بر آب بگذرید و قدم شما تر نشود و غیر از این اخبار بسیار
بر صحت این معنی دال است و استنباط امثال این معانی و حقائق از حروف و اطلاع یافتن بر اسرار
و مکنونات حروف مخصوص بائمه اهل البیت است علیهم الصلوة والسلام و بعضی کمل ورثه ایشان از اکابر
این امت بقدر متابعت نصیبی از آن فرا گرفته‌اند و بحصهٔ از آن واصل شده والله اعلم بالصواب

فصل سیوم در استخراج حقایق و استنباط حوادث در کتب معتبره مذکور است که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام از کتاب جفر و جامع صور حوادث یومیه و نوازل کونیه قبل از اوان ظهور استخراج
می‌نمودند و احیانا ببعضی از محرمان و خادمان عتبهٔ علیهٔ خود اظهار می‌فرمودند گویند روزی یکی
از فصحای ایام که ملازم عتبهٔ حضرت امام علیه السلام بود چند بیت عربی در منقبت آنحضرت انشا
کرده بملازمت ایشان آورده پیش از آنکه بدر دولت عرض رساند امام علیه السلام کاغذی بدست وی
دادند که همان ابیات بعینها بود که حضرت بخط مبارک خود نوشته اند مضطرب و متحیر شده مسوده
خود بیرون آورد و گفت بروحانیت جد بزرگوارت یا امام که من دوش این ابیات را در سلک
نظم در آورده ام و زاده طبع منست و کسی را بدین شرکتی نیست و این مسوده را هنوز هیچ آفریده
ندیده است این چه گونه است حضرت امام علیه السلام تبسم فرموده گفتند که آری همچنین است لیکن

امشب در کتاب جفر و جامع نظری میکردم دیدم که یکی از دوستان ما چند بیت عربی نظم کرده
علی الصباح خواهد آورد آن نظر باعث شد که این ابیات استخراج کردم و منقول است که مامون الرشید
بحضرت امام الدین والدنیا ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا در شهور سنه احدی ومائتین ۲۰۱ بیعت
کرد و عهدنامه نوشت و از آن حضرت عهدنامه طلبید و آخر عهدنامه حضرت امام علیه السلام که بر ظهر عهدنامه
نوشته بودند این بود که الجفر والجامع تدلان علی ضد ذلک وما ادری ما یفعل بی ولا بکم ان
الحکم الا لله یقص الحق وهو خیر الفاصلین ولکن امتثلت امر المؤمنین واثر رضاه الله یعصمنی
وایاه و چون اندک زمانی گذشت فضل بن سهل که وزیر وی بود با جمعی از اشقیا اتفاق کرده وی از آن
عهد پشیمان کردند و حضرت امام علیه السلام را بزهر شهید ساختند و صاحب کشف الغمه فرموده که در شهور
سنه ست وسبعین وستمائة ۶۷۶ آن عهدنامه بخط حضرت امام علیه السلام وخط مامون الرشید دیدم و از این
منقول است استنباط فتح بیت المقدس در شهور سنه ثلث وثمانین وخمسمائة ۵۸۳ از آیه کریمه
الم غلبت الروم الی قوله تعالی بضع سنین و تفصیل این قصه در باب [illegible] از فتوحات
مکی مذکور است **فصل چهارم** در شرف علم حروف و بیان طبقات علما از این فن بدانکه
علم حروف از جمله علوم کلیه است و بسیاری از علمهای ارجمند که از جلائل علوم تواند بود برآید
بی نهایت و منافع بیحد وغایت بر وی مترتب است و از وی حاصل است و
علامت کرامت حروف همین بس که مخزن اسماء مکنونه الهی و مکمن معارف مخزونه نامتناهی
است و شیخ شرف الدین ابو العباس بونی در کتاب شمس المعارف آورده که حروف اعلام اعلام
اسرار احکام است و سر اعظم بوی ظاهر گردد و کلام مجید بوی شنیده شود و دو طائفه بزرگوار خود را باین
علم شریف منتسب ساخته یکی اهل حقیقت دیگری اهل خاصیت اما تحقیق طائفه اول که اهل حقیقت اند
والشان اعلی واکبر اند از حیثیت طبایع و ارواح و حقایق حروف و استخراج علوم غامضه از آنکه
هر چه هست از صنوف معارف و فنون علوم خواه متعلق بحضرت الهیه باشد و خواه منتسب بمراتب
امکانیه و آنچه در این مراتب حاصل گردد جمله را از حروف استنباط می توان کرد چنانچه بعضی از اهل این
فن حروف نام و لقب خاصه هر کس را منشاء استخراج ساخته بر اکثر وقایع و سوانح احوال وی اطلاع یافته اند
و اکابر این طبقه را در این علم شریف کتب و مصنفات است چون جفر کبیر و جفر جامع و جفر خافیه و از رسائل

متاخرین مثل جبل المحبوب و دایره سنیه و کشف المعاد و تفسیر مسحا و کتاب الفیل و غیر آن تا بر طایفه مردم
که اهل خاصیت‌اند ایشان اکثر و اظهر باد از حیثیت خواص حروف و کلمات و ارقام و اشکال ایشان بحسب
وجود الفاظی که از طریق کلامی خوانند بحسب صورتی از صعود که آن را طریق کتابی خوانند و مدعای این
طایفه آنکه چون کسی بوقت معین و عددی معلوم و زمانی خاص فلان حروف یا کلمه یا آیه یا سوره را چند بار
بخواند یا بنویسد و نگاه دارد یا جائی دفن کند یا محو کرده بیاشامد یا در موضعی بیاویزد فلان خاصیت
و منفعت از وی مشاهده نماید بحسب مراتب دنیوی یا ابراج اخروی و اکثر مردم که بدین علم توجه دارند
غرض ایشان تحصیل و درک آثار و خواص حروف و کلمات و ارقام و اشکال ایشان است از برای جهت
منفعتی یا دفع مضرتی و آنچه درین رساله ثبت افتاده یا از جمله مجربات اهل خاصیت است فصل سیم
در ذکر اسامی اکابر و کتب ایشان که ماخذ این رساله است بدانکه اعاظم علمای این فن که جامع هر دو طبقه‌اند
یکی شیخ ابوالعباس احمد بن علی القرشی البونی است که صاحب کتاب شمس المعارف الکبری و الصغری و لطایف
کبری و صغری و لمعه نورانیه و لمعه روحانیه و ختمات قرآنی و الواح الذهبیه و غیر آنست و همه تصانیف
او اکثر ایشان معتبر و معتمد علیها و موثوق بهاست تصنیف شمس المعارف و ختمات که درین
رساله نقل بسیار از آنجا خواهد یافت و دیگری از اکابر این طبقه شیخ ابوعبدالله محمد بن محمد بن
التلمسانی المغربی است که صاحب کتاب تیسیر المطالب است و آن کتاب شریف کثیر النفع است درین علم
و از آنجا نیز نقل بسیار درین نسخه مذکور خواهد شد و دیگری شیخ محی الدین محمد بن علی العربی است که صاحب کتاب
المدخل فی علم الحروف است و وی از کمل هر دو طبقه اهل حقیقت و اهل خاصیت است و دیگری شیخ تقی الدین
عبدالله بن علی بن الحسن است که صاحب کتاب اللمعه است در حقایق حروف و آن از جمله کتب نفیسه است
در حقایق و معانی حروف و دیگری شیخ ابوحامد محمد الغزالی که صاحب کتاب سر المصون و الجواهر المکنون است
در خواص حروف و ترتیب اوفاق که در وی مثلث مندرج است و وی از کبار هر دو طبقه اهل حقیقت و اهل خاصیت
است و دیگری شیخ عفیف الدین عبدالله بن اسعد التمیمی الیافعی است که صاحب کتاب در النظیم
فی منافع القرآن العظیم در خواص اسماء حسنی الهی است و آیات و سور قرآنی و آن کتابیست بغایت لطیف
و عزیز و معتبر اکثر مقاله چهارم و پنجم از آنجا ماخوذ است و وی نیز از اعاظم هر دو طبقه حقیقت و خاصیت است
و دیگری شیخ محمد بن ابراهیم التمیمی الکازرونی که صاحب کتاب خواص القرآن است و آن کتابی معتبر

وصاحب در النظم نقل بسیار از آنجا در کتاب خود ایراد نموده و در مقاله چهارم و پنجم این رساله از آنجا خواص
کثیره مذکور خواهد شد و دیگری شیخ فخر الدین الرازی است که صاحب کتاب لوامع البینات است
در شرح اسماء حسنی الهی و صفات علیا و دیگری مولانا یعقوب چرخی است که صاحب رساله خواص اسماء الله
است و رساله دیگر که از آنجا نقل بسیار درین نسخه ایراد می یابد دیگر کتاب سر الآیات است که بعضی از
تلامذه ابن عباس از نتایج انفاس نفیسه وی جمع کرده است و غیر ازین کتب معتبره که مذکور شد
رسائل و نسخ بسیار است چه از حکمای متقدمین و چه از علمای متاخرین که درین رساله از آنجا فواید و خواص
نقل افتاده مثل کتاب بلیناس حکیم و آن کتاب عجیب و غریب است مشتمل بر تولدات حروف و حقایق و لوازم
خواص و منافع ایشان و وی از کبار تلامذه معلم اول ارسطو بوده است و از جمله حکمای پای تخت اسکندر بوده
دیگری کتاب ... حکیم ابوبکر علی بن وحشیه که ابن وحشیه مشهور است و نزد علماء این فن اعتبار
تمام دارد و دیگری رساله شیخ نجیب الدین حسین سکاکی در خواص حروف و دیگری نسخ رسائل مختصره معتبره
سید حسین اخلاطی است و مقتبسات مشکات حقایق ایشان خصوصاً شیخ کامل خواجه صاین الدین ترکه که
از کبار هر دو طبقه اهل حقیقت و اهل خاصیت است و دیگری کتاب دره مکنونه است که یکی از کبرای
این علم تالیف کرده و مشتمل است بر غرایب خواص حروف و نزد این طائفه اعتبار تمام دارد و دیگری
کتاب حل قواعد الجفر الکبیر است که بعضی از تلامذه حضرت سید حسین اخلاطی تالیف کرده اند و دیگری نسخ
جواهر التفسیر و تفسیر ... و تحفه علیه و مرصد اسنی فی استخراج الاسماء الحسنی و لوائح الکرم ...
و الیه راقم این حروف ... قدس الله سره و درین مجموعه که بنام ... کرده شد بسی قواعد و فواید و خواص
ایراد یافته و بدان اعتماد تمام حاصل شده و الحمد لله علی ذلک فصل ششم در اثبات ارواح و طبایع حروف
جماعتی از اهل حقیقت شیخ صدر الدین محمد القونوی در شرح حدیث چهارم در کتاب الاحادیث آورده ...
... از حروف مفرده بیش از ترکیب خواص و منافع است که از ارواح ایشان ظاهر میشود و این ...
و افعال ناشی از حقائق ایشان است و بعضی از اهل تحقیق در شرح سخن شیخ صدر الدین چنین فرموده
می شاید که ارواح حروف کنایت از طبایع ایشان باشد از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست
و هر یکی ازین طبایع ... روحی است نوعی و شخصی در صورتی خاص و چون روحانیت حرفی از حروف بر ...
کشف در صورت مثالی متمثل شود هر آینه آن صورتی خواهد بود خاص که ممتاز باشد از صور ... مثالی

پس هر حرفی را از حروف ثمانیه و عشرون صورتی است نوعی و به تعبیر فردی را از افراد این نوع صورتی است
شخصی و صور شخصیست و نوعی ازین انواع بیست و هشت گانه بصورتی واحد کلی به صاحب کشف در عالمی که
آنرا برزخ و مثال گویند ظاهر میشود و ازین صور برزخی مثالی که ارواح و حقائق حروفند آثار کلی در عالمی کون
و فساد بظهور می آید و تجربه ارباب حروف بر صحت این معنی شاهدی عدلست و آن طبقه از حکمائی که خواص
حروف شناخته اند این آثار را حواله بخاصیت حروف می کنند و می گویند که عقل را بنظر فکری درین باب
هیچ مدخلی نیست بلکه دریافت این معنی بالای طور عقلست چنانچه صاحب گلشن راز گفته است بیت
ورائی عقل طوری دارد انسان ٭ که بشناسد بآن اسرار پنهان ٭ و تجاربیه مکرره و ظهور آثار و خواص
حروف بسیارست و تجربه یکی از اصحاب یقین است فصل هفتم در اثبات ارواح و طبایع حروف نزد
اهل خاصیت و جمعی از علمای این فن گفته اند که ارواح حروف از حیثیت اعداد ایشان است
و صور حروف و هیئت ارقام اجساد آن اعداد و در الواح وفقی و غیر آن بواسطه توافق و تعانق
ارواح و حقائق عددی حروف بسی خواص عجیبه و آثار غریبه ظاهر میشود چنانچه نزد ارباب این فن روشن
و مبرهن است و هیچگونه شک و ریب را در آن راه نیست و شیخ شرف الدین بونی در کتاب شمس المعارف
الکبرا آورده که ا... الاعداد لها اسرار کما ان للحروف آثارا و در الواح الذهب گفته که در زمان ملوک فرس
که کاوه آهنگر بسبب آنکه ضحاک یک پسر او را کشته بود و قصد دیگری داشت خروج کرد و ضحاک را
با وجود عظمت سلطنت بکشت و فریدون را از جنس برآورده بجای وی ... باشاهی نشانید
هم باستعانت خواص عدد و تاثیر حقائق عددی حروف بود که یکی از حکمای زمان برای وی لوحی از الواح
وفقی وضع کرده بود و وی آنرا بسر چوبی کرده بیرون آمد و خلقی بسیار بر وی جمع شدند و کارهای
شگرف که مقدور ابنای جنس او نیست ببرکت آن الواح عددی از پیش برد آن چوب را درفش
کاویانی نام کردند و اثر آن لوح بران درفش تا مدت دو هزار سال در خاندان ملوک فرس باقی ماند
والله اعلم فصل هشتم در اثبات خواص و آثار حروف پوشیده نماند که خاصیت و اثر حروف
اوضح از آنست که بهر که شامه تامل او شمه از روایح ریاض دانش و نکهتی از فوایح ریاحین بساتین
انصاف و بینش استشمام نموده باشد مخفی نماند مصرع و ما احتیاج النهار الی دلیل ٭ و هیچکس بیان
نمیخواهد بوجود آفتاب بر وجود او ظهور او دلیل دیگریست و اگر منکری از روی جهل یا عناد نفی

فصل هفتم در اثبات ارواح و طبایع حروف

فصل هشتم در اثبات خواص و آثار حروف

این معنی کند باری همین یک نکته را متذکر می تواند شد که هرچه در عرصهٔ ابداع و تکوین کسوت ظهور پوشیده
از بسایط علوی یا مرکبات سفلی هیچ یک بی منفعتی و خاصیتی نیست بلکه در هر ذره از ذرات
موجودات فایده و منفعتی مودع است که حضرت حکیم علی الاطلاق تعالی شانه بمقتضای حکمت بالغه
و اراده شامله آنرا از خلوتخانه علم بفضای صحرای عین فرستاد تا مکنونات خزاین غیبی علی سبیل
التدریج بحسب آن خواص خصوصیات که مظاهر اثابت ست از مرتبهٔ اجمال بعرصه تفصیل می آید
بیت تا ز رنگ و بوی آن بی رنگ و بو آگه شوی * هر گلی را زین گلستان رنگ و بوئی داد خاص
و چون هیچ چیز از موجودات بی خاصیتی و منفعتی نتواند بود چنانچه در تاثیر نظرات فواعل علوی
و تاثر قوابل عقلی مشهود و در هر یک از موالید ثلثه چون معادن و نباتات و حیوانات انواع
منافع و خواص و آثار و فواید در معالجات طبی معلوم و محسوس میگردد و العیان لا یحتاج الی البیان
پس حروف که احاطه آن جمیع موجودات را شامل ست بلکه اشمل از هر حالی که تصور کند چه هرچه هست
از عام و خاص بدو مذکور میگردد و از و معلوم میشود و هر چیز را که قدم در دایرهٔ وجود نهاده او آشکارا
میگرداند بضرورت باید که او را نیز خواص کلی و آثار عظیم باشد و چرا خود همان منشاء خواص مجموع
نباشد و اگر محقق صاحب فطانت تصرف حروف کاف و نون را که بکلمه کن معبر شود در تکفین موجودات
و ایجاد مکونات تاملی وافی کند هر آئینه قوت اعانت حروف را در وجود هر مرتبه از مراتب حسیه جزئیه
مشاهده خواهد نمود و ازین مقدمات بوضوح پیوست که جواهر حروف که بعینها از جناب جلال قدس
لایزال که منبع قوت و مجمع تاثیرات بدین جهان آمیزش و میدان آلایش نزول فرموده هر آئینه
مشتمل بر خواص کلی و فواید بود و با آنکه بحسب تجربه از تکرار حروف حاره زوال امراض بارده دریافته
اند و بند کار حروف یابسه تسکین ماده رطوبت معاینه دیده و از ترکیب بعضی حروف که حکمای
هند بجهت دفع مضرت هلاهل و سلامت ابدان از اثر نهش حیات و لدغ عقارب و غیر آن
ترتیب داده اند و افسون نام نهاده اند اثرهای کلی ظاهر ست و غیره مشاهده افتاده و اکابر
این فن چنین فرموده اند که حروف مفرده ایجاد را بیش از ترکیب آثار عجیبه و خواص غریبه بسیارست
و اگر کسی را این معنی مستبعد نماید باید که در حروف مقطعه قرانی که مجمع حقایق و معانیست نظر کند
تا غبار شک و ریب از پیش دیدهٔ بصیرت وی برخیزد و موید این معنی ست آن خبر که آنحضرت رسالت پناه

صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند که بحضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده اند که یا علی ویل لعالم لا یعرف تفسیر الابجد و چون این نکته محقق شد بباید دانست که چنانکه اعیان کردر معادن ظاهر میشوند و ادویه مفرده از جنس نباتات که در هر زمینی میروید و اجزا و اعضای حیوانات از هر صنفی که می باشد از خاصیتی و منفعتی خالی نیست و در معالجات طبی معین و مقرر همچنین جواهر حروف نیز بی شک و شبهه از مثل این خواص خالی نخواهد بود و همچنانکه عقاقیر و ادویه ادویه مفرده را حکمای یونانی و غیر ایشان طبایع اثبات کرده اند و مزاج هر یک از دارد تا و معلوم فرموده و اقفان موافق حروف نیز برای هر حرفی طبیعتی و مزاجی خاص اثبات کرده اند بعضی را گرم یافته اند و بعضی را سرد و بعضی را خشک و بعضی را تر و بعضی را مرکب القوی یافته اند از گرمی و خشکی و سردی و تری چنانچه در فصل یازدهم و دوازدهم از باب پنجم این مقاله سمت ایراد خواهد یافت انشاء الله تعالی فصل ششم در اثبات خواص و آثار اسماء حسنی الهی بدانکه بنابر فحوای آیه کریمه ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها تذکار اسماء حق سبحانه و تعالی امری مرضی و مقتضی تواند بود و بدلائل عقلی و براهین نقلی تنزیه ذات اقدس باری تعالی از صفات ناسزا و یاد کردن آن باسماء حسنی و صفات علیا از جمله لوازم است کما قال سبحانه فسبح باسم ربک العظیم و احصای اسماء الهی مستلزم فیوض نامتناهی و مستکشف حقائق آثار الاشیاء الهی باشد چنانچه مضمون حدیث صحیح من احصاها دخل الجنة اشعار بدان است اگرچه بعضی از علما از احصاء این معنی طاقت داشته اند کما قال سبحانه علم ان لن تحصوه ای لن تطیقوه و مراد طاقت آوردن باشد در عمل بدین اسماء و بمراسم آن قیام نمودن تا بمرتبه تخلق و تحقق آن رسد و تحقیقت همچنان باید که قاری در اسمی بر صیلتی خاص از مسمی محفوظ و متنفع گردد و بصفت و خلقی که مقتضی آن اسم باشد متصف و متخلق شود تا وقتی که حقیقت آن اسم تجلی کند و طالب صادق بقدر استعداد خود مظهر کمالی آن اسم گردد و در حیطه تصرف آن اسم و تربیت بمو و تاثیر کارهای عظیم پیش رود که در وسع بشر نگنجد و اگر قاری را عروج بر مراقی این مقام و وصول بمو الی این مرام دست ندهد بارى باید که آناء اللیل و اطراف النهار بقرائت اسماء ربانی و تذکار صفات سبحانی مواظبت و مداومت نماید که تکرار آن بیش و نوا به چیز بلند بود مثنوی مگر نام از نتکه جز نام مهر نوای لیسی بهتر که اندر کام زهر

فصل ششم در اثبات خواص و آثار اسماء حسنی الهی

آسمان نسبت بعرش آمد فرود * ورنه بس عالیست پیش خاک تود * وبر متمکنان وثوق مبرهن ست
که بعضی از فسونها که از حکماء هند برای دفع مضرت هلاهل ونهش حیات ولدغ عقارب
وغیر آن ترکیب کرده اند وطبایع مختلفه حروف ومزاجات متنوعه ایشان را دران ترکیب
بایکدیگر امتزاجی داده اند وآثار یکسان مشاهده افتاده پس هرگاه که ترکیب کلمه که مفهوم
آن بحسب وضع لغت مفهوم نباشد باین مرتبه مفید ست که آثار کلیه بران متفرع میشود پس آینه کلماتی
که از روی لغت عرب که افصح جمیع لغات ست ودلالت بر صفتی از صفات کمالیه الهیه داشته باشد
واز حیثیت وضع بحکم صاحب شریعت صلی الله علیه وسلم اسمی از اسماء الله باشد بی شبهه تلاوت و
تکرار آن منتج منافع ودافع مضار خواهد بود وشیخ شرف الدین بونی در شمس المعارف الکبری آورده
که اعلم ان اسماء الله تعالی لها خواص ینفعل بها المنفعلات حال التلاوة بها والمداومة
علیها وعلماء جفریه در بعضی از رسایل معتبره خود آورده اند که ضعف طالع وبی رونقی امور را
جز باسماء الله علاج نتوان کرد وقول حضرت رسالت صلی الله علیه وآله موید این ست آنجا که
میفرماید الدعاء سلاح المؤمن وجای دیگر میفرماید لا یرد القضاء الا الدعاء وظاهر ست که هیچ دعا
بی ذکر اسماء صورت نه بندد فصل دهم در اثبات خواص وآثار آیات وسور [illegible]
مضمون آیه کریمه ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین وآیه وننزل من القرآن
ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین معلوم میشود که هر خاصیتی که در جمیع افراد موجودات از علویات
وسفلیات واقع ست جمله در ضمن حروف وکلمات وآیات وسور قرآنی به بهترین وجوه
وکاملترین نهجی موجود خواهد بود مصرع آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری * ومصداق
همین قول ست آنچه شیخ شرف الدین بونی در تعلیقه کبری آورده که بحکم ما فرطنا فی الکتاب
من شیء می باید که هرچه طلبند از فواید ملکی وعواید ملکوتی مجموع آن در جامع مجید که
لباس اعجازش بطراز اعزاز تنزیل من حکیم حمید مطرز ست بتصریح یا تلویح مذکور باشد غایتش
آنکه ادراک دقایق آن صعب المأخذ ست وبی مدد توفیق ربانی ومساعدت عنایت [illegible]
وتائید سبحانی اشراف بر اصناف واطلاع بر انواع آن میسر نگردد تا هرچه مطلوب جویند در راه
کدام مقصود پویند که نه بیان کیفیت ونشان کمیت آن با جمیع مضافات ومنسوبات

در طی کلام معجز نظام مندرج باشد مصرع آن نقد کجا است که در گنج تو نیست ٭ و بعد از آنکه
بدلایل نقلی و براهین عقلی ثابت و مقرر شده است که این کتاب شریف و خطاب لطیف اتم
و اعظم کتب منزل است و آیات او انور و اکبر صحف دیگر و معجز او اظهر از سایر معجزات و اسمای
مذکوره در وی اعظم از بواقی اسماء مسطوره است در صحایف متقدمه هر آینه خاصیتهای او از
خواص دیگر کتابها اکثر و انفع خواهد بود و بخواص و آثار وی تصرفات کلی در عالم کون و فساد
میسر خواهد شد و نیز حدیث صحیح فاتحة الکتاب شفاء من کل داء و بروایتی شفاء من کل داء الا السام
دین معنی الشارتیست صحیح و قصه رقی و تعاویذ از کلمات و آیات قرآنی که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله بدان اشارت فرموده اند موجب مزید تبیین و توضیح والله اعلم بحقایق الامور
فصل یازدهم از کیفیت انتفاع بحروف و اسماء و آیات پوشیده نماند که سالکان مسالک
طلب و قاصدان مقاصد ادب را در ادراک خواص و آثار حروف و اسما و آیات و مشاهد فواید
و عواید آن مرتبه اول تعلق همت است باستجلاب امری که مقصد و مطلب ایشان است چه نفس
ناطقه را تاثیر تام و فعل قویست و چنین توجه بمقصود بعضی از ارباب ریاضت بمجرد توجه و همت
همی [illegible] بمقاصد کلیه دینی و دنیوی و صوری و معنوی فاخر شده اند مرتبه دیگر آنست
که در لسان ظاهر شود و آن قوت بفعل آمده لباس وجود لفظی بپوشد و هر آینه نفس در توجه بمقصود
بسبب این وجود لفظی قوتی دیگر یابد مرتبه دیگر آنست که این وجود لفظی صورت رقمی نیز بیابد و وجود رقمی نیز با وجود
لفظی متفق گشته ممد و معاون نفس شوند در توجه تام بمقصود و مرتبه دیگر آنست که این موجود
رقمی بوفق عددی نیز متصف گردد و درین صورت بواسطه توافق و تعاقب اعداد و خواص کلی
و آثار عظیم ظاهر شود و هر آینه این صورت در تحصیل نتیجه ابلغ و ادخل خواهد بود و بی شبهه نفس از این
صور که مذکور شد قوت تمام یابد و در تحصیل مقاصد بهتر شتابد و بالله التوفیق فصل دوازدهم
در ذکر طریق استفاده از حروف و اسما و آیات مخفی نماند که از مضمون تعبیری که از فصل
سابق سمت گذارش یافت معلوم شد که طریق استفاده و استفاضه از حروف و اسما و آیات
قرآنی منحصر در دو طریق باشد اول طریق توجه بارواح و حقایق حروف و توسل جستن بصورت
مثالی ایشان که در عالم برزخ دارند چنانچه در فصل ششم اشارتی بآن رفته است و آنرا طریق

فصل یازدهم در کیفیت انتفاع بحروف و اسما و آیات

فصل دوازدهم در ذکر طریق استفاده از حروف و اسما و آیات

کلامی خوانند دوم طریق کتابت آن و رقم زدن اشکال حرفی و هیأت رقمی ایشان که آنرا طریق
کتابی گویند و اگرچه طریق اول اتم و اکمل ست و ترتب آثار دران صورت اهم و اشمل زیرا که در
طریق کلامی و کتابی توجه بصورت و تلاوت و کتابت می نماید و اینجا توسل بمعانی و ارواح و حقایق
حروف و کلمات و اسامی کند لیکن ورزش این طریق که اعلی طرقست استفاده است از حروف
و کلمات که مخصوص باکابر دین و ارباب کشف یقین ست و عامه خلایق و مبتدیان طریق
حقایق بلکه متوسطان ایشان را از ان حظی و بهره نیست لاجرم در ذکر آن شروع نمیر دو
و داد این صحبت را شیخ عبدالله مغربی در کتاب تیسیر الطالب داده و برای هر حرفی از
حروف خلوتی ساخته و در هر خلوتی آداب و اوراد و اذکار مقرر کرده و فواید و نتایج آن خلوت
را باز نموده پس اگر طالب عالی همت را ذوق سلوک این طریق باشد باید که بآن کتاب نفیس
رجوع نماید و چون طریق کلامی و کتابی نیست الا طریق تخیلی که اسهل و اشهر بود باید از آن اقدام
نموده پوشیده نباشد که طریق کلامی مسلک انبیاء کرام بوده است علیهم افضل الصلوة والسلام
و طریق کتابی منهج حکماء عظام شکر الله مساعیهم فی الاسلام و هر یک ازین دو طریق را قواعد
و شرایط است که بی رعایت آن هیچ فائده بر اعمال متفرع نمیشود لاجرم مطلوب فائده از
مقاله بذکر آن اقدام می افتد و بالله التوفیق باب دوم در شرایط و آداب عامه کلیه
که رعایت آن در مجموع اعمال خیر و شر ضروریست مشتمل بر دوازده فصل فصل اول
در طلب استاد کامل و عالم عامل و گرفتن اجازت و تلقین از وی فصل دوم در اتخاذ
ریاضت شاقه و اتصاف بصفات حسنه فصل سوم در توجه تام بشغل اعمال فصل
چهارم در ملاحظه استحقاق معمول له فصل پنجم در تقلیل و حلیت طعام و ارتکاب صوم
و صدقه فصل ششم در ترک اکل حیوانی بقویات کریهة الروایح فصل هفتم در طهارت
کامل و تنظیف لباس و منزل فصل هشتم در ملاحظه ازمنه شریفه و امکنه متبرکه فصل
نهم در اختیار خلوت و عزلت و کیفیت جلوس در حین عمل فصل دهم در سوختن بخور
لایق در هر عمل و بخور داشتن معمول فصل یازدهم در تکرار عمل و صبر بر تاخیر نتیجه و
کتمان آن فصل دوازدهم در افتتاح و اختتام عمل بذکر و تسبیح و صلوات

فصل اول در طلب استاد کامل و عالم عامل و گرفتن اجازت و تلقین از وی باید که طالب
صادق پیش از شغل باعمال ملازمت استادی کامل و حکیمی عامل اختیار کند بحکم خذ العلم
من افواه الرجال از قول و فعل وی طریق اشتغال باعمال اخذ کند و بتلقین و اجازت وی
دران کار شروع نماید و حسب المقدور در ملاحظه شرائط و رعایت آداب سعی جمیل بتقدیم
رساند تا نتیجه تامه و فائده کامله مترتب شود و اگر بی اجازت و تلقین استاد کامل در اعمال شروع
کند با آنکه جمیع شرائط و ضوابط حکما کما ینبغی رعایت کرده باشد هیچ خاصیتی و منفعتی متفرع
نگردد و بسیار اعمال باشد که اگر کسی دران اجازت نیافته باشد و طریق شغل بآن از استاد
کامل مشاهده نکرده هم اختلال فهم و عقل باشد و ممکن که دماغ وی چنان ضایع و پریشان شود
که دیگر بهیچ وجهی اصلاح نپذیرد و همه اطبا و حکما از معالجه وی عاجز و مضطر شوند و ازینجهت
گفته اند مصرع نخست استاد باید وانگهی کار ⁂ فصل دوم در اتخاذ ریاضت شاقه و اتصاف
بصفات حسنه بدانکه از شرائط کلیه در اعمال ارتکاب ریاضت و مجاهدات است و ریاضت منقسم
بدو قسم است یکی ریاضت بحسب ظاهر نسبت باعمال ظاهری مثل صیام ایام و قیام لیالی و ترک
فضول کلام و طعام و منام و عزلت از صحبت خواص و عوام و امثال آن و دیگری ریاضت
بحسب باطن از توسل باعمال باطنی مثل نفی خواطر و تصفیه محل از شواغل و تخلق باخلاق ربانی
و تنزه از صفات نفسانی و شیطانی تا در وقت شغل باعمال لطیفه بمقتضای نفس و هوا در معاصی
و شهوات شروع نکند و در زمان مشغولی باعمال قهریه از روی غضبیت و نفسانیت در
عداوت و دشمنی خلق خدای خوض ننماند بلکه اعمال قهریه را مرتکب نشود الا از برای دفع ظالمی
و فاسقی که عامه خلایق از دست و زبان او بجان آمده باشند و از قول او مضطر و حیران
و اگر کسی بخلاف این عمل کند و بهوای نفس و مقتضای طبع در اعمال خیر و شر شروع نماید
وبال عظیم و نکال جسیم بران متفرع شود و رجعت کلی نموده نقود مال و اهل و عیال و عقار وی
در معرض تلف شوند و برکت و جمعیت از خان و مان و روزگار وی برود و زبان زده
دنیا و آخرت گردد نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا فصل سوم در توجه
تام بشغل اعمال و این از اعظم شرائط است و صاحب تیسیر المطالب آورده که صور حروف در عالم

فصل اول در طلب استاد کامل عالم عامل و گرفتن اجازت و تلقین از وی

فصل دوم در اتخاذ ریاضت شاقه و اتصاف بصفات حسنه

خلق عبارتست از تشکل ایشان در هوائی که قرع سمع می کند و این تشکلات بمثابهٔ اجسام مثالی ست
و روح این اجسام و قیام ایشان توجه قاری و کاتب ست بصور حروف و کلمات پس هر عامل
که متوجه بمفهوم و مضمون آن نباشد آن کلمات اموات باشند قال الله تعالی الیه یصعد الکلم
الطیب والعمل الصالح یرفعه پس عمل صالح که رفع کلمهٔ طیبه میکند عبارت ازان توجه تام ست که
روح کلمه و قیام اوست و صعود کلمه بسبب اوست و هر کلمه که او را روح نباشد صعود او ممکن نبود و
بی صعود کلمه اجابت مترتب نشود و سر حصول اجابت بعد از صعود کلمه چنانچه اهل کمال تحقیق کرده اند
آن تواند بود که هر حرف و کلمه را بحسب حقیقت صورتی ست مثالی در عالم برزخ که بر سالک
صاحب کشف ظاهر میشود و آن صورت مثالی عبارت از روحانیت آن حروف و کلمه ست که
دران هیأت مثالی منکشف میشود و چون سالک مرتبط گردد بروحانیت آن حروف و کلمه
که دران تکثر مثالی تجلی کرده هر آئینه اثری بران ارتباط مترتب گردد و حقیقت آن اثر
این تواند بود که روحانیت آن حروف و کلمه در عالم مثال بصورتی که مناسب آن عالمست ظاهر
گردد و در حضرت اسمی که مربی اوست در حضرات اسمائی ندا کند و باعث شود بر سرعت اجابت
و حصول انچه مقصود ست و بسبب شفاعت وی انچه مراد و مطلوب عامل ست افاضه یابد
والله اعلم بحقایق الامور

فصل چهارم در ملاحظهٔ استحقاق معمول و بنای آن بر اعانت مسلمین و اغاثت مظلومین

بجهت حصول منافع و دفع مکاره پس باید که در مباشرت عملی که برای جر
منفعت ست نظر باستحقاق محتاج کند اعم از انکه محتاج خود بود یا دیگری و در ارتکاب عملی که برای
دفع مضرت ست ملاحظهٔ حقیقت مظلوم کند اعم از انکه مظلوم خود باشد یا دیگری و دفع ستمگار
از ستم رسیدگان عملیست عند الخالق والخلائق مرضی و مستحسن و اگر دران حق بجانب مطلوب نباشد
هر چند بحسب ظاهر ظلم نماید دفع آن موجب وبال و نکال عامل خواهد بود پس در هر عملی از اعمال
لطیفه و قهریه باید که بی شائبهٔ اغراض نفسانی و اعراض شیطانی شروع کند و متصف بملکات
ملکی و اخلاق الهی شود چنانچه پیش ازین گذشت تا بواسطهٔ علاقهٔ مناسبت و رابطهٔ نسبت
بروحانیت مجردات از جانب ایشان در اعمال مددهای کلی یابد و بحصول مآرب و وصول مطالب
عنقریب فائز گردد

فصل پنجم در عملیت و تقلیل طعام و ارتکاب صوم و صدقه باید که عامل

پیش از شروع و بعد از ان چند روز خود را از هر لقمهٔ مشتبه نگاه دارد که اکابر دین فرموده اند که آثار
کدورت و ظلمت یک لقمه بی وجه تا چهل روز در باطن سالک می ماند و ضمیر وی را مکدر میدارد
و با کدورت باطن دعا و تلاوت را هیچ اثری نخواهد بود و صاحب درالنظیم آورده که بروایت صحیح
ثابت شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یکی از کبار اصحاب را مخاطب ساخته فرمود که
أطِب مطعمك تُستَجَب دعوتك یعنی پاک و طیب گردان خوردنی خود را تا مستجاب شود
دعای تو و از یوسف بن اسباط نقل کرده که دعا فروبسته میشود از رفتن بآسمان بسبب
سوء اطعمه و هر چند لقمه حلال بود باید که در تقلیل اکل آن کوشد و از خوردن اغذیهٔ مبخره
اجتناب واجب داند چه بسیار خوردن طعام خصوصا طعام بخارناک آیینهٔ قوای دماغ را تیره
میگرداند و در خواص و ادراکات کلال و ملال پیدا می کند و آن موجب کسالت و کدورت
و غلبهٔ خواب میشود و باطن از ینجهت مکدر میگردد و البته باید که در روز عمل روزه دار بود که روزه را
در اجابت دعوات و حصول مرادات مدخل تمامست و در اخبار وارد شده که دعای روزه دار
رد نمیشود و باید که قبل از شروع در عمل تصدق کند که آنرا در انجاح مرادات اثر کلی هست چه
ادخال سرور در دل شکستگان بحکم انا عند المنكسرة قلوبهم موجب خشنودی حق
سبحانه بانه و در استجلاب فیض الٰهی و رحمت نامتناهی نتیجهٔ عظیم دهد **فصل ششم** در
ترک اکل حیوانی و بقولات کریهة الروایح باید که چون مرتکب شغل اعمال کلی که دران
اهتمام بلیغ داشته باشد ترک اکل حیوانی کند از لحوم و شحوم و آنچه از حیوانات حاصل میشود
مثل روغن و بیضه و غیر آن و اگر بطعام چرب احتیاج افتد بروغن الخل اکتفا نماید که آنرا نبات
یا ماش برنج و امثال آن بیامیزد و فایده درین آن تواند بود که از خوردن حیوانی نفس
و طبیعت قوت عظیم یابد و دواعی شهوات بحرکت آید و از ترک آن نفس و طبیعت ضعیف
شود و جانب روحانیت قوت گیرد و بر جسمانیت غلبه کند و بعالم مجردات و بسایط مناسبت
پیدا سازد و بقدر مناسبت استفاضه کند و باید که در اثنای عمل خواه کلامی و خواه کتابی
خصوصا کلامی از تناول سیر و پیاز و گندنای خام و هرچه بوی ناخوش دارد بکلی بپرهیزد
چه ملائکه از ان بغایت متاذی میشوند و ارواح علوی و سفلی متنفر میگردند و امداد و اعانت

فصل ششم در ترک اکل حیوانی و بقولات کریهة الروایح

ایشان بدان واسطه از عامل منقطع می‌شود و در احادیث صحیحه وارد شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمودند که چون کسی از ان چیزها خورد باید که آن روز بمسجد یا حاضر نشود که ملائکه از بوی ناخوش
کراهت دارند و از کسی که آن بوها آید متنفر و متوحش اند **فصل هفتم** در طهارت کامل و
تنظیف لباس و منزل باید که پیش از شروع در عمل وضوی کامل سازد و اگر غسل کند اولی بود و اگر
قوت مزاج وفا کند باب سرد والا باب گرم و بدن را همیشه از اوساخ و نجاسات پاک نگاه دارد
تا بحکم آیهٔ کریمه یحب المتطهرین ابواب فتوحات نوری بمفتاح طهوری بر دل وی کشاده گردد و باید که
در حین عمل جامه پاک خوش بوی در پوشد چه پاکیزگی لباس در صفای باطن مدخل تمام است و آیه
و ثیابک فطهر موید این معنی است و باید که آن لباس از وجه حلال ترتیب یافته باشد که اگر
یک رشته دران نه از وجه حلال و رفته باشد دعای عامل دران لباس مستجاب نشود
و همچنانکه لباس پاک و معطر باید منزلی نیز که دران بعمل شغل گیرد از خس و خاشاک و نجاسات
و روایح کریهه پاکیزه و رفته باید و هیچ چیز از ملابس و مصالح و طبخ وغیران دران خانه نشاید و
اولی آنکه در اکثر اوقات خصوصا در زمان عمل بخورات لطیفه لائقه مطیب و معطر باشد **فصل هشتم**
در ملاحظهٔ ازمنهٔ شریفه و امکنهٔ متبرکه اما ازمنه و آن دو قسم است شرعی و حکمی اما ازمنهٔ شرعی بر دو نوع است
مطلق و مقید اما ازمنهٔ مطلقه آنست که مقید بشهور و ایام و لیالی مخصوصه نیست و از زبان حضرت صاحب
شریعت صلی الله علیه و آله و سلم اجابت دعوات در آن مثل عبادات مقرر شده و دران باب احادیث
صحیحه ثابت شده مثل وقت سحر و هنگام طلوع فجر و طلوع آفتاب و وقت نزول باران و میان
اذان و اقامت و وقت سجدهٔ تلاوت و بعد از ادای صلوات مفروضه و ازمنهٔ مقیده آنست
که بشهور و ایام و لیالی متبرکه مخصوص است چهار ده ماه حرام و ماه رمضان و مثل عیدین و عرفه
و عاشورا و روز جمعه و پنجشنبه و دوشنبه و مثل شب عید و اضحی و برات و قدر و شب جمعه
که در مجموع این اوقات عمل را تاثیری دیگر است و برای هر وقتی در کتب قوم عملی مقرر است
و تفصیل آن موجب تطویل است اما ازمنهٔ حکمیه عبارت از اختیارات منجمین است از ساعات
مسعوده و منحوسه ایام و لیالی مخصوصه و ساعات کواکب و نظرات سیارات و طول قمر
بروج و منازل و طلوع درجات بروج و ملاحظهٔ شرف و هبوط و بیت و وبال کواکب و مقارنات

طالع وقت وغیر آن از احکام کلیه وجزئیه وبلاحظه مشروطات ومحذورات ودر بعضی اعمال رعایت
بعضی احکام لازم است وتحقیق وتفصیل آن مناسب این مقام نیست اما آنکه متبرکه وآن عبارت
از مواضعیست که برای اجابت دعوات از حضرت رسول صلی الله علیه وآله بروایات صحیحه بثبوت رسیده
مثل میدان جهاد بعد از تغیر علم وصف اول جماعت وعرفات ومشعر الحرام وحطیم ومقام
ابراهیم علیه السلام ودرون خانه کعبه وبام خانه ومروه وصفا ومسجد اقصی ومسجد حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله وروضه مقدسه وی صلی الله علیه وآله ومقابر سایر انبیا ومشاهد ائمه اجله معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین وسایر مساجد ومعابد روی زمین **فصل نهم** در اختیار خلوت وعزلت
وکیفیت جلوس در حین عمل باید که عامل در وقت مشغولی باعمال خلوت وعزلت اختیار کند وترک
اختلاط اهل رسم وعادت نماید خصوصا عوام ونسا واطفال واصحاب عقول ناقصه تمام چه بحکم تاثیر صحبت
کامری مقرر است از ظلمت غفلت اهل نفس وهوا باطن وی متاثر خواهد شد وفتور تمام بصفای
باطن وی راه خواهد یافت وباید که در آن خلوت همیشه متوجه قبله نشیند چه از حضرت رسالت صلی الله
علیه وآله وسلم چنین مشاهده افتاده که در حین دعا روی بقبله می آوردند ومتوجه کعبه می نشستند
ودستهای مبارک بدعا برمی داشتند وچون دعا تمام میکردند هر دو کف دست مبارک بر
روی می آوردند ومی گفتند که پروردگار شما شرمگین وکریمست وشرم دارد از بنده خود وقتی که دست
حاجت پیش او بردارد که آنرا خالی باز گرداند وباید که در حین ترتیب وقتی که بطریق کلامی
عمل می کند مربع نشیند که در حصول نتایج انفع وابلغ است چه جمعیت طبیعت در آن صورت بیشتر
است واز حضرت رسالت صلی الله علیه وآله بنقل صحیح ثابت شده است که بعد از ادای نماز بامداد
که وقت اجابت دعوات است چون بخواندن اوراد واشتغال میفرمودند بطریق مربع می نشستند
تا وقتی که آفتاب طلوع میکرد وبعضی دیگر از اکابر محققین طریق دوزانو نشستن اختیار کرده اند
وآنرا در حفظ ادب تمام تر داشته اند وطریق مربع نشستن را بآن وقت معین که میان
فریضه بامداد وطلوع آفتابست مخصوص ساخته وصاحب ترجمه عوارف آورده که صاحب خلوت
باید که همیشه در حالت جلوس بر هیأت قعود تشهد نشیند وبا خود چنین تصور کند که حاضر حضرت
نبوتست وحضرت رسول صلی الله علیه وآله آنجا حاضر تا بقید وقار واحترام وادب مقید بود

فصل دهم در بخور لایق سوختن و بر بخور داشتن معمول باید که قبل از افتتاح عمل خواه بر طریق
کتابی و خواه بر طریق کلامی بخور آن مناسب آن عمل بکار برد و پوشیده نماند که برای هر
عملی و هر روزی از ایام اسابیع و برای هر کوکبی از سبعهٔ سیاره بخوری خاص مقرر ست که در آن
روز که تعلق بآن کوکب دارد باید سوخت و در اثنای ایراد بعضی از اعمال مذکور خواهد شد
اگرچه اهتمام بلیغ در بخور سوختن باعمال تسخیرات جن و کواکب ست اما در بعضی اعمال این کتاب
نیز بخورات لایق سوختن و بر بخور داشتن معمول امری مقرر و شرطی معین ست و در جمیع اعمال
خیر سوختن عود رطب و عنبر و عطرهای خوش بوی بکار داشتن مناسب ست و در جمیع اعمال شر
سوختن کندر و سندروس و داروهای گران بوی بر آتش نهادن لایق ست و اعمال
کتابی اگر از قبیل لطیفیات ست ابتدا از اتمام بر بخورات خوشبوی باید داشت پس در هم باید پیچید
و دیگر نباید گشاد و اگر از جنس قهریات ست بعد از اتمام بر بخورات بدبوی باید داشت پس
در هم پیچید و ذکر آن در اثنای اعمال ایراد خواهد یافت انشاء الله تعالی **فصل یازدهم**
در تکرار عمل بقصد تاخیر نتیجه و کتمان عمل باید که عامل بیک نوبت که عمل کند اکتفا نماید و باید که
اثری که مترتب شود قناعت نکند و اگر اثر ظاهر نشود باید که ملول نگردد و قطع امید
نکند چه می شاید که بواسطهٔ تقصیری در شرایط و ضوابط نتیجهٔ آن عمل در عقدهٔ تعویق و تاخیر
افتد پس بتکرار عمل آن تقصیر را تدارک باید یا بسبب انتظار فلکی الغی بوده باشد آن نیز
مرتفع شود و اگر در رعایت شرایط فرو گذاشتی نشده باشد آن تکرار موجب مزید نتیجه
و مدد قوت باشد در ظهور اثر و خاصیت و باید که عامل ریاضت اعمال و مشقت آنرا تحمل کند
و از کلفتی که بطبع و نفس وی رسد ملول و نفور نگردد و اگر شاهد مقصود زود روی جمال ننماید
ترک عمل نگیرد و بر یقین تمام و عزم صحیح راسخ و ثابت قدم باشد تا وقتی که بمراد خود فایز گردد
و باید که در کتمان عمل از آشنا و بیگانه و محرم و نامحرم بتخصیص زنان و کودکان و اصحاب عقول
ناقصه و عوام الناس و ارباب فسق و فجور و سفهای قوم سعی جمیل بتقدیم رساند و قاعده
استعینوا علی حوایجکم بالکتمان را نیک رعایت کند که اخفای عمل موجب سرعت
نیل مقصود ست و صاحب در النظیم آورده که از جملهٔ شرایط دعا اخفاست پس باید که

هیچ کس دعا و مناجات وی نشنود و بر اعمال وی اطلاع نیابد کما قال الله سبحانه ادعوا ربکم تضرعا وخفیة وقال تعالی حکایة عن زکریا علیه السلام اذ نادی ربه نداء خفیا ومعنی خفیا آنست که پنهان و پوشیده دعا فرمود در دل و شب مناجات نمود در نفس خود و نهفته از همه کس چنانچه غیری بران اطلاع نیافت و نتیجه این دعای پنهان آن بود که حق سبحانه یحیی معصوم را علیه السلام بوی موهبت فرمود

فصل دوازدهم در افتتاح و اختتام عمل بذکر و تسبیح و صلوات باید که عامل در جمیع اعمال کلامی و کتابی پیش از شروع ابتدا بذکر و تسبیح و صلوات کند چه در اخبار وارد شده که هرگاه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله خواستی که دعائی بخواند اول گفتی که سبحان ربی العلی الاعلی الوهاب و در آثار آمده که آنحضرت فرمود که چون کسی از حق سبحانه حاجتی خواهد اول بر من صلوات فرستد که حق جل و علا از ان کریم ترست که بنده از وی دو حاجت خواهد و یکی را اجابت کند و دیگری را فرو گذارد و صاحب در النظیم آورده که از بعضی کبار اصحاب مرویست که دعای بنده موقوف می باشد و بمقصد قبول و اجابت نمیرسد تا وقتی که بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله صلوات نفرستد و باید که عامل در جمیع اعمال همچنانکه قبل از شروع ابتدا بصلوات می کند بعد از اتمام نیز ختم بر صلوات بکند تا عمل و دعای وی مستجاب واقع شود و هم صاحب در النظیم از ابو سلیمان دارانی که از مشایخ کبارست نقل کرده که چون از حق سبحانه سوال کنی باید که ابتدا بصلوات کنی پس حاجت خود عرضه داری بعد از ان ختم بر صلوات کنی که حق سبحانه بی شبهه آن دو صلوات را قبول می کند و از کرم الهی و لطف نامتناهی دور که حاجتی که بنده عرضه کند اول و آخر قبول فرماید و آنچه در میان بود بگذارد ٭٭٭

باب سیوم در شرائط و آداب تلاوت مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در بیان تلاوت جهری **فصل دوم** در بیان تلاوت اطلاقی **فصل سوم** در حفظ عدد و ترک ما لا یعنی بین الوقتین **فصل چهارم** در اختیار خلوت و صفت خلوتخانه و آداب آمدن بآنجا **فصل پنجم** در صفت جلوس در ان خلوت و شرائط ضروری عامل آنجا **فصل ششم** در تعقل با زبان در حین تلاوت **فصل هفتم** در رعایت تجوید قشتر(؟)

فصل دوازدهم در افتتاح و اختتام عمل بذکر و تسبیح و صلوات

فصل هشتم در ملاحظه ترتیل هنگام تلاوت فصل نهم در حفظ صوت مخافت وجهر فصل دهم در ترک سجع وتکلف فصل یازدهم در ترک تفهق وتشدق فصل دوازدهم در نفث اگر رسیدن نفس ست بکیفیتی خاص فصل اول در بیان تلاوت حصری بدانکه طریق کلامی که مسلک انبیاء کرام علیهم الصلوٰة والسلام بوده است در آن تلاوت حروف واسماء وآیات وسور ودعوات است ومنقسم بدو قسم ست اول حصری دوم اطلاقی و هر قسمی در فصلی ایراد می باید اما حصری آنست که نصاب قرأت معین کرده باشد بعددی خاص تا عدد قرأت بدان نصاب نرسد فائده ونتیجه بران مترتب نگردد واگر از ان نصاب درگذرد هم خاصیت واثر متفرع نگردد وهمچنانکه کسی را گنجی نشان دهند که فلان موضع مثلا چهل گام بفلان موضع وجانب ودلبر گنج رسد پس اگر دی تقصیر کرده سی گام بردارد یا غلو کرده پنجاه گام برود هرگز بمطلوب نرسد واز مقصود دور افتد وپوشیده نماند که قسم حصری در ایصال منافع وفوائد از قسم اطلاقی اتم واکمل ست چه خواص عدد وآثار منافع آن از تکلف شرح وبیان مستغنی ست وعموم احتیاجی که کافه انام را از خواص وعوام بعدد هست وشمول نفعی که او را در فنون معاملات ومشارکات وصنوف حروف وصناعات واقع ست در کمال وضوح وظهورست والامر اوضح من ان یدعی علیه علم فصل دوم در بیان تلاوت اطلاقی بدانکه اطلاق تلاوت آنست که قرأت بعددی خاص اختصاص نیافته باشد بلکه لا علی التعیین چندانکه خواهد بخواند ومخفی نماند که آن قسم اطلاقی نیز از روی حقیقت بحصری باز میگردد زیرا که درین قسم نیز وقتی که اثر عمل مترتب شود هر آئینه عدد آن بحدی معین رسیده باشد ونهایتش آنکه این حد معین را غیر حق سبحانه کسی نمیداند مگر بتعلیم والهام وی که یکی از بندگان خاص خود را بران مطلع گرداند وچون عامل درین قسم عدد اخیر را با خود معین ومقرر سازد که در وقتی از اوقات شب وروز تلاوت حرفی یا اسمی یا آیتی یا سورتی یا دعائی قیام نماید روا بود که عند الضرورت دران اثنا سخنی اجنبی گوید بخلاف قسم حصری که بهیچ وجه دران میان سخن گفتن جائز نبود نه بضرورت ونه بغیر ضرورت واگر حدیثی اجنبی درمیان افتد اثر آن عمل ضعیف گردد وفائده معتدبه بران متفرع نشود واگر عمل از سر گیرد اولی بود فصل سوم در حفظ

فصل اول در بیان تلاوت حصری

فصل دوم در بیان تلاوت اطلاقی

فصل سوم در حفظ ...

عدد و ترک مالایعنی بین الوقتین بدانکه رعایت عدد از اعظم شرائط است و طریق کلامی سرا که
در ضمن عدد خواص عجیبه و آثار غریبه مندرج است و لهذا هیچ مجمعی از مجامع ارباب دین و دنیا از و
خالی نیست چون مواقیت ارکان طاعات و عبادات و امور کلیه از شرعیات و عرفیات همه
وابسته اعداد است و از اینجاست که اوضاع شرعیه هریک بر عددی مبنی گشته و قرائت بعضی اذکار
و تسابیح و آیات و سور قرآنی باعداد معینه مختص از وضع صاحب شریعت صلی الله علیه و آله
در مواضع کثیر بنقل صحیح ثابت شده است پس در اعمال کلامی چون قرائت و تلاوت حصری
بود و عدد وی چنان معین شده باشد که یکبار در روزی یا شبی تمام نتواند کردن اوقات
قسمت نماید و در حین فراغت بین الوقتین باید که از چهار چیز اجتناب نماید اول از کثرت
کلام دوم از بسیاری منام سوم از اکثار طعام چهارم اختلاط اطفال و نسا و عوام و بعضی
از علمای این فن برآنند که چون حصری بود تا آن عدد بنصاب خود نرسد بهیچ وجه از وجوه
دران اثنا تکلم بکلام اجنبی جائز نبود و اگر بی اختیار اتفاق افتد آن عمل باطل شود و در اعمال
خیر هیچ اثر مترتب نشود و در اعمال شر هم رجعت نیز بود و صاحب عمل اکثر اوقات ساکت باید
خصوصا بین الوقتین و اگر دران حین بحسب ضرورت سخن گوید باید که سخنی گوید که خیر و نفع
مستمع دران باشد و الا سکوت کند و همیشه زبان از کذب و غیبت و بهتان و نمیمه و فحش
و شتم و کلمات منهی بسته دارد **فصل چهارم** در اختیار خلوت و صفت خلوتخانه و آداب
در آمدن بانجا بر عامل واجب است که در حین تلاوت منزوی و منقطع بود از خلق و تا عمل با تمام
نرسد قدم از خلوت خود بیرون ننهد مگر بضرورت اکل و شرب و وضو و طهارت و باید که
وسعت آنخانه همان قدر باشد که بر پای تواند ایستاد و نماز تواند گذارد و البته زیاده بران
نشاید و باید که یک در داشته باشد و در وی روزنه و فرجه دیگر نبود که باد و روشنی از آنجا
در آید و حواس از ان متنفر شود و باید که آن خانه از مردم و مواضع ازدحام و غوغای خلق
دور بود تا آواز مشغله مردم نشنود که موجب توزیع و تشویش خاطر وی نشود و باید که چون
قدم دران خلوت خانه نهد بگوید رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق
و اجعلنی من لدنک سلطانا نصیرا و چون قدم بر مصلی نهد بگوید بسم الله و بالله

فصل چهارم در اختیار خلوت و صفت خلوتخانه

والحمد لله والصلوة على رسول الله اللهم اغفر لی وافتح لی ابواب رحمتک پس دو
رکعت نماز گذارد پیش از شروع در عمل از سر خضوع و خشوع و در رکعت اول بعد از حمد بخواند که
ومن یعمل سوءا او یظلم نفسه ثم یستغفر الله یجد الله غفورا رحیما و در رکعت دوم بعد از
فاتحه ربنا علیک توکلنا والیک انبنا والیک المصیر بعد ازان در عمل و تلاوت
شروع کند **فصل پنجم** در صفت جلوس دران خلوت و شرایط ضروری عامل آنجا باید که
عامل دران خلوت بی فرش ننشیند و میان او و زمین حایلی نباشد که آن بتواضع اقرب است
واگر فرش باید که چیزی بود که از زمین می روید مثل بوریا و حصیر و غیر آن و باید که همیشه برابر قبله نشیند
و تا تواند در حالت جلوس بر هیأت قعود تشهد نشیند خصوصا در وقت فراغت از شغل و اگر
در چنین عمل مربع نشیند روا بود بلکه اولی بمذهب جمعی از علمای این فن و باید که غیر وی اصلا قطعا
هیچکس بآن خلوت راه نیابد و قدم هیچکس از بیگانه و آشنا بر جای او نرسد بلکه هیچ حیوانی
که منع وی ممکن بود بآنجا نرسد و دران خلوت باید که غیر ذکر و نماز و روزه و تلاوت و آنچه در
عمل مقرر شده امری دیگر از وی صادر نشود والبته از اقوال و افعال لهوی که در عمل هیچ دخلی
ندارد بغایت مجتنب و محترز باشد و باید که دران خلوت تا تواند اصلا پهلو بر زمین ننهد و البته
خواب نکند مگر بی اختیار در چنین غلبه خواب و آنجا مطلقا چیزی نخورد و نیاشامد [illegible]
کامل بود و اگر در چنین جلوس چشم بخواب گرم شود یا از کثرت تکرار اذکار و ذکر و تلاوت
کلالی و ملالی عارض گردد تجدید وضو کند و باز بر سر عمل رود **فصل ششم** در رعایت
دل با زبان در چنین تلاوت باید که چون عامل آغاز تلاوت کند دل خود حاضر سازد و آنچه بر
زبان میگوید معنی آنرا بدل اندیشد و چیزی دیگر بخاطر جای ندهد و این وقتی است که عالم
باشد بمعنی آنچه میخواند و اگر عالم نبود باید که در تلاوت قرآن اندیشه کند که این کلام حضرت خداست
و در تکرار اسمای الهی ملاحظه نماید که ذکر صفات کمال وی است و در دعوات و قرآت اندیشه کند
که مناجات و رفع حاجات است و بحضرت رفیع الدرجات تا بواسطه این اندیشه ابهت و عظمت
حق سبحانه در دل وی جای گیرد و خاطر او از پریشانی خلاص گردد و تا آثار [illegible] جمعیت باطن
وی مترتب گردد و اگر زبان وی باسما و آیات جاری بود و دل از معانی آن غافل هیچ فایده

متفرع نشود و اوقات ضایع کرده باشد بلکه در بعضی اعمال خوف رجعت بود و آیه فویل
للقاسیة قلوبهم من ذکر الله مؤید این معنی ست چه بعضی از اکابر قلب قاسی آنرا گفته
که در اثنای ذکر از مفهوم آن غافل و ذاهل باشد **فصل هفتم** در رعایت تجوید وقت قرائت
باید که هر حرف و کلمه که بزبان میراند ملاحظه تجوید آن بکند یعنی هر حرفی را از مخرج وی ادا
نماید چه بسیار بود که بواسطه قرب مخرج در یکی از کلمات حرفی را از مخرج وی ادا کنند و بدان
سبب تغیر تمام بمعنی آن راه یابد مثلا در اسم الظاهر والقوی اگر حرف ظا بحرف زا مبدل
شود و قاف بغین تبدیل یابد ظاهر زاهر گردد و قوی غوی شود و در معانی آن تفاوت
فاحش پیدا آید و بدان سبب عمل بی فائده گردد بلکه نتیجه بعکس دهد **فصل هشتم**
در ملاحظه ترتیل هنگام تلاوت باید که رعایت ترتیل را در تلاوت واجب داند و ترتیل آن
بود که کلمات را حرف بحرف روشن و ظاهر ادا کند بی سرعت و شتاب زدگی تا کلمات و الفاظ
شکسته نشود که از شکست لفظ شکست بمعنی راه یابد وحید الدین فقیر رحمه الله در تفسیر
مواهب علیه در معنی آیه کریمه ورتل القرآن ترتیلا چنین آورده‌اند که حضرت امیر المؤمنین علی
علیه السلام فرموده اند که ترتیل مراد حفظ وقوف ست و ادای حروف **فصل نهم** در حفظ صوت
میان مخافت و جهر یعنی عامل باید که در اثنای تلاوت آواز خود را فرود آورد و میان نرم
خواندن و بلند خواندن کما قال سبحانه فلا تجهر بصلوتک ولا تخافت بها بعضی از مفسرین
صلوات اینجا بمعنی دعا داشته اند و در خبر صحیح آمده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از سفری
مراجعت کرده بودند و بمدینه می آمدند چون نظر صحابه بر سواد شهر افتاد بآواز بلند تکبیر گفتند
آنحضرت فرمودند که ای مردمان بدرستی که شما کسی را نمیخوانید که اصم نیست بلکه کسی را میخوانید
که سمیع ست و نزدیکتر ست بشما از رگ گردن شما **فصل دهم** در ترک سجع و تکلف بدانکه
یکی از شرایط عمل در طریق کلامی ترک سجع و تکلف ست در عبارت دعوات و مناجات
پس باید که چون حاجت خود را بر حق سبحانه عرض کند در آن وقت از ادای سجع ساخته
و تکلف عبارت پردازی اجتناب و احتراز نماید چه در مقامی که خضوع و خشوع و تضرع
و نیاز مطلوب ست تکلف در سجع و عبارت بغایت نامرغوب ست البته می باید که [illegible]

عرض حاجات از تکلف عبارت و تحمل استعارت بپرهیزد زیراکه در وقت دعا بحکم آیهٔ کریمه ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین تضرع و زاری باید نمود و تضرع منافی تکلف ست و مفسران درین آیه چنین گفته اند که معتدین آن طائفه اند که در دعا تکلف کنند و سجع و قافیه مرعی دارند و در اخبار وارد شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که زود باشد که پیدا شوند قومی که در دعا تکلف کنند **فصل یازدهم** در ترک تعمق و تشدق باید که عامل در حین قرائت و تلاوت البته ترک این دو عمل کنند که از جملهٔ مکروهات ست و تعمق عبارت و کنایت از توسع ست در کلام بنا بر اظهار فصاحت و دعوی بلاغت پس باید که عامل در حین مناجات و عرض حاجات دعا و مدعای خود را باندک عبارتی دلاویز و اشارتی رحمت انگیز ادا نماید و از تطویل کلام و تفصیل مرام اجتناب نماید که بهترین کلام آن بود که الفاظ آن کم باشد و دلالت بر معانی بسیار کند. و این نه منع ست از الحاح است بحکم حدیث ان الله یحب الملحین فی الدعاء الالحاح در دعوات و مناجات از جملهٔ مستحبات و مستحسنات ست و حد الحاح سه بار تکرار کردن حاجت ست و زیادت بران الحاح ست و تشدق عبارت از لب و دهان کج و راست کردن ست در حین تلاوت و تکلم تشدق ست چنانچه بعضی از جهال قرا بجهت مبالغه در تجوید و اهتمام در ادای حروف از مخارج بلب و دهان حرکات کنند و آنرا هنری پندارند و فضیلتی شمارند و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بعضی احادیث متشدقین را دشمن فرموده اند **فصل دوازدهم** در نفث که دمیدن نفس ست بلطفی خاص و آن بعد از اتمام تلاوت حروف و اسماء و آیات و سور و دعوات باشد و نفث چنانست که از مخرج ثاء مثلثه با ضم شفتین بر وجهی که در حین تلفظ حرف واو می باشد نفس بر دمد و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله برین وجه مرویست و در حدیث صحیح ثابت شده که کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا مرض احد من اهله نفث علیه بالمعوذات و مثل این از کمابیت ماثور و منقولست و حکمت درین آنست که باطن منظویست بمعانی الفاظ جاریه بر لسان و هر معنی محتویست بر سری از اسرار الوهیت که مصدر پیشوو بروحانیت دعوات ده چون نفث آن روحانیت می کند بسبط آن در نفس و ارسال آن بحسب مؤثر

دران چین که متوجه آنست هرآینه فائده کلی بران مترتب خواهد شد والله اعلم **باب چهارم**
در آداب و شرایط کتابت مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در بیان کتابت رسمی
فصل دوم در بیان کتابت وفقی **فصل سوم** در ملاحظه قلم جدید **فصل چهارم**
در رعایت الوان مداد **فصل پنجم** در اوراق و صفایح و خواتیم که بران رقم زنند **فصل
ششم** در آلات و ظروف و اوانی که بران نویسند **فصل هفتم** در جلود و عظام حیوانات
که بران کتابت کنند **فصل هشتم** در توجه تام بصورت مطلوب و امعان النظر بران **فصل نهم**
در اشتغال قوت خیالی بامر کتابت **فصل دهم** در بیان حمل مکتوب **فصل یازدهم** در بیان
ضبط و دفن معمول **فصل دوازدهم** در بیان محو کردن مکتوب و آشامیدن
و پاشیدن و مالیدن آن **فصل اول** در بیان کتابت رسمی بدانکه طریق کتابی که منهج
حکمای عظام ست شکر الله مساعیهم فی الاسلام و آن کتابت حروف و اسما و آیات
و سور و دعوات است و منقسم به دو قسم است اول رسمی دوم وفقی و هر قسمی در فصلی بیان می یابد
اما رسمی و آن چنانست که حروف و اسما و کلمات و آیات را بقلمی خاص که بعضی از عظما و کبرای
متقدمین و حکما و علمای متاخرین وضع کرده اند رقم زنند بنابر نکته اخفا از نظر اغیار
یا غیر آن چنانچه بر اربابش روشن است و از قلمها آنچه بنظر در آمده سی قلم است که اسمای آن
مذکور میشود اول واوی دوم عبری سوم و چهارم و پنجم سریانی و آن سه نوع است ششم
یونانی هفتم فلقراطوبات که حکمای یونان وضع کرده اند هشتم قلم جابرجیان که بعضی
رسایل اکسیری و غیر آن را بآن قلم نوشته تا سفهای قوم بران اطلاع نیابند نهم قلم عبرانی
دهم صابی یازدهم سبتی که دائره سبتی را بآن قلم نوشته اند دوازدهم سیزدهم و چهاردهم
قلم بابلی و آن سه نوع است پانزدهم قلم غبار شانزدهم و هفدهم و هجدهم و نوزدهم و بیستم
قلم ریحان و آن پنج نوعست بیست و یکم قلم سنبل بیست و دوم و بیست و سوم
و بیست و چهارم و بیست و پنجم و بیست و ششم قلم طلسمات و آن نیز سه نوع است بیست و هفتم
قلم حمیری بیست و هشتم قلم طبیعی بیست و نهم قلم زمام و غبار سی ام قلم کاشفی و آن قلمی
که والد فقیر وضع کرده اند بتخلص خود موسوم ساخته و کتاب اسرار قاسمی را که در عجائب علم سیمیا

باب چهارم در آداب و شرایط کتابت مشتمل بر دوازده فصل

فصل اول در بیان کتابت رسمی

و غرائب فن ریمیا تالیف کرده اند با آن قلم نوشته بنا بر ملاحظهٔ اخفا از نظر جهال و سیمیا
کنایت از علم تصرف در خیالات مردم و ریمیا عبارت از فن شعبده است و چون تفصیل این
اقلام موجب تطویل کلام بود و در مقصود دخلی چندان نداشت لاجرم بذکر اسمای آنها اکتفا نمود

فصل دوم در بیان کتابت وفقی بدانکه کتابت وفقی آنست که حروف و اسما و آیات
بعینها یا اشکال حروف را بصورت یکی از قلمهای سی گانه با اعداد حروف و کلمات بصورت
ارقام هندسی و این شایع ترست با مجموع حروف و کلمات و ارقام هندسی را و این کاملترست
در الواح و مربعات وفقی درج کند بر وجهی که در علم اعداد و فق اکابر این فن تعیین فرموده اند
و پوشیده نماند که آثار اعمال کتابی را بقا و ثبات از اعمال کلامی زیاده ست و نتیجهٔ فایده
وی عظیم تر و قوی تر بسبب دوام و بقای حروف و ارقام بر اوراق و الواح و اگرچه در اعمال کلامی
سرعت اجابت معین و مقررست لیکن آثار آنرا چندان ثباتی و بقائی نیست بواسطهٔ عدم
ثبات و بقای کلمات ملفوظه بخلاف کلمات مکتوبه خصوصا آنچه در مربعی از مربعات وفقی درج کنند
و بی شبهه قسم وفقی از سایر کلمات مکتوبه بواسطهٔ هیأت اجتماعی اعداد و توافق و تعانق ارقام
عددی که موجب تاثیرات کلیه است اتم و اکمل خواهد بود و در اثبات آثار و بقای خواهش کما لا یخفی
علی اهل الاختصاص و این قسم وفقی دو نوع است اول تصحیحی دوم تکسیری و ارباب علم الحروف
قسم تکسیری را اعتبار نموده اند و قسم تصحیحی را با آنکه از روی خاصیت درین فن دخلی نمود
علاحده فنی داشته اند و توقف [illegible] تفصیل آن بکتب اعداد بآن مفوض میکردد خصوصا
کنز المراد که در گلستان علم اعداد بدان کمال [illegible] جمال گلی شگفته است بیت هر کرا زین
چمن گلی باید گو تماشای آن گلستان کن

فصل سوم ملاحظهٔ قلم جدید حاصل باید که
چون یکی از اعمال کتابی اقدام نماید اول قلم نو اختیار کند که هنوز آنرا تراشیده باشند و
بآن چیزی ننوشته باشند و قلمی که یکبار آنرا تراشیده باشند و بآن حرفی نوشته اصلا و قطعا
روا نبود که چیزی از اعمال بآن نویسند و اگر بقلم پولاد نقش خواهد کرد باید که این نکته را
مرعی دارد و از پولاد نو غیر معمول قلم سازد و آن قلم جدید باید که از وجه حلال حاصل شده باشد نتیجه
که مطلوب است بران عمل متفرع باشد و الا در لطف [illegible] فایده ندهد و در قهریات ضرر کند

فصل دوم در بیان کتابت وفقی

فصل سوم ملاحظهٔ قلم جدید

وهم رجعت بود **فصل چهارم** در رعایت الوان مداد عامل باید که مناسب عملی از اعمال قهر
و لطفیه برای کتابت لونی خاص اختیار کند مثلاً در اعمال عداوت لونی بکار برد که تعلق بکواکب
نحس دارد مثل سیاه و کبود و سرخ و در اعمال محبت صنفی اختیار کند که مناسبت بکواکب سعد دارد
مثل سفید و سبز و زرد تا بسبب مناسبت فائده تامه ترتب یابد و باید که ملاحظه حلیت مداد را
از لوازم شمرد والا ضرر کند چنانچه در ذکر قلم ایراد یافت **فصل پنجم** در اوراق و صفایح
و خواتیم که بران رقم زنند باید دانست که بعضی اعمال ازان قبیل ست که آنرا بر کاغذ
باید نوشت پس اگر آن عمل از اعمال لطیفه است آن کاغذ جدید و سفید و پاک صاف باید
چنانکه رنگی و داغی و زخمی نداشته و از وجه حلال حاصل شده باشد و اگر از اعمال قهریه است
هم جدید و پاک باید و از وجه حلال اما رنگ او تیره باید نه سفید و بعضی اعمال ازان جمله است
که بر حریر باید نوشت و آن نیز حکم اوراق دارد و حریر نو و پاک و سفید در اعمال خیر و نو و پا
و رنگین در اعمال شر و بعضی اعمال ازان مقوله ست که آنرا بر ورق آهو باید نوشت
پس اگر اول وی را ذبح کرده باشند انگاه پوست وی گرفته ورق ساخته اولی بود خصوصا
در اعمال لطیفه و آنچه از دهن سگ فراگیرند درین مرتبه نبود لیکن برای اعمال قهریه انسب
بود و بعضی اعمال آنست که بر صفحه زر یا نقره یا مس یا سرب نویسند و بعضی آنست
که بر نگین انگشتری رقم زنند و این مجموع باید که جدید غیر معمول باشد و خالص غیر مغشوش که از
وجه حلال بدست آورده باشد تا نتیجه دهد بر وجه کمال و انگشتری اگر خواهد که بپوشد باید که
از زر نباشد که تختم بآن حرام ست مردان را لیکن اگر با خود نگاه دارد که نپوشند روا است
فصل ششم در آلات و ظروف و اوانی که بران نویسند بدانکه بعضی اعمال ازان
قبیل ست که بر آلات چینی یا زجاجی و امثال آن باید نوشت از برای شستن و محو کردن
و آن ظرف چنان صاف و شفاف باشد که مداد را در وی نفوذی و تصرفی نباشد
تا وقت شستن تمام آن محو شود و اثری از کتابت و مداد بران نماند پس ظرف مرمر
و بلور و امثال آن نوشتن لایق بود و ظرف منقش که رنگ آن پخته و صاف و لسا بود
هم نوشتن را لایق بود و بر قدح زرین و سیمین و امثال آن مناسب باشد از وجه حلال مهیا شده

فصل چهارم در رعایت الوان مداد

فصل پنجم در اوراق و صفایح و خواتیم

فصل ششم در آلات و ظروف و اوانی

واگر عمل بر ظرف مسین مستعمل نویسند که نو قلعی کرده باشند اما هنوز کار نفرموده باشند جائز بود و
اولی آنست که آن نیز نو غیر مستعمل باشد و پاک از غصب و سرق **فصل هفتم** در جلود و عظام
حیوانات که بران کتابت کنند بدانکه بعضے اعمال از آنجمله است که بر پوست حیوانات از سباع
و بهایم مثل شیر و پلنگ و گرگ و گوسفند و غیر آن باید نوشت پس پوست هر حیوانی که ماکول
اللحم نباشد باید که دباغت کرده باشند بتخصیص حیوانی که بخود مرده باشد واگر حیوان غیر
ماکول اللحم ذبح کنند بر پوست وی بی دباغت روا بود بشرطے که از خون و نجاست پاک
شسته باشند و بوی بد نگرفته باشد و بهر حال مطیب و معطر باید ساخت و بر پوست سگ
و خوک اصلا هیچ کتابت و اسمای و آیات جائز نبود زیرا که پوست ایشان دباغت نپذیرد
اما اگر در اعمال قهریه چیزی از ارقام هندسی بی حروف و کلمات بر پوست و استخوان سگ
یا خوک نویسند مرخص بود و ترک آن نیز اولی بود و بعضے از اعمال آنست که بر شانه و ساق
حیوانات نویسند و اولی آن بود که استخوان از حیوان مذبوح فراگیرند خواه گوشت وی حلال بود
و خواه حرام و اگر از مزابل و مواضع قاذورات استخوان سوده و فرسوده فراگیرند و ندانند که
بخود مرده یا ذبح کرده اند و گوشت وی حرام بوده یا حلال بر وی نوشتن جائز بود بشرطے که پاک
شسته باشند زیرا که حکم در اشیا حلیت و طهارت است و بر پاکی او حکم کردن اولی است لیکن
طریق احتیاط آنست که حیوان را ذبح کرده باشند استخوان وی خاص فراگیرند خصوصا در اعمال
لطیفه **فصل هشتم** در تقویم بصورت خطے و امعان نظر بران عامل باید که حین کتابت متوجه با
ظروف و هیأت رقمی تا خطوط و ارقام و اشکال حروف بر طبق وضع اصلی خود واقع شود و نقصانی
بصورت حروف و هیأت ارقام و اشکال راه نیابد یا چیزی بر وضع اصلی بیفزاید که هر دو
در حصول نتیجه مضرست و باید که در حالت کتابت با امعان نظر و گماشتن حاسه بصر بصورت
خطے و هیأت رقمی سفید باشد و چشم بران دارد و دیده بران گمارد که اگر فرضا چشم پوشیده
یا نظر از ان برداشته حرفی نویسد یا رقمی زند آن اثر و نتیجه نخواهد داد و باید که دیده ها بران دوخته
باشد و چراغ البصر برافروخته مقصود ازین تاکید و مبالغه کمال توجه نفس است بشغل کتابت
اثر و نجاح کلی بران توجه منحصر است **فصل نهم** در اشتغال قوت خیالی بامر کتابت عامل باید

فصل هفتم در جلود و عظام حیوانات

فصل هشتم در تقویم بصورت خطے

فصل نهم در اشتغال قوت خیالی

که در وقت کتابت بحسب خیال و اندیشه بشغل کتابت و تسطیر خطوط و تحریر ارقام مشغول باشد
و از آن غافل و ذاهل نگردد و اگر در آن حین اندیشه و خیال وی مصروف امر دیگر است و دست
وی حرکت میکند و قلم بطریق عادت جاری میشود و لیکن دل از آن خبر ندارد هر چند چشم بر آن
داشته باشد و نظر بر آن گماشته این کتابت حکم تلاوتی دارد که زبان حرکت می کند و خاطر بجای
دیگر مشغول است بچنین کتابت و تلاوت هیچ فایده مترتب نشود و اوقات کاتب و تالی ضایع باشد
و در اعمال قهریه و رجعت بود **فصل دهم** در بیان عمل مکتوب چون عمل کتابت بر اوراق
و صفایح و خواتیم باتمام رسد اگر شرط وی آن بود که با خود نگاه دارد اول ورا در جلد درآورد و آنچه قابل
پیچیدن است بعد از اتمام کتابت به بخور لایق دارد تا بدانچه آن مطیب و معطر شود و فی الحال
در هم پیچد و در میان خرقه پاک نشسته نهد پس در موم کافوری پاک پیچیده باشد خرقه پاکیزه
دوزند و با خود نگاه دارند و بر آن وجه که حمایل کنند یا در طاقیه یا گریبان جامه بیرونی دوزند
و دایم بر وضوی کامل باشند و چون بخلاجای روند آنرا از گردن جدا کرده یا طاقیه و جامه را
از تن دور ساخته در آیند و چون بیرون آیند و طهارت کنند باز در گردن کنند یا بپوشند
و اگر آن معمول مجرد از قام و چیزی باشد آن بخلاجای فتن جایز بود و صفایح و خواتیم که با خود
نگاه دارند و انگشت کنند همین حکم دارد **فصل یازدهم** در بیان ضبط و دفن معمول چون کتابت
عملی تمام شود و اگر شرط وی آن بود که آنرا در خانه ضبط کنند باید که بعد از آنکه بر بخور داشته باشد
در شیشه نو سفید پاکیزه یا سبز روشن کند اگر از اعمال لطیفه است و در شیشه نو که رنگ تیره داشته باشد
بنهد اگر از اعمال قهریه باشد سر آنرا بموم و کرباس نو مضبوط کرده بر طاقی بلند نهد که دست
نسا و اطفال بآن نرسد و تا مقصود حاصل نشود اصلا سر آنرا نگشاید و چون کتابتی باتمام رسد
اگر شرط آن آن بود که در زمین دفن کنند باید که معمول را بعد از آنکه به بخور داشته باشد در کوزه
نو فخار نهد و سر آنرا محکم ببندد و اگر از اعمال لطیفه است در موضعی پاکیزه روشن چون مساجد معمور
و منازل نورانی و حوالی انهار جاریه و بساتین و باغات خورم و تازه دفن کنند و اگر از اعمال
قهریه است در مواضع خراب شده و منازل تیره مثل مقابر قدیمه و غیر آن از ویرانها مدفون
گردانند بشرط آنکه آن موضع از نجاسات و قاذورات پاک بود **فصل دوازدهم** در محو کردن

فصل دهم در بیان عمل مکتوب

فصل یازدهم در بیان ضبط و دفن معمول

[illegible]

مکتوب و پاشیدن و مالیدن آن چون بر ظرفی کتابی کنند اگر شرط آن بود که آنرا با آب یا روغنی محو سازد باید که آن آب را اگر آشامید نیست از باران نیسان فرا گرفته در شیشهٔ نو ضبط کرده باشد و اگر میسر نباشد آب زلال شیرین که از جوئی بزرگ جاری باشد فرا گیرد و اگر پاشید نیست آب شور پاک نیز جائز ست بلکه در اعمال قهریه آن اولی ست و اگر مکتوب از قبیل حروف و اسما و آیات ست آنرا جائی بپاشد که گذر نبود بلکه بر دیوار ها و زوایهای خانه پاشد یا بر زمین پاک که ممر خلایق نباشد دفن کنند که زمین وی پاک باشد و اگر مکتوب را بروغن محو کند برای مالیدن بر جبین و جبهه و سایر اعضا آنرا در شیشهٔ سبز نو که سر وی تنگ باشد بنهد و سر آنرا همیشه بموم و کرباس نو بسته دارد و جز بوقت ضرورت نگشاید و این صورت شستن معمول برای آشامیدن و پاشیدن و مالیدن اگرچه از حکمای متقدمین منقول نیست لیکن اکابر متاخرین آنرا تجربه کرده اند و خواص و آثار کلی بران مترتب یافته

باب پنجم در شرایط و آداب مخصوصه باعمال حروف مشتمل بر دوازده فصل

فصل اول در بیان قسمت حروف بر افلاک تسعه فصل دوم در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول اشهر فصل سوم در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول اوثق فصل چهارم در قسمت حروف بر منازل بیست و هشت گانه فصل پنجم در تاثیرات حروف و اوقات حلول قمر بمنازل فصل ششم در ذکر اسماء الله که تعلق بحروف بیست و هشت گانه دارد فصل هفتم در بیان اذکار و آیات حروف بیست و هشت گانه فصل هشتم در اسماء ملائکه که اعوان بروج و کواکب اند فصل نهم در اسماء ملائکه که اعوان حروف اند فصل دهم در اسماء ملائکه که اعوان ایام اسابیع اند فصل یازدهم در بیان طبایع بسیطهٔ حروف فصل دوازدهم در بیان طبایع مرکبهٔ حروف

فصل اول در بیان قسمت حروف بر افلاک التسعه بدانکه شیخ شرف الدین بونی رحمه الله در بعضی از رسائل خود حروف جمل مشهور را که مسمی ست بجمل مشارقه و ذکر آن با جمل مغاربه در فصل یازدهم خواهد آمد بر افلاک تسعه منقسم کرده و هر حرفی را بفلکی نسبت داده تا عامل حروف در اثنای عمل ملاحظهٔ آن فلک نیز بکند

وکواکب وی کرده به بصیرت کامله شروع کند و رعایت سعادت و نحوست ایشان بجای آرد
و از ارواح و از اعوان افلاک استمداد جوید به حصول آنچه مقصود ست تا آثار کلیه متفرع گردد
و طریق آن قسمت اینست که هر حرفی را که بحسب عدد مرتبهٔ اول دارد از احاد و عشرات
و مآت و الوف ا ی ق غ متعلق بفلک الافلاک ست و هر حرفی که مرتبهٔ دوم دارد
از احاد و عشرات و مآت ب ک ر متعلق بفلک البروج ست و آنچه مرتبهٔ سوم دارد
یعنی ج ل ش متعلق بفلک زحل ست و آنچه مرتبهٔ چهارم دارد یعنی د م ت
متعلق بفلک مشتری ست و آنچه مرتبهٔ پنجم دارد یعنی ه ن ث متعلق بفلک مریخ ست
و آنچه مرتبهٔ ششم دارد یعنی و س خ متعلق بفلک آفتاب ست و آنچه مرتبهٔ هفتم دارد
یعنی ز ع ذ متعلق بفلک زهره است و آنچه مرتبهٔ هشتم دارد یعنی ح ف ض متعلق
بفلک عطارد ست و آنچه مرتبهٔ نهم دارد یعنی ط ص ظ متعلق بفلک قمر ست فصل دوم

فصل دوم در قسمت حروف بر کواکب سبعه

در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول اشهر و آن ماخوذ ست از کتاب حل قواعد الجفر
الکبیر که درین فن معتبر ست و تالیف بعضی از تلامذهٔ حضرت سید حسین اخلاطی ست
قدس سره و این قولیست مشهور و معروف درمیان علماء حروف و اکثر اهل خاصیت
برین قول عامل اند و آن چنانست که از حروف جمل مشارقه ا ب ج د تعلق بزحل
دارد ه و ز ح تعلق بمشتری دارد ط ی ک ل تعلق بمریخ دارد م ن س ع
تعلق بمشتری دارد ف ص ق ر تعلق بزهره دارد ش ت ث خ تعلق بعطارد
دارد ذ ض ظ غ تعلق بقمر دارد فصل سوم در قسمت حروف بر کواکب سبعه

فصل سوم در قسمت حروف بر کواکب سبعه

بقول اوثق و آن ماخوذ ست از کتاب بغادیوس و اگرچه این قول از حیثیت درجهٔ قول
اول ندارد لیکن پیش محققان این قول بغایت معتبر ست و رعایت آن مثمر نتایج کلیه
و آن چنانست که نون و دال مهمله و خاء معجمه و غین معجمه بزحل منسوب ست و ظاء معجمه و قاف
و کاف و ضاد معجمه بمشتری منسوب ست و الف و تاء مثناة فوقانیه و میم و راء مهمله بمریخ
منسوب ست و حاء مهمله و ها و عین و یاء مثناة تحتانیه بشمس منسوب ست و شین معجمه و واو
و طاء مهمله و زاء معجمه بزهره منسوب ست و باء موحده و صاد مهمله و ثاء مثلثه و ذال معجمه بعطارد

منسوب ست وجیم ولام وسین مهمله وفا بقمر منسوب ست وچون عامل برین علاقها ونسبتها اطلاع یابد در عمل هر حرفی از اعمال خیر وشر بازگشت بکواکب ایشان کرده ملاحظهٔ سعادت ونحوست ونظر سعد ونحس خواهد نمود تا در عمل خطائی واقع نشود

زحل	ن	و	خ	غ
مشتری	ظ	ق	ک	ض
مریخ	ا	ت	م	ر
شمس	ح	ه	ع	ی
زهره	ش	و	ط	ز
عطارد	ب	ص	ث	ذ
قمر	ج	ل	س	ف

فصل چهارم در تقسیم حروف بر منازل بیست وهشت گانه عامل حروف را اطلاع برین معنی ضروریست تا ملاحظه نماید که هر حرفی تعلق بکدام منزل دارد از منازل سعد ونحس پس در اعمال خیر منازل سعد اختیار کند ودر اعمال شر منازل نحس وحکیم کامل خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله منازل نحس را درین قطعه بنظم آورده وهر چه غیر آنست سعد ست قطعه از منازل که برین چرخ برین دارد ماه ⁂ آنچه نحس ست همین ست که گفتم حاشاک ⁂ شوله واخبیه ونثره وطرفه دبران ⁂ بلده وزابج واکلیل وزبانا وسماک ⁂ ودر قسمت حروف بر منازل دو قولست اول شیخ شرف الدین بونی چنانچه در لطن المعد آورده دوم قول شیخ محی الدین ابن العربی ست قدس سره چنانچه در کتاب مدخل الحروف آورده وچون اکثر علماء اهل خاصیت در اعمال حروف بقول شیخ بونی عمل کرده اند لاجرم بایراد آن اقدام میرود وشیخ در کتاب شمس المعارف اکبر آورده که حروف اصلیه بیست وهشت ست ومنازل فلکیه نیز بیست وهشت وهر حرفی تعلق بمنزلی دارد وقسمت آن بدو طریق یکی بطریق جمل مشارقه که جمل مشهور ست دوم بطریق جمل مغاربه که نزد بعضی از علماء حروف اعتبار وی زیاده از جمل مشارقه ست ا تعلق بشرطین دارد که دو کوکب ست ب تعلق به بطین دارد که ۳ کوکب ست ج بثریا که شش

فصل چهارم در تقسیم حروف

کوکب ست ر بدبران که یک کوکب ست ہ بہقعہ که سه کوکب ست و بہنعه که دو کوکب
ست ز بذراع که دو کوکب ست ح بنثره که دو کوکب ست ط بطرفه که دو کوکب
ست ی بجبهه که چهار کوکب ست ک بزبره که دو کوکب ست ل بصرفه که یک
کوکبست م بعوا که پنج کوکبست ن بسماک که یک کوکبست س مهمله بغفر که سه
کوکبست ع بزبانا که دو کوکبست ف باکلیل که سه کوکبست ض معجمه بقلب که
یک کوکبست ق بشوله که دو کوکبست ر بنعایم که چهار کوکبست ش معجمه
ببلده که خالیست از کوکب ت بذابح که دو کوکبست ث ببلع که دو کوکبست
خ بسعود که دو کوکبست ز باخبیه که چهار کوکبست ض معجمه بمقدم که دو کوکبت
ظ معجمه بموخر که دو کوکبست غ معجمه برشا که یک کوکبست **فصل پنجم در تاثیرات**
حروف وقت حلول قمر بمنازل شیخ بونی رح در شمس المعارف آورده که چون قمر بیکی
از منازل بیست وهشت گانه حلول کند. وخانهٔ آن حروف که تعلق بآن منزل دارد
از درجات عالیات تجلی کند. وتاثیر خود را در مراتب سفلیات ظاهر گرداند وشیخ اکمل
محی الدین ابن العربی قدس سره در بعضی مواضع فتوحات آورده که ارواح حروف
از فلک منازل در ما تحت خود متصرف اند اما در فوق از فلک ایشان را تاثیری نیست
وبیان تصرفات وتاثیرات ایشان چنانچه در شمس المعارف ایرا و نموده بطریق جمل
مشارقه برین وجه ہست که چون قمر در شرطین بود ا قهر و غضب احداث کند وچون
در بطین بود ب لطف ورحمت ایجاد کند وچون در ثریا آید ج سعادت متوسط
بخشد ودر دبران ر بلاد فتنه انگیزد ودر هقعه ہ ممتزج میان سعد ونحس ودر
هنعه و سعادت ودولت بخشد ودر ذراع ز هم سعادت کند ودر نثره ح
نحوست وشقاوت انگیزد ودر طرفه ط بلیت ومحنت افزاید ودر جبهه ی سعادت
متوسطا احادات کند ودر زبره ک خیر وبرکت زیاده کند ودر صرفه ل ممتزج
بود میان خیر وشر ودر عوا م مدوسفر را بود ودر سماک ن شود وشر انگیزد ود
در غفر س سعادت کامله ایجاد کند ودر زبانا ع ممتزج وخیر غالب ودر اکلیل ف سعادت

فصل پنجم در تاثیرات حروف

وبلا انگیزد و در قلب ص سعادت بخشد و در شوالق ممتزج ست و شر غالب و در نعایم
ر سعادت عظمی ایجاد کند و در بلده س ش نحوست کبری احداث نماید و در زابح ت
ممتزج ست و شر غالب و در بلع ث نحوست و فتنه عظیم انگیزد و در سعود خ سعاد
سعد له ظاهر گردد و در اخبیه ز هم سعادت پیدا کند و در مقدم ض سعادت تامه نماید
و در موخر ظ ممتزج بود میان خیر و شر و در رشا غ دولت و سعادت افزاید فصل
ششم در ذکر اسماء الله که تعلق بحروف بیست و هشت گانه دارد شیخ ابو عبد الله
مغربی رح در کتاب تیسیر المطالب آورده که روحانیه هر حرفی از حروف ثمانیه و عشرین
مظهر اسمی از اسماء الهی و تاثیر و تصرف حروف در عالم بواسطه قوت آن اسماست که از
مظاهر ایشان ظهور کرده و شیخ در بعضی مواضع برای هر حرفی یک اسم تعیین کرده و در
بعضی مواطن زیاده تا دوازده اسم که عامل حروف در اثنای شغل باعمال باید که متذکر آن
اسما باشد تا فائده تامه بر عمل متفرع گردد و آن اسما بر ترتیب حروف جمل مشارقه آمده از اسماء
الله اینست که فرموده است ا را پنج اسم ست الله و اله و احد و اول و آخر ب را نه
اسم ست باری باسط باطن باعث باقی بالغ امره بر بدیع بصیر ج را هفت اسم ست
جابر جاعل جامع جبار جلیل جمیل جواد د را چهار اسم ست داعی دایم دلیل دیان
ه را دو اسم ست هو از حیثیت باطن و آن مناسب حال منتهی ست و هادی از
حیثیت ظاهر و آن لایق حال مبتدی ست و بعضی گفته اند که اسم وی در اعمال خیر
ها دلیست و در اعمال شر مهلکست مالک و را دوازده اسم ست واجد واحد وارث
واسع وافی والی وتر ودود ولی وکیل ولی وهاب ز را یک اسم ست زارع قال الله تعالی ام نحن الزارعون
و بعضی گفته اند اسم وی مزکی ست و بعضی گفته اند زکی ست و صاحب در النظیم آورده که
اسم وی زایل ست ح را نه اسم ست حسیب حفیظ حق حکم حکیم حلیم حمید حنان حی
و صاحب در النظیم حنان را داخل اسمای وی ندانسته و فرموده که اسمای وی هشت
بعدد جمل وی ط را یک اسم ست مطهر و صاحب در النظیم بغیر ازین سه اسم دیگر آورده
و آن طاهر طالب طالق ست ی را یک اسم ست ملیس و بعضی گفته اند اسم وی مخفی ست

از غایت شدت تنزلی که ویراست ولهذا در نهایت حروف تهجی افتاده است و بعد از
حروف لا واقع شده که الف نفی ست بمذهب آنها که لا را یکی از حروف دانسته اند و صاحب
در النظیم آورده که حرف یا اسم اعظم ست بزبان عبرانی که یهوه ست بفتح یا و فتح وا و مشدده و
بنی اسرائیل تاویل وی تا این زمان ندانسته اند ک را چهار اسم ست کافی کبیر کریم کفیل
ل را یک اسم ست لطیف م را ده اسم ست بقول صاحب تیسیر المطالب ماجد
مالک الملک مانع مبین مجید مالک ملک ممیت منان مهیمن و صاحب در النظیم آورده
که ویرا سی و سه اسم ست و هر اسمی که جزو اول وی حرف میم ست درین فقره داخل ساخته
ده اسم ست که مذکور شد و بیست و سه اسم دیگر اینست مبدی متعالی متکبر متین مجیب محصی
محیی مذل مصور معز معطی معید مغنی مقتدر مقدم مقسط مقیت منتقم منزل منشی مؤخر
مؤمن مهلک ن را چهار اسم ست ناصر نافع نصیر نور س را پنج اسم ست ستار سریع
سلام سمیع سید و صاحب در النظیم گوید سبوح نیز اسم دیگرست ع را هشت اسم
ست عالی عدل عزیز علیم عفو علام علی عظیم ف را ده اسم ست فائق فارج فارق
فاصل فاضل فالق فتاح فرد فعال مفرق ص را چهار اسم ست صادق صانع صبور
صدوق ق را دوازده اسم ست قابض قابل التوب قادر قاهر قابل قائم قدوس قدیر
قریب قهار قوی قیوم و در کتاب در النظیم آورده که قائم علی کل نفس بما کسبت فرموده
که قدیم نیز اسمی دیگرست برای این حرف ر را ده اسم ست رازق رافع رب رحمن رحیم
رزاق رشید رفیع الدرجات رقیب رءوف ش را چهار اسم ست شافی شدید
شکور شهید و صاحب در النظیم آورده که شاهد نیز اسمی دیگرست برای این حرف در فرموده
که شدید نگوید بلکه شدید العقاب گوید و برین قیاس در حرف سین سریع را نیز فرموده که مفرد
نباید گفت بلکه سریع الحساب باید گفت و در حرف فا فعال لما یرید باید گفت ت را
یک اسم ست تواب ث را یک اسم ست مثبت قال الله تعالی یثبت الله الذین امنوا
بالقول الثابت و صاحب در النظیم آورده که اسم وی ثابت الوجود ست خ را سه اسم
ست خافض خالق خبیر ذ را نه اسم ست ذو الانتقام ذو البطش ذو الجلال و الاکرام

ذو الطول ذو العرش ذو الفضل ذو القوة المتین ذو المعارج ذو المن ض را یک
اسم ست ضار ظ را یک اسم ست ظاهر و گویند مظهر نیز اسم دیگر ست غ را هفت اسم ست
غافر غالب غفار غفور غنی مغنی غیاث المستغیثین و اگرچه بعضی اسماء مذکوره از ان
قبیل ست که در اطلاق شرعیه کمتر مستعمل ست لیکن چون اکابر این فن در کتب معتبره
خود ایراد فرموده اند بذکر آن اقدام رفته ست و خواص و منافع اکثر این اسما در مقاله
ثالثه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی **فصل هفتم** در بیان اذکار و آیات حروف
بیست و هشت گانه بدانکه بعضی اسما و آیات ست که صاحب تیسیر المطالب از برای
اعمال حروف تعین کرده اند و فرموده که چون طالب صادق یکی از اعمال حرفی شغل
گیرد باید که خلوت اختیار کند و پیش از شروع و بعد از شروع بر اسمی و ذکری و آیتی که
تعلق بآن حرف داشته باشد مداومت و مواظبت فرماید تا بزودی به مقصود فائز
گردد و آن اسما و اذکار و آیات اینست ا را یک اسم ست و آن الله ست و آیتش
الم الله لا اله الا هو الحی القیوم و سورهٔ اخلاص و انچه شامل معنی توحید و تقدیس و تنزیه ست
ب را یک ذکر ست و آن البدیع ست از برای مبتدیان بدیع السموات والارض
ست و از برای منتهیان بسم الله الرحمن الرحیم ست ج را دو ذکر ست
و آن الجلیل الجمیل ست و صاحب در النظیم فرموده که ذکر وی الجبار ست و آیتش
و جاء الحق و زهق الباطل د را یک ذکر ست و آن الدائم ست و آیتش شهد
الله الآیة و عنده مفاتح الغیب الآیة ہ را یک ذکر ست و آن هو ست و آیتش
هو الاول والآخر الآیة و را سه ذکر ست و آن الواحد الوالی و آیتش هو الله
الذی لا اله الا هو الحی القیوم الآیة الله نور السموات والارض الآیة ز را یک
ذکر ست و آن مزکی ست و صاحب در النظیم گوید که ذکر وی الزکی ست و آیتش
ان الدین عند الله الاسلام و در محل این حروف صلوات بسیار باید فرستاد ح را سه
ذکر ست و آن الحفیظ الحلیم الحکیم ست و آیتش فقلنا اضربوه ببعضها الآیة ط را دو
ذکر ست و آن سبوح قدوس ست و آیتش طه ما انزلنا الی قوله الحسنی و یس

فصل هفتم در بیان اذکار و آیات

والقرآن الحکیم الی قوله کریمی ی راذکری ظاهرنیست اما آیتش ومانتنزل
الا بامر ربك الآیة ک رادوذکرست وآن الکافی الوکیل الکفیل ست وآیتش
انما امرنا الی قوله ترجعون ل رایک ذکرست وآن اللطیف ست وآیتش الم
الله لا اله الا هو الحی القیوم الی قوله الفرقان م رادوذکرست وآن مالک
الملک المجیب ست وآیتش الله نور السموات والارض الآیة قل اللهم مالك
الملك الی قوله تعالی قدیر ان رایک ذکرست وآن النور ست الله نور السموٰت والارض الآیة
س رادوذکرست که سبحان السید السلام سبحان السمیع العلیم وآیتش سلام
قولا من رب الرحیم ع رایک ذکرست وآن العالم العلیم علام الغیوب ست وآیتش
قد احاط بکل شیء علما وانچه آیات مشتمل بر معنی احاطه علمی ست ف رایک ذکرست
وآن الفتاح وصاحب درالنظیم گوید که اسم الظاهر ست وآیتش نصر من الله وسورة
انا فتحنا ص رایک ذکرست وآن الصمد ست وآیتش سوره قل هو الله احد
ق رادوذکرست وآن القیوم والقدیر ست وآیتش وعنت الوجوه للحی القیوم
وآیة وهو علی کل شیء قدیر ر رادوذکرست وآن الرحمن الرحیم ست وآیتش
فاما ان کان من المقربین فروح وریحان وجنت نعیم ش رایک ذکرست
وآن الشهید ست وصاحب درالنظیم گوید که ذکروی الشکور ست وآیتش شهد
الله الآیة دراعمال خیر وآیة وکذلك اخذ ربك الی قوله تعالی شدید دراعمال
شر ت رایک ذکرست وآن التواب ست آیتش والیه یرجع الامر کله ث را
یک ذکرست وآن مثبت ست وصاحب درالنظیم آورده که ذکروی الثابت ست
وآیتش ربنا افرغ علینا صبرا الی آخر سوره خ رایک ذکرست وآن الخبیر ست
وصاحب درالنظیم گوید که وی را سه ذکرست الخافض الخالق الخبیر وآیتش انچه
منبئی باشد بخبیر باشد ز رایک ذکرست وآن الله ست و عدد قرائت او هر بار هفصد
نوبت ست وبایه که هر بار که عدد با تمام رسد از عقب آن بگوید اللهم انی ذکرتك
بهمه صفات نقصی فاذکرنی بکمالك فانت خیر الذاکرین وانچه دلالت کند بر معنی توحید

گلاب وزعفران در ساعات سعد

عمل ... است و آیتش یضل الله الظالمین ویفعل الله ما یشاء و ظ
را ذکر این فصل الذی هو الصمد ... ناظری ابد شاهدی و صاحب دل النظیم گوید که ذکر وی با لفظ اهر است
و آیتش وهو معکم اینما کنتم ع را یک ذکر است و آن الغنی ست و آیتش وهو الغنی
الحمید و ان الله لغنی عن العالمین الا را نسبت بحال مبتدی ذکر لا اله الا الله است و نسبت
بحال منتهی لا اله الا هو **فصل هفتم** در اسماء ملائکه که اعوان بروج اند و کواکب با از اسماء ملائکه
که اعوان بروج اند بدانکه بروج اثنا عشر دوازده ملک مقرب موکل اند که مدد و معاون
روحانیت آن بروج اند پس عامل حروف چون شغلی گیرد باید که ملاحظه کند که از حروف کدام
بروج و منزل منسوب است پس بملکی که بران برج موکل است توسل جوید و نام وی بتعظیم تمام برد
از وی استمداد و استعانت طلبد بر حصول مقصود که آنرا اثرهای کلی است در سرعت اجابت
و ترتب نتیجه و اسمای اعوان بروج بر وجهی که در کتاب درهٔ مکنونه تصحیح کرده اینست ملک حمل شراهیل
ملک ثور عزرائیل ملک جوزا اسرافیل ملک سرطان نهفائیل ملک اسد شطاطیل ملک سنبله شهکیل
ملک میزان سهرافیل ملک عقرب مرحائیل ملک قوس سرطائیل ملک جدی شمکائیل ملک دلو
سبکائیل ملک حوت قصبائیل و اسماء ملائکه که اعوان کواکب سبعه اند بدانکه هفت ملک مقرب اند
که مدد و معاون ارواح سبعه سیاره اند پس عامل حروف را باید که نظر کند که حروف معمول علیه تعلق
بکدام کواکب دارد انگاه بملک آن کوکب توجه کند و از وی امداد و اعانت جوید از روی خضوع
و خشوع و اسماء ملائکه سبعه سیاره چنانکه در کتاب درهٔ مکنونه تحقیق کرده با اسماء افلاک ایشان
اینست ملک زحل ... و فلک وی ... ملک مشتری سمحائیل و فلک وی برقیا ملک مریخ
کاکائیل و فلک وی رتقا ملک شمس ... و فلک وی اقاون ملک زهره سیدبائیل و فلک
وی ماعون ملک عطارد شمخائیل و فلک وی برقیدوز ملک قمر اسمعیل و فلک وی برقیقلا
فصل هشتم در اسماء ملائکه که اعوان حروف اند بدانکه بیست و هشت حرف جمل موکل اند که مدد
روحانیه ایشان اند پس عامل حروف را از دانستن اسماء ایشان چاره نباشد تا در عمل هر حرف
بملک وی تقرب و توسل جوید و از وی طلب مدد و معاونت کند تا ببرکت التفات و توجه
ایشان مقاصد کلیه و جزئیه میسر شود و اسماء اعوان حروف چنانچه در کتاب درهٔ مکنونه سطر ...

وگلاب و زعفران در ساعات سعد حروف جمل و تهجی ایشان واقع است پس طبایع بسیط حروف جمل و تهجی

دد تا عامل مزاج طبیعت هر حرفی را بهر مذهبی بداند و از روی بصیرت تامه

[illegible] فصل

در قسمت حروف جمل و تهجی نزد علمای مشارقه همین ابجد و ابتث مشهور است و قسمت

حروف جمل و تهجی و طبایع اربعه که حرارت و برودت و یبوست و رطوبت است برین وجه است که گویند

حرف اول خواه از جمل خواه از تهجی حار است و حرف دوم بارد و حرف سوم یابس و حرف چهارم

رطب باز حرف پنجم حار است همچنین تا آخر حروف چنانچه درین دو جدول مرقوم و مرتسم است

جدول طبایع	حروف جمل	بقول	مشارقه
حاره ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ

جدول طبایع	حروف تهجی	بقول	مشارقه
حاره رطبه	یابسه هوائی	بارده ترابی	رطبه مائی
ا	ب	ت	ث
ج	ح	خ	د
ذ	ر	ز	س
ش	ص	ض	ط
ظ	ع	غ	ف
ق	ک	ل	م
ن	و	ه	ی

اما حروف جمل و تهجی نزد علمای مغاربه بترتیبی دیگر دارد و میان ایشان و علمای
مشارقه در تقدیم و تاخیر بعضی حروف تفاوتی واقع است و حروف جمل
ایشان برین ترتیب است ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س
ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ظ ض غ و حروف تهجی
ایشان برین ترتیب است ا ب ت ث ج ح خ د ذ ط ظ ر ز ک ل م
ن ص ض ع غ ف ق س ش ه و ی و حروف تهجی و جمل
بر طبایع اربعه نزد ایشان نیز همان نوع است که در قسمت مشارقه گذشت
و آن نیز درین جدول مرتسم است

جدول طبایع حروف جمل بقول مغاربه

حاره ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	ص	ع
ف	ض	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ

جدول طبایع حروف

حاره ناری	بارده ترابی	یابس هوائی	رطبه مائی
ا	ب	ت	ث
ج	ح	خ	د
ذ	ر	ز	ط
ظ	ک	ل	م
ن	ص	ض	ع
غ	ف	ق	س
ش	ه	و	ی

آتش و ما نتوول ... سبت و آتیش

فصل دوازدهم در ذکر طبایع مرکبه حروف و دران دو قول است اول قول شیخ
شرف الدین بونی دوم قول شیخ محی الدین ابن العربی قدس سرهما اما قول شیخ بونی آنست
که حروف ناری جمل مغاربه یعنی اهطمفش بالسین المهمله مرکبست از حرارت و یبوست و حروف
ترابی ایشان یعنی بونضتذ مرکبست از حرارت و رطوبت و حروف هوائی ایشان یعنی جزکس
قثظ مرکبست از حرارت و رطوبت و حروف مائی ایشان یعنی دحلعرخغ مرکبست از برودت
و رطوبت اما قول شیخ ابن العربی چنانچه در کتاب مدخل آورده آنست که از حرف بیست و هشت
گانه مرکب القوی هست اول ها و آن ترابی و هوائی ست و تقدیم ترابی بجهت آنست که یبوست
غالب است در وی القوی ست دوم حا و آن هوائی و ترابی ست سوم طا و آن مائی و هوائیست
چهارم یا و آن ناری و مائیست پنجم لام و آن ناری و ترابیست ششم سین و آن مائی
و هوائی است هفتم عین و آن ناری و مائی است هشتم خ و آن ترابی و ناریست مقاله ثانیه
در خواص حروف ثمانیه و عشرون مشتمل بر پنج باب باب اول در منافع مطلق حروف
باعتبار طبایع ایشان و خواص هفت حروف الف و با و تا و ثا و جیم و حا و خا مشتمل بر دوازده
فصل فصل اول در خواص مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بونی
فصل دوم در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ ابن العربی و صاحب کتاب

کند وجمیع امراض بلغمی را نافع بود وکثرت قرأت حروف هوائی وا[illegible] اما آتش ومانند ل م
شش وقلب ست ومداومت بران بشره را صاف سازد وجب[illegible] کند [illegible] وکثرت
قرأت حروف مائی واسمائی که ازان مرکب ست اطفای حرارت وعطش کند وحمیات محرقه
زایل گرداند وازمان او امعا را پاک سازد ودر امزجهٔ حارهٔ یابسه احداث رطوبت کند وکثرت
قرأت حروف ترابی واسمائی که ازان ترکیب یافته دفع جمله رطوبات کند از بدن وقوای دماغ
را تقویه کند ودوایم خواندن آن همه اعضا واعصاب را قوت بخشد **فصل سوم** در خواص
حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب الملحه بدانکه شیخ تقی الدین عبد الله النجفی رح در کتاب
ملحه آورده که هر فقره از حروف ثمانیه وعشرون بحسب طبایع اربعه اعمال مختلفه دارند بعضی که بر
یک طبیعت اند وحیثیت بساطت در ایشان زیاده ست یک اثر ویک قوت مناسبت طبیعت
از ایشان بیشتر ست قوت واثر ایشان زیاده است پس بنابراین قاعده حروف حاره یابسه
مقوی حرارت حیاتیه اند که اطبای آنرا حرارت غریزی گویند واین حروف دافع امراض بارده رطبه
اند مثل تبهای بلغمی وفالج ولقوه وغیر آن وحروف بارده یابسه از برای صاحب طمث ونزف الدم
ورعاف وامثال آن لا[illegible]ست وحروف حاره رطبه از برای حفظ صحت وانه یاد قوت وتقویه
قوای طبیعی [illegible] ست وحروف بارده رطبه از برای حمیات محرقه واورام حاره وامثال
آن مفیده [illegible] قول شیخ ابن العربی [illegible] در خواص حروف الف قایمه صاحب در مکنونه آورده
که چهار نوع ست قایمه ومستوحه ومستوره ومعطوفه ودرین فصل خواص الف قایمه ایراد می یابد
ودر فصل [illegible]یده خواص باقی الفات مذکور میشود اما الف قایمه برین صورت ست خواص وآثار
وی بسیار ست وشمه ازان مسطور میگردد وبعضی از علمای این فن گفته اند که حرف الف در
اعمال محبت والفت ومودت وسایر اعمال خیر مستعمل ست وبعضی دیگر بر آنند که مخصوص محبت
نیست بلکه در اعمال بغض وعداوت وسایر اعمال شریفه نیز جاریست ودر بعضی از کتب
طائفه مذکور ست که وقتی که قمر در حمل یا ثور باشد وناظر بسعود وساقط از نحوس اثره بکشد
ودر هدی طالب ومادرش ونام مطلوب ظاهر شود واگر وقتی که قمر در وبال یا شبیه هبوط
باشد ونحوس متصل واز سعود منصرف ومنقطع بر لوح سرب دایره نقش کند ودر هدی نام [illegible]

وگلاب و زعفران درساعات سعیده الف نقش کند و لوح را در گورستان قدیم در قبری کهنه
که نام صاحبش معلوم نبود مقرون باسلاف [illegible] آن دشمن بیمار و پریشان روزگار شود و شیخ سکاکی
در کتاب خواص خود آورده که هر که بامداد پیش از آنکه سخن گوید هزار بار حروف الف را بر زبان
راند صاحب ثروت و نعمت شود و اگر همین عدد بنویسد و با خود نگاه دارد همین خاصیت دهد و
در بعضی از کتب خواص مذکورست که اگر بر سفال آب نارسیده به بیست و یک بار حرف الف بکشد
و بر آنجا نام دشمن ثبت کند وقتی که در سرطان یا عقرب یا حوت بود و آن سفال را سرنگون در آب
اندازند زبان آن دشمن بسته شود و اگر بر بستر جامه کسی هفت الف نقش کند آنکس از چشم زخم
حاسدان امین و سالم ماند و اگر بر هر ناخنی از ناخنهای دست و پای زن حامله در وقتی که اثر وضع حمل
پیدا شود یک الف بنویسند بعد از آنکه وضو ساخته باشد و دست و پا خشک کرده باسانی و زودی
بار نهد **فصل پنجم** در خواص الفات مسطوحه مسطوره و معطوفه صاحب در مکنونه بعض حروف را
که مشتمل ست بر یک الف و بعضی را که مشتملست بر دو الف داخل حروف الف داشته و آثار بر آن
مترتب ساخته و چنین فرموده که الف چهارست اول قایمه و ذکر آن گذشت دوم الفات مسطوحه
یعنی گسترده شده و آن شش ست ب ت ث ف ک ی سوم الفات مسطوره یعنی صف بر کشیده
و آن سه ست ط ظ م این الفاظ جامع ست میان قائمه و مسطوحه چهارم معطوفه یعنی خم گشته
و بر گردیده شده و آن یکی ست که لا ست و آن مذهب بعضی از علما ست و بنزدیک آن قفل لا
علی حده حرفی اعتبار کرده اند پس الف را یازده صورت باشد مشتمل بر چهارده الف و آن یازده
صورت اینست ا ب ت ث ط ظ ف ک ل لا ی و از جمله ک ل لا هر یکی مشتمل بر دو
الف ست باقی بر یک الف که مجموع چهارده بود و این صور یازده گونه را خواص عجیبه ست بعضی
از آن اینست که اگر کسی را در عضوی از اعضا دردی پیدا شود مثل درد صداع و وجع صدر و بطن
و ظهر و ید و رجل و غیر آن از اوجاع ظاهری و باطنی باید که حرف اول را از اسم عربی آن عضو بگیرد
و در میان این حروف یازده گانه درج کند مثلا دردی در عین وی ظاهر شد باید که حرف اول و
که عین ست با حروف مذکوره بیامیزد بدین وجه اع بع تع ثع طع ظع فع
کع لع لاع یع و بعد از این امتزاج در مجموع حروف را ترکیب کند بدین وجه

وگلاب و زعفران در ساعات سعیده بعدد مجمل او که شصت ست باعدد مفصل که صد و بیست مقرون
باسم السلام بهمان عدد مقرون باسلام قولا من رب الرحیم بهمان عدد پس بآب زمزم
یا آب باران و اگر میسر نشود بآب عذب صافی که از نهر بزرگ جاری گرفته باشد نوشته را
محو باید کرد و بخورد مقبول له باید داد و بجهت اجابت دعوات و حصول مرادات و خیرات و نفاذ
قول و قبول قلوب و غیر این حرف را با آن آیه هر صباح میان سنت و فریضه بامداد صد و بیست بار
باید خواند و اگر این حرف را بهمان عدد بمشک و زعفران در ساعات لایقه بر کاغذ پاک نویسد بشروط
کتابی و با وجود قرأت هر روزه با خود نگاه دارد و در حصول مقاصد و وصول مطالب اتم و اکمل
خواهد بود و سکاکی در خواص خود آورده که اگر کسی این حرف را ورد سازد هر روز وقت پیشین شصت بار
بگوید صاحب کرامات گردد و در عمل سکاکی و عملی که پیش ازین گذشت باید که سین بجای خطاب
خواند و یاسین گوید تا نتیجه کلی مترتب شود و هم سکاکی گوید که اگر این حرف را شصت بار بنویسد و بر
طفلی بندد زود بسخن آید و لکنت از زبان وی برخیزد **فصل هشتم** در خواص حرف شین آن یکی
از حروف سبعه ساقطه است که در آیه الحمد واقع شده و صاحب در النظیم فرموده که روز دوشنبه از ایام
هفته تعلق بوی دارد و اهل خاصیت گویند که این حرف در اعمال از برای هلاک اعداست و در اعمال
قهریه بغایت موثر است و در کتب اهل خواص مشهور است که این حرف را چهل سه بار بر تیره قفلی نویسند
و آنرا بر دهن چادر دختر بکر که بخت وی بسته باشد و بر چهل و سه خرما نویسند و نیز یک آن قفل در
دهن دختر نهند و در معبر عام و یرا بنشانند چون کسی بیاید و آن قفل بگشاید و از آن خرما تناول
کند بخت آن دختر بگشاید و دولت روی نماید و اگر بنام کسی بر چهل پاره کاغذ نویسند و چهل دانه
نان سازند و هر کاغذی را در میان یک تنه نان بپزند و هر نانی را بسگی دهند تا بخورد زبان آنکس
بسته شود و سکاکی در خواص خود آورده که اگر کسی خواهد که بداند که حامل پسر آرد یا دختر باید که شب
چون بفراش در آید سیصد بار این حرف را بالعدد مجملش بر زبان راند و خواب کند در واقعه بوی
نمایند که پسر است یا دختر و اگر بر طعامی یا شیرینی بهمین عدد بخواند و بخورد حامله دهند وقتی که اثر
وضع حمل ظاهر شده باشد بسرعت و سهولت بار نهد **فصل نهم** در خواص حرف صاد از باب
خاصیت در کتب خود نوشته اند که این حرف در اعمال از برای تحصیل خیر و برکت و سکون طبیعت

واینحرف بزرگوارست خواص وی بسیار و سکاکی در کتاب خواص الحروف آورده که هرکه تکرار
اینحرف در وقت راه رفتن مداومت کند زمین در زیر قدم وی مطوی شود و بزودی قطع مسافت
کند بی آنکه مانده شود و گویند هرکه هر صباح بعد از فریضه بامداد اینحرف را نود و پنج بار بعدد مفصلش
باسم الصمد بخواند از مرض جوع خلاص شود و در باطن وی صفت اطمینان پیدا شود **فصل دهم**
در خواص حرف ضاد ارباب خواص در رسائل خود نوشته اند که اینحرف در اعمال از برای شرارت
و احداث فتن و سوء حال عدو و محاربه و مقاتله هست و سکاکی در خواص خود آورده که هرکه اینحرف را
هشتصد بار بر خوردنی خواند و بخورد مجنونی دهد یا کسی که ضعف دل و خفقان داشته باشد آن جنون
و خفقان از وی زایل شود و عمل اینحرف در قهریات بغایت قوی است خصوصا که وقتی آنرا
بنام دشمن شصت بار بخواند مقرون باسم الشریف الضار و یا بنام وی بنویسد و در منزل وی
دفن کند یا بنویسد و محو کرده در منزل وی بر جدار و دیوارش پاشیده کنند و در حق دشمنی مجموع
این اعمال کلامی و کتابی واقع شود اثر عظیم کند و آن دشمن نیست و نابود گردد **فصل یازدهم**
در خواص حرف طا بعضی از علما این فن گفته اند که اینحرف در اعمال الهامی اخذ فائده و منفعت
و نیل مقصود و برکت جمعیت است و در بعضی از کتب معتبره این طایفه مذکور است که هرکه خواهد
که از میان جمعی اعدا بسلامت و عافیت بیرون آید چنانچه هیچ ضرری و آسیبی بوی نرسد باید که
بسر ناخن خود یکبار اینحرف را بنویسد و دندان اشناده بار بعدد مفصلش بیک نفس نیز بر زبان راند
پس قدم بیرون نهد بسلامت از میان ایشان بگذرد که هیچکس ویرا نبیند و اگر ببیند متعرض
وی نشود و از عمل ایشان هیچ مکروهی بوی نرسد **فصل دوازدهم** در خواص حرف ظا
و آن یکی از حروف سبعه است که در آیة اسم اعظم واقع شده و صاحب در النظیم گوید که روز چهارشنبه
از ایام هفته تعلق باین حرف دارد و بعضی از اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال از برای
ایجاد محنت و عقوبت و مشقت است و سکاکی آورده که اگر کسی از ظالمی بترسد هر بامداد بعدد مجملش
نهصد بار و هر پیشین نهصد بار بخواند و بجانب وی و منزل وی نفث کند بزودی آن ظالم
دفع شود و اگر همین عدد بنویسد بر مصروع بندد شفا یابد **باب سوم** در صفات و
خواص یازده حروف ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول**

در خواص حرف عین **فصل دوم** در خواص حرف غین **فصل سوم** در خواص حرف فا
فصل چهارم در خواص حرف قاف **فصل پنجم** در خواص حرف کاف **فصل ششم**
در خواص حرف لام **فصل هفتم** در صفات حرف میم **فصل هشتم** در خواص حرف میم
فصل نهم در خواص حرف نون **فصل دهم** در خواص حرف واو **فصل یازدهم** در خواص
حرف ها **فصل دوازدهم** در خواص حرف یا **فصل اول** در خواص حرف عین
اهل خاصیت گفته اند که اینحرف را اعمال از برای حصول دولت و حشمت ست و در کتاب لطایف
مسطور ست که اگر کسی ده بار حرف عین را باین صورت ع ع ع ع ع ع ع ع ع ع بر برگ
ترنج نویسد بمعجون کبوتر و بگلاب محو سازد و صاحب قولنج و قبض از آن شربت بیاشامد کشاده یابد
صاحب در النظیم آورده که هر که در وقت بانگ نماز جمعه هفتاد بار حرف عین باین صورت ع بر حجر
سفید نقش کند در وقتی که مشتری و عطارد از طالع السال باشند و آن نوشته را در زیر نگین
نهد و در انگشت کند حق سبحانه زبان او را بحکمت جاری گرداند و چون در مجالس دخول خود را
بیاورد و بفهم و عقل کامل مرزوق شود و هر که او را با خود نگاه دارد قدر وی بلند شود و جاه وی بیفزاید
و اگر در ذیل هر حرفی اسم شریف العزیز بنویسد در حصول نتیجه اقوی بود و سکاکی در کتاب خود آورده
که اگر کسی را محبوبی سرکش بود که سر بوی فرو دنیاورد و دایم سر در جفا کشد باید این حروف را
هفتصد بار بمشک و گلاب و زعفران کتابت کند و با خود نگاه دارد آن محبوب مطیع و فرمان بردار
شود و اگر بر مقداری حلوا خواند همین عدد و بخورد محبوب دهد بغایت دوست گردد و در مقام
اطاعت شود بنوعی که هرگز مخالفت نکند **فصل دوم** در خواص حرف غین اهل خاصیت گفته اند
که این حرف را اعمال از برای احداث فتنه و فساد ست و برای شقاوت و ضلالت اعدا و سکاکی
آورده که اگر کسی اینحرف را هر روز هزار بار بگوید بجانب دشمن و مدت نه روز نیست و نابود شود
و اگر بر برگ حنظل نویسد همین عدد و در خانه دشمن اندازد یا دفن کند از خان و مان آواره گردد
و اعمال این در خصوصیت بسیار ست و بعضی گویند که تکرار وی بنیت ثروت و حصول توانگری
مقرون باسم شریف الغنی ثمره ثروت حصول نعمت ست **فصل سوم** در خواص حرف فا
و آن از جمله حروف سبعه ست که در آیة اسم اعظم آمده و صاحب در النظیم آورده که روز شنبه از ابتدا

اسما یح تعلق بانحرف دارد و بعضی از اہل خاصیت گفته اند که اینحرف در اعمال خواری و مذلت اعدا
مؤثر ست و صاحب تیسیر المطالب گوید که هر که هشتاد و یکبار اینحرف را بی دمقصلش بخواند با اسمای
او که در فصل هفتم از باب پنجم از مقاله اولی ایراد یافته بهر مقصودی که دارد فایض گردد و هر که مداومت
کند برین حرف و اسماء وی خصوصا اسم شریف الفتاح انواع معارف و حقایق و لطائف و
دقایق از علوم خفیه نفسیه بر دل وی منفتح و منکشوف شود و ابواب مرادات صوری و معنوی
بروی گشاده گردد و همه دشوارها بآسانی مبدل شود و اگر اینحرف را هشتاد و یکبار بر جام زجاجی
یا قدح چینی نویسد و در زیر هر حرفی اسم شریف الفتاح رقم زند بالف و لام تعریف یا بیا خطاب
داولی آنست که در اعمال کتابی اسمای الٰهی را با الف و لام نویسد و در اعمال کلامی بیاء خطابی
گوید درین عمل قمر از نحوس پاک باید و بسعود ناظر پس نوشته را بآب طاهر محو کرده بخورد حامله و هر
وقتی که از زادن پیدا شده باشد بسهولت سرعت بار نهد و اگر محبوسی بتلاوت اینحرف و اسماء وی
بتخصیص اسم فتاح قیام نماید از زودی خلاص شود و در تمجیع کارهای فروبسته و اوضاع در هم شکسته
منطبت نمودن برین حرف و اسمای وی علی الخصوص اسم الفتاح بغایت نافع ست و سکاکی در کتاب
خود آورده که اگر کسی هشتاد روز متصل هر روز هشتاد بار اینحروف بر زبان راند و بجانب دشمن
نفث کند نابود و ضایع شود و هم وی آورده که هر که بنام غایبی نه هزار بار بر قطعه کرباس نو پاک
نویسد و در آتش اندازد و اگر در مغرب بود و عامل در مشرق که بزودی خود را بعامل رساند فصل
چهارم در خواص حرف قاف بعضی گفته اند که اینحرف از برای تحصیل فتوح و رحلتست و بعضی دیگر
از عاملان در اعمال قهریه بآن توسل جسته اند و در کتب ایشان مذکورست که هر که صد بار اینحرف
را بر برگ جوز نویسد و در منزل ظالمی و فاسقی پنهان کند کار آن ظالم فرو بندد و سلسله آن
ظالم نامنتظم گردد و در هم شکنند و سکاکی گفته که اگر کسی اینحرف را دو بیست بار بر کاغذی نویسد
و در زیر سنگ گران نهد بنام هر که خواهد که خواب وی بسته شود و تا کاغذ را بیرون نیارد
و نوشته را محو نسازد آنکس را خواب نیاید و آرام نگیرد فصل پنجم در خواص حرف کاف
بعضی از اهل این فن گفته اند که اینحرف در اعمال از برای القای محبت هست در قلوب سکاکی در
کتاب خود آورده که اگر کسی اینحرف را چهار صد بار که حاصل الضرب وست در نفس او در مربع نویسد

وباخود نگاه دارد در چشم خلایق عزیز گردد و هم وی آورده که هر که هر روز اینحرف را چهار صد بار بر زبان
راند اسرار الوهیت بر دل وی منکشف گردد و در بعضی رسایل این طایفه نوشته اند که هر که بیست
حرف کاف بنویسد برینصورت ک دقتی که قمر زاید النور باشد و قوی حال بود و نوشته را
بر گردن خروس ازرق اقرق بندد و وی را سر دهد برود تا سر دفینه و آنجا زمین را بمنقار و چنگل
بکاود **فصل ششم** در خواص حرف لام بعضی ازین طایفه گویند که اینحرف در اعمال از برای
ثبات و استقامت است در امور دنیا و آخرت و در کتب خواص نوشته اند که اگر کسی اینحرف را
هفتاد و یکبار بعدد مفصلش بر سفرجل خواند و همین عدد بنوک قلم فولاد نو تیز بر پوست وی نقش
کند و بخوردن زن و شوهر دهد که میان ایشان محبتی و الفتی نباشد چنان بیکدیگر پیوسته انس
شوند که اصلاً و قطعاً بی هم نتوانند بود و اگر در عمل کلامی و کتابی اینحرف را توسل باسم بزرگوار
اللطیف جوید و بحروف مجمل یا مفصل بخصلی بخواند یا نویسد نتیجه آن اکمل و اقوی بود و در کتاب
سکاکی مذکور است که اگر کسی خواهد که از چشم دشمنان پنهان شود باید که بوقت حاجت اینحرف را
دویست بار بر زبان راند تا مقصود حاصل شود و هم وی گوید که اگر بر صحیفه مس هفتاد و یکبار بقلم
پولاد نو اینحرف را نقش کند و باخود نگاه دارد از چشم زخم حاسدان امین باشد **فصل هفتم**
در صفات حرف میم صاحب شمس المعارف آورده که میم از جمله اقطاب حروف است و آن عبارت
از حروفیست که اول او مثل آخر او بود و آن سه حرف است که متعاقب یکدیگر در سه فصل مذکور
میشود و طبع میم حار است و در وسط وی رطوبتی است میان دو حرارت و آن حرف هاست
میان دو میم و وی از حروف نفس کلی است که عبارت از لوح محفوظ است و چون خدا تعالی
وی را بیافرید او را نوری [illegible] بیافرید که مطلوبش بود [illegible] فرشته از ملائکه لوح
بعدد مفصلش موکل گردانید و ملک و ملکوت را ببرودی قایم ساخت و قلم را ببری که در میم
است ظاهر گردانید و میم سری بزرگ است که حق سبحانه در اسم شریف محمد صلی الله علیه
و آله ودیعت نهاده است هم در اول و هم در وسط پس در اول سر ملکوت است و در وسط
او سر ملک و کشف عالم ملک و ملکوت بوی منوط و مربوط است
و بهر طالبی که اسرار میم و احاطه او و آنچه عالم اوست منکشف گردد و آن نتیجه بود عظیم [illegible]

وار بعضی ثقات استماع رسیده که حضرت شیخ محیی الدین بن العربی در فتوحات آورده که در اثنای مکاشفات مرا در عالم میم عبور افتاد چندگاه در مشاهده عجائب و غرائب آن عالم ماندم و دران عالم انبیا و اولیا و علما و ملکوت و طبقات خلائق و اصناف موجودات دیدم همه از جنس آن عالم و تفصیل آن در فتوحات مذکورست **فصل هشتم** در خواص حرف میم و بعضی از ارباب خاصیت گفته اند که اینحرف در وفا و موافقت مستقل است و در کتب خواص مذکورست که اگر کسی بنام محبوب صد و پنجاه و یک میم بر شیرینی و بر سیب سرخ یا آبی نقش کند بشرطی که چشم میم مفتوح بود نه مطموس و آنرا بخورد وی دهد و اگر میسر نشود بار بسعی کند که بآن اشتمام نماید اثر عظیم در محبت و مودت بران مترتب شود و در شمس المعارف مسطورست که هر روز چهل بار در شکل میم نظر کند و چهل بار بخواند قل اللهم مالک الملک الی قوله تعالی بغیر حساب حق سبحانه اسباب دنیا و آخرت را بروی آسان گرداند و این عمل در فصل میم از باب اول از مقاله سوم در خواص اسماء الحسنی در ذکر اسم الملک و جاتم و اکمل ایراد یافته و صاحب شمس المعارف آورده که هرکه خواهد که عاقبت امر بداند و خیر و شر آنرا دریابد باید که صورت میم را که اسرار مکنون ست کتابت کند بر ورقی پاکیزه روز دوشنبه در ساعت قمر و باصطرک بخور کند و دران روز که این عمل کند روزه دارد و شب باندک خرمائی و نانی افطار کند و بر طهارت کامل بفراش رود و این نوشته را در زیر بالین نهد پس بدست راست خسپد چنانچه آن نوشته محاذی رخساره راست وی بود آنگاه سوره تبارک بخواند و خواب کند وی را در خواب از عاقبت آن خبر دهند و خیر و شر آنرا بوی باز نمایند بوجهی که خاطر وی اطمینان یابد و هرکه حرف میم را چهل بار بر جامی نویسد و آب پاک ساخته بیاشامد حق تعالی در فهم و علم وی افزاید و زبان وی را بحکمت ناطق گرداند و هرکه حرف میم را بنویسد و با وی هشتاد بار لا اله الا الله کتابت کند آنرا بر بازوی راست بندد و یا در جامه و طاقیه دوخته بپوشد حق سبحانه تعالی مهابت و محبت وی در دلها افگند با آنکه گمنام و مجهول بود و اگر بشرط الطف بنویسد و بهر خود و لباس پاکیزه باشد و دایم با خود نگاه دارد بر عالم حسن مطلع شود و در شمس المعارف برین حرف اعمال کلیه در تسخیرات مذکورست و این نسخه محل تفصیل آن نیست **فصل نهم** در خواص حرف نون بعضی از اهل خاصیت گفته اند که اینحرف در اعمال

برای محبت

جهت دانستن عاقبت امر در خواب

برای فهم و علم

برای ... و القای ...

از برای فرح و سرور مقرر ست و در کتب خواص آورده اند که هر که اینحرف را بیست و یکبار بر نعل
نو اسپ نویسد بنام کسی و در آتش اندازد آنکس برای عامل بیطاقت شود و بی آرام گردد و اگر
صد و شش بار حرف نون را بدین صورت ن بر تیغ کارد فولاد نویسد تا بدست بنام کسی نگاه
در دیواری کند و لقبله باشد و فرو برد مادام که کارد بران دیوار باشد خواب آنکس بسته شود
و صاحب شمس المعارف آورده که ن حرف دوم ست از اقطار حروف و اینحرف را اسم ست
النافع النصیر النور و وی را در تالیف قلوب و جذب نفوس مدخلی تمام ست پس هر که تکرار
وی مقرون باسم النافع مواظبت نماید مردم بوی اقبال نمایند و هر کس بقدر حال خود بوی
فائده رسانند و از وی فائده گیرد و هر که تکرار وی مقرون باسم النصیر مداومت کند همه اعدا مقهور
و مغلوب وی شوند و همه جا و همه وقت فتح و نصرت وی را بود و هر که او مداومت کند بر تکرار اینحرف
مقرون باسم النور باطن وی نورانی شود و دل وی از انوار و اسرار معرفت مملو گردد و اگر مدام
بشرایط کلامی اینحرف و این اسم را بخواند چندان انوار بر باطن وی غلبه کند که پرتو آن بر قوت باصره
تافته پس ظاهر نیز روشنائیها از عالم غیب مشهود وی شود و سکاکی در کتاب خود آورده که این حرف
را هر که پنجاه بار بنویسد و با خود نگاه دارد هر جانوری از موذیات که وی را بگزد در نگذرد فصل
دهم در خواص حرف واو بعضی ازین طایفه گفته اند که اینحرف در اعمال از برای فتح و نصرت ست
و در کتب اهل صنعت نوشته اند که اگر اینحرف را نود و نه بار بر پوست آهو نویسد و از چیزی آویزد
خواب آنکس بسته شود و اگر بنام دشمنی دویست بار بر کاغذ نویسد و از باد در وی در آویزد
آن دشمن سرگردان و پریشان شود و هیچ قرار و آرام نداشته باشد و صاحب شمس المعارف
آورده که اینحرف سوم ست از اقطار حروف و این سه حرف را در میان حروف لسبب آنکه
جزو اول ایشان از جنس حرف آخرست مزین اختصاصی و امتیازی و قعست و حرف او
را دوازده اسم ست که ذکر آن در فصل هفتم از باب پنجم از مقاله اولی ایراد یافته و خواص اسما
بر اسمای این حروف مترتب ست چنانچه شمه از آن در فصل نهم از باب چهارم از مقاله
اسمای مذکور خواهد شد و حرف او اول الواحد ست خاصیت شش در شش
چنانچه در کتاب شمس المعارف ایراد نموده صورتش اینست

ح	ا	و	ح	ه	ر
+	ح	ح	د	و	ا
و	د	ا	ه	ح	ح
ر	ه	ح	و	ا	ح
ح	ح	ه	ا	ر	و
ا	و	ر	ح	ح	ه

وشیخ فرموده که هر طالب صادق که روز شنبه نزدیک طلوع آفتاب این شکل را بر خاتمی نقش کند حال او از همه بلیات و آفات ایمن محفوظ گردد و تا آن لوح باوی بود از همه امراض و اعراض در پناه باشد و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی داعیه سفر داشته باشد و میسر نشود هر صباح شصت بار اینحرف را بخواند و بدان جانب که مقصد اوست بدمد و دمی موانع مرتفع شود و آن سفر دست دهد **فصل یازدهم در حرف ها** بعضی از علمای این فن گفته اند که اینحرف در اعمال از برای جلب منفعت ست و در کتب خواص نوشته است که اگر فقر و فاقه بر کسی مستولی شود از برای دفع آن چهل توانگر چهل سنگ ریزه برچینید و در وقتی که قمر زاید النور باشد و مسعود چهل حرف ها بر آن سنگ ریزه نویسد و آنجا که خوابگاه اوست دفن کند بشرطی که در آن منزل دیقام امری ناشروع از وی صادر نشود حق سبحانه نعمت و مال بسیار کرامت فرماید و جمعیت کلی روی نماید و پوشیده نماند که اینحرف از جمله حروف نورانی ست که در چهار اول سور قرآنی واقع شده اول در کهیعص و دوم در طه و نزد جمعی از ارباب تحقیق اسم اعظم عبارتست و گویند بحقیقت اسم الله اینست و الف و لام از برای تعریف ست و باصطلاح صوفیه حرف ها عبارت از مرتبه غیب هویت ست یعنی ذات مجرد از ملاحظه اسما و صفات و این مرتبه فوق مرتبه الوهیت ست کما قال سبحانه هو الله الذی لا اله الا هو و شیخ بزرگوار شیخ نجم الدین کبری در بعضی از رسائل خود آورده که ذکری جاریست بحسب دوام بر نفوس حیوانات انفاس ضروریه لیشانست که حرف ها از آن تولد می کند بی توسط آلتی از آلات مخارج حروف و اینحرف نیست که بغیب هویت چنانچه بعضی محققان گفته اند بیت ها غیب هویت آمد ای حرف شناس ⁂ و الفاس

ترا بوده بران حرف اساس باشد اگر از ان حرف و امید و هراس حرفی گفتم شگرف اگر داری پاس
داین مضمون دلیلست بر انکه که اسم حرفیست اسم اعظمست چنانچه در فصل دوم از باب پنجم انتقال
اسما ایمائی بان خواهد رفت پس اگر طالبی صادق بحسب انفاس بتبتیل و دوام باین ذکر شریف
قیام نماید و یکبارگی همت خود متوجه غیب هویت حق سبحانه شود و خود را بآن در دهد تا وقتی که مناسبت
با عالم لی کیفیت و کم پیدا کند بی شبه و بی ریا بعد از تحصیل مناسبت بآن عالم توقی تمام حاصل خواهد شد
که در عالم کیفیت و کم که عبارت از عالم حس و شهادت است تصرفات کلی تواند نمود و بر هرچه خاطر
گمارد تواند که از قوت بفعل آرد چه اسم اعظم اکسیر اعظم است و العاقل تکفیه الاشارة و در بعضی از رسائل
ارباب حروف مذکورست که حرف ها از برای قهر اعدا و زجر ظلمه و فسقه اثر عظیم دارد چه این حرف
که عدد جمل وی پنج است تعلق بمریخ دارد و کسی که صد و هفده بار که عدد مبسوط او سط یعنی ها ا
لف است بر صفحه سرب بعدد این حرف نگار نقش کند وقتی که قمر منحوس باشد و اگر دران ساعت نظرات
نحس واقع باشد بهتر بود و اگر آن رقم در ساعت مریخ یا زحل اتفاق افتد با وجود نحوست
تاثیر وی بغایت قوی بود و بعد از تمام عمل آن صحیفه را در سرای ظالمی و فاسقی
که خلق خدای تعالی از فسق و ظلم وی بتشویش باشند بیفگند بزودی
آن ظالم و فاسق از ان دیار آواره شود و منزل وی خراب گردد و در کتاب سکاکی مذکورست
که بنیت هلاک دشمن هفتاد بار این حرف را بر خاک گورستان قدیم یا خاک وقت بخواند و در خانه
دشمن ریزد هلاک شود و منزل وی ویران گردد

فصل دوازدهم

در خواص حرف یا و بعضی
از ارباب خاصیت گفته اند که این حرف از برای فتح و نصرت مستعملست و بعضی بر آنند که در
اعمال از برای شکیبائی و صبر مقررست و در کتب اهل خاصیت مذکورست که اگر کسی ده بار حرف
یا را بعدد جمل وی نویسد بنام شخصی و آنرا در زیر خاک دفن کند خواب آنکس بسته شود و سکاکی
در کتاب خود آورده که اگر کسی این حرف را صد بار بنام شخصی بر زبان راند زبان وی از غیبت
و بهتان و تهمت عامل بسته شود و اگر بهمین عدد بر حریر سفید نویسد و با خود نگاه دارد
زبان همه خلایق نسبت بوی بسته شود و صاحب در النظیم آورده که هر که بر ورقی در صباح
روز پنجشنبه بعد از طلوع آفتاب حرف یا را مکرر کتابت کند بعدد اسمائی که در وسط الثالث

اینحرف ست شل علیه وعکلیه وآن سی وهشت اسم ست از اسماء حسنی که در فصل نهم از باب سوم
از مقالا اسماء ایراد خواهد یافت واگر در ذیل هر حرفی اسمی از ان اسما کتابت کند اثر وی قوی تر بود
وبعضی گویند باید که صد بار کتابت کند بعدد حاصل الضرب وی در نفس وی پس نوشته را با خود
نگاه دارد جمیع محرمات مکروه ومبغوض وی شود واز جمله منهیات خاطر وی افسرده گردد وفهم وی
زیاده شود وجودت وی بیفزاید واینحرف را بعدد مذکور بر آلات زراعت نقش کند برکت بسیار
دران مزرعه پیدا شود واز آفات سماوی وارضی ایمن ماند واگر بر کلنگی نقش کنند وبآن چاه
وکاریز کنند آب بسیار ظاهر شود والله اعلم باب چهارم در خواص حروف مقطعه قرآنی مشتمل
بر دوازده فصل شش ازان در خواص فقرات مقطعات است که بمعاونت یکدیگر افاده آثار
میکنند وشش فصل دیگر در خواص مقطعات اوایل سورهاست که هریک علی حده افاده منافع میفرماید
فصل اول در ذکر عدد حروف مقطعات وخواص مجموع آن بسبیل اجمال فصل دوم در خواص
دو فقره کهیعص حمعسق با یکدیگر فصل سوم در خواص فقرات اربعه وخمسه وستة از مقطعات
فصل چهارم در خواص فقرات ثلث عشره واربع عشره از مقطعات فصل پنجم در خواص
فقرات خمس عشر از مقطعات سه از آیات فصل ششم در خواص فقرات خمس عشر از مقطعات
محلی بآیات فصل هفتم در خواص حروف الم بقره و الم آل عمران فصل هشتم در خواص
المص فصل نهم در خواص الر و المر فصل دهم در خواص حروف کهیعص وخاتم وی
فصل یازدهم در خواص حروف طه فصل دوازدهم در خواص حروف حمعسق و حم
مومن وقاف فصل اول در ذکر عدد حروف مقطعات وخواص مجموع آن بسبیل اجمال
صاحب کتاب در النظیم آورده که بعضی عارفان گفته اند که حروف مقطعه قرآنی سی کلمه وهفتاد
وهشت حرفست وآن اینست الم المص الر الر الر المر الر کهیعص طه
طسم طس طسم الم الم الم یس ص حم حم حم حمعسق حم حم حم ق
ن واین عدد [illegible] مسلم ست که محقق [illegible] را وکلا اعتبار کنند چنانچه بعضی از علما این ظن کرده اند
واگر آنرا مثل کهیعص از قبیل [illegible] گیرند چنانچه بعضی بران رفته اند پس عدد کلمات بیست
ونه باشد وچون کسی نظر کند ترتیب اینحرف را از حیثیت جمع وترکیب بعضی را اتحاد باید مثل

ص وق ون و بعضی را ثنائی مثل طه و یس و بعضے را ثلاثی مثل الم و الر و طسم و بعضی را رباعی
مثل المص و المر و بعضے را خماسی مثل کهیعص و حم عسق و این بر اسلوب و قاعدهٔ عرب نازل
شده است چنانچه در کلمات و اسماء واقع ست و زبان بیان از شرح حقایق و اسرار و منافع و آثار
حروف مقطعه قرآنی عاجز و قاصر ست و بذکر شمه ازان اقتصار میرود صاحب در النظیم از ابو حامد
محمد الغزالی نقل کرده که گفته است بعضی عارفان را در موصل یافتم که باوی حروف مقطعه قرآنی
همراه بود از وی سوال کردم که این چیست فرمود که برکات این حروف بر من ظاهر ست و از جمله آنست
که حق سبحانه مرا از آفات و بلیات بواسطه حمل این کلمات محفوظ میدارد و در رزق مرا کشاده میدارد
و اگر حاجتی میخواهم بی انتظار بعز اجابت میرساند و مرا از دشمنان صیانت میکند و از گزیدن مار و
گزدم و ضرر سباع و حشرات نگاه میدارد و چون بسفر میروم و این کلمات را در وقت وداع اهل
و اولاد میخوانم خدا تعالی مرا بصحت و غنیمت زود بوطن میرساند پس ابو حامد گوید که مرا ازین حروف
علمی حاصل شد که هیچ شک و ریب را دران راه نیست و در خواص ابن طیبی آورده که هر که مجموع حروف
اوایل سور قرآنی را بر نگین نقره یا عقیق نقش کند بساعت سعد و آن نگین همراه دارد مقبول و محبوب
گردد صاحب در النظیم گفته که اگر نقاش روز پنجشنبه و جمعه روزه دارد و در ساعت اول از روز
جمعه آن حروف را نقش کند و دران وقت غسل کرده باشد و جامه پاک پوشیده و بخور لایق سوخته
هر آینه تاثیر و قوت وی در انچه مذکور شد بیشتر خواهد بود و فایده و نتیجه زیارت روی خواهد بود و بعضی
از اکابر چنین فرموده اند که اگر کسی حروف مقطعه را بدین ترتیب گوید الم هو الحق المر ذلك
الکتاب و الم الله لا اله الا هو همچنین تا نون و القلم و ما یسطرون بعد ازان هر حاجتی
که دارد از دینی و دنیوی بخواهد حق سبحانه بزودی روا کند و اگر آن حروف را بطریقی که بعدد ابجد
مشهور ست تکسیر کند و باخود دارد همین خاصیت دهد و این عمل در ساعت اول از روز یکشنبه
یا چهارم دوشنبه یا هفتم سه شنبه یا سوم چهارشنبه یا ششم پنجشنبه یا دوم جمعه باید کرد فصل
دوم در فقره کهیعص حمعسق بایکدیگر صاحب در النظیم آورده که شیخ ضیاء الدین بولی فرموده
که هر که ترسان بود از مهمی و دران حال گوید کهیعص حمعسق لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم از انچه میترسد ایمن شود و این عمل مکررات و مرات فرموده شده و تجربه [illegible]

وهم صاحب در النظیم آورده که پنج آیتست که منافع و فواید آن از حد حصر متجاوز است اما آنجمله است
که هرکه آن را تلاوت کند در حالی که در آید بجباری عنید و ظالمی از طریق صلاح بعید شر وی کفایت
شود لیکن کیفیت قرائت آن آیات چنانست که عقد اصابع یمنی کند در تلفظ بحروف کهیعص
که در اوایل این آیاتست و عقد اصابع یسری کند در تکلم بحروف حمعسق که در اواخر این آیات
واقع است پس باید که اول عقد ابهام یمنی کند و بگوید ک کما انزلناه من السماء فاختلط
به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح و بگوید ح و در گفتن حرف حا عقد ابهام
یسری کند بعد از ان عقد مسبحه یمنی و بگوید ه هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب
والشهادة هو الرحمن الرحیم ه و در گفتن میم عقد مسبحه یسری کند بعد از ان عقد وسطی یمنی
کند و بگوید ی یوم الازفة اذ القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین
من حمیم و لا شفیع یطاع ع و در گفتن حرف عین عقد وسطی یسری کند و بعد از ان عقد
مسبحه یمنی و بگوید ه هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن ه و در گفتن میم عقد مسبحه یسری
کند بعد از ان عقد وسطی یمنی کند و بگوید ی یوم الازفة اذ القلوب لدی الحناجر
کاظمین ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع ع و در گفتن حرف عین عقد وسطی یسری
کند و بعد از ان عقد خنصر یمنی کند و بگوید ع علمت نفس ما احضرت فلا اقسم بالخنس
الجوار الکنس س و در گفتن سین عقد خنصر یسری کند بعد از ان عقد بنصر یمنی کند و بگوید ص
ص والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزة و شقاق ق و در گفتن حرف قاف
عقد بنصر یسری کند و بعد از اتمام این عمل با عقود بر آن بادشاه غیور یا ظالم جابر در آید از ان ظالم
جابر هیچ ضرری نرسد و با سلامت و کرامت بیرون آید فصل سیوم در خواص فقرات
اربعه و خمسه و ستة از مقطعات اما فقرات اربعه صاحب در النظیم آورده که در بصره مردی بود
که دعای درد دندان میدانست و بآن مردم را معالجه میکرد و شفا تخلف نمی نمود و در تعلیم آن
بخیل بود چون وفات وی نزدیک رسید کسی را که حاضر بود گفت دوات و قلم بیار تا بنویسم
از برای تو دعای دندان را که درین مدت بآن عمل میکردم و آنرا مخفی میداشتم تا این زمان چون
دانستم که میمیرم و امیدوارم که آن دعا پنهان بماند و مردم ازان منتفع نشوند پس بنوشت

چون کسی را درد دندان عارض شود باید که این حروف را بخواند که المص طسم کهیعص حمعسق الله لا
اله الا هو رب العرش العظیم اسکن بکهیعص ذکر رحمت ربك عبده زکریا اسکن
بالذی یسکن له ما فی السموات وما فی الارض وهو السمیع العلیم اما فقرات خمسه
صاحب در النظیم از ابو حامد الغزالی نقل کرده که وی فرموده که چون اغنیای صحابه بهر تجارت
بسفر بیرون بیرفتند اگر در راه دشمنی از قطاع الطریق یا سباع ضاریه پیش می آمد می گفتند
اللهم احفظ امة محمد صلی الله علیه واله بالنصر لنا بینه بالمص وبکهیعص وبحمعسق وبیاء
ق والقران المجید فیه. ن والقلم وما یسطرون ضرر آن دشمن با ایشان نمی رسید اما فقرات
سته هم از ابو حامد روایت کرده است که بعضی از عارفان را کنیزکی بود که علت صرع داشت
روزی آن عارف نزد کنیزک خود آمده در گوشش او فرو خواند بسم الله الرحمن الرحیم
المص طسم کهیعص یس والقران الحکیم حمعسق ن والقلم وما یسطرون دیگر از آن صرع
اثری هرگز پیدا نشد وآن کنیز بتمامی از آن مرض خلاص یافت **فصل چهارم در خواص فقرات**
ثلثه عشر و عشر از مقطعات ابن تیمی آورده که هر که الم را از اول البقرة تا هم المفلحون والم
الله لا اله الا هو الحی القیوم المص کهیعص طه طسم طس یس ص حم عسق حم تنزیل
الکتاب من الله العزیز العلیم ق ن این مجموع را با سوره فاتحه بر ورق آهو بره بمشک و
زعفران وگلاب در جمعه چهاردهم یا پانزدهم از هر ماه که باشد بعد از نماز جمعه و آن نوشته را در غلاف
نهد از نی فارسی که یکطرف وی بسته باشد وسر دیگر وی را بموم کافوری بند کند پس هرگاه که آن نی را
بر بازوی راست بندد با طهارت کامل ولباس نظیف عزت و مهابت و قبول وی در دلها و نظرها
بسیار شود و باطن وی قوت گیرد و دل وی ثابت و مطمئن و دلیر شود و هیبت عظیم از وی بر دلها
سرایت کند و اگر فقیر باشد غنی گردد و اگر محزون بود مسرور شود و اگر آن نی را به طفلی بندد که از چیزها
در خواب و بیداری ترسد وبسیار بگرید این ترس وگریه از وی زایل شود باذن الله تعالی اما
فقرات اربعه عشر صاحب در النظیم از شیخ شرف الدین بونی نقل کرده که هر که بمشک و زعفران
وگلاب کتابت کند این حروف مقطعه را در روز شنبهی که معروف ست بسبت النور و آن شنبهی
بود که یکی از ایام البیض افتد که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه است بر ظرف چینی یا زجاجی پس محو کند

و بیا شامد و قدسی از ان و چشم کشد دران سال از رمد ایمن بود ببرکت نورانیت این حروف که مسمی ست بحروف نورانی و آن اینست الم المص الر المر کهیعص طه طسم طس

یس ص حم عسق ق ن **فصل پنجم** در فقرات خواص خمسة عشر از مقطعات معرا از آیات صاحب در النظیم آورده که حروف الم الر المص المر کهیعص طه طسم طس یس ص حم حم عسق ق ن را بر خاتمی از نقره نقش کند در پنجشنبه اول ماه رجب و آنرا در انگشت کند اگر خایف بود از جبار و قهاری و ظالمی ایمن شود و حامل این خاتم اگر بر سلطانی در آید بنظر وی بزرگ نماید و مهابت وی در دل آن سلطان اثر کند و هر مراد که از وی خواهد بی توقف بر آید و اگر این خاتم را بر کسی فرود آرد که خشمناک بود آرام گیرد و راضی و خشنود شود و اگر این خاتم را تشنه در دهان گیرد و بمکد سیراب شود و آن عطش از وی زایل گرداند و اگر این خاتم را بشوید و در آب باران نهد بعد از آن بیاشامد قوت حافظه وی بیفزاید و اگر معزولی بر تختم آن مواظبت نماید براو عمل و شغل پیدا شود و صاحب تصرف گردد و اگر زنی بی شوهر حامل آن شود زود بشوهر رسد اگر آنرا بر مصروع بندند افاقت یابد **فصل ششم** در فقرات خمسة عشر از مقطعات محلی بآیات صاحب در النظیم از شیخ شرف الدین بونی نقل کرده که هر که کتابت کند بر رق آهو بره در شب جمعه چهاردهم هر ماهی که باشد بعد از نماز خفتن بمشک و زعفران و گلاب الم البقرة تا هم المفلحون و الم ال عمران تا الفرقان المص تا للمومنین و المر تا لا یومنون و کهیعص تا زکریا و طه تا لتشقی و طسم تا المبین و طس تا مبین و طسم المبین و یس تا الحکیم ص تا و القرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزة و شقاق و حم المومن الی قوله الیه المصیر و حم عسق الی قوله العزیز الحکیم و ق تا المجید و ن تا عظیم پس آن نوشته را در میان ابنجولی نهد از بلی فارسی و آنرا در موم گیرد که از شمع عروسی گرفته باشد و قطعه از ادیم بر گرد وی بپیچد و بر بازو راست بندد باطن وی قوی شود و مهابت و عظمت وی بر قلوب اعدا استولی گردد و قبول تمام وی را در قلوب جمیع مردمان پیدا شود و اگر فقر و فاقه وی را دریافته باشد غنی و توانگر گردد و اگر از بلی خوفی و ترسی داشته باشد ایمن و مطمئن گردد و اگر مسحور یا مسجون یا مجنون باشد آن سحر که در حق وی کرده باشد باطل شود و از بند و زندان برودی رهائی یابد و مادهٔ جنون تمامی از دماغ و

زایل شود واگر وام دار بود حق سبحانه قضاء دین وی کند و گردن ویرا از بار قرض سبک سازد
واگر مهموم و مغموم بود خدای تعالی فرجی و فرحی روزی گرداند واگر مسافر بود زود بوطن باز آید واگر
زن بی شوهر آن را با خود نگاه دارد و دایم با طهارت و نظافت باشد حق سبحانه ویرا شوهری سازد
کرامت فرماید و آن شوهر را بوی راغب و مایل گرداند واگر از آسیا خانه در آویزد بار و دانه آنجا
بسیار جمع شود چنانچه دیر نوبت رسد واگر از دکانی بیاویزد خریدار متاع صاحب آن دکان بسیار
شود و اژدحام کنند واگر بر سر حمامی آویزد مردم بسیار بآنجا رغبت نمایند واگر بر طفلی ببندند از جمیع
آفات ایمن شود و از شر جن والنس مصون باشد و علی الجمله هر دعا که کند باجابت مقرون شود

فصل هفتم در خواص حروف الم البقرة والم آل عمران اما الم البقرة صاحب در النظیم
آورده که حروف الم را تا هم المفلحون در روز پنجشنبه اول نهار بر اناء چینی پاک یا ظرف زجاجی
طاهر بمشک و زعفران و گلاب کتابت کند پس نوشته را بآب چاه شیرین محو سازد و بر نهار بیاشامد
و آن روز طعام نخورد و باز در شب از ان آن شیرینی دیگر بیاشامد در روز آینده روزه دارد همچنین
سه شبانروز بشربتی از ان آب اکتفا نماید و روزه دارد واگر قوت مزاج وفا کند پنج روز روزه
دارد و جز بآن آب شربت افطار نکند و از طعام امساک نماید حق سبحانه حافظه وی بیفزاید و ناطقه
ویرا قوت دهد و علم را در دل وی ثابت گرداند و نور معرفت را در باطن وی ظاهر کند اما
الم آل عمران در خواص ابن تمیمی و در النظیم مذکور کرده که هر که حروف الم را تا الفرقان در ساعت
دوم از روز پنجشنبه بقلم باریک بر ورق آهو نویسد و در زیر نگین انگشتری نهد و بر طهارت کامل
و نظافت لباس در انگشت کرده نزد پادشاه یا حاکم آن دیار رود قول وی در دل آن پادشاه یا حاکم
اثر کند و هر چه گوید مقبول افتد و هر حکم که کند نافذ افتد و چون بر تختم آن مداومت نماید جاه و حشمت
وی بیفزاید و اعدا مغلوب و مقهور شوند هم در خواص ابن تمیمی آورده که هر که این حروف را تا و
ما یذکر الا اولوا الالباب یک کرون بر صفحه نقره نقش کند و آنرا در زیر نگین انگشتری
نهد یا دایم در انگشت وی بود هر چه بر دست و زبان وی رود همه صدق و صواب و خیر و صلاح
بود و دلها بوی اقبال کنند و مردمان امر و نهی ویرا امتثال نمایند و در کتاب در النظیم آورده که هر که
این حروف را تا الفرقان کتابت کند بر کاغذ سفید پاک بمشک و زعفران و گلاب و آنرا در ابنوبی نهد

از نی فارسی یا هندی که پیش از طلوع آفتاب قطع کرده باشد و سر آنرا بموم ببندند و در گردن طفل بیاویزد از شر شیطان و تصرف جنیان و مرض ام الصبیان محفوظ و ایمن باشد و در خواب و بیداری نترسد. فصل هشتم در خواص حروف المص که اول سوره اعراف است صاحب در النظیم آورده که هرکرا داعیه منصبی بود و شغل قضا و غیر آن و خواهد که اقوال و افعال وی مقرون بصلاح و سداد شود و زبان وی بر صدق و صواب جاری گردد و مصالح امور مسلمین بر دست وی باتمام رسد و اخلاق وی مهذب شود باید که حروف المص را تا مانند کرده بر صفحه نقره خالص نقش کند و آن را در زیر نگین خاتم نهد و بطهارت بدن و نظافت لباس دایم با آن تختم کند تا مقصود حاصل شود و حکیم فاضل ابن وحشیه در کتاب هیاکل و تماثیل آورده که هرکه حروف المص را وضع کند بقلم طبیعی و قلم عربی و مربع چهار در چهار بر صفحه ذهب که وزن آن چهار درم باشد و اگر ذهب میسر نشود نحاس احمر اختیار کند و اگر ذهب و نحاس بهم آمیخته بود بهتر و در وقت کتابت باید که طالع برج حمل باشد و آفتاب در وی بر درجه شرف بود و ناظر بمریخ بنظر تسدیس یا تثلیث و سالم از نحوس و باید که در وقت عمل بزعفران و صندل و مشک و قلیل از ورق بخور کند پس معمول را در خرقه پاک پیچد که از حریر زرد باشد و با خود نگاه دارد عزت و شرف و جاه و ولایت یابد زیاده از آنچه توقع دارد و جمیع اشراف و اعیان و حکام و سلاطین مسخر وی شوند و هر کس که چشم بر وی افتد بهیبت و مهابت و عظمت وی در دل آنکس اثر تمام کند و هرچه حکم فرماید فرمان بردار و منقاد باشند و هر جباری که بنظر وی در آید ذلیل شود و همه دشوارها بر وی آسان گردد بحول الله و صورت آن دو لوح که بقلم طبیعی و عربی رقم یابد زده این است و الله اعلم بالصواب کسی که مطلع باشد از قلم طبیعی درست کند گویا غلط باشد

لوح طبیعی

ص	م	ل	ا
ا ب	ص و	م س	ل ع
ل و	الم	ص ل	م ص
م ل	ل س	ا ه	ص ک

لوح عربی

ص	م	ل	ا
ل	ا	ص	م
ا	ل	م	ص
م	ص	ا	ل

من ایمانه فانه لاشک فی کون قتل العمد والعدوان من الکبائر اجماعاً ومع هذا خاطبه بعد القتل بالایمان
وسماه حال ما وجب علیه من القصاص مؤمنا وکذا اثبت الاخوة بینه وبین ولی الدم وانما اراد بذلک الاخوة
الایمانیة وکذا ندب الی العفو عنه وذا لا یلیق الا عن العبد المؤمن فلیتذکر **الثانیة عشر** فمن کان

منکم مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر وعلی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین
فمن تطوع خیرا فهو خیر له وان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون

لا خلاف بین المسلمین اجمعین ان صوم رمضان فریضة افترضها الله سبحانه علی هذه الامة الصیام
فی اللغة اصله الامساک وترک التنقل من حال الی حال وهو فی الشرع الامساک عن المفطرات مع
اقتران النیة من طلوع الفجر الی غروب الشمس قیل للمریض حالتان ان کان لا یطیق الصوم کان
الافطار عزیمة وان کان یطیق مع تضرر ومشقة کان رخصة وبهذا قال الجمهور واختلف اهل العلم فی السفر
المبیح للافطار فقیل مسافة قصر الصلوٰة والخلاف فی قدرها معروف قد به قال الجمهور وقال غیرهم بمقادیر
لا دلیل علیها والحق ان ما صدق علیه مسمی السفر فهو الذی یباح عنده الفطر وهکذا ما صدق علیه مسمی المرض
فهو الذی یباح عنده الافطار وقد وقع الاجماع علی الفطر فی سفر الطاعة واختلفوا فی الاسفار المباحة
والحق ان الرخصة ثابتة فیها وکذا اختلفوا فی سفر المعصیة ولیس فی الآیة اعنی قوله فعدة من ایام اخر
ما یدل علی وجوب التتابع فی القضا وقد اختلف اهل العلم فی هذه الآیة یعنی وعلی الذین یطیقونه هل هی محکمة
او منسوخة وانما کانت رخصة عند ابتداء فرض الصیام لانه شق علیهم وکان من اطعم کل یوم مسکینا
ترک الصوم وهو یطیقه ثم نسخ ذلک وهذا قول الجمهور وروی عن بعض اهل العلم انها لم تنسخ وانها رخصة
للشیوخ والعجائز خاصة اذا کانوا لا یطیقون الصیام الا بمشقة وهذا یناسب قراءة التشدید ای یکلفونه
والناسخ لهذه الآیة عند الجمهور قوله تعالی فمن شهد منکم الشهر فلیصمه وقد اختلفوا فی مقدار الفدیة فقیل
کل یوم صاع من غیر البر ونصف صاع منه وقیل مد فقط وقال ابن شهاب معناه ای معنی قوله فمن تطوع
خیرا من اراد الاطعام مع الصوم وقال مجاهد معناه من زاد فی الاطعام علی المد وقیل من اطعم
مع المسکین مسکینا آخر وان تصوموا خیر لکم معناه ان الصیام خیر لهم من الافطار مع الفدیة وکان
هذا قبل النسخ وقیل معناه وان تصوموا فی السفر والمرض غیر الشاق **الثالثة عشر** فمن شهد

منکم الشهر فلیصمه ومن کان مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر یرید الله
بکم الیسر ولا یرید بکم العسر ولتکملوا العدة ولتکبروا الله علی ما هدٰکم ای من حضر
ولم یکن فی سفر بل کان مقیما قال جماعة من السلف والخلف ان من ادرکه شهر رمضان مقیما غیر مسافر
لزمه صیامه سافر بعد ذلک او اقام مستدلا بهذه الآیة وقال الجمهور انه اذا سافر افطر لان معنی الآیة
انه اذا حضر الشهر من اوله الی آخره لا انه اذا حضر بعضه وسافر فانه لا یتحتم علیه الا صوم ما حضره وهذا هو الحق

للناس والحج وليس البر بان تاتوا البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى واتوا البيوت

من ابوابها الاهلة جمع هلال وجمعها باعتبار هلال كل شهر او كل ليلة تنزيلا لاختلاف الاوقات منزلة اختلاف الذوات والهلال اسم لما يبدو في اول الشهر وفي آخره وفيه بيان وجه الحكمة في زيادة الهلال ونقصانه وان ذلك لاجل بيان المواقيت التي يوقت الناس عباداتهم ومعاملاتهم بها كالصوم والفطر والحج ومدة الحمل والعدة والاجارات والايمان ونحو ذلك ومثله قوله تعالى لتعلموا عدد السنين والحساب والمواقيت جمع الميقات وهو الوقت وقد جعل بعض علماء المعاني هذا الجواب اعني قوله قل هي مواقيت من الاسلوب الحكيم وهو تلقي المخاطب بغير ما يترقب تنبيها على انه الاولى بالقصد ووجه ذلك انهم سالوا عن اجرام الاهلة باعتبار زيادتها ونقصانها فاجيبوا بالحكمة التي كانت الزيادة والنقصان لاجلها لكون ذلك اولى بان يقصد السائل واحق بان يطلع لعلمه ان الانصار كانوا اذا حجوا لا يدخلون من ابواب بيوتهم اذا رجع احدهم الى بيته بعد احرامه قبل تمام حجه لانهم يعتقدون ان المحرم لا يجوز ان يحول بينه وبين السماء حائل فكانوا يتسنمون ظهور بيوتهم وقال ابو عبيدة هذا ضرب المثل والمعنى ليس البر ان تسألوا الجهال ولكن البر التقوى واسألوا العلماء كما تقول اتيت هذا الامر من بابه وقيل هو مثل في جماع النساء وانهم امروا باتيانهن في القبل لا في الدبر وقيل غير ذلك السابعة عشرة

وقاتلوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم ولا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين لا خلاف بين اهل العلم ان القتال كان ممنوعا قبل الهجرة لقوله فاعف عنهم واصفح وقوله واهجرهم هجرا جميلا وقوله لست عليهم بمصيطر وقوله ادفع بالتي هي احسن ونحو ذلك مما انزل بمكة فلما هاجر الى المدينة امره الله سبحانه بالقتال ونزلت هذه الآية وقيل ان اول ما نزل قوله تعالى اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا فلما نزلت الآية كان صلعم يقاتل من قاتله ويكف عمن كف عنه حتى نزل قوله اقتلوا المشركين وقوله تعالى وقاتلوا المشركين كافة قيل انه نسخ بها سبعون آية وقال جماعة من السلف ان المراد بقوله الذين يقاتلونكم من عدا النساء والصبيان والرهبان ونحوهم وجعلوا هذه الآية محكمة غير منسوخة والمراد بالاعتداء عند اهل القول الاول هو مقاتلة من لم يقاتل من الطوائف الكفرية والمراد به على القول الثاني مجاوزة قتل من يستحق القتل الى قتل من لا يستحقه الثامنة عشرة واقتلوهم حيث ثقفتموهم واخرجوهم من حيث

اخرجوكم والفتنة اشد من القتل ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتى يقاتلوكم

فيه فان قاتلوكم فاقتلوهم كذلك جزاء الكافرين فان انتهوا فان الله غفور رحيم قال ابن جرير الخطاب للمهاجرين والضمير لكفار قريش انتهى وقد امتثل رسول الله صلعم امر ربه فاخرج من مكة من لم يسلم عند ان فتحها الله عليه وفي معنى الفتنة والمراد بها اقوال والظاهر ان المراد الفتنة في الدين باي سبب كان وعلى اي صورة اتفق فانها اشد من القتل واختلف اهل العلم في قوله ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام فذهبت طائفة الى انها محكمة وانه لا يجوز القتال في الحرم الا بعد ان يتعدى متعد بالقتال

فصل نهم در خواص الٓر که اول سورهٔ یونس ست و الٓر که اول سورهٔ هود ست و الٓمٓر که اول
سورهٔ رعد ست اما الٓر که اول سورهٔ یونس ست صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که امروی
بسداد بود و قول وی نافذ و خلق مطیع و منقاد وی شوند باید که ایام بیض از ماه شعبان روزه دارد
و با نمک و نان جو و سرکه و تره افطار کند و چون شام روز سوم روزه بگشاید بعد از نماز شام مستقبل
قبله نشیند و بذکر و صلوات و تسبیح دوام اشتغال نماید تا فرض و سنت نماز خفتن بگذارد بعد از ان
دو رکعت نماز تسبیح که مشهور ست ادا کند و چون از نماز تسبیح فارغ شود این حروف را با سه آیت
که بعد از انست الی قوله تعالی افلا تذکرون بر کاغذ پاک نویسد بآب آس و زعفران و در
از شبها بجای آب آس گلاب ست و چون بفراش رود در زیر بالین نهد و خواب کند و چون صباح شود
بعد از فریضهٔ بامداد مکتوب را بآب باران بشوید و بیاشامد ...
در زبان وی بر صدق و صواب و آنچه صلاح مسلمین در آنست جاری شود و در اطراف عالم هیبت نماید
و مطاع شود اما الٓمٓر که اول سورهٔ هود ست صاحب در النظیم آورده که هر که این حروف را با چهار آیه
بعد از آنست الی قوله تعالی قدیر بر برگ سبز نویسد وقت طلوع فجر بمشک و گلاب آنگاه
بآب چاه شیرین محو کرده بیاشامد چهار روز پیاپی هر روز دو بار صبح و شام بعد از اتمام غسل
دل وی مستعد قبول علوم الٰهی و حکمی شود و حفظ وی و فهم اشیاء و تحقیق آنها بیشتر گردد
و حفظ آن و غیر آن بر وی آسان شود اما الٓمٓر که اول سورهٔ رعد ست صاحب در النظیم آورده که هر که
این حروف را با سه آیت که بعد از آنست الی قوله تعالی یتفکرون
بر چهار برگ زیتون نویسد و در چهار زاویه منزل دفن کند اگر سبب آبادانی آن منزل
خواهد و در چهار رکن باغ و مزرعه و دکان و غیر آن دفن کند حق سبحانه خیر و برکت
و جمعیت در آن موضع بسیار گرداند و میوه باغ و دانه مزرعه را وافر سازد و از آفات
سماوی و ارضی نگاه دارد **فصل دهم** در خواص حروف کٓهٰیٰعٓصٓ و خاتم و
حکیم فاضل ابن وحشیه در کتاب هیاکل و تماثیل چنین آورده که حکماء مصر بر آنند که حروف
کٓهٰیٰعٓصٓ را وضع کنند در لوح مخمس بقلم طبیعی و عربی و هندی به هیأتی که در آخر این فصل
مسطور خواهد شد و کسی که حامل آن شود فواید و منافع بسیار دریابد و باید که وقت عمل طالع ...

و زهره در حوت بود به درجه شرف که دهم از طالع است و سالم باشد از رجعت و احتراق و در آن وقت
بخور کند لعنبر و بعد از اتمام عمل آن لوح را در خرقه پاک سفید بپیچد و باید که این لوح را بر خاتم زر یا نقره خالص
یا مس زرد یا سیم آمیخته رقم زند و هر که این لوح و این خاتم را نگاه دارد با خود عجایب و غرایب مشاهده کند
کند بان انادای آن عاجز و قاصر بود و در الفت و محبت تاثیر وی بغایت قوی باشد و در قضای
حوایج و طلب رزق و قبول قلوب و حلول مسرات در دل حامل و حصول فرح و سرور و کثرت خیر و برکت
در امور دنیا و آخرت بسیار نافع و مفید باشد و سزاوار آنست که حامل این خاتم رفیع همیشه پاک و طیب
و طاهر بود و دایم بوضو و نظافت لباس باشد و در حال جنابت و عدم طهارت البته پیرامن این خاتم نگردد
و با خود بخلا نبرد که آن از جمله اسم اعظم الله تعالی است و از اسم مخزونه و مکنونه الهیست که از خلق مخفی داشته الله
و از جمله خواص این خاتم مبارک آنست که چون کسی او را بوقت خواب در زیر سر نهد در خواب کسی را
ببیند که هر چه از وی سوال کند از امور مخفیه عالم جواب شافی شنود و اگر در زیر سینه نامی نهد هر چه در دل نیت
کرده باشد در خواب اظهار کند و اگر کسی حال غایبی مشکل شود و نداند که مرده یا زنده است چون این
خاتم را در زیر سر خود نهد و بخواب رود و در آن وقت بر وضو و طهارت کامل بود در خواب کسی را ببیند
که از حال آن غایب خبر صحیح دهد و هر چه غیر از آن نیز پرسد جواب گوید بوجهی که خاطر قرار گیرد و اگر قصد
امری پرسد آنچه واقع خواهد شد خبر درست دهد و اگر در خبر بد و فتنه شک دارد هم در خواب از حقیقت حال
آگاه گردد و برای دفع هر مشکلی که پیش آید از امور دین و دنیا چون این عمل بجای آرد خاتم را در زیر سر خود نهاده
خواب کند به طهارت کامله بواسطه مخبر غیبی این مشکل مرتفع شود و این خاتم را در استخراج کنوز و دفاین و خبایا
اثر عظیم و فعل قوی است زیاده از آنچه در حیز تقریر و تحریر در آید پس باید که عامل بتجربه مشغول شود تا حقیقت
قول ما بر وی مکشوف گردد و اگر اثر متفرع نشود از تقصیر عامل خواهد بود در رعایت شرایط و آداب
و از جمله شرایط کتابت و رقم زدن این لوح بزرگوار آنست که وفق حرفی را بر ظاهر نویسند که فعل و اثر
آن بخاصیت باشد و کتابت آن موقوف بر اختیار کردن اوقات و ساعات نیست و وفق
عددی را بر باطن یعنی ظهر آن نویسند که فعل و اثر بطبیعت است و کتابت آن منوط باختیار

نظریات علویات و رعایت ساعات و صورت الواح ثلثه اینست

از برای کشف امور مخفی عالم در خواب

در یافتن حال غایب

لوح طبیعی — باختلاف — لوح طبیعی

ع	ح	ـه	ف	ر
ف	ر	ع	ح	ـه
٨	٩	ف	ر	ع
ر	ع	٨	ـه	ف
ـه	ف	ر	ع	ـه

ع	ع	ـه	ف
ن	١٠١	ع	ه
٨	٨	ف	١٠١
١٠١	ع	٨	ـه
ـه	ف	١٠١	ع

لوح عربی

ک	ـه	ی	ع	ص
ع	ص	ک	ـه	ی
ـه	ی	ع	ص	ک
ض	ک	ها	ی	ع
نی	ع	ص	ک	ـه

ن ک ه ی ع ص

لوح هندی

٢٠	٥	١٠	٧٠	٩٠
٧٠	٩٠	٢٠	٥	١٠
٥	١٠	٧٠	٩٠	٢٠
٩٠	٢٠	٥	١٠	ها
١٠	٧٠	٩٠	٢٠	٥

فصل یازدهم در خواص حروف طه صاحب در النظیم آورده که هر که نقش کند بر لوح ذهب وقتی که آفتاب در شرف باشد یا در بیت خود یا مسعود بوجهی از وجوه حرف طا و پنج حرف ها بعدد و مجمل ایشان بدین صورت ططططططططط ههههههه و آن لوح را با خود نگاه دارد و بر جباران و قهاران در آید مغلوب و مقهور وی شوند و جن و انس مطیع و فرمان بردار گردند و جمله اعمال خیر محبوب عامل این لوح شود و همه اعمال شر موجب نفرت وی شود و اگر صاحب صداع این لوح را بر خود بندد بزودی شفا یابد و اگر این لوح را تا زمانی در میان آب یا شیر بنهند و کسی آنرا بیاشامد باطن وی منشرح گردد و از امراض باطنی خلاص شود در نفس و مال خود برکت و خیر و نعمت بسیار مشاهده نماید و لایق النسبت که این کتابت را در روز نهم کند از ماه یا بیست و نهم یا بیست و هفتم و حامل وی از مضرت هوام و نهش حیات و لدغ عقارب محفوظ و محروس باشد و هر که این لوح را حامل شود بی طهارت بدن و نظافت لباس بمرض حمی و دق مبتلا گردد و هر که این حروف را بر ورق آهو نویسد و در موضعی که معیشت می کند جای پاکیزه باشد بنهد حق تعالی اسباب معاش وی را با سهل وجهی میسر گرداند و اگر

در وقت خواب در زیر سر خود نهد از خوابهای پریشان و احلام رویت امین باشد و خوابهای نیکو
بیند که موجب فرح و سرور گردد و گاه باشد که حضرت رسالت پناه صلعم در خواب بیند و در کتاب
در النظیم و خواص ابن ستی آورده که حروف طه را هر که با هفت آیت که بعد از است الی قوله تعالی
الحسنی بمشک و زعفران و کافور و گلاب بر اناء مرمر یا چینی یا بلور یا زجاج نویسد و نوشته را باب
البان که روغن خوشبوست و در دیار عرب مستعمل است و بان درختی ست معروف در بادیه محو سازد
و اگر آن روغن میسر نشود روغن گل یا بنفشه و هر روغن خوشبوی که باشد بکار برد پس از ان روغن معمول
غالیه سازد و قدری عنبر و کافور را اضافه کنند و در وقت اصباح پیشانی و میان دو ابرو را بآن چرب
و بیرون آید قبول قلوب و عزت و جاه و کرامت عظیم یابد و هر که را نظر بروی افتد بیرا او دست گیرد
و مطیع و منقاد وی شود باذن الله تعالی فصل دوازدهم در خواص حروف حمعسق و حم
مومن و ق و ن اما حمعسق صاحب در النظیم از ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده که بعضی از
عارفان گفته اند که چون حق سبحانه حضرت رسالت را صلعم مبعوث گردانید و حمعسق را برو فرستاد
دانستم که در ضمن آن سری عظیم ست از اسرار مکنونه الهی من ریب ست پس آنرا ورد ساختم و در هر شدتی و بلیتی
و خوفی و رنجی توسل بآن جستم مهم من کفایت شد و از آنچه امین بودم گشتم و ابواب رزق و برکت بر من
مفتوح شد اما حم مومن صاحب در النظیم آورده که هر که حروف حم مومن را با دو آیت که بعد از است
الی قوله تعالی المصیر کتابت کند و با خود نگاه دارد و بر هر جراحتی و قرحی که بر بدن داشته باشد
التیام یابد و بتمام زایل شود اما قاف پس از خواص وی در فصل چهارم از باب سیوم ایراد یافته و صاحب در النظیم
آورده که هر که خواهد که اشجار و اثمار و مزارع وی معمور گردد و برکت بر و مترتب شود و باید که بگیرد آب
باران که در اول فصل بهار پیدا شود و در ظرف نو روغن داده یا از زجاجی یا چینی که هنوز مستعمل نشده باشد
ضبط کند و حروف قاف را با یازده آیت که از عقب اوست الی قوله تعالی الخروج بر صفحه
بمشک و زعفران و گلاب بنویسد و باید که بر هر رقعه مجموع آیات نوشته شود پس بآن آب باران همه
رقعها را بشوید در وقت طلوع فجر باید که در حین کتابت هفت بار آن آیات را تلاوت کند پس آب
معمول را در دل شب در بیخ درختان ریزد یا در میان مزرعه پراگنده رش کند آن درختان را نشو و نما
زیاده شود و اگر میوه دار بود میوه بسیار بار آورد و از خطرهای ژاله و بی آبی و غیر آن امین ماند

وبدرجه پختگی رسد وخیر وبرکت دران مزرعه پدید آید واز آفات سماوی وارضی محفوظ باشد ودانها پرمغز
وبالیده شود وبکمال برسد تتمه در فصل نهم از باب سوم بعضی از خواص این حرف ایراد یافته بهمان
اقتصار می افتد باب پنجم در خواص بعضی از فقرات حروف که باسما والقاب موسوم اند ومعروف
مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در صفات وخواص حروف نورانی وظلمانی فصل
دوم در خواص حروف علویه وسفلیه فصل سوم در خواص حروف نواطق وصوامت فصل
چهارم در خواص حروف مواصلات ومفاصلات فصل پنجم در خواص حروف الارکان فصل
ششم در خواص حروف سبعه ممتزجه فصل هفتم در خواص حروف متواخیه فصل هشتم در خواص
حروف الحان فصل نهم در خواص حروف اصول خمسه فصل دهم در خواص اشکال سبعه واشکال
اسم اعظم الله تعالی فصل یازدهم در خواص حروف عجمیه فصل دوازدهم در خواص حروف
هندیه فصل اول در صفات وخواص حروف نورانی وظلمانی بدانکه حروف باعتبار وقوع ایشان
در اوایل سور قرآنی وعدم وقوع منقسم بدو قسم است اول نورانی دوم ظلمانی اما حروف نورانی که آنرا
حروف عالیات نیز گویند عبارت از حروف مقطعه قرآنی ست که در اوایل سور واقع شده ووجه تسمیه
ایشان بنورانی وظلمانی آنست که هیچ اسم از اسماء حسنی حق سبحانه وتعالی بی استخراج ایشان نیست
مگر یک اسم شریف که الودود ست وحروف نورانی بعد از حذف مکررات چهارده است ا ل م ص ر ک
ه ی ع ط س ح ق ن واین ترکیب شریف شامل آن حروف ست صراط علی حق نمسکه
وصاحب در النظیم آورده که همچنانکه از منازل بیست وهشت گانه قمر همیشه چهارده منزل ظاهر وچهارده منزل
باطن ست همچنین از حروف ثمانیه عشرین نیز چهارده باطن ست که عبارت از حروف مقطعه قرآنی ست و
چهارده ظاهر ست که باقی حروف ست وشیخ ابو العباس بونی در کتاب لوایح الذهب از ابن اسحاق کندی نقل کرده که جماعتی
از احبار یهود مثل حیی بن اخطب ولبید بن اعصم وکعب بن اشرف پیش حضرت رسالت صلعم آمدند وگفتند یا محمد
یا محمد که برتو الم نازل شده فرمود بلی ایشان حساب آن حروف کردند وگفتند از عدد این حروف چنان
معلوم می شود که مدت ملک تو هفتاد ویکسال خواهد بود آنحضرت حساب ایشان را رد نکرد و انکار نفرمود
بلکه گفت غیر از این حروف دیگر نیز برمن فرود آمده گفتند آن کدام است فرمود المص والمر وکهیعص
وبر ایشان شمرد انچه از حروف مقطعه نازل شده بود ایشان برخواستند وگفتند مشکل شد برما امر تو یا محمد

وعلما ازین فن ازانحروف دقایق وحقایق وخواص وآثار بسیار دریافته اند وازاسمائی که مرکب ازین
حروف واعداد ایشانست فواید ومنافع بیشمار معلوم کرده اند اما آنچه ازین حروف اسما مرکب ست مثل
اسم الله والرحمن والرحیم والحق والعلی والکریم است وآنچه از اعداد ماخوذ ست مثل اسم الصادق
والملک والمانع والجواد والوهاب ست مثلا کهیعص بحساب جمل یکصد ونود وپنج ست وازوی اسم الصادق
حاصل میشود وازص که نود ست الملک وازالمص که عدد شصت ویک ست اسم المانع وازطه
که چهارده ست دو اسم الجواد والوهاب باقی برین قیاس وذکر اسما وخواص آن درمقاله آینده مذکور
خواهد شد ومخفی نماند که حروف نورانی را خواص بسیارست که تفصیل آن درین نسخه نگنجد لاجرم مجملی اقتصار
میرفت صاحب کتاب الملحه آورده که حروف حاره درباب مقطعات قرآنی ازبرای لدغ عقارب عظیم
نافع ست چون آنرا برجام زجاج یا قدح چینی نقش کند وبآب شیرین پاک محو ساخته بیاشامد فی الحال
درد ساکن شود وپوشیده نماند که حروف حاره مقطعات قرآنی باعتبار جمل مشارقه چهارست آ م
ه ط جمل مغاربه پنج ست این چهار با حرف س وحروف یابسه باعتبار جمل مشارقه سه ست ل ک
س ق وباعتبار جمل مغاربه هم سه ست ص ک ق وآنحروف حاره ویابسه بعد از حذف مکررات هشت ست
آ م ه ط س ل ک ص ق وآنچه معمول به است اینست وهم صاحب الملحه آورده که انحروف بارده در طبیعه
مقطعات قرآنی ازبرای دفع حمیات بغایت مفید ست وچون همین وتیره عمل کند فی الفور رفع شود
وحروف بارده مقطعات قرآنی باعتبار جمل مشارقه سه ست ص ی ن وباعتبار جمل مغاربه د و ی ن وحروف
رطبه ایشان باعتبار جمل مشارقه چهارست ا ر ع ح وباعتبار جمل مغاربه همان حروف چهارگونه ست حروف بارده رطبه بعد از
حذف مکررات هفت ست ص ی ن ا ر ع ح ومعمول به هشت ست صاحب النظیم از شیخ شرف الدین کوفی نقل کرده که چهارده حرف
نورانی را برخاتم فیروزه نقش کند بطالع ثور وقتی که قمر دروی بود وبآن تختم کند جمیع مرادات وی بخیر وخوبی
ساخته وپرداخته شود وهرگز کیسه وی از زر خالی نبود وهم صاحب در النظیم از ابوحامد محمد الغزالی نقل کرده
که بعضی از اهل معرفت از علمای راسخین نقل کرده اند که جمعی از اغنیای صحابه حروف چهارده گونه نورانی
را کتابت کرده درمیان رخت وبار خود نگاه میداشتند بجهت حفظ مال ومتاع خود وهم ابوحامد محمد الغزالی
گوید که بعضی از عارفان که درجلسه می نشستند حروف چهارده گونه اوائل سور را برزبان میراندند از ایشان
پرسیدند که این چیست گفتند که کتابت انحروف درموضعی وتلاوت نشود آنرا در بحر وبر مگر آنکه تالی رد

مکانی راکه در وی کتابت وتلاوشنیده در حفظ وامان خدای آورد و دور کنند هر بدی راکه متوجه نفس ومال وی گردد وامین بود از غرق وحرق وسرق اما حروف ظلمانی وآن عبارت از چهارده حروف دیگرست که غیر حروف مقطعه است یعنی ب ت ث ج خ د ذ ز ش ض ظ غ ف و وآنرا حروف ظلمانی بجهت آن گویند که اصلا ازین حروف اسمی از اسمای حق سبحانه مرکب نشده است بی امتزاج حروف نورانی غیر یک اسم که الودود است چنانچه گذشت وخواص این حروف بسیارست که بعضی ازان بالبعض از خواص حروف نورانی در باب دوم از مقاله اول یافته وبخط مبارک شیخ سعدالدین محمد الحموی فقره دیده شد که در خواص حروف ظلمانی این عبارات فرموده اند که اعلم ان سر الله فی الکتاب المخفیة یکون فی حروفه غ س ش من کتب ظفر بها مع الایمن وقابل بسنه خمسه امن من باسه والسلام علی سید الابرار **فصل دوم** در بیان حروف علیه ودنیه بدانکه حروف باعتبار اسمای حرفی ایشان منقسم بدو قسم میشود اول علوی دوم دنی ومراد از علوی آن حروفست که قوام ایشان بالف است ومنتهای ایشان همزه بود وآن یازده حرفست با تا ثا حا خا را طا ظا فا ها یا ومجموع ان حروف درین الفاظ مندرج است که خطر ثبت حفظ باقی حروف که آخر ایشان غیر همزه است ایشان را ادنی خوانند وآن هفده است الف جیم دال ذال زای سین شین صاد ضاد عین غین قاف کاف لام میم نون واو وپوشیده نباشد که حرف زای از قسم دنی است نه از قسم علوی زیراکه آخر او حرف یاست نه همزه وآنکه بجای حرف یا همزه نویسد از جمله مغلطان عوام است وبعضی دیگر از علمای این فن حروف علیه ودنیه بر وجه دیگر قسمت کرده وهر یک از علوی ودنی را دو صنف ساخته اند اعلی وعلی وادنی ودنی ونزد ایشان حرف اعلی هفت است ا ص ع ک ل ن هـ که لفظ صانعک اله ازان مرکب است وحروف علی نیز هفت است ح ر س ط ق م ی که لفظ طریق سمح ازان مرکب است واز مجموع چهارده حرف الفاظ حکیم له سر قاطع ترکیب می یابد وفائده این مرکبات آنست که زود در بحیطه حفظ درمی آید واما حروف دنی وآن نیز هفت است ب ث ج د ذ ض و که لفظ ذو ضد حبث ازان مرکب است اما حروف ادنی واین نیز هفت است ت خ ز ش ظ غ ف لفظ شغف تخ زظ ازان مرکب است اگرچه این ولفظ از پیرایه معنی عاریست اما بجهت سهولت حفظ این ترتیب یافت پس هرگاه که عامل اراده اعمال بجهت محبت والفت ونعمت

وجاه وسعادت کند باید که توسل بحروف اعلی و ادنی بکند و هرگاه که داعیهٔ اعمال بغض و عداوت و ذلت
و شقاوت کند باید که بحروف دنی و ادنی شود و هرگاه که حروف دنی و ادنی شود اعلی را با حروف علی امتزاج
دهد و فعل آن در اعمال لطیفه اقوی و اکمل بود و هرگاه که حروف دنی را با حروف ادنی بیامیزد اثر آن در
اعمال قهریه اشمل و ادخل باشد و هرگاه که حروف اعلی را با ادنی و علی را با دنی ممتزج سازد از آن صورتهای
اعتدالی پیدا کنند که در امور متوسط کار توان فرمود پس عامل طریق کتابی و کلامی در عمل از اعمال
متضاده باید که این اقسام اربعه را ملاحظه کرده کتابت و قرائت اسماء حسنی و آیات کبری بر وجهی که آن حروف
را که مطلوب است غالب گردانند تا از علم آل محمد بحظ وافر مخصوص گردد **فصل سوم** در خواص حروف
نواطق و صوامت بدانکه حروف باعتبار وجود نقاط و عدم آن منقسم میشود بدو قسم اول نواطق یعنی
حروف منقوطه که آنرا حروف معجمه گویند قسم دوم صوامت که آن غیر منقوطه است و آنرا مهمله خوانند اما
حروف نواطق و آن پانزده است ب ت ث ج خ ذ ز ش ض ظ غ ف ق ن ی پوشیده نماند
که حرفی که حجاب آن زیاده است اقرب است بمنازل تنزلات نقطه او زیاده پس حرفی که حجاب او از حیثیت
ظهوریات است مخصوص است بفوقیه اجسام و هر حرفی که حجاب او از حیثیت تنزل و خفاست مخصوص است بسفلیه
اجسام و از این جهت است که در حروف علیه مذهب دوم از علمای این فن حروف معجم نمی باشد الا قاف و نون
چنانچه در فصل سابق از حروف علیه معلوم میشود و در حروف دنیه مذهب ثانی حرف مهمله نمی باشد الا دال
و واو و از غایت علو شان این دو حرف است که امتیاز ایشان از اخوات شده و در سلک اسماء حسنی منخرط
شده اند بدین وجه که مرکب شده است از ایشان اسم بزرگوار ودود و از حروف معجمه هیچ اسمی از اسماء حق
سبحانه مرکب نشده الا غنی و صاحب در مکنونه آورده که از این حروف پانزده گانه نواطق پنج اسم
مرکب است بتث جخذ زشض ظغف قنی و هرگاه این اسماء را روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب
بمشک و زعفران و گلاب نویسد و در زیر بالین نایم نهد و این کلمات را بالحاح بگوید یا مکلم یا مکالم
یا معجل یا معجل یا مستبین یا مستبین یا الله یا لا به یا الا یا هابه و مابه و یا هابه و یا هابه
سلو آن نایم در خواب سخن گفتن آغاز کند و ما فی الضمیر خود را تمام اظهار نماید و در آن حال بیخبر بود که
چه میگوید اما حروف صوامت و آن نیز سیزده حرف است و اگر لام الف را حرفی علیحده گیرد چنانچه
مذهب بعضی از علماء این فن است چهارده باشد ا ح د ر س ص ط ع ک ل م و ه لا و صاحب دره مکنونه

فرموده که ازین حروف چهارده گانه چهار اسم مرکب ست احد یسصط عکل موهلا هر که این اسما کتابت
کند در بیست و نهم ماه یا وقت خسوف یا کسوف بر صحیفه سرب سیاه و آنرا در زیر نگین وضع کند و یا خود
نگاه دارد و آن عقد اللسانی باشد همه غمازان و حاسدان و مفسدان و بدگویان از غیبت و بهتان
و نمیمه نسبت بحامل آن زبان کوتاه کنند هیچکس را قوت آن نباشد که در حضور و غیبت نکوهش کند
و تهمتی نماید یا اهانتی رساند و تا آن خاتم بادی بود حال بر منوال باشد فصل چهارم در خواص حروف
مفاصلات و مواصلات حضرت شیخ محیی الدین ابن العربی در کتاب المدخل آورده که حروف باعتبار
انفصال و اتصال ایشان بما قبل و ما بعد منقسم میشوند بدو قسم اول مفاصلات که آنرا حروف ختم نیز نامند
و دوم مواصلات اما حروف مفاصلات آن شش ست آ د ذ ر ز و و نیز بعضی از علما این فن
که لا را علیحده حرفی داشته اند نیز از قبیل مفاصلات ست و بیست و دو حرف باقی از قسم مواصلات که
متصف اند باتصاف قبلی و بعدی یعنی اگر در اول کلمه افتند متصل میشوند بما بعد خود و اگر در آخر افتند متصل شوند
بما قبل ایشان پس بر هر امر که انفصال در ان مطلوب باشد باید که عامل توسل بحروف مفاصلات جوید و اگر اتصال
مقصود ست متوسل بحروف مواصلات شود و در اعمال صلحیات البته از حروف مفاصلات اجتناب باید و در اعمال منافرات نیز از
حروف مواصلات احتراز کنند تا در عمل قصوری و خللی واقع نشود و صاحب مکنون آورده که هر که حروف
خواتیم را در چهار دهم ماه بر دیوار خانه رقم کند یا بر کاغذی نویسد و در خانه محفوظ کند آن خانه از سرق و حرق
ایمن ماند و اگر بر چوب کشتی نقش کنند اهل کشتی از غرق شدن سالم باشند و اگر این حروف لبشر الیل کتابت
در میان رخت یا مال تجارت نهد از شر آفات قطاع الطریق بسلامت ماند و اگر بر چند رقی نویسند
یا بجد فوقی و مخزونی رقم زنند محفوظ و مضبوط ماند و اگر در میان اقمشه نهد از آسیب خوره محفوظ ماند و اگر
بر خاتم فضه یا ذهب نقش کند صاحب خاتم از جمیع امراض و اعراض بسلامت ماند فصل پنجم در خواص
حروف الارکان صاحب مکنون در کتاب خود شکلی مربع وضع کرده متساوی الارکان و حروف
بیست و هشت گانه را بر منازل قمر قسمت کرده و در رکنی هفت منزل و هفت حرف برانگیخته
ست و مخصوص بآن منزل قم زده با زوائد دیگر از اسمای حسنی و ارقام هندسی و بیانی حروف هر رکنی
ازین ارکان اربعه خواص و فوائد بیان کرده و این مربع مجرد از ذکر منازل و اسما و ارقام ضبط
که با حروف مقصوده مرقوم شده بر ینصورت

رکن اول

ا ح ه ط ف ش

و فرموده که هر که حروف اول را که ترکیبش اینست اهطمفش
بر چوبی نویسد و بر آتش نهد بنام موضعی که آتش بران موضع
افتد و اگر بنام پادشاهی نویسد مطیع و فرمان بردار وی شود
و هر که حروف رکن دوم که ترکیبش اینست قیضغظکص بر پیه
باب ریحان بر کاغذی بنام غایب و مادرش بر زبان راند و اگر
در ذیل آن حروف نیز بنویسد بهتر باشد و بزودی از آن غایب خبر صحیح یا بد بوجهی از وجوه بر احوال
وی مطلع شود و هر که حروف رکن سوم که ترکیبش اینست سلوتثوذ بر پوست بره نویسد بشیر گوسفند
و در موم گرفته بر دام بنهد حیوانات بحری بسیار بآن دام در آیند و اگر در میان آب خانه سازد و انجیر
را در ان خانه بگذارد و بر چهار دیوار خانه نیز از درون و بیرون رقم زند حیوانات بری پس این آن خانه
بسیار جمع شوند و ازدحام کنند و اگر ایشان را از ان موضع بربانند و متفرق سازند باز جمع شوند
و بهیچ حال با گرد آن خانه دور نشوند چنانچه بآسانی ایشان را توان گرفت و هر که حروف رکن چهارم
را که ترکیبش اینست جزمنخ بسیار خواند و بسیار بر زبان راند جذب رطوباتی کند که در وقت خواب
از دهن سیلان کند و بدن را قوت دهد و همه قوای ظاهر و باطن را تقویت دهد فصل ششم
در خواص حروف سبعه ممتزجه بدانکه شیخ شرف الدین بونی در کتاب تعلیقه کبری از طبیعت حروف
که بوضع غیر معروف از تجربی بمقاربه تعیین کرده هفت امتزاج باز نموده و بران سبعه ممتزجه خواص
و منافع بیان فرموده و طبایع حروف غیر معروف اینست حروف ناری آ ب ت ث ج ح خ
حروف هوایی د ذ ر ز س ط ظ ک حروف مائی ل م ن ص ض ع غ حروف ترابی ف ق
ش ه و ی و طریق امتزاجات آنست که حروف هر عنصری بگیرد و یکجا رقم زند و آن امتزاج اول
بود و حروف دوم از هر عنصری اخذ کند و این امتزاج دوم بود و همچنین تا آخر و بر هر امتزاجی خاصیتی
مترتب میشود و آن اینست که بسبیل امتزاج ایجاز و اختصار ایراد می یابد اما امتزاج اول ا د ل ف
نافع است جهت از دیاد حرارت غریزیه بران وجه که این حروف را بر جام زجاجی یا قند
چینی بمشک و زعفران و گلاب نقش کند و بماء العسل محو ساخته بیاشامد اما امتزاج دوم ب ذ م ق

برای ازالهٔ بلغم و دفع رطوبت از معده مفید ست برین وجه که اینحروف را بر لوح نقش کند و از پیش سینه بیاویزد چنانچه محاذی فم معده بود عاجل النفع بود اما امتزاج سوم ت ذ ن س برای هوام و حشرات ست بران وجه که اینحروف را بر شاخ گوزن بنویسد و آن را بر آتش نهاده بسوزاند هر گزنده که دران حوالی و نواحی باشد فرار نماید اما امتزاج چهارم ث ز ص ش برای محبت و الفت و قبول قلوب ست بران وجه که اینحروف را بر صحیفه نقره نقش کند بطالع جوزا و قوت عطارد بشرطی که قمر در سنبله باشد و قوی حال بود و نوشته را با خود نگاه دارد تا بمقصود واصل شود اما امتزاج پنجم ج ط ض ه برای دفع اوجاع و تسکین آلام ست بران وجه که آنرا بر ظرفی پاک نقش کند بقلم فولاد و دایم ازان ظرف آب و شربت آشامد و دران طعام خورد و اگر مریض بود صحت یابد اگر صحیح بود مریض نشود و هیچ دردی و المی بوی نرسد اما امتزاج ششم ح ظ ع برای طلب رزق و تیل خیرات و برکت در زراعات و ربح در تجارات ست بران وجه که آنرا بر صحیفهٔ ذهب یا فضه بنویسد وقتی که قمر در دلو باشد و دلو طالع بود فوایدی که مذکور شد مترتب شود اما امتزاج هفتم خ ک غ ی برای دفع خوف و خشیت و اطفاء غضب سلاطین و حکام که ظالم است برین وجه که آن را بر کف دست راست خود نویسد و اگر بر هر دو کف نویسد بهتر بود و باید که در ساعت مشتری بود چون بر پادشاه ظالم یا قهار یا دشمن قوی در آید و چون نظر آنجبار و قهار بروی افتد آن قهر و غضب تنزل کرده غضب وی بلطف و محبت مبدل گردد و حاجت وی ادا کند بخیر و خوبی اکرام و انعام نماید

فصل هفتم در خواص حروف متواخیه بدانکه حروف متواخیه آن حروف اند که در صورت مشابه و مماثل یکدیگر باشند چون اخوان ازینجهت متواخیه شان خوانند بمحو و اثبات نقطه از یکدیگر ممتاز نشوند و آن بیجده حروف ست ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ و صاحب دره مکنونه آورده که هر که اینحروف را بمشک و زعفران و شیر زنان بنویسد و بر جامه بندد و همیشه با خود نگاه دارد خاصه در وقت مباشرت شهوت الفت بسیار آید و اینحروف در اعمال از برای محبت و الفت و اخوات بغایت نافع ست چون بشرایط و آداب کما ینبغی بتمام نماید

فصل هشتم در خواص حروف الجان صاحب دره مکنونه آورده که ده حرف ست که آنرا حروف جان گویند بجهت آنکه چهار اسم ازان ترکیب یابد که آن اسما بناصیه بعضی از جنیان مکتوب ست

وآن حروف بعد ازان اسقاط مکررات اینست د ذ ص ض ف ق ک ل م و وازین حروف عشره در وقت ترکیب اسماء اربعه سه حروف که ذال ولام وواو ست مکرر میشود دال سه بار ولام سه بار و واو یکبار واین اسما اینست دلوذل صد ضد تعنکل مو پس هر که اینحروف و اسما را باخود نگاه دارد از مضرت جن وعلت صرع وجنون وخوف ورعب وامثال آن محفوظ گردد واگر بر طفل بندد که در خواب می ترسد ومی هراسد آن ترس وهراس ازوی زایل شود واگر در دل کسی قلقی واضطرابی بود چون اینحروف واسما را باخود نگاه دارد آن دغدغه وتهتک برطرف شود ودل وی اطمینان تمام یابد **فصل نهم** در خواص اصول خمسه صاحب در مکنونه آورده که پنج حرف است که اصل حروف عربیه است آ ج د م ن وباقی حروف بیست وسه گانه ازین پنج حروف صورت یافته وتحقیق وتفصیل آن در کتاب در مکنونه ایراد یافته وشرح آن مناسب این مقام نیست چه مقصود ما ذکر خواص حروف واسما وآیات وسور قرآنست لاجرم طی آن بساط کرده بر مجرد بیان خواص این حروف اکتفا می نماید ودر آن کتاب آورده که هر حرفی ازین حروف خمسه اسمی ست که اسماء حسنی الهی که چون عامل قصد عمل کند باید که اسما را با این حروف جمع سازد وفرموده که اینحروف با اسماء خود بدین صورت مرقوم ست لاغیر پس هر که اینصورت بر ورق آهو بمشک وزعفران بنویسد وباخود نگاه دارد از همه آفات ومخافات در امان خدا باشد وهر که این شکل را بر خاتم عقیق نقش کند ودایم در انگشت خود بدارد مگر در جای خلای هیچ سحر بر وی کارگر نشود واگر وی را سحر کرده باشند چون بآن تختم کند سحر باطل شود واگر کسی این شکل را بر نگین ذهب یا فضه نقش کند وقتی که آفتاب در شرف بود صاحب این خاتم نزد سلاطین واشراف عزیز ومکرم باشد خواص این شکل بسیار ست وازخوف اطناب برین قدر اختصار افتاد وهم صاحب دره مکنونه شکلی جامع اینحروف خمسه واسماء ایشان مشتمل بر چهارده الف وهفت جیم وسه دال وشش نون ودو میم با اسماء ایشان همین اعداد بود بدین صورت فرموده که هر کس این صورت را بمشک وزعفران شنجرف وگلاب نویسد در وقت طلوع آفتاب در یکشنبه وباخود نگاه دارد اطفاء غضب عامل بمعمول کند وازجانبین مصالح وسداد پیدا شود وکدورت ونفاق ازمیان برخیزد وهر کس این شکل را

باخود نگاه دارد ابواب رزق و روزی بروی مفتوح شود و اسباب دنیوی بسیار شود و حامل این شکل از آفات و مخافات و حوادث ولاسیما از تخصیص از مرگ مفاجات سالم و امین بود و اگر کسی این شکل را بر نگین ذهب نقش کند در وقتی که آفتاب در شرف بود اثر وی در اعمال مذکوره قوی‌تر گردد

صاحب

در خواص

وتعدادها

الله الله الله الله الله الله الله
الله الله الله الله الله الله الله
جمیل جمیل جمیل جمیل جمیل جمیل
جمیل رحمن رحمن رحمن نور نور نور
نور نور نور نور رحمن رحمن

فصل دوم

اشکال سبعه و اشکال اسم اعظم حق سبحانه

اشکال اینست ☆ ااا م ▭ اا ه و

صاحب شمس المعارف آورده که حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین و یعقوب الدین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام در صفات و خواص این اشکال یازده بیت نظم فرموده و آن ابیات بتمامها در شمس المعارف مسطور است و از آن جمله است که در وصف اشکال المذکور فرموده

بیت ثلث عصی صففت بعد خاتم ‌ ‌ علی رأسها مثل السنان المقوم

آن سه عصای صف برکشیده کنایت از سه الف است و آن شکل دوم است و خاتمی که این الفها بعد از اوست اشاره بآن دو مثلث متساوی الاضلاع است که در هم آمیخته و آن شکل اول است و آن سنان مقوم عبارت از بیست که بر بالای آن سه الف کشیده بیت دوم ومیم طمیس ابتر ثم سلم الی کل مطلوب و کل مسلم میم طمیس آن میم است که چشم وی پوشیده است و ابتر است یعنی دنباله ندارد و این شکل سیم است و آن نردبان که سبب ترفع است بجمیع مطالب کنایت از دو الف است که سه جا پیوند شده بالف و آن شکل چهارم است بیت سوم واربعة مثل الاصابع صففت تشیر الی الخیرات من غیر معصم و آن چهار که مثل انگشتان صف برکشیده است و اشارت می کند بخیرات بی سر دستی عبارت از چهار الف است که بعد از سلم مرقوم شده و آن شکل پنجم است بیت چهارم وها شقیق ثم واو منکس کانبوب حجام ولیس بمحجم هاء شقیق عبارت بحرف هاست که هر دو چشم وی شگافته بود و نه پوشیده و آن شکل ششم است و واو منکس آن واوست که دنباله وی باز گردیده و بسر او در گشته همچون شیشه حجام و حال آنکه نه شیشه حجام است و آن شکل هفتم است بیت پنجم فیا حامل الاسم لیس مثله توق به کل المکاره تسلم ‌ پیغمبر باید که پس ای بردارنده آن اسمی که نیست مثل او یعنی اعظم اسماست حذر کن

وپناه گیری از همه مکروهات تا بسلامت باشی و در کتاب جفر نابیه خابیه که منسوب است بحضرت
امام همام ابو عبدالله جعفر الصادق علیه الصلوة والسلام از حضرت امیر المومنین و امام المتقین علی بن
ابی طالب علیه افضل الصلوات نقل کرده اند که آنحضرت فرموده اند که هر که این اشکال سبعه را در سفر
بر و بحر نگاه دارد در میان امتعه و رخوت نهد از غرق و حرق و سرق ایمن و سالم ماند و در آن کتاب شریف
حضرت امام همام بعضی از ارقام هندسی در مثلثات و وسط این خاتم که شکل اوست زیاده کرده اند
و آن را در حصول نتیجه و ظهور اثرات اکمل دانسته اند و صورتش اینست

	١	
٢	٧	٢
٣	٤	٥

و از ذو النون مصری منقولست که گفت این اشکال سبعه متضمن اسم اعظم الله تعالی است و بغایت سریع الاجابت است چون وی را در دعا شفیع سازند و از ابو دردا مرویست
که فرمود که این اشکال سبعه را در سه چیز امتحان کردم از شمشیر تیز تر و تیران تر یافتم اول آنکه در هیچ
کشتی نباشد الا که بسلامت بکنار آید و از شکستن و غرق شدن ایمن ماند دوم آنکه در میان
هیچ مطاعی نباشد الا آنکه از سوختن و دزدان خانگی ایمن ماند سوم آنکه در میان هیچ مطاعی از مطاعهٔ
تجارت نباشد الا آنکه از آفات قطاع الطریق بسلامت ماند و اگر این اشکال را بر بضاعتی نویسند
از راه زنان ایمن باشد و ابن وراق گفته که چون این اشکال سبعه را بر بضاعت و مطاع تجارت
نویسند باید که از عقب وی این دعا را نیز کتابت کنند و بخوانند تا حرزی و پناهی باشد یا حافظا
لا ینسی یا من نعمته لا تحصی یا من له الاسماء الحسنی احفظ هذا الشئ من جمیع الآفات
بما حفظت به الذکر فانک قلت فی کتابک المنزل علی نبیک المرسل انا نحن
نزلنا الذکر وانا له لحافظون برحمتک یا ارحم الراحمین اما اشکال اسم اعظم صاحب در النظیم
آورده که بخط مبارک شیخ عارف کامل ابو الحسن شاذلی دیدم که نوشته است که نزد بعضی از عرفا شما
است که اسم الله الاعظم و قسم من اقسام الله المکرم این اشکال است

المع ‖‖ اصطاصاق صاف ه بن ا لا صاما

و نیز شکل اسم اعظم از برای محافظت المنع

اسطاح طاصاه ه فساله

و النصا ست ف ١٢ لا اسم الله ١١ م ١١ اطاطاصاه

لما لا وقت شکل اسم اعظم اسم صاحب در النظیم گفته که بعضی از محققان بر آنند که اسم اعظم الله تعالی

عبارت ازین اشکال ست که مرقوم میشود ب ۲ ۱۱۱ لما ☆ ۱۱۱م ۱۱۱۱
طا طا طا طا ۵ لمها ون وهم صاحب در النظیم آورده که بعضی دیگر از محققان برانند که
اسم اعظم این اشکال ست فا ۳۳۳ پس هر که این اشکال مذکوره را بشرائط و آدابی که در باب چهارم
از مقاله اولی که مشتمل ست بر آداب طریق کلا سیت ایراد یافته کتابت کند و همیشه با خود دارد
به جمیع مرادات فایز گردد **فصل یازدهم** در خواص حروف عجمیه صاحب در مکنونه در آخر کتاب
خود آورده که حروف عجمیه چهار ست و آن غیر عربیه در لغت عرب این حروف نباشد و صورت
بخط جدید اهل عجم اینست ما ما لا ما لا ... په چه ژه گه و صاحب آن از خط
قدیم الیشان ما ما ما لیا و مخفی نماند که این حروف اربعه بر خط قدیم اهل عجم متفرعست
پس هر که اینحروف را کتابت کند بر جبهه انسانی بانگشت مسبحه وقتی که بر نهار باشد آن انسان در آن
روز محفوظ باشد از ضرر جن و انس و هیچ سحری بر وی کار نکند و هیچ گزندی از مار و گزدم و سایر
موذیات بپیراهن وی نگزدند و حامل اینحروف در میان خلایق مطاع باشد و اگر اینحروف را
بر جبهه طفلی نویسد در خواب و بیداری نترسد و اگر بر حریر پاک نازک نویسند و در نگین انگشتری نقش کنند
و کسی در انگشت کند در میان مردم مطاع گردد و خلق از وی بترسند و فرمان بردار وی شوند
و ابواب رزق بر وی مفتوح شود و نزد سلاطین و حکام و اشراف اعتبار تمام پیدا کند و مقبول
قلوب شود و اگر اینحروف را بر ورق ترنج نویسند و در روغن زیت پاک و صاف اندازد
و هر گاه از آن روغن مقداری بر جبهه و جبین مالد هر که النظر بر وی افتد محب وی شود و از هر که حاجتی
خواهد بی تامل و توقف روا گرداند بر هر قهاری که در آید آتش غضب وی فرو نشیند و در مقام شفقت
و مرحمت آید و خواص اینحروف بسیارست اینجا باینقدر اقتصار افتاد **فصل دوازدهم**
در خواص حروف هندیه هم صاحب کتاب در مکنونه در آخر کتاب خود آورده که اصل حروف
هندیه نه است موافق ارقام هندی و آن غیر حروف عربیه و عجمیه است و بخط الیشان صورت
حروف اینست ... که عین ...
... ۱۱ ... ۵ ۱ عین ... که و این صورتی عجیب و غریب
در هند و گویند که چون حضرت آدم علی نبینا علیه السلام به سراندیپ نزول فرمود اول بر زبان

هندی سخن گفت واین حروف را وضع کرد پس چون کتابت کنند این حروف را در طاسی نو یا قلعی کرده
بمشک و زعفران و گلاب و بآب عذب محو ساخته صاحب باسور و نقرس و یرقان و طحال و کباد
و ذات الجنب و الصداع را از آن بیاشامد شفا یابد و اگر کسی این حروف را بر لوح نحاس یا نقره کتابت کند
در اول حمل بشرطی که قمر از عقرب دور باشد و بسعود متصل و حامله آن لوح را با خود نگاه دارد جنین
در شکم او از سقوط امین بود و حامله در وقت وضع حمل بسهولت بار نهد و حامل آن لوح از ضرر
جن و انس و سحر مصون محفوظ باشد **مقاله سوم** در خواص اسماء حسنی الهی مشتمل بر پنج باب
باب اول در خواص اسماء مفرده الهی مشتمل بر دوازده فصل و درین باب هر فصل محتوی بر
ذکر پنج اسم بزرگوار است پس چون عدد آل عبا که پنج ست در عدد ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین که دوازده است ضرب کنند حاصل الضرب آن عدد اسمائی ست که درین باب ایراد یافته
و آن شصت اسم ست و فهرست فصول اینست **فصل اول** در تحصیل عزت و جاه و حرمت **فصل دوم**
در تسخیر قلوب خلایق و تاثیر در بواطن ایشان **فصل سوم** در کفایت مهمات و حل مشکلات **فصل
چهارم** در دفع اعدا و قلع خصمان **فصل پنجم** در دفع خوف و مرض و حصول حفظ و برکت **فصل
ششم** در اثبات محبت و مودت در قلوب و نفوس **فصل هفتم** در توسیع رزق و رفع
احتیاج بخلق **فصل هشتم** در دفع امراض و رفع اعراض **فصل نهم** در تحصیل اخلاق حسنه
و تبدیل اوصاف ذمیمه **فصل دهم** در تطهیر باطن و تیسیر اسباب دنیا و آخرت **فصل یازدهم**
در تحصیل علوم و تکمیل فهوم **فصل دوازدهم** در اطلاع بر مخفیات علوم و اسرار و مشاهده انوار
و نیل صواب و دفع وساوس شیطان و خاطر پریشانی

فصل اول در تحصیل جاه و عزت
و حرمت الجلیل در شرح اسماء الله قدوة المحققین مولانا یعقوب چرخی مذکور است که هر که این
اسم شریف را بمشک و زعفران و گلاب در ساعت سعیده بر قدح چینی نویسد و بشوید و بیاشامد
در میان خلق عزیز و بزرگ شود و اگر این اسم شریف را بعدد جمل حروف وی که هفتاد و سه است
بر قدح چینی نویسد بدان وجه که مذکور شد و بآب باران و اگر نباشد بآب عذب طاهر بشوید و بیاشامد
اثر و خاصیت وی در آنچه گذشت اتم و اکمل خواهد بود الواقع هم در شرح اسماء الله فرموده که هر که
در نیم شب یا در نیم روز دست بدعا برداشته صد بار بگوید این اسم بزرگوار در میان خلق بزرگ شود

و بیاه وی میفزاید و اگر بعدد حروف مجمل وی که سیصد و پنجاه و یک است بخواند نتیجه و منفعت وی در انچه
مذکور شد ابلغ و ادخل خواهد بود و در سایر اسما که غرض نیست رعایت اعداد و حروف مجمل ایشان بلکه منفصل
در حصول اثر نتیجه دخل تمام دارد العزیز هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که چهل روز متصل هر روز
بعد از نماز بامداد چهل و یکبار این اسم را بگوید در دنیا و آخرت عزیز و مکرم شود و هرگز محتاج خلق نگردد
المعز این اسم شریف نیز همین خاصیت بخشد چون بطریق مذکور بتکرار وی مداومت نماید العلی
هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که هر روز صد و ده بار این اسم بزرگوار بعدد حروف مکتوبه وی
باشد البطش بخواند خواه بیارند که یا علی بگوید و خواه با الف و لام التعریف که العلی بگوید درجه بلند یابد و اگر
فقیر بود غنی گردد و اگر بغربت افتد ببرکت و مداومت بر تکرار این اسم شریف بسلامت و غنیمت از وطن
باز رسد **فصل دوم** در تسخیر خلایق و تاثیر در بواطن الشهید جناب مولانا در شرح اسماء الله
آورده که هر که در وقت صبح روی باسمان کند و بیست و یکبار یا شهید بگوید بر جانان فرمانی بود
فرمان بردار وی شود از اولاد و خدام و خواص و عوام و تکمیل این عدد بالنسب که بعدد حروف
مکتوبه که ش ه ی د وان سیصد و نوزده است مداومت نماید و در اول طلوع هر فجری بیا ر
خطاب تکرار کند البطش البطی که در طریق کلامی مقرر شده و اگر تاثیر قوی نیز خواهد بعدد حروف مبسوط
وی که ش ی ن هـ ای ی دال ست وان چهار صد و دوازده است بطریقی که مذکور شد
مواظبت نماید تا بر مقصود ظافر گردد المتعالی هر که بر این اسم شریف مداومت کند البطش البطی مقرره
خلق تابع و مطیع وی گردد العدل هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که این اسم شریف را
شب جمعه بر بیست لقمه نان نویسد و تناول کند خلق خدای مسخر وی شوند الهادی صاحب
کتاب شمس المعارف آورده که هر که داعیه حکومت و سلطنت داشته باشد بر شهری و دیاری باید
که این اسم شریف مداومت نماید و هر روز بعدد حروف مکتوبه وی که بیست یا بعدد حروف مبسوطه
وی که صد و پنجاه و سه است و این اولی است مواظبت نماید هم وی فرموده که این
اسم شریف بعضی خواص منفرد است از سایر اسما رچون خواهد که کسی را مطیع و فرمان بردار خود
گرداند باید که این اسم مبارک را تکسیر کند برین وجه ا ل هـ ا د ی پس اسم مطلوب را که
سلطان است مثلا البسط و تکسیر برین وجه س ل ط ا ن پس این را بیکدیگر امتزاج دهد برین وجه

آ س ن ل ک ھ ط ا ا د ن ی پس این را تکسیر میکند تا وقتی که سطر اول با آخر رسد پس آن سطر
مکرر را حذف کند و حاصل باقی را در مربع چار در چار وضع کند و آن مربع را بر ورق آهو یا کاغذ پاک
نویسد در ساعت مشتری و آن ششم از روز یکشنبه چنانچه در فصل یازدهم از باب چهارم از مقاله
اولی ایراد یافته و معمول را بر بخور طیب داشته و در حریر پاک پیچد و به موزد و با خود نگاهدارد و دایم
بر زبان تکرار کند و در هر صد بار بگوید یا هادی من استهدی به اهدنی به واجعل طوع
لی وطوع یدی ومکنی ناصیة وقلبه بعد از آن عمل عجایب مشاهده کند در مطاوعه و مطابعه
معمول له و اگر آن عمل در ساعت اول یا هشتم از روز پنجشنبه کند ساعت مشتری ست اثر او
اقوی بود و درین عمل چون تکرار اسم اقدام نماید عددی اطلاقی بود نه حصری بخلاف عمل سابق
هو شیخ فخر الدین در کتاب لوامع البینات که مشتمل بر شرح اسما حسنی الهی چنین آورده که بعضی از اهل
تحقیق برانند که اسم اعظم الله تعالی اسم هو ست چه وقتی که خواهند در دعوة مبالغه کنند گویند یا هو
یا من هو لا اله الا هو یا من به هو به کل هو و این طائفه را برین شواهد بسیار ست و
شیخ دران کتاب ایراد بعضی ازان دلایل کرده پس طالب صادق اگر خواهد که بقوت باطن تا کید
در اشیا باید که برین اسم بزرگوار که اسم ذات ست مداومت بر وجهی کند که در هیچ نفس از وی بل غافل
نباشد تا وقتی که باطن وی از انوار هویت ذاتیه مطلقه روشن گردد و چون این اثر ظاهر شود و این
صفت راسخ گردد بقوت آن در همه اشیا تصرف عظیم تواند نمود و در ضمن این اسم بزرگوار سیست که
اعظم اسرار غامضه ست و از مداومت و مواظبت این اسم شریف بآن سر عظیم تواند برد فصل
سیوم در کفایت مهمات وحل مشکلات الحسیب در شرح اسما الله مولانا مذکور ست که هر کرا
خوفی یا مشکلی پیش آید و تدبیر آن نداند یکهفته متصل هر صبح و شام هفت بار بگوید حسبی الله
الحسیب آن خوف از دل و برخیزد و آن مشکل حل شود و باید که افتتاح عمل از روز یکشنبه
کند و اگر عمل قوی تر خواهد هر صبح و شام بعدد مکتوبی وی که هشتاد ست قراین کند و اگر قوی تر
خواهد بعدد ملبسوطه وی که صد و چهل و سه ست بهمان طریق که مولانا فرموده مداومت نماید الحکیم
هم در شرح اسما الله مذکور ست که هر کرا مشکلی پیش آید این اسم شریف را بسیار گوید آن کار کفایت
شود و درین عمل بقول مولانا عدد اطلاقی بود نه حصری و اگر خواهد که عمل بطریق حصری بود

هر روز بعد دو حروف مکتوبه وی که هفتاد و هشت است بخواند و اگر عمل قوی تر خواهد بعد حروف
مبسوطه وی که دویست و یازده است هر روز قرائت کند الکافی در کتاب شمس المعارف آورده
که هر که این اسم را ورد کند به هر مرادی که خواهد تا در گیرد و بی آنکه انتظار بسیار کشد و هر که این اسم مداومت
کند گر بخته وی زود مراجعت نماید و درین عمل بقول شیخ شرف الدین یعنی عدد اطلاقی بود نه
حصری و اگر خواهد که عمل بطریق حصری کند هر روز بعدد حروف مکتوبه وی که صد و یازده است
بخواند و اگر عمل قوی تر خواهد بعد حروف مبسوطه وی که سیصد و چهار است قرائت کند الوکیل
در تحصیل مرادات و کفایت مهمات اثر تمام دارد و در شرح اسماء الله آورده که هر که این نام را ورد سازد
از همه آفات و مخافات ایمن ماند و این عمل نیز بطریق اطلاق است و اگر بر وجه حصری عمل کند بعدد
مکتوبه او هفتاد و شش است و مبسوطه وی صد و نود و شش است الوهاب صاحب در النظیم
آورده که بعضی علما گفته اند که اسم اعظم الله تعالی الوهاب است چنانچه در دعای حضرت سلیمان
علی نبینا و علیه السلام واقع شده حیث قال سبحانه رب هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی
انک انت الوهاب و در شرح اسماء الله آورده که هر که در فضای وسیع که خالی بود دست بردارد
و صد بار یا وهاب گوید همه مهمات وی کفایت شود و هر حاجت که خواهد روا گردد و اگر صد و سی بار
گوید بعدد حروف مبسوطه وی اقوی بود **فصل چهارم** در دفع اعدا و قلع خصما الْمُهَیْمِنُ در کتاب
در النظیم آورده که هر که این اسم شریف را بر نگین پنج بار یا پنج حرف بدینصورت ه نقش کند و نگینه
قمر در شرف بود و هر گاه آن خاتم را در انگشت کند صد و هفتاد و یکبار این اسم را بخواند به سلطان
جابر یا حاکم ظالم در آید از شر وی یا شر شیطانی از جن و انس در عصمت و پناه حق سبحانه و تعالی باشد
الخافض در شرح اسماء الله مذکور است که هر که این اسم بزرگ را بنیت دفع ظالمی که خلق خدای
از دست و زبان وی بجان باشند هفتاد هزار بار بخواند با شرائطش کار کفایت شود القهار
هر که بنیت قلع و قمع اعدا و استیصال ایشان هر روز سیصد و شش بار بعدد حروف مکتوبه
وی از ادای فریضه بامداد بخواند مهم کفایت شود و اگر بعدد حروف مبسوطه وی که چهار صد و نود و نه است
قرار کند در ظهور اثر قوی تر بود و دشمن عنقریب مغلوب و مقهور گردد و در شرح اسماء الله مذکور است که
هر که این اسم بسیار گوید دنیا و اهل دنیا از دل وی برود المذل در شرح اسماء الله آورده که هر که

از ظالمی ترسد هفتاد و پنج بار بگوید و بسجده رود و نام آن ظالم برده بگوید اللهم نجنی من فلان ابن
فلان حق سبحانه شر آن ظالم را کفایت کند و اگر عامل خواهد که اثر وی قوی‌تر بود در عدد افزاید
بعدد مکتوبه که آن نهصد و هفتاد و سه است یا بحروف مبسوطه که هشتصد و نود و دو است المهلکات
بنیت هلاک ظالمان و تخریب دیار ایشان بعد از هر فریضه دو صد و شصت و هشت بار بخواند
و بعد از آن بسجده نهد و قطع و قلع دشمن را از حضرت حق سبحانه درخواهد بزودی شر او کفایت
شود **فصل پنجم** در دفع خوف و مرض و حصول حفظ و برکت الحفیظ در شرح اسماء الله آورده
که هر که را ترسی باشد این نام را الملفوظی کتابت کند و بازوی راست بندد امین و مطمئن شود و اگر
بعدد حروف مکتوبه یا مبسوطه کتابت کند اثر او قوی‌تر باشد و در کتاب در النظیم آورده که بعضی
عارفان چنین فرموده اند که این اسم بزرگوار سریع الاجابت است مر ترس کاران را در اسفار پس
باید که مسافر همیشه تکرار آن مداومت نماید تا از جمیع آفات و مخافات محفوظ ماند و هیچ مکروهی بوی نرسد
و فرموده که من در مواطن مخوفه بر ذکر این اسم شریف اقبال کردم و از عجائب صنع الهی در خواص
وی بسی چیزها مشاهده نمودم که عقل از دریافت آن عاجز بود و هم صاحب در النظیم آورده که حفیظا
چهار حرف است و وفق وی چهار در چهار است و تکسیری شانزده حرف است پس چون تکسیر
کند بحسب حروف در لوح وفقی وضع کند بر وی زیاده باید کرد که یا حفیظ احفظنی فالله خیر حافظا
وهو ارحم الراحمین و صورت لوح وفقی حرفی و وفق عددی اینست

لوح عددی

۱	۱۵	۱۴	۴
۱۲	۶	۷	۹
۸	۱۰	۱۱	۵
۱۳	۳	۲	۱۶

لوح حرفی

ا	یه	ید	د
یب	و	ز	ط
ح	ی	یا	ه
یج	ج	ب	یو

پس چون کتابت کند این لوح را باید که آفتاب یا قمر در شرف بود و سر طهارت کامل باشد و این
کتابت بعد از آن کند که دو رکعت نماز کرده باشد در هر رکعتی بعد از فاتحه صد بار آیة الکرسی و سورة

اخلاص خوانده باشد و باید که این کتابت بر ورق آهو بره پاک واقع شود پس چون این کتابت بشرایطی که مذکور است
و آن شرایط دیگر که بطریق کتابی مترسبت و در مقاله اولی ایراد یافته نوشته شود حامل وی حق سبحانه و تعالی از هم حفظ
آسان گرداند و قدر وی نزد خلق عظیم سازد و اگر کسی با خود نگاه دارد زود از بند و زندان خلاصی یابد و اگر مجامعی
حامل آن شود خصم از وی هزیمت کند و اگر کسی دو هفته روزه دارد و دایم بر طهارت بود و پس بر
لوح نقره این وفق را رقم زند در اول ساعت روز پنجشنبه در حالی که قمر مشتری ناظر بود بنظر مودت
یا با آفتاب متصل بود بنظر محبت و با خود نگاه دارد طاعت و عبادت و امور دنیا محبوب وی شود
و بر دست و مال وی خدای برکت نهد و اگر این لوح در میان الیسه و امتعه نهند از خوره و دزد و جمیع
آفات محفوظ باشد در سفر و حضر و اگر این لوح را بر قدح چینی نقش کنند پس محو سازد به آب باران بیاشامد
از تب و سایر امراض و گزند مار و کژدم ایمن شود و قوت حافظه وی بیفزاید و علت نسیان زایل
شود و هر که این لوح را با خود نگاه دارد از جمیع آفات و فتن محفوظ ماند و در کتاب شمس المعارف آورده
که هر که این اسم شریف را تکسیر کند و بر جامی نقش کند و با خود نگاه دارد از هیچ چیزی نترسد و اگر ناگاه
به بلائی گرفتار شود از آن میان بسلامت بیرون آید و همیشه در حفظ حق سبحانه باشد و دل او
ثابت و مطمئن شود و اگر حروف مکسور را بر لوح در آرد افضل و اولی بود و تاثیر وی اکمل و اقوی
الرقیب در شرح اسماء الله مذکور است که هر که این اسم را هفت بار بخواند و بر اهل و مال خود نفث
کند و بسفر رود تا وقت آمدن وی اهل و مال از ضیاع و هلاک محفوظ و محروس ماند و اگر عمل اقوی خواهد
بعدد حروف مکتوبه یا مبسوطه وی قرائت کند الکریم در کتاب شمس المعارف آورده که چون
صاحب خوف و رعب این اسم شریف را بعدد مکتوبه یا مبسوطه ورد سازد آن ترس و هراس از وی
زایل شود و طمانینت حاصل گردد الکریم از برای تسکین خوف از دشمن و تحصیل مهابت و عظمت
در دل وی بعدد حروف ملفوظه یا مبسوطه هر روز بخواند و در شرح اسماء الله مذکور است که هر که شب
در بستر خواب چندان این اسم را بخواند که در خواب رود نزد خلق بهای عزیز و مکرم شود المؤمن
هر که این نام را با شرایط مقرره بعدد مکتوبه یا مبسوطه مداومت کند از هر چه بترسد امان یابد و اگر
بشرایط کتابت کند و با خود نگاه دارد و قرائت نیز بکند از غارت و تاراج صوری و معنوی ایمن شود
و شیاطین جن و انس نتوانند که بر وی مسلط شوند صاحب التعلیم آورده که با این اسم شریف

شک وخوف مرتفع گردد پس هر که صد وسی وشش بار بخواند یا بهمین عدد بنویسد و با خود نگاه دارد شک وشبه در امور مهمه از دل وی زائل شود واز هر چه ترسان وهراسان بود ایمن ومطمئن گردد وهر که در وقت دیدن آنچه موجب خوف اوست چهار بار بگوید یا سبوح من شر آنچیز کفایت شود

فصل ششم در اثبات محبت ومودت قلوب ونفوس الناس صاحب شمس المعارف آورده که این اسم شریف را معاونت هست مر اعمال محبت ومودت والفت را باید که هر روز دو صد وسی وسه بار بخواند وبعد از آنکه این اسم را آمیخته باشد با اسم مطلوب چنانچه در اسم الهادی در فصل دوم گذشت وچون اسما مذکوره در لوح وفقی درج کند نفع وتاثیر آن قوی‌تر شود پس حامل آن لوح باید که بعد از خواندن هر صد بار بگوید یا مسبب الاسباب ومربی الکل بلطف ربوبیته اسرع الی تیسیر من لطفک الخفی بلا محنته وقلبنی بین اصبعین من اصابع لطفک حتی اشهد لطائف الطافک من کل جهت انک لطیف حفیظ علیم الرحیم ودر شرح اسما الله آورده که هر که هر روز صد بار بگوید بنفس خود مشفق ومهربان گردد بر خلق خدای واگر بنیت کسی خواند آنکس نیز نسبت بوی مهربان شود واگر هر روز بعدد مکتوبه مبسوطه بخواند نفع واثر وی قوی‌تر گردد الشافی وسلامتی وامانت از هر بلیتی چون بعدد مکتوبه که صد وشصت ودو است یا مبسوطه که پانصد وهفتاد وچهار است هر روز بنیت کسی بخواند که برای الفت ومحبت بود اثر قوی کند واگر بنیت سلامتی از آفات وامراض خواند در اثر عافیت وصحت پیدا شود اللطیف صاحب در التعلیم آورده که این اسم شریف از سایر اسما ممتاز است که قریب النتیجه وسریع الاثرات ودر جمیع اوجاع والام واسقام ونوایب ومصایب تاثیر عظیم دارد ودر اوقات محن وشداید ونتایج ونوایب عجیب وغریب از وی ظاهر میشود وبر هر تعب وکرب وفزعی که عارض شود بفرح وسرور وامن وامان واطمینان مبدل گردد بشرطی که بعدد حروف مبسوطه وی که صد وهفتاد وسه است هر روز بخواند ودر معالجه امراض باید بمشک وزعفران وگلاب بر ظرف چینی یا زجاجی بنویسد وبآب باران محو سازد واگر نباشد بآب عذب وطاهر پس بیاشامد تا جمیع امراض واوجاع مندفع شود واثر وی در نهایت زودی پیدا آید وآداب کتابت این اسم شریف ورای آنچه در طریق کتابی گذشته است آنست که این اسم را صد وهفتاد وسه بار بنویسد پس با آب باران بشوید وبیاشامد

تا نتیجه کلی عنقریب ظاهر شود و اگر اسمای حروف مبسوطه و یرا علی حده بالف و لام تعریف بعدد حروف الهی کتابت کند بدین وجه الالف و آنرا احد و چهل و دو بار بنویسد اللام و آنرا احد و دو بار نویسد الطا و آنرا چهل و یکبار بنویسد الیاء و آنرا چهل و دو بار بنویسد الفاء و آنرا احد و دو و از ده بار بنویسد پس یکشب در آب نقیع کند بعد از ان آب را بیاشامد تا الهای خیر و فنی و دروتی شفا یابد و از درد ها خلاص شود الکود ود در شرح اسمار الله آورده که هر که از برای زنی و شوهری این اسم را هزار بار بخواند و بر طعام بدمد و اگر در هر چند بار نفث کند اولی بود پس آن را بخوردن هر دو دهد میان ایشان محبت و الفت پیدا شود و این عمل هم زن کند بهم شوهر نتیجه و اثر بیشتر بود و در کتاب شمس المعارف آورده که هر که اسم مطلوب را تکسیر کند و با این اسم شریف امتزاج دهد چنانچه در فصل دوم گذشت و شرط آن بود که پنجاه و یکبار این اسم را با اسم ممتزج دهد بعد از ان آثار غریبه در محبت ظاهر شود و اگر اسمای تکسیر کرده را در مربع وفقی درج کند در ساعت سعیده بشرایط مقرره و آن را طالب با خود نگاه دارد مطلوب مطیع و منقاد وی شود و این عمل چون بوفق متصل شود فعل او بغایت الغایت قوی شود و اگر پیش از شروع در عمل بخورات لائقه بسوزد و دران اثنا دو رکعت نماز بگذارد در اول فاتحه با سورة البروج و در دوم فاتحه با سورة الضحی پس آغاز رقم نهادن کند و بعد از تمام بر بازوی راست بندد و بر مطلوب در آید اثر آن اتم و ابلغ خواهد بود و صاحب در النظیم آورده که هر که این اسم شریف را بر حریر ابیض کتابت کند سی و پنج بار وقتی که قمر در شرف بود و متصل بمشتری بنظر مودت پس آن نوشته را با خود نگاه دارد و یرا محبت عظیم در قلوب وزری شود و هر که بتکرار این اسم بزرگوار مواظبت کند نعمت حق سبحانه بر وی دایم شود و حامل این اسم شریف همیشه باید که اکثر ایام صایم بود و بعضی از عارفان گفته اند که هر که این اسم شریف را کتابت کند سی و پنج بار یا محمد رسول الله سی و پنج بار احمد رسول الله رقم زند و این کتابت بعد از نماز جمعه کند حال وی را حق سبحانه و تعالی طاعت و متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روزی گرداند و از همزات شیطانی ایمن و سالم دارد و اگر کسی هر روز در وقت آفتاب این نوشته را پیش آرد و نظر بروی گمارد و بر حضرت رسالت صلعم چند بار صلوات فرستد برکت این عمل آنحضرت را بسیار در واقعه بیند

فصل هفتم در توسیع رزق و دفع احتیاج بخلق الباسط در شرح اسمای الله آورده

که این اسم شریف را در هر سحری بیست بدعا بعد از ده بار بگوید و بر روی فرود آرد هرگز بذل سوال
محتاج نشود و اگر کسی بشماره آن بیفزاید که بعدد مکتوبه یا مبسوطه مداومت کند اثر آن قوی‌تر بود و در کتاب
در النظیم آورده که چون این اسم را بخواند با خود نگاه دارد توسیع رزق و تفریح کرب و تفریح نفس اثر
عظیم کند پس باید که عامل چهار روز متصل هر روز در چهار ساعت نجومی لا انقطاع این را بخواند تا بر مقصود
فایز گردد و اگر هشتاد و دو روز پیوسته هر روز هشتاد و دو بار بخواند حق سبحانه و تعالی دل وی را بر طاعت
و عبادت خود ثابت و راسخ دارد و خاطر وی را از همه اشغال و اعمال یکبار بسازد و روزی وی را از جائی رساند
که گمان نداشته باشد. الرزاق در شرح اسماء الله آورده که هر که هر بامداد پیش از نماز صبح در چهار زاویه
خانه خود هر یک ده بار گوید یا رزاق و آغاز از دست راست کند رو بقبله از فقر و فاقه و بی نوائی
خلاص شود. الغنی و در بعضی رسایل خواجه جمال الدین مذکور است که یکی از ائمه علم حروف در رسایل
خود آورده که درویشی در بلاد عرب بگوشه مسجدی رفت و روی همیشه بقبله توجه آورد و زبان اخلاص
بذکر یا غنی گشود و همین که نظم توجه و اخلاص او بی انجام متصل با خاطری مشوش بعدد هزار و هفتاد
و یک رسید گوشه از سقف آن مسجد فرود آمد در پیش از نهایت وحشت و دهشت بدان طرف دید
صره از مثقال زر خالص در آن گوشه سقف تاکنون محفوظ بود در میان خاک و خاشاک که فرو ریخته بود
یافت. الغنی صاحب تیسیر المطالب آورده که هر روز بحساب جمل که عبارتست از عدد حروف
مکتوبه این اسم را هزار و صد بار بخواند یا بحساب مفصل که کنایت از حروف مبسوطه است هزار و دویست
و شصت و هشت بار بگوید حق سبحانه او را توانگری و بی نیازی روزی کند و هم صاحب تیسیر المطالب
گوید این اسم شریف را لوحی مربع است که هر که عامل آن شود و بر تلاوت و تکرار این اسم ادمان نماید
بعدد مجمل یا مفصل آثار ثروت و غنا زودتر بظهور رسد بلکه حصول نتیجه اتم و اکمل بود و صورت لوح این است

م ٤٠	ق ١٠٠	ن ٥٠	ي
١١	٤٩	٣٩	١٠٠١
٩٩٨	٣٨	١٣	٥٢
٥١	١٣	٣٧	٩٩٩

الواسع در شرح اسماء الله آورده که هر کرا با آنچه حق سبحانه داده
قناعت نباشد این اسم شریف را بسیار بر زبان راند هم صفت
قناعت حاصل شود و هم وجه کفاف و مهلت وی کفایت شود
بطریق احسن و اگر بعدد مجمل بلکه مفصل بذکر آن مداومت کند
اولی بود

فصل هشتم در دفع امراض و رفع اغراض

الشافی

صاحب تیسیر المطالب آورده که چون این اسم مبارک را کسی در مربع چهار در چهار وضع کند در ساعت
لایق با شرایط مقرره و آن را بر کاسه چینی یا جام زجاجی نقش کند و پیرامون آن نویسد و ننزل من
القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین پس آن نوشته را بآب باران و اگر میسر نشود بآب عذب
پاک بشوید و به بیمار دهد مرضی که داشته باشد زایل گردد و اگرچه مزمن باشد الشکور هر که را چشم
تاریکی کند چهل و یکبار این اسم را بر زبان راند و بر کف دست راست و چپ بدمد و دست در آب
زند و بر چشم مالد شفا یابد العلی صاحب شمس المعارف آورده که هر که مداومت کند برین ذکر آثار تجلی
صمدانی ظاهر شده او را از مرض جوع خلاص گرداند و اگر بعدد جمل یا مفصل هر روز تکرار کند اتم و اکمل
بود صاحب در النظیم فرموده که مداومت کند بر تکرار این اسم بطریق اطلاقی یا حصری هرگز بالم
جوع گرفتار نشود القابض در شرح اسماء الله آورده که هر که این اسم را بر چهل لقمه نان نویسد و در
مدت چهل روز تناول کند و در آن مدت تکرار بر این اسم مداوم باشد از مرض جوع شفا یابد الجلیل
در شرح اسماء الله آورده که هر که بمرض جذام گرفتار بود در ایام بیض روزه دارد و بوقت افطار
پنجاه و هفت بار که عدد جمل اوست یا صد و هشتاد و نه بار که عدد مفصل اوست بخواند حق سبحانه
وی را از آن مرض خلاصی کرامت فرماید و اگر کسی بعد از هر نماز بامداد نود و نه بار بخواند و نفث
کند بصحت و عافیت ماند و در میان اقران و اشباه معزز و مکرم شود فصل [illegible]
اخلاق سیئه و تبدیل اوصاف ردیه الحلیم در شرح اسماء الله آورده که هر که این اسم را بسیار گوید
صفت حلم در وی حاصل شود و صبر و سکون و ثبات وی را حاصل گردد و اگر هر روز بعدد مفصل [illegible] بار
که صد و هشتاد و یک است بخواند اثر قوی کند و اگر کسی در وقت نشاندن درخت هشتاد و هشت بار
که عدد جمل وی است خوانده آن درخت را در باغ در زمین محکم کند نشو و نمای تمام یابد و صاحب
درخت از وی برخوردار شود الودود در شرح اسماء الله آورده که هر که این ذکر را ادا هر روز
بعد از فریضه صد بار بخواند غفلت و نسیان و قساوت قلب از وی زایل شود و اگر بعدد حروف
ملفوظیه که دویست و نود و هشت است تکرار کند اولی بود الرشید کسی که بر این اسم مداومت
نماید طریق سداد و رشاد یابد و اگر در وقت مباشرت یازده بار این اسم را بسیار گوید فرزندی که
از آن نطفه حاصل شود صالح و پرهیزگار بود و اگر در تکرار این اسم شریف ملاحظه عدد جمل یا مفصل کند

عمل اقوی بود الغفور در کتاب شمس المعارف آورده که هر که مداومت بران اسم کند اخلاق ذمیمه
وامراض ردیه از باطن و ظاهر وی زایل گردد المقیت در شرح اسماء الله آورده که هر که بر مصایب
صبر نتواند کرد و بجای که حصه شیطان است بروی غالب بود یا طفلی داشته باشد که بسیار گرید این نام را
بر کوزه آب نارسیده خواند پس پر آب کرده بیاشامد یا بخورد آن طفل بدهد از تشنگی سیری خلاص یابد
و فرزند وی خوش خوی شود و اگر بعدد مجمل که پانصد و پنجاه است یا مفصل که ششصد و هشتاد
و یک است عمل کند اولی و اقوی بود فصل دهم در تطهیر باطن و تیسیر اسباب دنیا و آخرت الباعث
در شرح اسماء الله آورده که هر که بر فراش دست بر سینه نهاده این اسم را صد بار بگوید دل مرده او
زنده شود و اگر بعدد مجمل گوید که پانصد و هفتاد و سه است یا بعدد مفصل که ششصد و چهل و پنج است
اقوی و اولی بود القدوس هر که هر روز هزار و دویست و هشتاد و شش بار بعدد مجمل یا هزار
سیصد و پنجاه و پنج بار بعدد مفصل این اسم شریف را بگوید ظلمت و تاریکی از دل وی زایل
شود و روشنی و صفا در باطن وی پیدا شود الفتاح هر که بعد از ادای فرض بامداد دست بر سینه
نهد و هفتاد بار یا فتاح بگوید ظلمت از دل وی دور شود و باطن وی گشاده گردد و اگر مداومت
بر عدد مجمل وی که چهار صد و هشتاد و نه است یا مفصل که ششصد و دو است اثر آن قوی تر بود
القدوس هر که بعد از زوال صد و هفتاد بار بعدد مجمل وی یا سیصد و چهل و نه بار بعدد مفصل وی
بخواند دل وی پاک شود و اگر هر روز بدین ذکر مداومت کند صفائی تمام حاصل کند الملک
هر که این اسم را هر روز دویست و شصت و دو بار بعدد مفصل وی بخواند دل او روشن شود و ضمیر
وی صاف گردد و اگر بعد از فریضه صبح این ذکر بعدد مذکور مواظبت نماید نور و صفا مضاعف شود
و صاحب در النظیم آورده که هر که نظر افگند بر حروف این اسم بعد از آنکه او را کتابت کرده باشد
برین صورت ا ل م ل ک و باید که از انجمله حروف وسط را که میم است منظور دارد و در
هر روزی چهل بار نظر بر حرف میم گمارد و دران حال با طهارت کامل بود و هر بار آیة قل اللهم
مالک الملک را الی قوله بغیر حساب قرائت کند حق سبحانه اسباب دنیا و آخرت را بروی
آسان گرداند بمنه وجوده فصل یازدهم در تحصیل علوم و تکمیل فهوم الحق هر که بعد از نماز فریضه
صد و هشت بار بعدد مجمل وی یا صد و نود بار بعدد مفصل وی بخواند حق سبحانه علم فرقانی وی را

روزی گرداند و دران باب فهمی خاص دهد که همیشه حق را از باطل جدا کند و در شرح اسماء الله آورده
که هر کرا چیزی گم شود و بر گوشه کاغذ مربع این اسم شریف را بنویسد و در نیم شب بر دست گرفته
روی بآسمان کند و ساعتی نگاه دارد و دران اثنا صد و نود بار بگوید آن گم شده بر وی یافته شود
اَلْحَفِیْظُ صاحب تیسیر المطالب آورده که هر که این اسم را در مربع چهار در چهار بهیئت رقمی صحیح
کند بر ورق سفید و بر ظهر وی همین مربع را بصورت حرفی بنویسد چنانچه اضلاع و بیوت برابر
منطبق باشند بی تفاوتی و ارقام حرفی و عددی را وقتی نهد که قمر قوی حال بود و زاید النور و ناظر
بسعود و ساقط آن نحوس حق سبحانه وی را بر وی اطلاع دهد بر علم اکسیر و اگر دران فن صاحب
وقوف بود مدد عظیم یابد در اعمال اکسیری اَلسَّرِیْعُ صاحب در النظیم آورده که ذو النون مصری
فرموده که اسم اعظم الله تعالی این اسم بزرگوار است که بوی هر دعا که کنند بعز اجابت مقرون گردد
و صاحب شمس المعارف آورده که این اسم را در سرعت اجابت دعوات مدخل تمام است و هر که
این اسم را دایم گوید هر چه از امور خفیه و اسرار دفینه خواهد حق سبحانه بر وی ظاهر گرداند و هر که
خواهد که بجای بزرگ مشرف شود که نخیر وی آنرا نیافته باشد این اسم شریف را بر هر دو کف دست
خود نویسد و یکهفته هر روز ششصد و چهل و چهار بار بخواند اگر السریع گوید بالف و لام تعریف
که عدد منفصل اوست یا پانصد و هشتاد و چهار بار بخواند و بعد از هر صد بار بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ
اَسْئَلُكَ بِاِسْمِكَ السَّرِیْعِ الْمُجِیْبِ الْقَرِیْبِ الَّذِیْ جَرَتْ بِهٖ قَوَاعِدُ حِکْمَتِكَ وَنَفَذَ فِیْ
اِرَادَتِكَ وَسُرْعَةِ اِجَابَتِكَ یَا سَرِیْعُ لِمَنْ قَصَدَهٗ یَا قَرِیْبُ لِمَنْ سَأَلَهٗ یَا مُجِیْبُ لِمَنْ
دَعَاهُ اَسْرِعْ لِیْ لِقَضَاءِ حَاجَتِیْ وَبُلُوْغِ اِرَادَتِیْ یَا سَمِیْعُ یَا مُجِیْبُ یَا سَرِیْعُ یَا قَرِیْبُ اٰمِیْن
و چون این ورد را با شرایط و آدابش بتقدیم رساند حق سبحانه وی را بجای بزرگ مشرف سازد
و هر که خواهد که مشاهده ارواح کند و با ایشان سخن گوید و از ایشان سخن شنود همین عمل قیام نماید
تا دیدهٔ یقین وی روشن شود و بآن دیدهٔ روشن روحانیان را مشاهده کند و با ایشان مکالمه
نماید و هر سوالی که از ایشان کند جواب بصواب شنود و هر مددی که از ایشان خواهد بخواهد بیابد
اَلْقَرِیْبُ صاحب در النظیم آورده که بعضی از اکابر دین گفته اند که اسم اعظم الله تعالی این اسم
بزرگوار است و خواص وی عظیم است و صاحب شمس المعارف آورده که مداومت بر این اسم

بعدد مجمل وی که سیصد و دوازده هست یا بعدد مفصل وی که سیصد و نود و شش هست موجب فتح
باب مکاشفه و اسرار است بشرطی که رعایت آداب و شرائطها کما ینبغی کرده باشد و اگر بعد از هر
فریضه بعدد مفصل مواظبت نماید در حصول مقصود اتم و اکمل بود المبین در شمس المعارف
آورده که هر روز این اسم را هزار بار در خلوت بر خلاء معده بخواند و در حین ذکر بخورات لائقه بکار
برد و سایر شرائط را که در طریق کلامی مقرر شده رعایت کند ارواح بروی ظاهر شوند و بوصف
انقیاد پیش آیند و اثر آن انقیاد این باشد که عامل ذاکر متکلم شود با نواع حکم و دقایق و معارف
حقایق که غیر وی کسی ادراک آن نکرده باشد و بآن متکلم نشده فصل دوازدهم در اطلاع مخفیات
علوم و اسرار و مشاهده انوار و یافتن طریق صواب و دفع خاطر پریشان العلیم جز و بسیاری
از اکابر محققین این اسم شریف امام ائمه اسماء سبعه هست صاحب شمس المعارف آورده که هر که مداومت
کند بر ذکر امام ائمه اسماء یعنی اسم شریف العلیم ظاهر شود بروی مخفیات علوم چون علم صناعت
الهی که عبارت از علم اکسیر است و غیر آن از علوم غریبه و فنون عجیبه و هر چه از حق سبحانه طلب نماید بسهولت
میسر گردد و در شرح اسماء الله حضرت مولانا یعقوب چرخی مذکور است که هر که این اسم را در دل بسیار
گوید صاحب معرفت گردد و اگر بعد از فریضه صد و پنجاه بار که عدد مجمل اوست یا سیصد و دو بار
که عدد مفصل اوست تکرار نماید بر وجه اتم ظهور کند الخبیر صاحب تیسیر المطالب آورده
که این اسم از برای اطلاع بر مخفیات و اخراج کنوز و دفاین مناسب است و کسی که بر ذکر
وی مداومت کند اگر غایبی داشته باشد در خواب یا بیداری از حال وی آگاهی یابد و خبر
صحیح شنود صاحب شمس المعارف آورده که هر که هفت روز این اسم شریف را ورد سازد
بعدد مفصل وی که هشتصد و شانزده است روحانیت این اسم وی را خبر دهد از اموری که در آن
سال حادث خواهد شد از احوال ملوک و انقلاب زمان و امور کلیه عالم علام الغیوب
در کتاب شمس المعارف آورده که هر که مداومت کند بر این اسم بحرف ندا که یا علام الغیوب
گوید تا وقتی که تاثیر کند این اسم در وی و بر باطن وی استیلا یابد در آن حال امور
مغیبه بر زبان وی جاری شود و آنچه در ضمایر است بر وی منکشف گردد و روح وی ترقی کرده
بعالم علوی در آن نماید النور صاحب تیسیر المطالب در فصل رابع عشر در بیان حرف [illegible]

آورده که هر که موضع مظلمه ورد کند این اسم شریف را هر روز بعد هر فصل می که سه صد و بیست و سه بار بخواند مشاهده انوار عظیمه وی را دست دهد در عالم حس و شهادت بواسطه غلبه آن انوار بر باطن وی و صاحب در النظیم آورده که هرگاه بر کسی امری مبهم شود که خطا و صواب را در آن امر از هم جدا نتواند کرد یا در سفری راه گم کند باید که این اسم را دویست و پنجاه و شش بار بعد تحمل اسمی از وی صحت عزم و یقین تمام بخواند طریق او در راه راست بروی ظاهر دد کتاب در النظیم آورده که هر که حروف این اسم بر این صورت ت و ح پنج بار کتابت کند و کسی حامل آن شود که مبتلا بود بدرد معده یا خفقان حق سبحانه آن مرض را دفع کند و اگر آن نوشته را بر عضوی از اعضای دردناک نهد آن درد فرو نشیند و الم وی تسکین گیرد الفتّال صاحب در النظیم آورده که هر که مهموم خاطر رسیده و وسواس بر ذلیله شود باید که مداومت کند بر تکرار این اسم و هر بار که لعمل مشغل گیرد صد و هشتاد و یکنوبت بعد تحمل وی یا سیصد و نود و سه کرت بعد تفصیل وی بر طهارت کامل بخواند که در آن میان قولی و فعلی اجنبی از وی صادر نشود دل وی از هموم و خواطر اندیشهای پریشان حزن و اندوه خلاص یابد و جمعیت باطن و سرور حاصل شود باب دوم

از مقاله ثالثه در خواص اسماء از اسماء الٰهی بمدد و معاونت یکدیگر اعطاء مواهب می کند و این باب مشتمل است بر دوازده فصل هر فصلی محتوی بر ذکر چهار اسم **فصل اول** در تحصیل مقاصد دینی و دنیوی و توسیع ارزاق صوری و معنوی **فصل دوم** در تحصیل حاجات و اجابت دعوات **فصل سوم** در کفایت امور و مهمات و سرعت اجابت دعوات **فصل چهارم** در ایمنی از آفات مخافات و ظهور طریق سداد و رشاد **فصل پنجم** در تقویت قوی مزاجی و حفظ صحت بدن و ایمنی در سفر و حضر **فصل ششم** در مشاهده عالم روحانی و دفع جسمانی **فصل هفتم** در تحصیل مرادات و دفع وساوس و شهوات و بقاء ملک و ثبات آن **فصل هشتم** در حصول صفت تمکین و اطمینان قلب و اصلاح ملک و ثبات ملک **فصل نهم** در تحصیل علوم و حقایق و تسخیر نفوس خلایق **فصل دهم** در ظهور سر توحید ربانی و تجلی صمدانی و تصرف در عالم کون و فساد **فصل یازدهم** در احیاء قلوب میته و دفع فقر و فاقه و جریان حکمت بر لسان و دفع هموم و غموم **فصل دوازدهم** در تحصیل علوم خفیه و اطلاع بر اسرار

مکنونه و اجابت دعوات و حصول حاجات **فصل اول** در تحصیل مقاصد دینی و دنیوی و توسیع
ارزاق صوری و معنوی الاول والآخر شیخ ابوعبدالله المغربی در کتاب تیسیر المطالب وارد
آورده که هرکه این اسم بزرگوار دو لوح مثلث وضع کند وقتی که قمر در شرطین بود و با خود نگاه
مقاصد دنیا و آخرت بر وجه اتم و احسن میسر گردد و با وجود حمل آن لوح باید که بعدد مجمل یا
مفصل این دو اسم را تکرار کند و اصلا تخلف نکند تا وقتی که آثار آن در امور ظاهری پیدا
شود و باید که ترک نکند تا احوال باطنی هم بر وجه دلخواه میسر شود الوهّاب الرزّاق مداومت
بر این دو اسم شریف بعدد مجمل یا مفصل موجب مواهب معنوی و حصول ارزاق صوریست
و اگر دو اسم را با وجود تکرار هر روزه در لوحی از الواح وفقی کند و بر طهارت کامل با خود نگاه دارد
در حصول نتیجه ادخل و ابلغ باشد **فصل دوم** در حصول حاجات و اجابت دعوات القریب
المهیمن صاحب شمس المعارف آورده که هرکه این اسم را تکسیر کرده بر نگین عقیق احمر نقش کند
و بر دور این نگین این آیه بنویسد بدیع السموات والارض الی قوله اللطیف الخبیر از سورهٔ انعام
و با خود نگاه دارد و بطاعت و عبادت قیام نماید و بر وضو و طهارت علی الدوام این دو اسم
را تکرار کند هرچه مراد و مقصود وی بود در دنیا و آخرت حق سبحانه میسر گرداند و همه حاجات
وی بر وجه خوبی برآورده و هر روز ملایکه بشارت دهند و برا یمین و مبارکی و ابواب
رزق و برکت بر روی مفتح شود و در چشم خلایق عزیز و مکرم گردد و این خاتم اجابت مذکور
هست و خواص وی بسیار هست العاقل یکفیه الاشارة السمیع یا مقلّب القلوب والابصار
و در بعضی از کتب معتبرهٔ این طایفه مذکور هست که هرکه در ساعت اول از روز دوشنبه این دو
اسم شریف را کتابت کند بمشک و زعفران و گلاب و با خود نگاه دارد هر مراد و حاجت که داشته
باشد حق سبحانه تعالی عنقریب آن را بعز اجابت رساند **فصل سوم** در کفایت مهمات
و سرعت اجابت دعوات الکافی الکفیل صاحب کتاب تیسیر المطالب در فصل یازدهم از آن
کتاب که مشتمل بر دو کلاف هست چنین آورده که هرکه مداومت کند بر تکرار این دو اسم حق سبحانه
کفایت کند کار او را و نگاه دارد وی را از آنچه می ترسد و متکفل امر او شود در آنچه امید میدارد و مداومت
بر تکرار این دو اسم بعدد مجمل یا مفصل باید کرد و اگر حروف این دو اسم را تکسیر کند و در مربع وضع نماید

(حاشیه:) [illegible]

و باخود نگاه دارد در اثنای تکرار این دو اسم نتیجه قوی تر مترتب شود و به مقصود زودتر فائز گردد
السمیع البصیر صاحب در النظیم آورده که ثمره این دو اسم بزرگ تربیت است و این ذکریست
که صالح است جمعی را که در دعا الحاح نمایند زیرا که از خواص این دو اسم است که چون بآن توسل
جویند و دعا کنند بسرعت چه تمامتر اجابت شود **فصل چهارم** در ایمنی از آفات و مخافات
و ظهور طریق سداد و رشاد الرحمن الرحیم صاحب کتاب شمس المعارف آورده که این دو اسم
جلیل القدر و عظیم الشانست و هر که بر امری از امور مضطرب شود و توسل باین دو اسم شریف
جوید و بعد مجمل یا منفصل بران مواظبت نماید آن اضطراب برخیزد و مقصود بسهولت میسر شود
و کسی که از جباری و ظالمی ترسد چون بتکرار این دو اسم مداومت نماید ایمن و مطمئن شود
و صاحب در النظیم آورده این دو اسم بزرگوار پناه المضطرین و امان الخائفین است و فرموده
که هر که این دو اسم را بر نگین فضه در ساعت آخر روز جمعه نقش کند و بآن ختم کند هیچ مکروهی بو
نرسد و تا این خاتم در انگشت وی بود از همه آفات و مخافات ایمن باشد و هر که این دو اسم را ورد
سازد و بر تکرار این مواظبت نماید حق سبحانه در جمیع امور لطف نموده در اثنای حال وی گرداند النور
الهادی چون طریق صواب و راه سداد و رشاد بر کسی پوشیده شود و نداند که آن امر صواب است یا خطا
و پی نبرد که حق است یا باطل باید که بتکرار این دو اسم بزرگوار بعد مجمل یا منفصل مواظبت ورزد
نماید تا بوجهی از وجوه طریق صواب از خطا ممتاز شود و حق از باطل جدا گردد و اگر در بیابانی
راه گم کند بعد مجمل یا منفصل این دو اسم را بخواند راه راست پیدا شود و از سرگردانی و پریشانی
خلاصی یابد **فصل پنجم** در تقویت قوای مزاجی و حفظ صحت بدن و ایمنی در سفر و حضر القائم
القدوس صاحب کتاب شمس المعارف آورده که اگر کسی این دو اسم را نقش کند و با خود
نگاه دارد و بر ذکر آن مداومت نماید قوت و شوکت وی بسیار شود بنا به که هر چند راه رود
مانده نشود و بر همراهان سبقت گیرد و حاصل این دو اسم همیشه تندرست و صحیح المزاج بود
و اگر این دو اسم را بر موم نقش کند بر مریض بندد صداع و سایر امراض راس را نافع بود و شیخ
شرف الدین بونی آورده که من این معنی را در احاد اشخاص که صاحب صداع بودند بسیار تجربه
کردم صحیح بود گفت که اگر کسی آن را بر موم کافوری نقش کند و آن موم را در آب افکند

وصاحب قروح ودمامیل ازان آب بیاشامد صحت تمام یابد وبدن وی از همه جراحتها وزخمها
پاک شود الحفیظ الرقیب هر که برین دو اسم بعدد مجمل یا مفصل ایشان مداومت کند بر وجهی
که بعد از نماز فرض بامداد خواه در سفر بود وخواه در حضر بخواند آنگه تا شب خدا جل علا حافظ
ونگاهبان وی باشد از جمیع آفات وبلیات فصل ششم در مشاهده عالم روحانی ودفع
امراض جسمانی العزیز ذو الطول صاحب در النظیم آورده که هر که هفت هفته متصل
ملاحظه لقمه حلال کند وچون شب شود بطهارت کامل بفراش رود واین دو اسم را بعدد
مجمل ایشان بخواند پس خواب کند بر دست راست روی بقبله عجایب عالم روحانی بروی
منکشف شود واگر این دو اسم را در مربع وفقی درج کند بحروف یا عدد ایشان یا جمع کند میان
حروف واعداد بر آن وجه که مربع حرفی را بنویسد وبر ظهر آن مربع عددی را رقم زند ودر هر خانه از آن
مربع اسمی ازان دو اسم را بعینها کتابت کند وآن مربع روز با خود نگاه دارد وشب در زیر بالین نهد
در حصول مقصود ابلغ واجمل بود واگر آن مربع را بر ظرف چینی یا زجاجی نویسد بمشک وزعفران
وگلاب وبآب شیرین بشوید انواع واصناف حمیات را نافع بود النافع النور صاحب
تیسیر المطالب آورده که این دو اسم شفاست از همه مرضی خاصة امراض بارده ودافع سموم
وسایر سموم بارده است پس چون کسی این دو اسم را در مربع پنج وضع کند هرگاه که آن مربع
در آب غسل کند وآن آب مریض بیاشامد نفع بین مشاهده کند وتکرار وتذکار این دو اسم
بزرگوار بعدد مجمل یا مفصل همین خاصیت دهد فصل هفتم تحصیل مرادات ودفع وساوس
وشهوات وبقای ملک وثبات آن الکبیر المتعال صاحب کتاب شمس المعارف آورده
که اگر این دو اسم را بر ورق آهو نقش کند بمشک وزعفران وگلاب وبا خود نگاه دارد بجمیع
مرادات واصل شود واگر صاحب وسواس عمل آن مداومت نماید ازان مرض خلاص شود
واگر شهوتی بروی غالب بود فرو نشیند واگر از مری متالم ومجروح خاطر آن الم از وی مرتفع
شود وآغاز این عمل وقت سحر باید وباید که آن سحر پنجشنبه یا جمعه بود وانسب واولی بود الملک
الحق صاحب در النظیم آورده که این دو اسم شریف از برای دوام ملک مقرر است وهر
که بر ذکر این دو اسم بعدد مجمل یا مفصل ایشان مداومت کند ملک وی ثابت شود وقدرت وی

وی ضبط گردد فصل هشتم در حصول صفت تمکین واطمینان قلب واصلاح سلوک وثبات
ملک المَلِکُ مالکُ المُلک صاحب سیر المطالب آورده که هرکه مداومت کند بر تکرار این
دو اسم بطریق خطاب یا مَلِکُ یا مالکَ المُلک گوید و هر بار سیصد و شصت بخواند هر
مقام که باشد از مقامات سلوک صاحب یقین شود وصفت عین الیقین وی را حاصل شود و اگر
حروف این دو اسم را تکسیر کند در لوحی وضع کند و با خود نگاه دارد عظیم باشد و آنچه مطلب
و مقصود بدست آید المالک العزیز صاحب در النظیم آورده که هرکه این دو اسم شریف را ورد
ملک و قدرت بخواند حال وی باصلاح آید و اگر ظلمی و فسقی دارد برطرف شود و این دو اسم مخصوص
بملک است هیچ ملکی بر این دو اسم مداومت نکند الا آنکه ملک وی ثابت و باقی باشد و از خلل
فساد محفوظ باشد و قدرت و تصرف وی شامل و منبسط گردد و سالکان طریق حق را که شهوت
بر ایشان غالب بود تکرار این دو اسم لایق و مناسب باشد و از برکت این ذکر شهوت ایشان
تسکین یابد و بجهت ملائکه ایشان حاصل شود و از ارواح علوی تائید و نصرت یابد و بر خصمان
قدرت حاصل کند و بر معاندان غالب آید فصل نهم در تحصیل علوم و حقایق و تسخیر
خلایق المُهَیمِنُ المُغیث صاحب در النظیم آورده که هرکه مداومت کند بر این دو اسم ذکر ابعاد
مجمل یا مفصل وی حاصل شود و را علم بسیار و صفت استیلا بر ابنای جنس و مراتب احوال
در امور جزئیه و کلیه حاصل شود العَلِیُّ العَظِیمُ صاحب شمس المعارف آورده که هرکه این
دو اسم را تکسیر نماید و بر نگین ذهب نقش کند و بآن مختتم هرکه را چشم بروی افتد مطیع
وی مستذل شود و خاشع گردد و هم دران کتاب آورده که بعض از خلفای عباسیه این عمل
کرده اند مخرجی از ان خلیفه پرسید که سبب چیست که شما بر سلاطین روی زمین غالب
آمده اید وی خاتمی از جیب خود بیرون آورد که بر آن این دو اسم تکسیر کرده بودند پس گفت ما دایم که
این خاتم بدست ما باشد هیچ کس را با ما قوت و قدرت استیلا نباشد فصل دهم در ظهور سر توحید
ربانی و تجلی صمدانی و تصرف در عالم کون و فساد الاَحَدُ الصَّمَدُ صاحب در النظیم آورده که بعضی
از علماء برانند که اسم اعظم الله سبحانه این دو اسم بزرگوار است و مداومت بر تکرار این دو اسم
بعدد قلیل یا مفصل بعد از فرائض پنج وقت موجب ظهور سر توحید و انکشاف تجلی صمدانی است

که از جمله تجلیات کلیه است و بعضی از آثار این تجلی آنکه صاحب از اکل و شرب خلاص شود و با وجود
این تجلی اصلاً و قطعاً در وی اثر جوع و عطش نماند بلکه عن قصد میل خوردن و آشامیدن کند نیز آنچه
الفاید در الکفنیه صاحب شمس المعارف آورده که هر که این دو اسم را بر نگین نقره نقش کند و با آن تختم
نماید و اکثر اوقات برین ذکر مداومت کند هر دو وی غالب شود بر ابنای جنس و اگر تمام این عمل اتمام
تمام فرماید همه خلق مسخر و مغلوب وی شوند و حکم وی بر افراد انسانی نافذ گردد و قدرت و تصرف
وی قوت گیرد و اگر کسی از آن خاتم مهر بر موم سیاه نهد و در موضعی که ویرانی آن مطلوب است
از منازل و قصبه و قلعه بر آتش نهد آن منزل چنان خراب و منهدم شود که مادام فلک دوار آباد آن
نشود و عمارت نپذیرد و شیخ شرف الدین بونی گفته که از آثار این معنی مشاهده افتاد و در غایت صحت
بود و هرگز تخلف ننمود **فصل یازدهم** در احیاء قلوب میته و دفع فقر و فاقه و جریان حکمت بر لسان
و دفع هموم و غموم الحی القیوم صاحب در النظیم آورده که نزد بسیاری از علما و عرفا اسم اعظم الله
تعالی این دو اسم بزرگوار است و حدیثی از حضرت رسالت صلعم مرویست که فرمود اسم الله الاعظم
فی هاتین الآیتین قوله تعالی الله لا اله الا هو الحی القیوم و قوله تعالی الم الله لا اله الا
هو الحی القیوم و شیخ رازی در لوامع البینات آورده که بعضی از اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم
الحی القیوم است و دلیل الشان آنکه ابی بن کعب بصحبت رسیده که حضرت پیغمبر صلعم وی را اسم اعظم
در آموخت و فرمود آن در آیه الله لا اله الا هو الحی القیوم و در آیه الم الله لا اله الا هو الحی
القیوم است و علما گفته اند که اسم اعظم لا اله الا هو است زیرا که این اسما در آیات بسیار واقع است
و اتخصیص این دو آیه که آنحضرت فرموده اند که اسم اعظم آنجاست بنا بر حدیث مذکور ظاهر میشود که
الحی القیوم باشد و مؤلف کتاب در النظیم از ابی امامه نقل کرده که وی روایت کرده که حضرت رسالت
صلعم فرموده است که اسم اعظم الله تعالی که چون بوی سوال کنند عطا یابند و چون بوی دعا کنند
مستجاب شود در سه سوره است البقره و آل عمران و طه ابو جعفر دمشقی گوید که نظر کردم
درین سه سوره در میان آیاتی که تمام قرآن مثل آن نبود در البقره الله لا اله الا هو الحی القیوم
و در آل عمران الم الله لا اله الا هو الحی القیوم و در طه و عنت الوجوه للحی القیوم پس بنا برین
حدیث محقق شد که اسم اعظم الحی القیوم است و الدر الفقیر در جواهر التفسیر آورده که حدیث ابوامامه

از احادیث مرفوعه ست و حدیث مرفوع آنکه مضاف بحضرت رسول باشد و بآنحضرت منتهی شود
بحسب قول یا فعل خواه آن حدیث متصل بود خواه منقطع و در مستدرک حاکم حدیثی صحیح الاسناد مرویست
که چون امری عظیم و کربی بحضرت رسول صلعم رسیدی دست مبارک به سما بر داشتی و فرمودی که
یا حی یا قیوم برحمتك استغیث و بصحت رسیده که چون آنحضرت در دعا سعی و اهتمام بلیغ
داشتی فرمودی یا حی یا قیوم برحمتك استغیث و قاسم ابن عبد الرحمن روایت کرده که چون
نازل شدی بحضرت صلعم همی و غمی فرمودی یا حی یا قیوم برحمتك استغیث و در جواهر التفسیر
آورده که علامه رازی در تفسیر کبیر از حضرت امیر المومنین علی نقل میکند که روز بدر بقتال اهل ضلال
مشغول بودم و حضرت رسول صلعم در عریش بود بعد از زمانی که مقاتله نمودم شوق دیدار آنحضرت
بر من غالب شد بجوالی عریش آمدم تا به بینم که آنحضرت در چه کار است دیدم که بسجده در افتاده و به
زبان میراند یا حی یا قیوم برحمتك استغیث باز گشتم و در حرب آوردم و دیگر باره
نزد عریش آمدم آنحضرت بهمان دستور دیدم سر بسجده نهاده بود و زبان بذکر یا حی یا قیوم
گشاده و همچنین چند نوبت رفتم و آمدم و میدیدم و میشنیدم که آنحضرت همین اسما را تکرار
تا وقتی که حق سبحانه آیه نصرت فرستاد و آن فتح قریب دست داد و بصحت رسیده که آنحضرت
صلعم فرموده است که اسم اعظم آصف بن برخیا بآن دعا کرده تخت بلقیس را بیک طرفة العین
پیش سلیمان علیه السلام حاضر گردانید یا حی یا قیوم بود و در تفسیر کبیر از شعبی نقل می کند که دعا
عیسی در احیاء اموات یا حی یا قیوم بود و از ابو حامد محمد الغزالی منقول است که بتجربه اکابر محقق
شده است که مداومت بر این دو اسم شریف موجب حیات قلوب غافله است و از شیخ
رکن الدین علاء الدوله منقول است که از جمله دعوتی که بر زبان مبارک حضرت صلعم جاری می بوده
یکی اینست که یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت اسئلك ان تحیی قلوبنا بنور معرفتك
ابدا و شیخ ابن القیم از کبار تلامذه شیخ شمس الدین محمد بن ابراهیم التیمی است چنین آورده که شیخ
استاد من ابن تیمیه بسیار ترغیب و تحریص می نمود بر مداومت و مواظبت بر این دو اسم بزرگوار روزی
مرا گفت بدان ای فلان که این دو اسم شریف را در حیات قلب و صفای باطن اثری عظیم است
و اسم اعظم را که از وی پرسیدم با این دو اسم اشارت فرمود و از وی شنیدم که میگفت که چهل روز

بر تکرار این دو اسم شریف مداومت نماید بر این وجه که هر صبح میان سنت و فریضه بامداد چهل بار بگوید یا حیّ یا قیوم یا من لا اله الا انت برحمتک استغیث دل وی احیا و باقی حاصل شود که هرگز نمیرد صاحب در النظیم آورده از کتاب شمس المعارف که شیخ شرف الدین بونی گفته که چون کسی روز سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه روزه دارد و چون صبح جمعه شود نماز در اول وقت بگذارد و بعد از سلام پیش از آنکه بشغلی از اشغال پردازد به قولی و به فعلی بذکر یا حیّ یا قیوم نماید متصل بگوید تا وقتی که آفتاب طلوع کند بی آنکه در میان ساکت شود یا تکلم کند پس چون وقت و قلم و کاغذ مهیا گردد فی الحال در عقب آن ذکر در اول طلوع آفتاب بنویسد که یا حیّ یا قیوم و بر بخور لایق داشته در بهم پیچید و با خود نگاه دارد عجائب مشاهده کند از برکت جمعیت و وسعت رزق و اقبال خیرات چنانچه موجب تعجب و شگفت و حیران بود و باید که عمل او معمول الا رسنها رقم نگاه دارد البته و از نا اهلان اخفا کنند و صاحب کتاب شمس المعارف آورده که این دو اسم شریف را لوحی هست شش در شش که اگر کاتب مفارسی این اسما حال آن شود عمل وی اتم و اکمل بود و نتیجه گرده احسن و ایسر میشود و در حمل این لوح نیز خواص بسیار است چنانچه در تکرار فقه کاروی فواید مثل رفع فساد و قلب و رفع احتیاج با بنای جنس و خلاصی از فقر و فاقه و لوح اینست

ح	ي	ق	ی	و	م
د	ي	ح	م	ق	ی
ق	م	ی	و	ح	ی
م	و	ی	ق	ی	ح
ی	ح	و	ی	م	ق
ي	ق	م	ح	ی	و

٨	١٠	١٠٠	١٠	٦	٤٠
٤	١٠	٨	٤٠	١٠٠	١٠
١٠٠	٤٠	١٠	٦	٨	١٠
٤٠	٦	١٠	١٠٠	١٠	٨
١٠	٨	٦	١٠	٤٠	١٠٠
١٠	١٠٠	٤٠	٨	١٠	٦

الرّبّ الرّحیم صاحب درالنظیم آورده که در سوره یٰس اسم اعظم است که اگر کسی حرف آنرا بگیرد و در حین عمل بر طهارت کامله باشد مستقبل قبله پس ظرفی چینی یا زجاجی رقم زند بمشک و زعفران و گلاب آنگاه محو سازد و بیاشامد و این عمل اشش روز بشماره حروف این دو اسم تکرار کند حق سبحانه زبان ویرا بحکمت ناطق و جاری گرداند و اسرار مخفیه عالم بروی منکشف گرداند و این اسماء در وسط سوره است و آن پنج کلمه است و مجموع آن شانزده حرفست ازانجمله چهار حرف منقوطه است و دو حرف ازان نقطها بر فوق دارد و دو حرف نقطها در تحت دارد انتهی کلامه پوشیده نباشد که آن پنج کلمه که مشتمل است بر اسماء اعظم سلام قولا من رب الرحیم است و اگرچه لفظ اسمی است از اسماء الله تعالی اما درین آیه ازان قبیل نیست بلکه بمعنی تحیت است و راقم این حروف از والد خود استماع دارم که فرمودند از بعضی اکابر یاد دارم که هر کرا غمی و المی پیش آید که بآن در ماند باید که سورهٔ یٰس را بخواند و چون باین آیت رسد شصت و دو بار تکرار کند بعد ازان سوره را تمام کند حق سبحانه ببرکت این دو اسم شریف آن غم و الم و هم را مرتفع کند و بفرح و سرور و نشاط مبدل فرماید و این عمل بکرات و مرات واقع شده و از مجربات صحیحه است

فصل دوازدهم

در تحصیل علوم خفیه است و اطلاع بر اسرار مکنونه و اجابت دعوات و حصول حاجات الحلیم العلیم صاحب کتاب شمس المعارف آورده که ملاومت بر این دو اسم شریف موجب فتح باب حکمت و صفت الهی است و هر که امری از امور دینی و دنیوی مبهم شده باشد که بقوت فکریه ادراک و کشف آن متعذر و متعسر باشد باید که تکرار این دو اسم بزرگوار مداومت نماید تا حق سبحانه آن مشکل را بروی حل سازد و آن امر مبهم بآسانی معلوم شود و مواظبت بر این دو اسم بعدد مجمل الثانیان باید نمود و اگر عمل قوی تر خواهد بعدد مفصل الثانیان تکرار کند و اگر ازان نیز قوی تر خواهد باید که این دو اسم را تکسیر کند و در مربعی و مثلثی وضع نماید با وجود تکرار هر روزه آن لوح را نیز حامل باشد بر سبیل دوام بشرط طهارت بدن و لطافت لباس تا زود تر بمقصود واصل شود

السمیع العلیم صاحب در النظیم آورده که بعضی از علما بر آنند که اسم اعظم عبارت ازین دو اسم است و مواظبت بران بعدد مجمل یا مفصل موجب ظهور اسرار مکنونه و فتح باب کنوز مخزونه است و بعضی از خواص اسم العلیم در فصل دوازدهم از باب اول گذشته و بعضی از اکابر

فائده سوره یس ... [illegible]

فائده ازالهٔ غم و الم

فائده تحصیل علوم خفی

یا سمیع التسمیع اسم السمیع را جمع کرده اند و در خواص آن فرموده اند که این دو اسم شریف را
در سرعت اجابت دعوات و قوت تاثیر عظیم ست پس چون کسی اراده طلب حاجتی کند باید
که این دو اسم شریف را بر کف دست خود بنویسد و دست بدعا بردارد و چهار هزار و دویست
و هفتاد و هفت بار این دو اسم را بگوید بعد از اتمام ذکر فی الحال اجابت متفرع شود بشرطی که رعایت
شرایط کلامی کرده باشد بدستوری که در مقاله اولی ایراد یافته و اگر کسی را اراده مشاهده ارواح
علوی و سفلی بود این دو اسم را بهمان دستور که مذکور شد با شرایط کلامی بخواند مقصود حاصل
شود و با ارواح علوی و سفلی ویرا مکالمه دست دهد و هر سوالی که بر طبق مقصود جواب حاصل شود
و فواید از ایشان فرا گیرد و بعضی از خواص اسم السمیع در فصل یازدهم در باب اول
مذکور شده است و در شرح اسماء الله مولانا یعقوب چرخی مذکورست که هر که روز پنجشنبه
وقت چاشت هشت رکعت نماز گذارد بچهار سلام بعد از ان پانصد بار بگوید یا سمیع
بشرطیکه در ان اثنا اصلا چیزی نگوید بعد از ان هر دعا که کند مستجاب گردد و اگر اسم السمیع
را با این ضم کند عنقریب اجابت مترتب شود و اگر بعد عمل ایشان خواند اولی بود و بعضی یکی از
اکابر اسم السمیع البصیر جمع کرده اند و در خواص آن فرموده که هر که میان فرض و سنت جمعه صد بار
السمیع البصیر گوید بنظر خاص حق سبحانه مخصوص گردد و سمع روح و بصر بصیرت او مفتوح شود و صاحب
اسرار گردد و اگر روز جمعه بعد عمل این دو اسم را تکرار کند اثر عظیم ظاهر شود و در فص المعارف آورده
که هر که ضم کند بصیر را با سمیع و بعد عمل یا مفصل سر این جهوی بخواند بعنوان خطاب که یا سمیع
یا بصیر گوید ببرکت این اسما صاحب غش زود بهوش آید و آن مرض از دل و دماغ وی تمام
زایل شود و این عمل را غایتی ست نزد بعضی از اسرار عددی که بران مداومت باید نمود
بمذهب ایشان مخصوص ست از برای دفع غش و بیهوشی و اگر کسی این اسما را بر لوح ذهب نقش کند
بشرائط کتابی که در مقاله اول سمت تحریر یافته و با خود نگاه دارد و متذکر آن نیز باشد لغات جن
بشنود و طبقات ایشان را مشاهده نماید و هرچه بر ایشان حکم کند انقیاد نماید و اگر کسی اکثر اوقات
خود را مستغرق این اسم سازد بر اسرار و ضمایر خلایق اطلاع یابد و با فی الضمیر مردمان بروی روشن شود
و بسیاری از احوال مخفیه خلق و امور عجیبه بروی ظاهر گردد و بسی اسرار مخفیات عالم غیب

جهت دیدن ارواح مجردات

منکشف شود و شیخ شرف الدین بونی گفته که بتکرار این اسما خواص آثارات مذکوره بسیار مشاهده
افتاد باب سوم در خواص اسمای ثلثیات که هر سه اسم از اسمای بموافقت و مظاهرت یکدیگر
کفایت مهمات میکنند و این مشتمل ست بر دوازده فصل و هر فصلی محتوی بر ایراد سه اسم از اسمای
حسنی الهی فصل اول در القاء مهابت و محبت در قلوب و قضاء حوایج فصل دوم در تسخیر
نفوس و تصرف در امور خیر و شر فصل سوم در تیسیر امور و تحصیل مقاصد فصل چهارم
در توسیع رزق و تیسیر مرادات فصل پنجم در دفع بلیات و دفع مکروهات فصل ششم
در ایمنی و سلامتی از آفات و عاهات فصل هفتم در دفع خشیت و تحصیل طمانیه فصل
هشتم در حصول عزت و عظمت و ظهور فتح و نصرت فصل نهم در تسکین و امن خاطر از شهوات
جسمانی فصل دهم در ظهور اشخاص روحانی و حصول مقاصد از ایشان فصل یازدهم در کشف
عواقب امور فصل دوازدهم در کشف امور مخفیه در منام فصل اول در القاء مهابت
و محبت در قلوب و قضاء حوایج بسم الله الرحمن الرحیم صاحب کتاب شمس المعارف آورده که هر که بداند
آنچه ودیعت نهاده است خدای تعالی ازین آیه از اسرار و حقایق و آنرا کتابت کند نسوخته شود بآتش هرگز
که چون این آیه بسم الله الرحمن الرحیم نازل شد جبال بلرزید و ملائکه مقربین زبانیه دوزخ را گفتند هر که این آیه را
بخواند در نیاید بآتش و نسوزد و آن نوزده حرف است بعدد زبانیه دوزخ که موکل اند بر آتش و هر که
این آیه را که مشتمل ست بر اعظم اسمای الهی بخواند و بر قرأت آن مواظبت نماید هیبت وی در دل و درون
باطن با اهل عالم علوی و سفلی پیدا شود و این آیه اول چیزیست که قلم اعلی بر لوح کتابت نمود
و با این آیه حق سبحانه ملک سلیمان را برکت بوی کرامت فرمود و هر که این آیه ششصد بار و بقولی
ششصد و چهل بار کتابت کند و آن مکتوب را با خود نگاه دارد و هیبت و مهابت وی بر
دلها مستولی شود و یکی از کبار صحابه روایت کرده که هر کرا حاجتی بود باید که روز چهارشنبه
و پنجشنبه و جمعه روزه دارد و بعد از غسل جمعه غسل که بجای آرد و جامه پاکیزه در پوشد و بسوی جامع
رود و در راه آنچه تواند صدقه دهد و چون نماز جمعه بگذارد این دعا بخواند اللّٰهمّ انّی اسئلک
باسمک بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة
هو الرحمن الرحیم واسئلک باسمک بسم الله الرحمن الرحیم الحی القیوم

لا تأخذه سنة ولا نوم ملأت عظمته السموات والارض واسألك باسمك
بسم الله الرحمن الرحیم الذی عنت له الوجوه وخشعت له الاصوات و وجلت
له القلوب من خشیته ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تقضی حاجتی و چون با نجاح رسید
حاجت خود را بر حق سبحانه عرض کند البته بعز اجابت مقرون گردد و آن صحابی را وصیت کرد
که زنهار سفهای قوم خود را این دعا میاموزید لیکن بصالحان است برسانید و در کتاب
در النظیم آورده که بخط بعضی عارفان دیده ام که حضرت امام جعفر ع نقل کرده که هر کرا حاجتی
کلی باشد که بر رقعه نویسد که بسم الله الرحمن الرحیم من عبده الذلیل الی ربه الجلیل
رب انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین پس آن رقعه را در جوی آب عظیم اندازد و در آن
محل گوید اللهم بمحمد وآله الطیبین الطاهرین وصحبه المرضیین اقض حاجتی یا ارحم
الراحمین پس حاجت خود را یاد کند بتحقیق که مراد او بر آید و حاجت او روا شود **فصل دوم**
در تسخیر نفوس و تصرف در امور خیر و شر القایم القوی المقتدر صاحب کتاب شمس المعارف
آورده که هر که اسما اتکسیر کند و بر خاتم نقش کند و بر دور آن آیت بنویسد کذلك ان بطش ربك
لشدید و در وقت عمل بخور کند با خطاف افریقی و اذفر که دود از وی معروف است پس
آن خاتم را در انگشت کند اگر بر پادشاه در آید هیبت و مهابتی در دل پادشاه سرایت کند
و هر جا رود خلق از وی بترسند و مطیع و منقاد وی شوند و اگر آن خاتم را در منزل سلطان جابر
و حاکم ظالم دفن کند آن ملک و پادشاهی و ایالت و حکومت از دست وی بیرون رود و رعایا
دشمن وی شوند و سرکشی آغاز کنند و فتنهای عظیم از برای آن ظالم قایم شود و خواص این خاتم
از برای تخریب دیار ظلمه و تفریق فسقه را نهایت نیست **فصل سوم** در تسهیل امور و تحصیل
مقاصد الرب الرحمن الفتاح صاحب در النظیم آورده که بخط شیخ ابو الحسن الشاذلی دیده ام
که نقل کرده از کتاب نور الیقین و اشاره اهل التمکین که چون کسی خواهد که حاجتی از حق سبحانه
طلب کند باید که شب پنجشنبه غسل کند و بر جای نماز معتکف بنشیند تا نماز شام بگذارد
و هم بر جای نماز مکث کند و ذکر گوید تا آنزمان که نماز خفتن نیز بکند بعد از آن رکعتی چند ادا کند
آنقدر که تواند پس چون نماز وتر بگذارد و در سجده آخر از رکعت آخر شصد بار بگوید یا رب یا رحمن

یا حی یا قیوم برحمتک استغیث انگاه مراد خود را در خاطر گذراند بهمه حال حاجت روا شود

فصل چهارم در توسیع ارزاق و تیسیر مرادات الکریم الوهاب ذو البطش صاحب در النظیم آورده که بعضی از محققان نقل کرده اند که هرکه مداومت بر تکرار این اسم بزرگوار کند ضیق معیشت وی بسعت رزق مبدل شود و روزی از جائی میسر گردد که هرگز در گمان نگذشته باشد و آن محقق نیز فرموده که بسیار مردم را باین امر کردم از برکات آن چیزها مشاهده کردند که بغایت عجیب و غریب بنود و هرکه نقش کند این اسما را و با خود نگاه دارد دشوارها بغایت بزودی آسان گردد چنانکه ندانند که کدام مهر این معنی میسر شد و هرکه تکرار کند این اسما را بعدد جمل ایشان در موضع خالی بر طهارت کامل و حضور تمام و نیت صحیح صادق و قلب حزین خاشع و بعد از عدد بیفزاید و از وی بکاهد پس از اتمام عمل هر دعا کند مستجاب شود فی الحال صاحب در النظیم آورده که باید عامل این قاعده را بداند که زیاده کردن بر عددی که مقرر شده است اسراف است و نقصان کردن از وی اخلال

فصل پنجم در دفع بلیات و رفع مکروهات العلی العظیم الکبیر صاحب شمس المعارف آورده که هرکه این سه اسم را تکسیر کند و بر خاتم ذهب نقش نماید و بر دور آن خاتم بنویسد ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم صاحب آن خاتم از جمیع مکروهات و بلیات ایمن ماند و هرکس نظر بر وی افتد وی را دوست گیرد و بی اختیار طالب صحبت او شوند و اگر کسی با وی در مقام عناد و خصومت بود مغلوب و مقهور گردد و اگر در مقام حیله و مکر بود وبال و نکال آن بوی باز گردد و حامل این لوح همیشه محفوظ و محروس ماند و من ایمنی در اوقات بسیار یاد و فرد از افراد ناس مشاهده کرده ام و درین عمل آثار عجیب غریب یافتم

فصل ششم در ایمنی و سلامتی از آفات و عاهات الرؤف المنان الکریم صاحب شمس المعارف گوید که هرکه حروف این اسما را تکسیر کند در ساعت مشتری وقتی که آفتاب در قوس باشد و در مربع درج کند و آن مربع را بر صفحهٔ ذهب نقش کند روز جمعه وقت بانگ نماز پیشین و بر دور آن لوح این آیه بنویسد وهو الذی خلق السموات والارض بالحق الی قوله الحکیم الخبیر از سورهٔ انعام و آن لوح را با خود نگاه دارد بشرط دوام وضو و طهارت بدن و نظافت لباس حق سبحانه وی را از جمیع آفات و بلیات و عاهات محفوظ و مصون دارد چنانچه اکثری ...

بروی اندازند از او در گردد و بجای دیگر افتد و خواص این لوح بسیار است **فصل هفتم** در دفع خشیت و تحصیل یا شیته الحلیم الرؤف المنان صاحب شمس المعارف آورده که هر که از کسی ترسان و هراسان بود باید که این اسمای شریفه را با سلوب خطاب کند بدین وجه که یا حلیم یا رؤف یا منان نویسد در روز دوشنبه اول ماه در ساعت قمر و آنرا بر بازوی راست بندد و پیش حاکم ظالم که خائف بود در آید حق سبحانه و تعالی وی را از شر آن ظالم و از خشم و غضب وی نگاه دارد بلکه دل وی را نرم گرداند بر حامل این اسما مشفق و مهربان گرداند و اگر این اسما را تکسیر کند و در مربع وفقی درج نماید و آن لوح را با خود دارد و بر زبان تکرار این اسما کند و در آن حال بر جبابره قهار در آید از قهر و غضب وی ایمن و سالم ماند و هر که شهوت بروی غلبه کرده باشد چون بر این اسما مداومت کند شهوت او آلت فرو نشیند و از وسوسه و غدغه خلاص گردد **فصل هشتم** در حصول عزت و عظمت و ظهور فتح و نصرت العزیز الجبار المتکبر صاحب شمس المعارف گوید که این اسما بزرگوار لائق حال ملوک است و مداومت بر آن عزت و عظمت افزاید و فتح و نصرت عطا کند و اگر حروف آنرا تکسیر کرده در مربعی درج نماید و بر دور آن آیه انا فتحنا الی قوله تعالی نصراً عزیزاً نویسد در روز سه شنبه بساعت مریخ و اگر طالع وقت کتابت در حمل بود و در حین عمل بخور کند به مرایح گوارو و سعروفت پس چون لوح المبشر البطش تمام شود و پادشاه با خود نگاهدارد در حرب و دشمن رود و البته فتح و نصرت وی را باشد و هر که از آن لشکر چشم بروی افتد از وی بترسد و رعبی و خوفی در دلش غالب گردد که مجال مقاومت نداشته باشد و فی الفور فرار نماید و روی بهزیمت نهد و صاحب النظیم آورده که این اسمای ثلثه از جمله اسما و صفات ذات است و لازم این اسماست خوف و رعب و عظمت و هیبت و هیچ وسیله و حقیری مداومت نکند الا آنکه عزیز و رفیع شود و نزد هیچ متکبری و جباری نخوانند الا آنکه خار و خاکسار شود و هیچ پادشاهی متکبر جبار بروی مداومت نماید الا آنکه در نفس خود انکساری و شکستگی مشاهده نماید و هر بار که باین فکر اقدام نماید باید که زمان مشغولی کم از یکساعت نجومی نباشد و هر چند زیاده مشغولی کند بهتر بود تا اثر روحانیت این اسما ظهور کرده و خواص و اتصال شود و بکار فرماید و عامل هر چند در حضور قلب و صفائی تحبیح و غربت اهتمام نماید فایده

سلاطین و لوگان ترسان و هراسان بران و عطفل و کل ملتی ۹ بفارسی سید مستکبر گویند ۱۲

و منفعت بیشتر مشاهده فرماید **فصل نهم** در تسکین دادن خاطر از شهوت جسمانی العلیم
الحکیم العظیم در کتاب در النظیم آورده هر که این اسمای بزرگوار را کتابت کند بر ظرف
چینی یا زجاجی و بآب عذب محو کرده بر ناشتا بیاشامد حق تعالی خاطر وی را ساکن گرداند از دغدغهٔ شهوات
جسمانی و نیز فرموده که اگر این سه اسم شریف بعضی دیگر از اسمای الهی را که در وسط آن حرف یا
ست ضم کند و همه را بر ظرف چینی کتابت کرده بآب پاک شیرین محو سازد و در نهار بیاشامد در آنچه
مطلوبست ابلغ و ادخل باشد و مجموع اسمائی که در قرآن واقع است و در وسط آن حرف یاست
سی و هشت است البصیر البدیع الجلیل الحسیب الحفیظ الحکیم الحلیم الحمید الخبیر الرحیم الرشید
السریع السمیع الشدید الشهید العزیز العظیم العلیم القایم القدیر القریب القیوم الکبیر الکریم اللطیف
المبین المتین المجید المجیب المحیط المحیی المعید المقیت الممیت المهیمن النصیر
الوکیل **فصل دهم** در ظهور اشخاص روحانی و حصول مقاصد از ایشان السریع
الرقیب المقتدر راقم این حروف بخط والد خود رحمة الله دیده ام که از کتب معتبرهٔ قوم نقل کرده که
هر که این اسمای شریفه را تکسیر کند برین وجه ال ال اک س ا د ر ق م ق ا ی ع ی ا ب ت د س
و آنرا بر صفحهٔ زهره یا قمر روز سه شنبه رسم کند و بر دور آن آیه قل اللهم مالک الملک الی قوله بغیر حساب
نقش کند و بمشک و عود هندی بخور کند و در اثنای عمل زبان نیز بذکر این اسما مداوم باشد و غذا
بمسمی این اسما بر خلو باطن از خواطر و خلو مکان و از ابتدای عمل چهار روز روزه گیرد و اگر دران ایام
از اکل حیوانی اجتناب نماید اولی بود و چون عمل با تمام رسد با رعایت شرایط کتابتی
و کلامی قومی از روحانیان بر وی ظاهر شوند و با وی مکالمه کنند و عامل را در صحبت ایشان
ترقی بسیار شود و بتابه که اگر خواهد با ایشان بهوا تواند رفت و بمقاصد کلیه عظیمه فایز
گردد ببرکت فضل و تاثیر این اسما والله الموفق **فصل یازدهم** در کشف عواقب
امور الهادی المبین در کتاب در النظیم آورده هر که خواهد که
عاقبت بعضی امور مبهمه را معلوم کند باید که بر تکرار این اسما اوقات
نماید و در اثنای عمل بصفت جوع و سهر متصف بود و تقلیل طعام و منام
و کلام قیام نماید و بعد از هر چند بار که بخواند بگوید اهدنی یا هادی

خبّرلی یا خبیر بیّن لی یا مبین تبیّن انچه مراد اوست نام برد واین عمل در دل شب کند که همه
خلایق آرام گرفته باشند وبخواب رفته پس چون عمل در دل شب تمام کند وبخواب رود بطهارت
وروی بقبله انچه مقصود وست روی نماید ویکی از ارواح بروی متمثل شود بوجهی از وجوه وبرنما
آن امر مبهم ویرا اطلاع دهد **فصل دوازدهم در کشف امور مخفیه در منام** الکبیر
الباسط الظاهر در کتاب در النظیم آورده که هرکه اراده کند که چیزی در خواب ویرا مشاهده نماید
وخبری معلوم کند از غایبی یا حادثه از حوادث کونیه که هنوز اثر آن بظهور نرسیده باشد باید که طهارت
کامله سازد وبفراش درآید وبا نیت خالص وعزم صحیح وتوجه بامری که مطلوب اوست بذکر
این اسما شغل گیرد وآنقدر که تواند بخواند واگر بعدد مجمل این اسما بخواند اتم وابلغ بود وآن هزار ودویست
وسی وچهار ست پس چون عمل تمام کرده بخواب رود انچه مطلوبست ظاهر شود وروحی متمثل
گشته ویرا از آن امر مخفی اخبار نماید ونیز فرموده در کتاب در النظیم نقل از حضرت امیر المؤمنین
علی علیه السلام که فرموده اند که اسم اعظم الله تعالی اسم بزرگوار الظاهر هست وبعضی از اکابر
در خواص این اسم شریف گفته اند که اگر کسی حروف ویرا در مربعی درج کند ودر وقت تکرار
وی بعدد مجمل که هزار وصد وشش هست یا بعدد مفصل که هزار ودویست ونوزده هست
آن مربع را پیش خود نهد ودایم بآن نظر کند وهمگی همت وصفای توجه متوجه بامر مقصود شود
حق سبحانه ویرا بر مخفیات امور ومکنونات علوم اطلاع دهد وعجایب ملک وملکوت بروی ظاهر
گرداند ودر بعضی از کتب معتبره مذکورست که از برای کشف مخفیات امور ومکنونات
علوم واطلاع بر غیبیات وظهور آن این سه اسم بزرگوار که السمیع القریب المبین اتم
واکمل هست ونهایت موثرست بشرطی که در وقت قرأت بیا خطاب بخواند با سایر
شرایط کلامی بعدد مجمل ایشان واگر در حین خواندن کتابت کند بشرایط کتابی با آیه کریمه
وهو الذی انشاکم من نفس واحدة فمستقر ومستودع الآیه وبر بخور لایق داشته در سهم سعید
وبا خود نگاه دارد ابلغ واذخل باشد در حصول نتیجه وظهور انچه مقصودست از مکنونات
مخزونات **باب چهارم در خواص اسماء رباعیات یا فوق ان تا چهل اسم وزیاده نیز**

ایضاً کشف مخفیات

که هر فقره ازان اسما بمعاونت و موافقت یکدیگر اعطاء مواهب و افادت عطیات میکند مشتمل
بر دوازده فصل **فصل اول** در حفظ مال و جاه و دفع فقر و فاقه و ایمنی در سفر دریا **فصل
دوم** در دفع کرب و بلا و وساوس و رفع اثقال و تسهیل امور صعبه **فصل سوم** در تسهیل
امور و تحصیل علوم و تسخیر نفوس و تصرف در ملک و ملکوت **فصل چهارم** در دفع وساوس
و شهوات و کفایت امور عظیمه و امان خایفین و انس متوحشین و اطلاق مسجونین **فصل
پنجم** در طلب اسباب رزق و ثبات نعمت و حصول مطالب و مشاهده عجایب عالم علوی و سفلی
فصل ششم در حصول قوت نصرت در عالم و دفع امراض و خلاصی از حزن و حبس **فصل
هفتم** در اطلاع اسرار غیبیه و حصول مرادات کلیه **فصل هشتم** در فتح و نصرت بر اعدا و تسخیر
قلوب قاسیه و حفظ علوم جلیله و کشف امور غیبیه **فصل نهم** در زجر اعدا و استیلا بر اهل خصومت
و ازدیاد شوکت **فصل دهم** در تحصیل علو همت و قوت باطن و تسخیر نفوس و ایمنی از شر ظلمه
فصل یازدهم در ظهور فرج و مخرج از هر ضیقی و حصول آسانی بعد از دشواری و حفظ بلاد
و قلاع و منازل **فصل دوازدهم** در خلاصی از علایق عالم کثرت و ظهور انوار عالم وحدت

فصل اول در حفظ مال و جاه و دفع فقر و فاقه و ایمنی در سفر دریا الداعی الدائم الدلیل
الدیان شیخ ابی عبد الله المغربی در کتاب تیسیر المطالب در بیان حرف دال آورده که چون
این چهار اسم را در مربع چهار در چهار وضع کند برای بقای ملک و ثبات سلطنت نیک موثر است
و این مربع مناسب حال طایفه ایست که از ارباب ثروت و اصحاب نعمت کمالی و منالی دارند
و بر فنا و زوال آن ترسان و هراسان باشند پس چون این مربع را با خود نگاه دارند و بر دوام
وضو و تنظیف لباس باشند مال و متاع ایشان از حوادث آفات محفوظ ماند الکافی الغنی
الفتاح الرزاق صاحب در النظیم آورده که بعضی عارفان محقق فرموده اند که چون این چهار اسم
یکجا متفق شوند یا در لوحی از الواح وفقی مجتمع شوند در دفع فقر و فاقه و توسیع رزق و معیشت
بسیار موثر باشند و ذاکر این اسما زود بمقصود واصل گردد العلیم الحلیم العلی العظیم صاحب
در النظیم فرموده که چون کسی خواهد که بدریا نشیند باید که توسل باین چهار اسم بزرگوار جسته
بعنوان خطاب گوید یا علیم یا حلیم یا علی یا عظیم اجرنا و مجال بود که بعد و حمل یا مفضل

ایشان گوید بغایت نافع بود البته بسلامت و عافیت بکنار آید منقولست که چون
علمای حضرتی خواستی که بدریا نشیند اول دو رکعت نماز گذاردی پس این اسما الطریق خطاب
خواندی و همیشه بسلامت و عافیت بیرون آمدی **فصل دوم** در دفع کروب و آلام
و خواطر و وساوس و دفع اثقال و تسهیل امور صعبه الودود اللطیف الواسع الشهید حسبنا
در النظیم آورده که این چهار اسم در تفریج کروب و ازاله آلام نافع اند خصوصا اسم اللطیف
که بغایت سریع الاثر است در ازاله کروب و هموم وقتی که شدائد و نوائب هجوم کرده باشد و چون
کسی بر این اسما مداومت کند آثار عجیب از ایشان مشاهده نماید و هیچ ملولی و ملالی بر ذکر
این اسما رجوع نکند الا آنکه حق سبحانه آن ملال و الم را از وی زایل کرداند هم در اثنای
ذکر و این اسما اسرار بدیعه و انوار جلیله است که بر عامل صادق در اثنای ذکر ساطع میشود
الملک القدوس الخلاق الفعال هم صاحب در النظیم آورده که بعضی از کلمات قدسیه شیخ
ابی الحسن شاذلی دیده ام که هر که بوساوس و خواطر ردیه مبتلا باشد و خواهد که از آن تشویش
خلاصی یابد باید که دست خود را بر دل خود نهد و هفت بار بگوید سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ
الْخَلَّاقِ الْفَعَّالِ و از عقب هر بار این آیه بخواند که إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا
ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ حق سبحانه دل ویرا از هر وسوسه و خاطر پریشان که مزاحم وی باشد پاک و صاف
کرداند القادر المقتدر القوی العلیم و صاحب در النظیم آورده که شیخ ابو الحسن شاذلی
آورده که این اسما مناسب حال اصحاب اعراض و اثقالست که چون بر این اسما مداومت کنند
هر ثقلی و تعبی که در نفس وی بود مرتفع شود و هر که این اسما بر خاتمی نقش کند و بآن تختم کند
فی الحال از گرانی که داشته باشد سبکبار شود و چنانچه در خود احساس هیچ ثقلی نکند و هر کرا
ضعفی بود چون این خاتم را از وی در آویزند قوت گیرد و نیز صاحب در النظیم آورده که اگر کسی
حروف اوایل اسما اربعه را که ق م ق ع است صد بار کتابت کند در یکشنبه اول
ساعت و آن نوشته را در زیر خاتم خود نهد چون بآن تختم آن مداومت نماید از هر المی و خاطر پریشانی که
داشته باشد خلاصی یابد و اگر آن خاتم را در آب نهد و از آن آب بیاشامد طبقه زایل کرداند و اگر کسی
بحیثیت هلاک ظالمی یا قهار حاسدی این حروف را کتابت کند بچهار عنصر عمل کند حق سبحانه ویرا هلاک سازد

و شر وی را کفایت کند و هر که صد بار این حروف را بر ورق آهو نویسد و آن را در میان روغن
زیت بجوشاند بعد از آن در مفلوج مالد نافع بود و اگر بر سر و روی کسی مالد که نزلات هوائی دارد
مفید بود و هر که از پولاد لوحی سازد و در ساعت اول روز پنجشنبه این حروف را بر وی نقش کند
چهار پاره آن لوح را در میان عمامه خود بین العینین وضع کند حق سبحانه محبت و مهابت وی
در دلها افکند و اگر از پیش سینه خود بین العینین وضع کند حق سبحانه محبت و مهابت وی در دلها
افکند و اگر از پیش سینه خود محاذی قلب صنوبری بیاویزد هر چه از روی دل او بود حاصل شود
و فکرهای پریشان و هوس را از وی دور گرداند و اولی آن بود که آن عمل را با خشوع نگاه دارد
و چون خواهد نزد صاحب جاهی رود بر خود ببندد و هر گاه با خود داشته باشد باید که با وضو
و طهارت کامل باشد و لباس نظیف طاهر پوشد تا تاثیر تمام یابد فصل سوم در تسهیل
امور و تحصیل علوم و تسخیر نفوس و تصرف در ملک و ملکوت القوی العزیز العلیم القدیر السمیع
البصیر صاحب در النظیم از شیخ ابوالحسن شاذلی نقل کرده که چون متوجه شوی با مری از امور دنیا
و آخرت این شش اسم را بر وجه خطاب بگوید یا قوی یا عزیز یا علیم یا قدیر یا سمیع یا بصیر تا تحصیل آن
آسان شود و تعلیم العلیم الخبیر المبین الهادی علام الغیوب صاحب در النظیم در لطیفه پانزدهم
لطائف آن کتاب آورده که هر که عمل کند این شش اسم را بر گوارد آن را ورد خود سازد ظاهر شود بر وی
جمیله و جلیله در لطائف حق سبحانه بر وی مفتوح سازد و نتائج حکمت را روزی گرداند و پیدا
بسیار کی میمنت و تسخیر وی کند اهل علم و فضل را و به سبب مواظبت بر این اسما حاصل شود و پیدا
نام الجاعل الجواد الجمیل الجابر الجبار الجامع صاحب تیسیر المطالب حرف جیم آورده که هر اسمی
از این اسمای سبعه تعلق دارد به یکی از انبیا آدم را الجاعل ابراهیم را الجواد یوسف را الجمیل ادریس را
الجلیل هارون را الجابر موسی را الجبار عیسی را الجامع علی نبینا علیهم السلام فرموده که هفت اسم
است از اسمائی که تعلق بحرف جیم دارد و حکم در سموات سبع ساری و نافذ است پس هر طالبی که
بر تکرار این اسما مداومت نماید چند انکار اثر روحانیت ایشان به ظهور آید
در آن حال تقویت و مدد ارواح ایشان تصرفات کلی در ملک و ملکوت میسر گردد

فصل چهارم در دفع وساوس و شهوات و کفایت امور

عظیم و امان خائفین انس متوحشین و اطلاق مسجونین الملک العلی العظیم الغنی المتعالی

ذو الجلال المهیمن الکبیر صاحب در النظیم آورده در لطیفهٔ ثالثه از ان کتاب که این اسما

ثمانیه بشرطیست از اسم اعظم که مخزون و مکنونست و کسی که بر ذکر آن مداومت کند از

وساوس و غلبهٔ شهوات خلاص شود و اگر از مهری الم عظیم داشته باشد دفع شود و وقت

این ذکر سحرست از هر روزی که باشد و این ذکر بغایت نافع ست و اگر کسی این اسمای بزرگوار

را بر خاتم نقره نقش کند و در حین ذکر آن تختم کند در سرعت اجابت مدد عظیم باشد الحنون

الرحیم الرؤف العفو المنان الکریم ذو الطول ذو الجلال والاکرام و نیز صاحب

در النظیم در لطیفهٔ اولی از ان کتاب آورده که هر خائفی که برین اسمای ثمانیه مداومت کند

ایمن شود و هر متوحشی که بتکرار آن مواظبت نماید وحشت وی بانس مبدل شود و هر

زندانی که بتکرار آن اشتغال نماید بر وی از بند و زندان خلاصی یابد و اگر کسی این اسما را

بشرایط کتابت کند بر خاتم فضه در وقت ذکر و تکرار آن تختم نماید در ظهور نتایج و حصول فواید

اتم و اکمل باشد فصل پنجم در طلب اسباب رزق و ثبات نعمت و حصول مطالب و مشاهدهٔ

عجایب عالم علوی و سفلی التواب الغافر الحسیب الوکیل الکافی الرزاق السلام المؤمن

السریع صاحب در النظیم در لطیفهٔ ثانیه از ان کتاب آورده که این اسمای تسعه را تاثیر سریعست

نسبت بطالبان اسباب و اثبات نعم و تیسیر هر عسیر و توسیع ارزاق و اقبال وجوه بعالم

و تسخیر نفوس برکت در کسب و آثار آن قوی ست وقتی که بشرایط و آداب ذکر قیام تمام نموده باشد

و فرموده که این اسمای صالح ست بغایت مر اهل بدایت را و اگر عمل کننده این اسما را بر خاتم

فضه نقش کند یا خود نگاه دارد در تاثیر و فعل اقوی بود و اگر تکسیر کند و در مربعی وفقی درج کند

اقسم بحرفی و هم بحرفی عددی در ترتیب نتیجه ابلغ بود المحیط العالم الرب الشهید

الحسیب الفعال الخلاق البارئ المصور و هم صاحب در النظیم در لطیفهٔ خامسه از ان

کتاب آورده که درین اسمای تسعه اسم اعظم الله تعالی ست که چون بوی دعا کنند بغیر

اجابت مقرون گردد و چون بوی توسل جویند عطا مترتب شود و این اسما از اعظم اذکار

و مجلس بشرایط بان مداومت نکند الا آنکه مقاصد کلیه بر وی کشف شود و هر مطلوبی که داشته باشد

دفع وساوس

خلاصی از زندان

استجابت دعا

میسر گردد و هر که در دل شبها بکرات این اسما قیام نماید عجایب علویات و سفلیات مشاهده کند
و مداومت بر این اذکار موجب فتح اسرار و مکنونات بود و در این ذکر هست حفظ نفس و رفع
آلام و قهر اعدا و این اجل اسمای مکنونه است و تسبیح احدی بر ذکر آن مداومت نکند الا آنکه
ببیند از چیزها از امور عالم کونی و اگر بشرایط کما ینبغی بجای آورده باشد مسخر وی شود همه عالم
باذن الله تعالی **فصل ششم** در تحصیل قوت نصرت در عالم و رفع امراض و خلاصی از حزن
وحبس البدیع البصیر البرّ البارئ الباسط الباطن الباعث الباقی بالغ امره صاحب
شمس المعارف آورده که مداومت بر ذکر این اسمای تسعه موجب حصول مقاصد و وصول مطالب
است و صاحب تیسیر المطالب در بیان حروف با آورده که این نه اسم است از اسمای الهی که تعلق
بحرف با دارد و آنرا در این عالم تصاریف جلیه هست و باین اسما تصرفات عظیمه حاصل است پس باید که
عامل این اسما را تکسیر کند به بعضی وفقی در آرد و با خود نگاه دارد پس بتذکار و تکرار آن شغل گیرد
بعد تحمل اگر اوقات وفا کند و متوجه بروحانیت این اسما شود و چندان تکرار کند که آثار آن ظاهر
شود بعد از ظهور اثر عامل را قوتی حاصل شود که هرچه از امور این عالم اراده کند بر وجه اسهل و ایسر
میسر گردد الحسیب الحفیظ الحق الحاکم الحکیم الحلیم الحمید الحنان الحیّ و هم صاحب
تیسیر المطالب در بیان حرف حا آورده که این نه اسم است که تعلق بحرف حا دارد و از این اسما
هفت اسم شریف بهفت پیغمبر منسوب است الحنان آدم راست الحلیم ابراهیم راست
الحفیظ هارون را الحکم موسی را الحی ادریس را الحمید یوسف را الحکیم عیسی را
صلوات الله علیهم اجمعین اگر کسی خواهد که بر این اسما عمل نماید آنرا در مربع مثمن وضع
باید کرد و حق را بجای هشتان باید نهاد و چون این لوح بشرایطش اتمام یابد عامل آن را تسبیح
از امراض محفوظ باشد و هر مریضی که آنرا با خود نگاه دارد هر مرضی که داشته باشد بر وی زایل
شود خصوصا امراض حاره و حمیات محرقه و اگر با وجود حمل آن لوح بتکرار این اسما دایم شغل گیرد
خصوصا اسم شریف الحیّ هرگز بمرض عطش مبتلا نشود و حرارت هوا در وی تاثیر نکند و سموم
حاره قتاله و نفس افاعی نافع بود و بعضی از خواص این اسما بترتیب حروف حا در فصل پنجم از باب
اول از مقاله ثانیه ایراد یافت **فصل هفتم** در اطلاع بر اسرار غیبیه و حصول مرادات کلی

العلیم العلام الغیوب المتکلم الحلیم الخبیر الحافظ الرقیب المبین الهادی
پوشیده نماند که در کتب علما اهل خاصیت این اسماء عشره را اذکار جبرئیل علیه السلام گویند
و خواص و آثار آن بیشمار است و صاحب شمس المعارف آورده که این ده اسم از اسماء ذاتی
است و از جمله اذکار جبرئیل است پس هر که خواهد که مطلع شود بر اسرار غیبیه و علوم لدنیه
باید که بر تلاوت و قرائت اسماء بزرگوار مداومت نماید و سعی در ان کند که متخلق و متصف
بآن اسماء شود تا بواسطه تخلق و تحقق بآن اسماء مناسبت تام با ارواح ایشان پیدا کند
و از ان مدد فیوضات و تجلیات بر دل لایح و سانح شود و مقاصد کلیه در ضمن آن وجود
گیرد هرگز در ضمیر وی نگذشته باشد و در خاطر هیچکس خطور نکرده و اگر کسی این اسماء را تکسیر کرده
در مربعی از لوح وفقی بهم قمر حرفی یا عددی یا هر دو رقم زند و باخود نگاه دارد و دائم بزبان دل
نیز بذکر آن قیام نماید بر مرادات جلیله و مدعیات عظیمه فایز گردد **فصل هشتم** در فتح
و نصرت بر اعدا و تسخیر قلوب قاسیه و حفظ علوم جلیله و کشف امور غیبیه العزیز القادر القوی
ذو القوة المتین المقتدر الجبار المتکبر الشدید القاهر صاحب در النظیم آورده که این اسماء عشره
اسرای هیبت و عبارات عظیمه است در میان این اسما است شطری از اسم مکنون و این
اسما تفریق جمیع و جمع تفریق میسر است کسی را که بران مداومت نماید و هر غمی که عارض
شود حق تعالی ببرکت این اسما از دفع کند و بقوت این اسماء بر باغیان و طاغیان
ظفر و نصرت میسر شود و کسی که نزد جباری میرود مناسب است که این اسماء را ورد سازد تا از شر و
ایمن باشد و از قهر و غضب وی سالم گردد بلکه بالطاف و انعام وی مخصوص شود و بهم
خیرات و حسنات و برا حاصل شود و قلوب قاسیه بر او مسخر شوند و نیز فرموده که چهار از این اسما
عشره که الشدید ذو القوة القاهر المقتدر است اسماء قهر و استیلاء و غلبه است که هیچ
ضعیف همی بر وی مداومت نکند الا آنکه قوی همت شود و اگر از برای استیصال ظالمی
در ساعت هفتم از شب و اگر از شب چهار شنبه بعد در ساعت هشتم در خانه تاریک نشسته
بر زمینی که هیچ فرشی نداشته باشد و بعد مجمل این اسما بتکرار مشغول شود و در هر بار بگوید
یا شدید خذ لی حقی من فلان و بر وی هیچ عقوبتی مقرر نکند بلکه بحق تو واگذارد تا آنکه

سزای وجزای وی باشد باو رسانند و هم صاحب در النظیم گوید بزرگی صحیح القولی که مرا بر سخن وی اعتماد تمام
بود مرا گفت که هر مظلومی که از خدای تعالی حاجتی خواهد متوسل باین اسما شود برهان اجابت در اسرع
اوقات بروی روشن گردد و این معنی بکرات و مرات مشاهده افتاد و تجربه مشاهده افتاد و بتجربه پیوسته
و هر که این اسما الستة یعنی ذو القوة القاهر المقتدر را بر خاتمی نقش کند و بآن متختم شود مهابتی از آن خوف
دریابد و دیگران از وی دریابند و باین خاتم بر هر جباری عنید که در آید و چشم او بروی افتد از وی بهراسد و تقلقلی
عظیم در وی پدید آید که گوئی جبال شامخه را بر کتف وی نهاده اند و تا دم که صاحب خاتم در نظر آن جبار باشد حال
وی این بود و نیز گفته که از شرائط این دعا آنست که بران ظالم زیاده از ظلم او دعا نکند که بغایت سریع
الاجابت ست و نیز فرموده که هر که حروف اسم ذو القوة را از میان اسما اربعه شش کرت کتابت
کند برین صورت ذ و ا ل ق و ت و باز از میان حروف ثانی و سادس را که حرف و او و تست
شش بار کتابت کند در ساعت دهم از روز جمعه و از مریضی که صاحب صداع یابس بود بیاویزد
شفا یابد و اگر بر نگین نقره در ساعت مذکور نقش کند و در دهان گیرد بلغم و رطوبت وی کم شود و
هر صاحب نسیانی که آن خاتم را حامل شود آن علت از وی زائل شود البدیع الباطن الحفیظ
الکامل المبدی المعید المقیت المجید الصادق الواسع و صاحب در النظیم آورده که این ده
اسم را خاصیت قوی ست در حفظ علوم جلیله و اصحاب تقوی و اهل معرفت را مداومت بران
مناسبت و این اسما برای تطهیر قلب لایق ست الوهاب الباسط الحی القیوم الفتاح العلیم
البصیر العزیز الودود السمیع و نیز صاحب در النظیم فرموده که این ده اسما از اعظم اذکار ست
و مداومت بر ذکر آن موجب کشف عظیم بود و اگر بشرائط قرائت کما ینبغی عمل کرده باشد در این اذکار
ست اسم اعظم الله تعالی و از شرائط کلیه او آنست که در نصف شبها بذکر وی قیام نماید تا مخاطبات
غیبی را دریابند و اگر کسی را کیفیت اقسام این اسما ظاهر شود بفنای ابدی مستغنی گردد و تقرب
حق سبحانه را شود و اگر کسی این اسما را بر لوح نقره نقش کند در وقت ذکر حامل آن شود خواص و
آثار آن بسیار قوی تر ظاهر شود و اگر تکسیر کرده در مربعی وفقی درج کند و با خود نگاه دارد در حین
تکرار اثر آن اقوی بود فصل نهم در زجر اعدا و استیلا بر اهل خصومت و ازدیاد شوکت و حشمت

القابض قابل التوب القادر القاهر القائل القائم القدوس القدیر القریب القهار القوی القیوم

صاحب تیسیر المطالب در ذکر حرف آورده که هر که این دوازده اسم را که از اسماء حروف قافست
بشرائط کتابت کند با چهار آیه کریمه که آن را آیات حرب خوانند و ذکر آن در فصل اول از باب دوم
از مقالهٔ رابعه که در خواص آیات قرآنی ست ایراد خواهد یافت پس آن مکتوب را با خود نگاه دارد وی را
قوتی و قدرتی بر اعدا پیدا شود که همه مغلوب و مقهور وی شوند و شر ایشان کفایت شود الواجد

الواحد الوارث الواسع الواقی الوالی الوتر الودود الوفی الوکیل الولی الوهاب و هم صاحب
تیسیر المطالب در بیان حرف واو آورده که چون کسی این دوازده اسم را که از اسماء اوست در لوح
دوازده در دوازده وضع کند اگر سلاطین با خود نگاه دارند عظمت و عزت ایشان زیاده گردد و
مملکت بیفزاید و اگر امرا و حکام حامل آن شوند قدر و منزلت ایشان نزد بادشاهان بسیار شود و
هر حاجت که حامل این لوح از حق سبحانه طلبد بقرب اجابت مقرون گردد و این عمل وقتی باید کرد که آفتاب
عین شرف باشد **فصل دهم** در تحصیل علو همت و تسخیر نفوس و ایمنی از شر ظلمه المحیی الممیت القابض

الباعث الوارث الشافی البر الاول الاخر الظاهر الباطن القدوس لم یلد و لم یولد

و لم یکن له کفوا احد صاحب در النظیم آورده که هر که بر تکرار این پانزده اسم بزرگوار مداومت
نماید در حال خلو معده و سایر شرائط کلامی را رعایت کند در نفس خود علو همتی مشاهده نماید و در باطن
خود قدرتی و رفعتی باز یابد که هرگز از خود آن حالات را نیافته باشد و جمله نفوس ابوی اقبال تمام
پیدا شود و قلوب خلق از وی منفعل شوند بانفعال لطیف و اگر حامل را خوفی و ترسی باشد از
حالی ایمن شود و دل وی مطمئن گردد و اگر کسی نسبت بوی ظلمی و ستمی کند با مری و حیله اندیشد اثر
وبال و نکال آن هم بوی باز گردد و حامل اسلامت و عافیت باشد و اگر این اسماء بر خاتم مفضض
نقش کند با تکسیر نموده در لوح نقش کند و در جیب یا کریبان تختم کند یا با خود نگاه دارد اثر و خاصیت
آن بغایت قوی شود و نتیجه کلی دهد **فصل یازدهم** در ظهور فرج و مخرج از هر ضیقی و حصول
آسانی بعد از دشواری و حفظ بلاد و قلاع و منازل الباعث البدیع الجامع الرافع

السمیع السریع العدل العزیز العلیم العفو العلام العلی العظیم الفعال الواسع
المانع المتعال المعز المعطی السعید النافع نعم المولی و نعم النصیر بیست و سه
اسم است از اسماء حسنی که در هر اسمی حرفیست از حروف اسم اعظم یعنی کهیعص حمعسق و ابجد

[illegible]

علین است صاحب در النظیم آورده که هر که بتکرار این اسما مداومت نماید حق سبحانه تعالی
تنگی معیشت وی را زایل گرداند و ابواب رزق بروی گشاده سازد و هم غموم و هموم را از دل
وی زایل کند و هم دشواریهای وی را بآسانی مبدل سازد و هر که این اسما را نقش کند یا
کتابت کند بفصیل شهری یا برج حصاری یا دیوار سرائی و باغی و در او چهار موضع از آن
فصیل یا باروی یا دیوار و این کتابت در روز جمعه کند و آنچه در وقت خطبه خواندن خطیب
نوشته شود بغایت عظیم التاثیر باشد حق سبحانه تعالی ببرکت این اسما آن شهر و حصار و سرا
و باغ او از همه آفات و عاهات و مخافات و بلیات در حفظ و صیانت و پناه و حمایت خود
نگاهدارد و مادام که این اسما بران موضع مکتوب و مرقوم باشد از جمیع حوادث و نوایب محروس
و مصئون ماند و هیچ دشمن و دزد برا بروی دست تصرف نیابد شد **فصل دوازدهم** در رهائی
از علائق عالم کثرت و ظهور انوار عالم وحدت پوشیده نماند که چهل و چهار اسم است که مرکب شده از
حروف صوامت یعنی حروف که نقطه ندارد و آن حروف را از حیثیت تجرد از نقاط در غایت قدس
نهایت نزاهت اند و ذکر ایشان در فصل از باب پنجم از مقاله ثانیه ایراد یافته و صاحب شمس المعارف
آورده که هر که این اسمای اربع چهل و چهار در چهل و چهار روز ختم کند و حامل و ذاکر آن شود و بچهل روز ذکر آن مداومت
نماید ظاهر و باطن وی از همه علائق و عوائق عالم کثرت و ترکیب خلاص شود و بعالم مجردات و بسائط
متوجه گردد و بقدر مناسبت و الفت آن عالم و انقطاع و تجرد ازین عالم مستفیض و مستفید گردد
آن اسما اینست هو الله لا اله الا هو الاول الواحد الاحد الصمد مالک الملک مالک
الملک لمالک السلام الکامل الحامل الاکرم المعظم المصلح للملم العاصم المسلم المصور الحاکم العالم العلام
المعلم السامع المسمع الواسع الودود الواحد المرسل الآمر الحاکم الدال الحکم العدل المولی الطاهر المطهر الاله الکامل
السعد المسامع الاکرم المحمود **باب پنجم** در بیان اسم اعظم و اختلافی که علما در خصوصیت
آن کرده اند و ایراد بعضی از خواص و آثار آن و ذکر دعوائی که جامع اسم اعظم است
بقول بعضی از اهل تحقیق مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در تحقیق اسم اعظم و تعیین
و عدم تعیین آن **فصل دوم** در ذکر بعضی از اسما و کلمات که اکابر آنرا اسم اعظم گفته اند
و بران دلائل اقامت کرده **فصل سوم** در اثبات آنکه اسم اعظم بتحقیق لفظ مبارک

اللہ است **فصل چہارم** در کیفیت اخذ فوائد ازین اسم بزرگوار و طریق تکرار بدل و
زبان و ذکر نتایجی که بران تکرار مترتب میشود **فصل پنجم** در خواص حروف اسم اعظم اللہ تعالے
فصل ششم در دعوات متبرکه که مستجمع اسم اعظم است بنابر قول بعضی اکابر و بوی مرادات
حاصل است **فصل ہفتم** در دعوات بزرگوار که جامع اسم اعظم است بقول بعضی و منجح مرادات
و حاجات و دافع ہموم و غموم است **فصل ہشتم** در ذکر دعای بزرگوار که شامل اسمای
شریفه است و بقول بعضی اعظم دران میان است و بیان خواص و آثاران **فصل نہم**
در دعائی بزرگوار مشتمل بر اسمای بسیار که نزد فرقه اکابر اسم اعظم دران میانست **فصل دہم**
در ذکر دعائی که موسوم است بخاتم مکرم و پیش بسیاری از اہل تحقیق اسم اعظم با آن خاتم است
فصل یازدہم در ذکر دعائی شریف مشتمل بر اسمای حروف نورانی که نزد جمع کثیر از علما بر یک
از ان اسما حرفیست از حروف اسم اعظم **فصل دوازدہم** در ذکر دعاہای جامع که شامل جمیع
اسما اعظم است که در فصول این باب پراویافته بشرط حاذق مکرر است اگر جائی که مکرر آن ضرور باشد **فصل**
اول در تحقیق اسم اعظم و تعیین و عدم تعیین آن و بیان آنکه اسم اعظم نسبت بہر فردی علا حده
اسمیست و شیخ فخر الدین رازی در کتاب لوامع البینات آورده که در تفسیر اسم اعظم حق سبحانه تعالی
علما را اختلاف است بعضی بران اند که آن نه اسمی معین است بلکه ہر اسمی که بنده حق سبحانه را بآن یاد
کند وقتی که مستغرق معرفت و یاد کرد وی باشد و از جمله ما سوی بحسب فکر عقل و خیال منقطع گشته
باشد آن اسم نسبت بوی اسم اعظم است و برین قول دلائل قایم کرده اند و بعضی از ان در
لوامع البینات مذکورست و طائفه و فرقه اند اول آنکه میگویند آن معین معلوم است چنانچه در فصول
آینده اشعاری بآن خواہد شد و فرقه دوم آنہا اند که میگویند اگرچه آن اسم معین است و لیکن کسی را
معلوم نیست و در میان اسمای الہی پنہانست چون شب قدر و ساعت اجابت دعوات
اندر روز جمعه که در میان لیالی و ساعات مخفی است مگر آنکه حق سبحانه عنایت کرده یکی از بندگان خاص
خود را بتعلیم آن مشرف گرداند و برین قول نیز دلائل گفته اند و بعضی از ان در لوامع مذکور است
که جبرئیل علیه السلام اسم اعظم را برای حضرت رسالت پناه صلعم فرود آورد در میان ورقی از
اوراق بہشت پیچیده مہری از مشک اذفر بران نہاده و بران ورق نوشته که اللّٰهم

اِنّی اسئلک باسمک المکنون الطاهر المطهر القدوس الحی القیوم الرحمن الرحیم
ذی الجلال والاکرام ومرویست که زنی پیش پیغمبر صلعم آمد و گفت یا رسول
اللہ بیاموز مرا اسم اعظم آنحضرت صلعم فرمود که مرا نهی کرده اند که تعلیم هم این اسم زنان را و کودکان را
و اکابر گفته اند که اسم اعظم در میان اسمار الٰهی اسمیست که بآن یاد کنند حق سبحانه تعالیٰ را هر
دعا که بآن ملحق شود بعز اجابت اقتران یابد چنانچه در بعضی دعوات ماثوره واقع شده که بعضے
بزرگان دین فرموده اند اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الْاَعْظَمِ الَّذِیْ اِذَا دُعِیْتَ اَجَبْتَ
و نیز ارباب تحقیق از صوفیه اسم نیست هر فردی از افراد انسانی آن اسمیست که در حضرت
الٰهیه مربی اوست و واسطهٔ استفاضهٔ او از مبداء فیاض و مرجع اوست بعد از انقطاع روح
از بدن و تحقیق این بحث مناسب این مقام نیست حضرت والد علیه الرحمه در کتاب جواهر
التفسیر آورده که محققان گویند خدا را اسم اعظم بدان معنی که اعظمیت او ثابت شده باشد بدلالت
بر محض ذات و دلالت مطابقی نمی شاید که با شما ما ورا و مراتب افعال و صفات و نسب و اضافات
و احکام الوهیت که عبارت از اعتبارات است اسمار عظام هست و اعظم همه اسم اللہ است و شیخ
صدر الدین محمد قونوی در شرح احادیث آورده که اعظمیت اسما بواسطهٔ تعریف و دلالت است
چه اسم را از وهست گرچه اند معنی تمامت باشد و برین تقدیر هر اسمی معرف مسمی بود پس هر کدام از
ایشان که متضمن تعریف باشد اتم از تعریف اسمی دیگر و اعظم باشد بنسبت آن اسم که تعریف او در
تمامیه بدان درجه نیست و از اینجا معلوم شد که اسما حق سبحانه همه اعظم اند بنسبت بایکدیگر ابو یزید
بسطامی را از اسم اعظم پرسیدند فرمود که شما اصغر من نمائید تا من اعظم بشما نمایم کدام نام است
که نه در عظمت تمام است چه قطره در نظر آید که نه از بحر محیط بزرگتر آید بیت هر شبنمی درین ره دریا
بیکرانست ٭ ورزه اگر این معاشرح و بیان نذارد ٭ و صاحب رالنظیم آورده که حکایت کرد یکی از
اصحاب ما از مشایخ ما که شیخ محی الدین ابن العربی فرموده که هر که بگیرد عدد حروف اسم خود بحساب
جمل و در نظر کند در اسمار الٰهی که بآن هست یا نه اگر یابد هو المطلوب والا در دو اسم یا سه یا چهار
طلب کند که نسبت بوی اسم اعظم آن بود مثلا اسم محمد نود و دو است نظر کردم که موافق این عدد اسمی از اسمار باشد
[illegible]

ازبانقش این اسما فاتحه را نود و دو بار تلاوت کند بعد از اسم محمد و همچنین سوره الم نشرح را و
بهمین عدد اسما اربعه را نیز تکرار نماید و این عمل وقتی کند که بر خود ریاضتی و مجاهده گرفته باشد و
بعد از اتمام آن ذکر بگوید یا حیّ یا حیّ ذکری و رزقی و قلبی و آنچه مراد او بود نام برد پس بگوید یا
وهّاب هب لی کذا و کذا و هرچه مقصود او بود ذکر کند و در باقی اسما بر این قیاس هرچه مدعای او
بود از حق سبحانه طلب کند که بزودی میسر شود و اولی آن بود که اسما را در لوحی از الواح وفقی
درج کند چنانچه شرف الدین بونی دو نوع تعیین نموده در یکی اسم جواد را درج کرده و در دیگر اسم
واجد را و عامل باید که در اثنای تلاوت و تکرار اسما حامل این دو لوح باشد و صورت آن
اینست والله اعلم

حیّ	وہّاب	ولی	جواد
جواد	ولی	وہاب	حیّ
وہاب	حیّ	جواد	ولی
ولی	جواد	حی	وہاب

حیّ	واجد	وہاب	ولی
ولی	وہاب	واجد	حیّ
واجد	حیّ	ولی	وہاب
وہاب	ولی	حیّ	واجد

فصل دوم در ذکر بعضی از اسما و کلمات که اکابر آنرا اسم اعظم گفته اند و دلایل بران
اقامت کرده صاحب در النظیم آورده که بعضی از اکابر گفته اند که اسم اعظم الرحمن است و این
کلمه الیست مرکب از حروف مقطعه قرآنی کما قال سبحانه الر حم ن و ذکر این اسم و خواص وی
در فصل ششم از باب اول این مقاله ایراد یافته و بعضی دیگر گفته اند که اسم السمیع است و ذکر
آن در فصل یازدهم از باب اول گذشته و بعضی دیگر از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام روایت
کرده اند که اسم اعظم الظاهر است و ذکر آن در فصل دوازدهم از باب سوم ایراد یافته و بعضی گفته
اند که اسم الغفار است و بعضی بر آنند که اسم القریب است و ذکر آن در فصل یازدهم از باب اول
گذشته است و از ابن عباس مرویست که اسم یا قیوم است و بعضی گفته اند که اسم الوهاب است
و ذکر آن در فصل سوم از باب اول گذشت و بعضی دیگر از اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم لفظ هو است
و بر این دعوی دلایل و شواهد اقامت کرده اند شمه از ان در فصل یازدهم از باب سوم از مقاله حروف

ایراد یافته و ذکر بعضی از خواص آن در فصل دوم از باب این مقاله مذکور شده و بعضی دیگر
از اکابر بر آن رفته اند که اسم اعظم لفظ اللهم است و لهذا عنوان اکثر دعوات ماثوره
مشحون باین کلمه است و خدمت والد این ضعیف علیه الرحمه در کتاب جواهر التفسیر در
ذکر آیه قل اللهم مالک الملک آورده که از ابن عباس نقل میکنند که من از حضرت صلعم
شنیدم که اسم اعظم در سوره آل عمران است در آیه کریمه الملک و ابو عطاء رومی گفته که هفتاد
نام از نامهای حق سبحانه در میم اللهم تعبیه است و از نصر بن شمیل نقل کرده اند که هر که
گوید اللهم خدایا بهمه نامها خوانده باشد و چندان ثواب یابد که در حصر نیاید و از کثرت
فضیلت است که او را اسم شرف خوانده اند و بعضی دیگر برانند که اسم اعظم لفظ رب است و هم در
جواهر التفسیر آورده که در تفسیر ابن عباس و ابی در دعا نقل میکنند که رب اسم اعظم است برای آنکه هر
اسمی از اسماء الهی که مقلوب گردانند اطلاق آن بر حق تعالی جایز نباشد و اسم رب را چون مقلوب
سازند بر شود و آن نیز از اسماء حسنی است کما قال سبحانه هو البر الرحیم و در تفسیر آورده که حضرت
خضر علیه السلام در حرم محترم مسجد الحرام در اثنای حکایتی اشارت کرد که رب اسم اعظم است و در تفسیر قرطبی
آورده که کثرت دعوت و عیان بدین اسم دلیل اعظمیت اوست چه انبیاء و اولیاء و غیر ایشان
در دعا حضرت حق را سبحانه تعالی بدین نام خوانده اند و در جواهر التفسیر تفصیل آن مذکور است و نکته دیگر
در خصوصیت این اسم بدعا و اجابت آنست که در زمان هر دعوت از جمیع اسما همین اسم مذکور شده کما
قال سبحانه ادعوا ربکم تضرعا و خفیة و قال ربکم ادعونی استجب لکم و در وقت بشارت استجابت سبحانه
بهمین نام وقوع یافته قوله تعالی فاستجاب لهم ربهم و بعد از اسم الله در قرآن هیچ نامی دیگر
بدین مقدار مذکور نشده و در نود و چهار سوره از سور قرآنی این اسم واقع است و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم
خیر الوارثین است که در دعای زکریا واقع شده و بعضی دیگر گفته اند اسم اعظم سمیع الدعا است و دلیل ایشان
دعای حضرت زکریاست کما قال تعالی هنالک دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک
ذریة طیبة انک سمیع الدعاء و حضرت زکریا با آنکه پیر بود و زوجه وی عاقر از حق سبحانه طلب
ولد استدعا کرد و کلمه انک سمیع الدعاء بر زبان راند و حق سبحانه وی را بوجود یحیی عم بشارت داد حیث قال
ان الله یبشرک بیحیی الآیه و بسیاری از اهل کمال بر آن اند که اسم اعظم الحی القیوم است و بر آن دلایل بسیار هست.

نقلی بسیار است که اسم از آن در فصل یازدهم از باب دوم سمت ایراد یافته و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم
در آیه سلام قولاً من رب الرحیم است از سوره یس و آن رب الرحیم است که در فصل یازدهم از
باب اول مذکور شده و بعضی دیگر از علما گفته اند که اسم اعظم الا ابتهاج است و ذکر آن در فصل دوم از باب دوم
ایراد یافته و جمعی بر آنند که اسم اعظم السمیع العلیم است و ذکر بعضی از خواص آن در فصل دوم از دوم
از باب دوم سمت وقوع یافته و دلیل آنها که بر عظمت این دو اسم شریف قائل اند این آیت است
که رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک انت السمیع العلیم
در تفاسیر مذکور است که حنه مادر مریم علیها چون نوی حامله شد گفت ای پروردگار من نذر کردم
برای تو که آنچه در شکم منست آنرا آزاد گردانم یعنی از قید تعلقات دنیا تا خاص ترا باشد و خدمت
بیت المقدس کند چه در آن زمان مردم فرزندان نذر خانه خدای میکردند تا خدمت آن خانه بکنند
و حق سبحانه نذر او را که توسل باین دو اسم بزرگوار جسته بود قبول فرمود حیث قال فتقبلها ربها
بقبول حسن و انبتها نباتا حسنا و بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم اعظم حسبنا الله و نعم الوکیل
این کلمات مشتمل بر اعظم اسماست که اسم مبارک الله است و اثبات آن در فصل سیوم خواهد آمد و بعضی
دیگر گفته اند که اسم اعظم لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین است و دلیل
ایشان قول یونس ع است حیث قال تعالی فنادی فی الظلمات ان لا اله الا
انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و در کتاب در النظیم و لوامع
البینات آورده که حضرت امیر المومنین علی علیه السلام فرموده است که اسم اعظم در حروف مقطعه
اوایل سور است مثل الم و کهیعص و غیر آن و منقول است که چون امری عظیم آنحضرت
را پیش آمدی در دعوت خود فرمودی یا کهیعص یا حمعسق و از این باب خطاب علیهم [illegible]
این دو کلمه بزرگوار جمله اسما [illegible] است و بعضی گفته اند که اسم اعظم در ضمن اشکال سبعه است که در
فصل دوم از دوم از باب سوم [illegible] ایراد یافته و در کتاب در الاعظم بعضی حروف و اشکال آورده از
شیخ ابوالعباس [illegible] نقل کرده که [illegible] است و مشهور است و بعضی از این [illegible] ابجد و اشکال اسم اعظم
است و ذکر آن در ذیل اشکال سبعه گذشته و بعضی دیگر از علما گفته اند اسم اعظم لا اله الا هو است
و در کتاب در النظیم آورده که یکی از صحابیان روایت کرده از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود اسم اعظم در این

دو آیت اول والهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم دوم الم الله لا اله الا
هو الحی القیوم ست در آیه اول الحی القیوم ست بنا بر این حدیث معلوم میشود که
اسم اعظم لا اله الا هو باشد یا الحی القیوم چه آنچه درین آیه مکرر شده لا اله الا هو است
و صاحب در النظیم آورده که مؤید این قول است آنچه در موطا امام مالک از حضرت پیغمبر روایت کرده
است که آنحضرت فرمود که افضلترین کلمه که من گفته ام و سائر انبیا پیش از من گفته اند لا اله الا الله
و پوشیده نباشد که این قول دلیل کسی است که الله را اسم اعظم گوید لیکن چون صاحب در النظیم اینجا
ایراد نموده بنابر آن اقدام رفته است و بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم اعظم ذو الجلال والاکرام
است و در کتاب لوامع البینات آورده که دلیل این طایفه حدیث الظّوا بیا ذا الجلال والاکرام
است و در کتاب مناهج العلوم آورده الظّ لسانک ذو الجلال والاکرام یعنی ملازم باشید بر
گفتار این کلمه در دعاها والظاظ در لغة الحاح را گویند و دلیل ایشان آنست که این کلمه دالست بر جمیع
اسماء قهریه و لطفیه زیرا که آنچه مبتنا اول اسماء قهریه است لفظ جلال است و آنچه شامل اسماء لطفیه است
کلمه اکرام اول جامع صفات سلبی است دوم مستجمع صفات ثبوتی هم مقدس است از غایات عقول و
نهایات اوهام و این مشعر است بکمال بُعد و هم متضمن است بثبوت رحمت و احسان و این مبنی
از نهایت قرب بس این دو اسم اشارت باشد بسلیکه قریب است هم بعید هم ظاهر است هم باطن
و صاحب در النظیم از مجاهد نقل کرده که اسم اعظم الله تعالی ذو الجلال والاکرام است چون بوی
دعا کنند اجابت نماید و چون بوی سوال کنند عطا فرماید و بعضی از اکابر گفته اند که اسم اعظم
ارحم الراحمین است و مستند ایشان قول حضرت ایوب است علیه السلام که فرمود انی مسنی الضر
وانت ارحم الراحمین قال الله تعالی فاستجبنا له و در کتاب در النظیم از لیث بن هشام
نقل کرده که چنین بمن رسید که زید بن حارثه اشتر از کسی بکرایه گرفت تا بطایف رود و آن مکری
شرط کرد که هر جا گویم فرود آیی زید قبول نمود و روان شدند تا بخرابه رسیدند آن مکری میل خرابه کرد
و زید را گفت فرود آی زید فرود آمد و دید آن خرابه که کشته بسیار دید و آن مکری تیغ کشید و قصد
کشتن وی کرد زید گفت چندان امان ده که دو رکعت نماز بگذارم که پیش از تو نیز گذارده اند و ایشان را
نفع نداده [illegible] که ارحم الراحمین ناگاه از [illegible]

آوازی شنیدم که شخصی میگوید که ویرا مکش آن کرمی را از خرابه بیرون دو و بیا تا ببینی که چه کس بود که سخن
گفت کسی را ندیدم باز بزمین آمد و خواست که تیغ براند ناگاه سواری دران خرابه را ندو چه بدست داشت
بیک حربه وی را بکشت **فصل سوم** در اثبات آنکه اسم اعظم حق سبحانه تحقیق لفظ مبارک الله است
صاحب شمس المعارف آورده که نزد اکثر علما و ارباب تحقیق اسم اعظم کلمه مبارک الله است و نزدیک است
که برین معنی اجماع منعقد شود و در کتاب جامع البیان مذکور است که اکثر علما برآنند که اسم اعظم کلمه الله است و برین معنی
دلایل و براهین بسیار گفته اند و از جمله آنکه این اسم را خصوصیتی است که در هیچ اسم دیگر یافته نشود و آن آنست
که هر حرفی که از وی اسقاط کنی آنچه باقی ماند صفتی باشد از صفات حق سبحانه مثلا چون همزه را اسقاط کنی لله باقی ماند و آن از جمله
صفات الهی است که لله ملک السموات والارض و اگر لام اول را حذف کنی له باقی ماند و آن نیز از جمله
صفات الهی است له ملک السموات والارض له الخلق والامر و اگر این لام ثانی را نیز حذف کنند هو
بماند و آن نیز از صفات الهی است قل هو الله احد الحی القیوم لا اله الا هو و قال الله تعالی هو
الحی و هیبت و مثل این خاصیتی در هیچ اسم دیگر نیست دلیلی دیگر آنکه اگر کافر گوید لا اله الا هو
ایمان از وی صحیح نیست زیرا که کلمه او برای اشارت است پس شاید که کافر ازین کلمه اشارت بمعبود خود کند
و جمله صفات نیز همین حکم دارد اما چون لا اله الا الله گوید حکم باسلام وی کنند و از ان جهت حضرت
پیغمبر فرمود که امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوا عصموا منی دماءهم واموالهم
و صاحب تفسیر النیشاپوری آورده که بعضی علما برآنند که اسم اعظم کلمه الله است یعنی که رحمن مشتق است از
رحمت و رحیم مشتق است از رحمت و الله مشتق نیست از هیچ لفظی و بعضی علما گویند که از سهیل بن
عبدالله تستری سوال کردم که اسم اعظم کدام است گفت الله گفتم علما میگویند که باسم اعظم دعا کنند
که فی الحال مستجاب شود من بسیار باین اسم دعا کردم و توسل جستم بحق سبحانه هیچ موهبت و عطا میسر
نشد سهیل گفت اگر سوال کنی از وی در حالتی که دل تو فارغ باشد از هر چیزی الا از مناجات او فی الحال
میسر شود و از عبدالله مبارک منقول است که گفت اسم اعظم کلمه الله است زیرا که جمیع اسماء الهی بوی
مضاف شوند و وی بهیچ اسمی مضاف نیست و در جامع ابن وهب آورده که دلیل بر آنکه اسم اعظم الله است
آنست که جمیع اسماء بوی اضافت کنند مثلا گویند عزیز اسمی است از اسماء الله و نگویند الله اسمی است از
اسماء عزیز دلایل علما برینکه الله اسم اعظم است بیش از آنست که این مختصر گنجایش تفصیل آن داشته باشد

صاحب در النظیم گوید که ابن الطیب در کتاب المقنع آورده که بسیاری از اهل علم برآنند که آن اسمی که هاروت
وماروت بآن صعود میکردند بر آسمان اسم مبارک الله است و زهره اجمل نساء بنی اسرائیل بود بآن صعود کرد
بر آسمان و حق سبحانه او را بصورت کوکبی منسخ گردانید و تفسیر آیه وما انزل علی الملکین ببابل هاروت
وماروت مذکور است که حضرت امیر المومنین علی ع و ابن عباس رض و قتاده و سدی و کلبی گویند که هاروت
وماروت دو فرشته اند که در میان اهل بابل بامر قضا منسوب بودند و روز فصل خصومات میکردند
و شب بآسمان میرفتند تا روزی زهره نام زنی که اجمل نساء آن دیار بود و نسبت بملوک فارس داشت
وما که آن دیار بود نزد ایشان بهمی آمد و ایشان مفتون وی شدند و ویرا بخود دعوت کردند وی از
قبول آن ابا نموده گفت شما از من بهره نیابید مگر وقتی که در آموزید مرا بان اسمی که بآن صعود بآسمان شما را
میسر است ایشان گفتند که آن اینست بسم الله الاکبر و زهره بعد از تعلم آن تکلم کرد و بآسمان
بالا رفت حق سبحانه ویرا بصورت کوکبی منسخ گردانید و این زهره مشهور بر فلک است و خدمت والد
بالید الرحمه در جواهر التفسیر آورده که اکثر علما برآنند که مسخ شدن آن زن مستبعد و مستنکر نیست اما این
نقل که آن زهره مشهور باشد ضعیف است و در تیسیر آورده که حق سبحانه وقتی که آسمان را آفرید کواکب را نیز
برجی پدید آورد و زهره یکی از سبعه سیاره است و روشن ترین کوکبی از خمسه متحیره که خدای تعالی بدیشان
قسم یاد میکند حیث قال فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس بلکه خدای تعالی آن زن را مسخ کرد بصورت شهابی
و در آسمان معذب است یا چون سائر ممسوخات رجوع او با آتش دوزخ شده و آنکه روایت کرده
اند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه زهره را دیدی فرمودی لعن الله الزهرة
فانها فتنت ملکین جهة توافق اسمین است **فصل چهارم** در کیفیت اشتغال بدین اسم و گفتن آن
و طریق تکرار آن بدل و زبان و ذکر نتایجی که بر آن تکرار متفرع میشود و صاحب النظیم گفته که
بعضی از علما در وقت دعا و قسم بالله و طریق اختیار کردند یعنی یا الله یا الله میگویند بطریق بیک
بعد حروف مکتوبه آن که شصت و شش است بی حرف ندا یا بعد حروف مبسوطه وی که
دویست و پنجاه و نه است بی حرف ندا یا سیصد و هشتاد و یک است با حرف ندا و بعضی الله الله الله
میگویند در نفسی سه بار بعد جمل وی این دو نوع ذکر گفتن آثار و خواص کلی مترتب میشود و بعضی از
ائمه گفته اند که هر که مرتکب شود ریاضت و مجاهده و خلاصی یابد از کشاکش غضب و شهوت و سایر

اخلاق ردیه و اوصاف ذمیمه در مکانی خالی بنشیند و طرق حواس را بر خود مسدود گرداند و
سمع باطن را مفتوح سازد و بسبیل دوام الله الله بگوید بدل نه بزبان تا وقتی که چنان شود
از تاثیر این اسم اعظم که نه از خود خبر داشته باشد نه از غیر خود و جز اندیشه الله بر دل وی نگذرد
و درین مقام چون بسیر لطائف عمل چنانچه باید قیام نماید نوری بی نهایت بر دل وی تجلی کند و چنان
مستولی شود که از دل وی پرتوی بیرون نهای حواس ظاهری تابد و در هر حاسه ذوق دیگر پدید آید
و نوری در حس بصری بیفزاید که آنچه در خواب بیند آن عجایب و غرایب عالم مثال در بیداری
مشاهده نماید و ارواح و ملائکه و صور جمله لطیفه ظاهر شدن گیرد و ملکوت آسمانها و زمین
بروی آشکارا شود و چیزی مشاهده کند که هیچ دیده ندیده و هیچ گوش نشنیده باشد و بر دل هیچ
بشری خطور نکرده و از بعضی اکابر منقولست که یکی از طالبان صادق الاخلاص گفت میخواهی که
بیاموزم ترا چیزی بنهایت مفید که مداومت بران ترا بدرجه رساند که ذوق آن محصور نباشد آن
طالب را اتفاق و نیاز مندی تمام بود آن بزرگ فرمود که الله الله الله بگوی چنانچه گفتیم
کمتر از سه کرت نگوئی و هر چند زیاده گوئی بهتر بود و باید که الله بشرط اظهار همزه گوئی و سکون ها
از لفظی بزبان ادا کنی و چیزی دیگر در دل نگذرانی با هیچ فردی سخن نگوئی بغیر ضرورت تا هفت روز
بگذرد و درین ایام روزه باشی و باید که طعام حلال افطار کنی الا لیالی آن خواب نکنی الا در صحبت غلبه
بی اختیار شوی در بیداری آن تکرار این اسم باز نمائی و در شب ذکر بسیار گوئی که تاثیر ذکر شب
خصوصا از نصف آخر شب تا وقت طلوع آفتاب اتم و اکمل بود و چون هفته برین منوال بگذرد ظاهر
شود بر تو عجایب روی زمین پس هفت شبانه روز دیگر همین کیفیت برین ذکر مداومت نمائی
باسم اللطیف تا ظاهر شود بر تو عجایب آسمانها پس هفت روز دیگر بدین طریق مشغول باشی تا
ظاهر شود بر تو عجایب ملکوت اعلی و چون اربعین تو برین وجه تمام شود ترا کرامات عالیه و
مقامات رفیعه موهبت فرمایند و در مملکت وجود قوت تصرف و تاثیر کرامت فرماید
و بعضی از اکابر در شرح این اسم بزرگوار که اعظم اسما و اذکار است چنین فرموده اند که هر که هر روز
هزار بار از سر حضور و آگاهی بر زبان راند با موافقت دل بر وی صاحب یقین شود و از ارباب
تمکین گردد **فصل پنجم** در خواص حروف اسم اعظم حق تعالی صاحب شمس المعارف آورده حروف اسم

اعظم چهار است ا ل ل ه و همچنین طبایع چهار است حرارت و برودت و یبوست و رطوبت است
و اقطار چهار است که مشرق و مغرب و شمال و جنوب است و ملائکه جلیل از مقربین چهار
است که جبرائیل و اسرافیل و عزرائیل و میکائیل و این چهار ملک مقرب را چهار روز است که
مخصوص ایشان است اما جبرئیل را یکشنبه و دوشنبه است و او بارد رطب است و اسرافیل را روز پنجشنبه
و آن حار رطب است و عزرائیل را روز سه شنبه است و آن بارد و یابس است و میکائیل را روز چهارشنبه است
و طبایع اربعه و ردی همه مترجبست و این چهار فرشته را چهار خاتم است یکی مسبع یعنی لوح نه در نه و آن
تعلق بجبرئیل دارد و دوم خاتم مربع یعنی لوح چهار در چهار و آن تعلق باسرافیل دارد و سوم خاتم
مثلث یعنی لوح سه در سه و آن بعزرائیل دارد و چهارم خاتم مثمن یعنی لوح هشت در هشت
و این تعلق بمیکائیل دارد پس چون طالبی داعیه کند بحرف اسم اعظم باید که مناسب آن عمل در خیر و
لطف و قهر بلاحظه طبایع و اقطار و ملائکه و خواتیم ایشان کند چون عمل وی در خیرات و
لطفیات بود این حروف چهارگونه مذکوره را در خاتم مسبع یا مثمن رقم زند و خاتم مسبع اولی بود
پس آن لوح را بر کاغذ سفید یا نگین فضه خالص در روز دوشنبه وقت طلوع آفتاب رقم زند و قمر در آن
حین در ابتداء السعود انتساب باید و در شرف یا ولی بود و مسعود و ناظر بود و از نحوس منصرف و اگر عمل وی
بمعصیتی بود نعوذ بالله منها جز خسران و عدم اجابت نتیجه ندهد اما اگر بلای واقع شده
ظالمی و فاسقی عمل کند و عزم وی خلاص و نجات مضطرین باشد باید که این حروف اربعه را
بنام ظالم و فاسق در خاتم مثلث یا مربع نقش کنند و خاتم مثلث اولی بود و
این رقم وقتی باید زد که قمر در محاق بود و متصل بزحل یا مریخ که در اعمال خیر بخور بوهای خوش کند مثل
عود و عنبر و در اعمال شر بعکس آن کند و بسوزد پس اگر در حین عمل قمر در برج ناری بود معمول را از
بالای آتشکده در آویزد و اگر در برج هوائی بود از جهت ریاح در آویزد و اگر در برج مائی بود بالای
نهری جاری یا حوضی بزرگ پر آب در آویزد و اگر در برج ترابی بود و در زیر آستانه در صحرا خوانند اگر
در امور خیر باشد یا در منزل خود هر جا که خواهد بشرطی که آن موضع پاک بود و در زیر آستانه خصم اگر در امور
شر است دفن کند تا مقاصد کلیه بسهولت میسر شود و لوح مسبع و مثمن و مربع و مثلث در کتب عدد
و وفق بسیار است هر کدام را خواهد اگیرد و این حروف چهارگونه بطریق تکسیر آن ارقام در آمیزد تا مراد حاصل شود

صاحب دُرّ مکنون برای حرف اول و آخر اسم اعظم آوه است خواص و منافع بیان کرده گفته
که اگر کسی را عضوی از اعضا مرضی عارض شود مثل رمد یا صداع یا غیر آن باید که حروف اسم عربی
آن عضو را بگیرد و مابین الف و ها رقم زند مثلاً از برای دفع رمد بگیرد حروف عین را و درمیان الف و ها
بطریق اتصال یا انفصال رقم زند اول برین وجه اعهه ایه اه دوم برین وجه اع ه ای ه ان
پس نوشته را از خود بیاویزد چنانچه نزدیک بآن عضو بود زود مرض وی زایل شود و طریقی دیگر در
استخراج الحروف اینست که حرفی را از حروف آن عضو بعد از الف و ها رقم زند بطریق اتصال
یا انفصال اول برین وجه اهع اهی اهن دوم اهـ ع اهـ ی اهـ ن و هر دو استخراج صحیح
است و در ترتیب اثر تمام دارد **فصل ششم** در ذکر دعوات متبرکه که مستجمع اسم اعظم است بنابر
قول بعضی از اکابر و بوی مرادات حاصل است صاحب دُرّ النظیم آورده که زهری گفته است که
دعائیکه عنده ام الکتاب صفت اوست اینست یا الهنا واله کل شیء الها واحدا
لا اله الا انت پس در هر مهمی و حاجتی که توسل باین دعا جوید حق سبحانه بمعرض اجابت مقرون
گرداند هم صاحب دُرّ النظیم گوید که بخط شیخ ابو العباس مرشی دیده ام که بعضی از مشایخ و ثقات
نوشته است که ای خویشاوند از برای تو اسم اعظم تحفه فرستادم که بعد هر نماز صبح صد بار بخوانی تا
همه حاجت که بخواهی برآورده شود و آن اینست بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم یا حی یا قیوم یا صمد یا ودود یا وتر یا ذا الجلال و الاکرام و هم شیخ ابو العباس
مرشی نقل کرده که هر که بعد نماز صبح سه بار این دعا را بصدق و اخلاص تمام بخواند و حاجت خواهد
برآورده شود و آن اینست اللهم لا اله الا انت یا منان یا بدیع السموات و الارض
یا ذا الجلال و الاکرام یا حی یا قیوم صل و سلم علی محمد و آله وافعل لی کذا و کذا
و بعد از لفظ افعل لی هر حاجتی که دارد بخواهد تا بشرف اجابت رسد و در لوامع البینات رازی آنجا
شرح اسم اعظم کرده چنین آورده که حضرت امام همام زین العابدین علیه السلام چنین منقولست که فرموده
که از حضرت حق سبحانه درخواستم که مرا تعلیم کند آن اسم اعظم را که چون بوی دعا کنند مستجاب شود پس
واقعه دیدم که کسی مرا گفت بگوی اللهم انی اسئلک باسمک الله الله الله الذی لا اله
الا هو رب العرش العظیم حضرت امام فرمود که هرگز دعا نکردم باین عبارت الا آنکه یافتم آنچه خواستم و صاحب

در النظیم آورده که ابو بریده روایت کرده است که پدر من گفت که حضرت پیغمبر صلعم از شخصی شنید که در مناجات خود میگفت اللّٰهمّ انّی اسئلک بانک احد صمد لم یتخذ صاحبة ولا ولدا آنحضرت وی را گفت سوال کردی باسمی که هر که بآن اسم حاجتی خواهد مستجاب شود و اگر سوال کند عطا یابد و هم صاحب در النظیم گوید اسمای بزرگوار یا حنان یا منان یا بدیع السمٰوات والارض یا ذالجلال والاکرام اصل از برای اجابت مقرر است

فصل هفتم در دعوات بزرگوار که جامع اسم اعظم است بقول بعضی و منتج مرادات و حاجات و دافع هموم و غموم است در مسند ابی داود مذکور است که حضرت پیغمبر صلعم شنید از مردی که میگفت اللّٰهمّ انّی اسئلک بان لک الحمد لا اله الا انت المنان بدیع السمٰوات والارض یا ذالجلال والاکرام پس آنحضرت فرمود که این مرد خدا را باسم اعظم او یاد کرد و صاحب النظیم در شرح این دعا فرموده است همچنانکه حیّ قیوم دو صفت ثابت اند مر اسم اعظم را که پیغمبر ذکر کرده میگفت اسم منان و ذوالجلال والاکرام نیز که در این دعا واقع شده هم از این قبیل است و هم در مسند ابی داود آورده که یحیی که یکی از جمله ثقات رجال حدیث است روایت کرده است از مالک بن لوی از عبد الله بن بریده که حضرت پیغمبر صلعم از مردی شنید که میگفت اللّٰهمّ انّی اسئلک انک انت الله الذی لا اله الا انت الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد آنحضرت فرمود که سوال کردی از خدا تعالی باسمی که چون بآن از وی چیزی خواهند عطا کند و چون دعا کنند اجابت فرماید و حدیث دیگر ثابت شده که آنحضرت وی را فرمود سوال کردی از خدا تعالی باسم اعظم و صاحب در النظیم گوید که هر دعا که الله اله احد صمد باشد آن دعا بغیر اجابت مقرون گردد و هم وی گوید که از اسرار اولیاء الله و از دلالات ایشان که فرموده اند هر کس را غمی و المی روی نماید و کربی و تعبی پیش آید در امر دین و دنیا باید که شب جمعه طهارت کامل سازد و در خلوتی معتکف نشیند و با هیچ احدی سخن نگوید تا وقتی که نماز خفتن بگذارد و در سجده آخر از نماز وتر بگوید یا الله یا رحمن یا حیّ یا قیوم بک استغیث یا الله پس از خدای تعالی حاجت خواهد و اجتناب کند از آنکه در هلاک مسلمی یا مضرت مومنی سعی نماید که تاثیر این دعا در خیر و شر عظیم است

فصل هشتم در ذکر دعائی که شامل اسمای شریف است و بقول بعضی اسم اعظم در آن میان است و بیان خواص و آثار آن اشتغال بر چنان گفته است که هر کرا حاجتی بود باید که بعد از نصف

یا مداومت پیش از انکه از مصلّی برخیزد و با کسی سخن نگوید صد بار این دعا بخواند البته مستجاب شود
دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا قدیم یا کریم یا فرد
یا وتر یا واحد یا احد یا صمد یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام مقاتل گفته است که این عبارت بنیت خالص
اخلاص تمام بخواند واثر اجابت ظاهر نشود بگو بر مقاتل لعنت اگر زنده باشد و اگر مرده و هم از وی
منقولست که گفت که چهل سال آن اسما را جستم که حضرت عیسیٰ بآن مرده را زنده کردی تا آنکه یافتم آنرا
نزد بعضی از محققان علما و آن اسما اینست یا قدیم یا قیوم یا دائم یا فرد یا وتر یا احد یا صمد
و در هر دعا که این هفت یاد کند البته بشرف اجابت مقرون شود و در تفسیر تیسیر آورده که عیسیٰ احیاء اموات
باین هفت اسم میکرد که یا حی یا قیوم یا دائم یا فرد یا وتر یا احد یا صمد
و صاحب شمس المعارف آورده که این هفت اسم است از اسماء بزرگوار حق سبحانه تعالیٰ که عیسیٰ
بآن مرده زنده میکرده است و شیخ ابن الخاذرجی از کبار علماء این فن سیّت گفته است که من شصت و
سال اسم اعظم را طلب کردم نیافتم مگر در ولایت چین نزد یک بزرگی که بقلم حمیری نوشته بود نام الهی
نداند و آن این اسما مذکورست پس اگر طالبی سه روز روزه دارد آنگاه این اسما را بر ورق آهوی
سفید بنویسد بمشک و زعفران و گلاب و آنرا از مریضی بیاویزد فی الحال اثر صحت ظاهر شود و نزد وی
مرض وی زایل گردد و باید که این نوشته همراه باشد چشم بد بروی کار نکند و اگر خواهد که از برای القای
محبت در دل آنرا کتابت کند باید که در روز عمل روزه دارد پس این اسما را بر ورق آهو بنویسد وقتی
که قمر در منزل سعد باشد یا در برج شرف یا در خانه خود بسعود ناظر و از نحوس ساقط و اگر خواهد که برای
عداوت آنرا کتابت کند باید که قمر در منزل نحس یا وبال یا هبوط باشد و بنحوس ناظر و از سعود بتمام
ساقط تا مقصود بزودی حاصل شود فصل نهم در دعای بزرگوار مشتمل اسماء بسیار که نزد فرقه
اکابر اسم اعظم در آن میان است صاحب شمس المعارف آورده که اسمی چند که هر که حامل آن شود
بر قراءت آن مداومت نماید اخلاق وی مکرم شود و جود و کرم وی زیاده گردد و مهربانی وی بر خلق بیفزاید
و خلق بوی اقبال تمام نماید و نسبت بوی در مقام لطف و احسان شوند و از وی معانی لطیفه سر زند که موجب
توجه خلق و جذب قلوب گردد و بر ا بحسب ظاهر و باطن قبول تمام پیدا شود و در میان این اسما اسم اعظم
است که چون بوی توسل جوید و در دعا اجابت مشرف شود و چون سوال کند عطا متفرع گردد و وی از

جهت دفع بلیات و مکروهات

اعظم اذکار است از روی شرف و عزت و هیچکس براین اذکار مداومت ننماید مگر آنکه جمیع مکروهات
و بلیّات و هموم و غموم زائل شود از وی و هر مطلوبی که داشته باشد بسهولت میسر گردد و رزق مرغوب
و بیدار روزی شود و هر که عادت کند در هر نصف شب این اسما را و ایم بخواند عجایب و غرایب عالم
بالامشاهده کند و مواظبت براین اسم موجب ظهور اسرار مکنونه و معانی مخزونه باشد و اعجوبهای
عالم علوی نمودن گیرد و لسانیم اسرار غیب و نزدیدن آغاز کند و همه اهل عالم علوی و چه سفلی از ملائکه و
جن و انس و وحش و طیر مسخر وی شوند و این اسماست کلمات تامات در وی ست و اسرار بدایع
و غرایب اطوار بسیار و آن اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک باسماء الحسنی کلها
الحمیدة المجیدة التی اذا وقعت علی شیء ذللها و اذا طلب بها الحسنات ادرکت و اذا صرفت
بها السیئات صرفت و بکلمات التامات التی لو ان ما فی الارض شجرة اقلام و البحر یمدّه
من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم یا کافی یا ولی یا عفو یا غفور یا رؤف
یا لطیف یا رزاق یا ودود یا فتاح یا واسع یا کریم یا وهاب یا باسط یا ذا الطول یا معطی یا مغنی
یا رحمن یا رحیم یا معین یا مغیث اسئلک باسم الله لا اله الا هو الحمید الرحمن الرحیم اللطیف
العلیم الرؤف العفو الغفور المؤمن النصیر المجیب الغنی السمیع الکریم ذو الجلال و الاکرام و الطول المنان یا ارحم الراحمین

فصل دهم در دعائی که موسوم است بخاتم مکرم دانند و بسیاری از اهل تحقیق اسم اعظم با آن خاتم
صاحب شمس المعارف آورده که این خاتم مکرم دایره ایست مشتمل اسمای بزرگوار و محتوی بر فواید
و خواص بسیار هم بسبب تلاوت و هم بسبب کتابت اما طرق تلاوت بدانکه هیچ امری از امور
دینی و دنیوی و صوری و معنوی نباشد الّا که بواسطه خواندن این اسما به نخواه ساخته و پرداخته شود
پس چون خواهد که طلب حاجتی کند طهارت کامل ساخته رو بقبله آرد و دو رکعت نماز گذارد
در جائی که از خلق دور باشد و در نصف آخر شب و این اسما را از روی اخلاص و حضور باطن آگاهی
تمام خواندن گیرد باید که هیچ فکری و خیالی در میان مزاحم وقت وی نشود و تا هزار و ششصد و نود و سه بار بخواند و اگر وقت
وفا نکند صد و هشتاد بار بخواند بعد از آن حاجت خواهد تا مقصود بر وجه اسهل میسر گردد خصوصاً آن مقصود که در تحصیل
علوم باشد پس حق سبحانه از مراد آن اسم اعظم که در ضمن این اسماست بحسب طریقی بر روی بگشاید که بسی عجایب
و غرایب مشاهده نماید و امری چند ظاهر شود که زبان از ادای آن عاجز و قاصر که این اسما را هر روز

بعد از فریضهٔ بامداد هفتاد و هفت مرتبه و بقولی هشتاد و نه بار بخواند خیر و برکت آن را در دنیا
و آخرت بار یابد و در نفس خود احوال و اوصاف غریبه مشاهده کند تا غایتی که همت خود را از
خلق منقطع یابد و همه خلق را مسخر زبان خود بیند و اگر جباری بر وی ستم کرده باشد این اسما را بطریق
خطاب یک هفته متصل بخواند و ابتدای قرائت از اول ساعت روز شنبه و هر روز بهمان
عدد بخواند و بجانب آن ظالم نفس کند پس از انقضای اسبوع ماخوذ و مقهور گردد اما طریق کتابت
بدانکه هر که این خاتم را بشرائط کتابت کند و مکتوب در میان رخت و بار خود نهد خواه در سفر باشد
خواه در حضر محفوظ و محروس بود و از قطاع الطریق و سایر دزدان از تصرف در آن منقطع بود و
اگر بر بازوی راست بندد و میان اعدا آید از ضرر ایشان ایمن باشد و همه پیش وی حقیر و
ذلیل شوند و اگر پادشاهی جابر قهار یا حاکمی ظالم خونخوار در آید از شر و غضب و سیاست
وی محفوظ و مصون ماند بلکه بروی مشفق مهربان شود و بسیار لطف و احسان آید و کسی که پیوسته
دوام با طهارت کامل و نظافت لباس حامل این خاتم مکرم باشد بروی امور عجیبه و احوال غریبه
منکشف گردد و اگر از ظرف چینی پاک نویسد بمشک و زعفران و گلاب و کافور و آب باران محلول سازد
و مریض آن را بیاشامد خواه آن مرض باطنی باشد و خواه ظاهری شفا یابد و اگر به خوشبوی بخور کند
نیک سعید و هیبت و مهابت و محبت کسی که شاید از این آب مشمول بود در همه لها سرایت کند
و خواص این خاتم بسیارست و آثار آن بیشمار و از خوف تطویل بر این قدر اقتصار می یابد و صورت
خاتم بموجبی ست که مرقوم میگردد اینست

الله الذی خلق السموات والارض منها اربعة حرم

الله لا اله الا هو الحی القیوم عظیم

علی عرش
عدل سریع عزیز
عظیم نافع عفو معید
الله علیم واسع سمیع
مانع
فعال
رفیع
جامع
جمیل

فصل یازدهم در ذکر دعائی که مشتمل ست بر اسمار حروف نورانی که نزد اکثر علمار آنست
که با هر یک از ان اسما حرفیست از حروف اسم اعظم صاحب در النظیم در کتاب خود ذکر آنجا که
بیان بعضی اسمار الهی کرده که تعلق بحروف ثمانیه و عشرون دارد و در آخر ان مبحث گفته که مختار
ازین اسما دعا کرد نیست بان اسمار حسنی الهی که در اوایل ایشان حروف نورانیست و آن حروف
عبارت از مقطعات اوایل سور قرآنیست که بعد از حرف تکرارات چهارده حروف میشود و چنانچه
در فصل اول از باب سوم از مقاله دوم که مشتمل بر خواص حروف بسیار او یافته و بر یمنیت جمعی کثیر از اکابر
سادات صحابه که اول ایشان حضرت شاه ولایت امیر المومنین علی علیه السلام و دیگر عبد الله
بن عباس و عبد الله بن سلام تنبیه فرموده اند و آن اسمار بزرگوار که از قبیل اسم اعظم است
اینست بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله یا الله یا احد یا اول یا آخر یا لطیف ص یا مالک یوم الدین
یا مالک الملک یا ملک یا محیی یا ممیت ص یا صمد ر یا رب الارباب یا رحمن یا رحیم ک
یا کریم ه یا هادی انت هو الله الا انت ی یا هیا شراهیا ع یا علی یا علیم یا عزیز ط یا طالب یا طاهر س
یا سمیع یا سبوح ح یا حی ق یا قیوم ن یا نور السموات والارض و نور الانوار کلها و منور ها
یا نافع یا نصیر اسئلک الهدی و التقی و العفاف و الغنی و اسئلک الیقین و العافیة و اسئلک رزقا
و عیشا قارا و لحوقا بعبادک الصالحین و اسئلک ان تصلی علی سیدنا محمد نبیک و رسولک
و علی سیدنا ابراهیم خلیلک و ان تسلم علیهما و علی الانبیاء و المرسلین و الشهداء و الصالحین ان تعطینی
من خیر الدنیا و الآخرة ما سالتک انت عنی راض و جمیع المسلمین و المومنین و الحمد لله رب العالمین
بقرات و تکرار این اسمار بزرگوار جمیع مقاصد صوری و معنوی مرادات دنیوی و اخروی میسر
و فتنکه بشرایط کتابی کما ینبغی عمل نماید والله الموفق **فصل دوازدهم** در ذکر دعائی جامع
که شامل جمیع اسمار اعظم است که در فصل این باب بسیار او یافته بشرط حذف تکرارات مگر جائی که
تکرار آن ضرورت باشد پوشیده نماند که این دعائیست مجمع جمیع اسمائی که علمای دین و کبرای
محققین علی الاختلاف مانند هم آنرا اسم اعظم گفته اند و هر یک بر قول خود شواهد و دلائل اقامت کرده اند
بالبعض و دیگر ایباو قوات که در انجاح مراد و اجابت دعوات آنرا مدخل تمام ست و هر جا ضمنی
منتفی که در دعوات سابقه مذکور شده این دعای شریف که در غایت عزت و نفاست است جامع

وشامل آنست بلکه از حیثیت جامعیت وشمول اسمای اعظام باضعافاً مضاعفه فوائد این جامع
از مجموع آن دعوات است و بهریت و عزیمت از خیر و شر و نفع و ضر اگر آنرا بشرائط کلامی قرائت کنند
بعدد کلمات دعا که صد و هشتاد است بمقصود بر وجه احسن مستبشر شود اگر این دعا را که اشرف دعوات است
بشرائط کتابی رقم زنند و با وجود قرائت تعجیل آن قیام نمایند با تمامها غنیمت ام بنظافت لباس در حصول
نتیجه ابلغ و ادخل باشد و آثار جلیله و خواص جزئیه را در اوقات و اسرع ساعات مترتب گردد
وجوات فوائد و منافع این دعا زیاده گوار از این زیاده است که در حیز تحریر و حیطه تقریر گنجد لاجرم بتفصیل آن

اقدام ننمود و دعا این است مجرب است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَآ اِلٰهَ
اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ بِاَنَّ لَكَ الْحَمْدُ لَآ اِلٰهَ
اِلَّا اَنْتَ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا بَدِيْعَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ يَا ذَا الطَّوْلِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ اَللّٰهُمَّ اَشْهَدُ
اِنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْاَحَدُ الصَّمَدُ الْفَرْدُ الْوِتْرُ الَّذِيْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ
يَا قَدِيْمَ الْاِحْسَانِ يَا دَائِمَ الْمَعْرُوْفِ يَا نُوْرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَنُوْرَ الْاَنْوَارِ كُلِّهَا يَا رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ
وَاِلٰهَ كُلِّ شَيْءٍ اِلٰهًا وَاحِدًا لَآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ رَبَّنَا رَبَّنَا رَبَّنَا رَبَّنَا اٰتِنَا فِي
الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ وَاغْفِرْ لَنَا مَغْفِرَةً
مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنَا اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفَّارُ وَاَغِثْنَا بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيْثُ يَا مُغِيْثُ اَغِثْنِيْ بِحَقِّ الٓمٓ
الٓمٓصٓ الٓرٰ الٓمٓرٰ كٓهٰيٰعٓصٓ طٰهٰ طٰسٓمٓ طٰسٓ يٰسٓ صٓ حٰمٓ عٓسٓقٓ قٓ نٓ يَا رَفِيْعَ الدَّرَجَاتِ يَا مُجِيْبَ
الدَّعَوَاتِ يَا سَمِيْعَ الدُّعَاءِ يَا سَرِيْعَ الْحِسَابِ يَا خَيْرَ الْوَارِثِيْنَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ
يَا قَرِيْبُ يَا لَطِيْفُ اَنْتَ حَسْبِيْ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ

مقاله رابعه در خواص آیات قرآنی مشتمل بر پنج باب **باب اول** در قبول نظر
سلاطین و حکام و اصابت رای و اطفای غضب ظالمان و ایمنی از جمله آفات و حصول جاه و رفعت
و سعادت و حشمت و قبول قلوب خاص و تسخیر نفوس کافه انام مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول**
در قبول نظر سلاطین و حکام و نفاذ قبول نزد ایشان **فصل دوم** در اصابت رای نزد سلاطین
و طلاقت لسان **فصل سوم** در اطفای غضب سلاطین و حکام ظالم و التسکین خشم خود و غیر خود

فصل چهارم در دفع خوف از سلاطین و ظلمه فصل پنجم در کفایت شر ظالمان و خلاصی
محبوسان و ایمنی از زبان بدگویان فصل ششم در ایمنی و سلامتی از جمیع آفات و مخافات
فصل هفتم در رفعت شان و حصول جاه و رفعت و نصب معزولات فصل هشتم
در تحصیل هیبت و مهابت در نظر خلق و غلبه بر اعدا فصل نهم در حصول قلوب و اطاعت خواص
و عوام فصل دهم در القاء محبت و مودت در قلوب خلق فصل یازدهم در تسخیر نفوس خلق
و تالیف قلوب ایشان فصل دوازدهم در تسخیر مرغ و ماهی و غیر آن و تسهیل صید
ایشان فصل اول در قبول نظر سلاطین و حکام و نفاذ قول نزد ایشان شیخ محمد بن ابراهیم
تمیمی در کتاب خواص القرآن آورده هر که با مید حاجتی نزد پادشاه زمان رود باید که اول طهارت
بجای آورد و جامه پاک در پوشد و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از سلام آغاز تلاوت این دو آیه
کند و بگوید رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطانا
نصیرا وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا از سوره اسرا و لاینقطع میخواند تا وقتی که منظر
[illegible] چشم پادشاه بروی افتد وی را دوست گیرد و هر حاجت که داشته باشد بر وجه احسن
بر آرد و بانعام و اکرام وی را مخصوص گرداند و هم در خواص وی مذکور است که هر که این دو آیه الذین
قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوکیل
فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء واتبعوا رضوان الله والله ذو فضل عظیم
را از سوره آل عمران بر رقعه پاک نویسد و در زیر نگین انگشتری نهد و بر طهارت کامل بنظر پادشاه در آید
هر حاجتی که داشته باشد و اگر سخنی گوید قبول نماید و اگر بروی خشمناک بود مشفق و مهربان گردد
باذن الله تعالی فصل دوم در اصابت رای نزد سلاطین و طلاقت لسان در خواص ابن
تمیمی آورده که هر که آیه وکذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض الی قوله تعالی المشرکین
از سوره انعام بگلاب و زعفران بر انار ترشی نویسد بآب عذب صاف که از نهر
عظیم آورده باشند بشوید و بیاشامد رای و تدبیر وی در ملازمت سلاطین و ارباب اقتدار
صائب افتد و هیچ امور ملکی خطا نکند و در غلط نیفتد و اگر همین آیات را
بگلاب و زعفران بر انار ترشی نویسد و نوشته را بعسل

صاف محو سازد و قدری سرمه صفهانی با آن آمیخته صلایه کند و هرگاه که خواهد که نزد بادشاه
یا حاکم رود قدری از سر آن سرمه در چشم کشد محبوب او مقبول بادشاه شود و محبت و سرور
در دل وی بیفزاید و همه واهابوی شامل شوند و سخن وی نزد همه کس درجه قبول یابد و کسی را
مجال مخالفت قول وی نباشد و اگر کسی خواهد که بحجت و دلیل بر خصم غلبه کند و بقوت فصاحت
و طلاقت لسان وی را مغلوب گرداند همین آیات را بزعفران و گلاب بر انار پاک نویسد و بآبی که
اسپغول در وی جوشانیده باشند آن را محو ساخته در ساعت اول روز چهارشنبه بر ناشتا
بیاشامد و سه روز چهارشنبه در سه هفته پیاپی این عمل بجای آرد و فصاحت و طلاقت لسان
وی نزد سلاطین و ارباب اختیار بیفزاید و کسی بزبان آوری حریف وی نباشد **فصل سوم**
در اطفای غضب سلاطین و حکام و تسکین خشم خود و غیر خود در خواص ابن تمیمی آورده که هر که آیه
الذین ینفقون فی السراء والضراء الی قوله تعالی ونعم اجر العاملین از سوره آل عمران
در شب جمعه بعد از نماز خفتن بر کاغذ پاک نویسد و با خود نگاه دارد تا صبح شود بعد از آن
بر پادشاه غضبناک یا حاکم قهار در آید چون چشم پادشاه بروی افتد آتش غضب وی فرو نشیند
و مشفق و مهربان گردد و آثار محبت و عنایت از وی بظهور آید و هم در خواص وی مذکور است
که هر که آیه لا یحب الله الجهر بالسوء الی قوله تعالی قدیرا از سوره نسا بطهارت کتابت کند
و جامه پاک خوشبو پوشیده آن مکتوب را با خود نگاه دارد و بر حاکم جابر ظالم عبور در آید از وی
هیچ ضرر نیاید و خوفش بامن مبدل شود و آثار رحمت و ملاطفت از آن حاکم نسبت بوی
ظاهر شود و اگر پادشاه بر کسی متغیر شود و بمقام قهر و غضب در آید یا نسبت برعایا داعیه ظلم و
تعدی و قتل و اسر پیدا کند باید که آیه ثم قست قلوبکم الی قوله تعالی تعملون از سوره البقره
بر کاغذ پاک نویسد و نام پادشاه و مادرش را بدان کاغذ ضم نموده بر قله کوهی که در آن جا بار
ازان بلند تر نباشد دفن کند آتش غضب آن پادشاه فرو نشیند ازان تغیر طور و تعدی
بر خلق برگردد و ترک ظلم و بیداد کند و حال وی بصلاح آید و صاحب در النظیم آورده که هر که آیه
سبحان الله وتعالی عما یشرکون الی قوله تعالی ترجعون از سوره قصص هفت بار بشرائط وی تلاوت کند
در پادشاه و حاکم در آید در حالی که از غضب وی بترسد و هراسان بود پس سه بار بگوید

والله غالب علی امره خدای تعالی مال را از شر وی نگاه دارد و در آثم منیوفت زوال خود
علیه الرحمه استماع دارد که از بعضی اکابر نقل کرده که هر که بر پادشاه قهار یا حاکم ظالم در آید و از قهر
و غضب وی خایف بود یا از مهری دیگر خوفی و رعبی داشته باشد یازده بار بگوید یا مالک
یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین از آن پادشاه ظالم و حاکم قاهر هیچ آسیبی بوی نرسد و
از آن مهر که ترس و هراس داشته باشد امین و مطمئن گردد و اگر در سفر قاطع الطریق یا سبعی
بروی سر راه گیرد چون بعدد مذکور بخواند آن مانع از راه برخیزد و وی بسلامت و فراغت
بگذرد و فرمود که بعضی ازین کلمات و قراءات بحد تجربه رسیده و بصحت پیوسته و در کتاب
در النظیم آورده که هر که خواهد که خشم نفس خود یا غیر خود فرو نشاند پس وقتیکه آن صفت را
احساس کند باید که اگر ایستاده باشد بنشیند و اگر نشسته باشد برخیزد و تلاوت این آیه
کند و له ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم از سوره انعام ادمان نماید آن صفت از
وی زایل شود فصل چهارم در دفع خوف از سلاطین و ظلمه صاحب در النظیم
آورده که چون کسی در نصف آخر از شب جمعه بقول ابن تیمی از شب شنبه طهارت
کامل کند و جامه نظیف پوشد و آیه اذ همت طائفتان الی قوله تعالی العزیز الحکیم از سوره
آل عمران کتابت کند و آن شب را زنده دارد و بعد از ادای فریضه بامداد بجای نماز بنشیند
و تا وقت اشراق بتسبیح و ذکر مشغول باشد و چون آفتاب اندکی بلند شود دو رکعت نماز
بگذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه آیة الکرسی بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه آمن الرسول
تا آخر سوره پس هفت بار استغفار کند و بگوید حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت
وهو رب العرش العظیم آنگاه تجدید وضو کند و آن نوشته را بر بازوی راست ببندد و پیش پادشاه
جابر و حاکم ظالم رود از قهر و سیاست وی در امان باشد و خوف و رعب از دل وی زایل گردد
و در کتاب سر الآیات آورده که مردی نزد عبد الله ابن عباس آمد و گفت من از پادشاه
زمان ترسان و هراسانم و از ملازمت وی چاره ندارم مرا چیزی در آموز تا از غضب
وی ایمن و سالم باشم فرمود که بهترین کلمات قرآنی نداوست تمامی تخصیص وقتیکه متوجه ملازمت
و خدمت وی باشی و این کلمات کرامت آیات اینست لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین
و در کتاب در النظیم آورده که چون کسی از جباری ظالم ترسان بود بر مداومت آیه ولما
ورد ماء مدین الی قوله نجوت من القوم الظالمین از سورة القصص مداومت نماید از غضب وی
در پناه حق تعالی آید و از شر وی محفوظ ماند **فصل پنجم** در کفایت شر ظالمان و خلاصی
محبوسان و رهی از دست و زبان ایشان بدگویان صاحب در النظیم آیه اسرا از برای شر ظالمان
آیه سبحان الله تعالی عما یشرکون را مقرر کرده چنانچه در فصل سوم گذشت و محتاج
تکرار نیست و هم در کتاب در النظیم و خواص ابن تیمی مذکورست که چون ملک محبوس
در بند و زندان دور رو دراز شود و وی واقع مظلوم بود باید که فلما دخلوا علی یوسف الی
قوله تعالی العلیم الحکیم از سورة یوسف کتابت کند بشرایط مقرره و بر بازوی راست
بند و بر تلاوت آن نیز مداومت نماید و زود وی از ان سجن رهائی یابد و قدوة العلما ملا امیر حسین
یزدی رحمه الله در شرح دیوان مقدس حضرت امیر المومنین علی علیه السلام آنجا که شرح این
بیت میکند که بیت ابالهب تبت یداک ابالهب و صخرة بنت الحرب حمالة
الحطب آورده که در تفسیر نظام الدین از اسما بنت عمیس روایت کرده که چون سوره
تبت نازل شد صخره زن ابی لهب که او را ام جمیل میگفتند و در قرآن حمالة الحطب ملقب
شده به مسجد الحرام آمد و سنگی در دست داشت و حضرت پیغمبر صلعم با یکی از اصحاب کبار
در مسجد نشسته بود و او میگفت مذمما قال فینا و دینه ابینا و حکمه عصینا آن صحابی
گفت مر آن حضرت را اقد قبلت لیدا و آنحضرت فرمود انها لا ترانی و آیه اذا قرأت
القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخرة حجابا مستورا گفت فذکر الی حجابا مستورا
و وی گفت والا و رب الکعبة اهجاک و بعضی گویند که خدا هجو او کرده نه پیغمبر صلعم و بعضی گویند
که اعتقاد داشت که قرآن را هجو میخوانند و ازین نقل صحیح معلوم شد که هر وقت که حاجت
داشته باشد با تلاوت این آیه مواظبت نماید از نظر دشمنان و بدگویان مستور باشد
و از شتم و سب بدگویان محفوظ ماند **فصل ششم** در ایمنی و سلامتی از جمیع آفات صاحب
در کتاب در النظیم آورده که هر که خواهد مداومت نماید بر تلاوت آیه الله الذی خلق ا لله

السموات والارض الی قوله لعلی الظالم کفار از سوره ابراهیم هر صباح و مسا و وقت خواب

و دخول بر اهل و عیال و جیران و اخوان از همه جوانب زبان و رضای آنان باشد و در سفر و حضر آل و اتباع و شیع ودود

مضبوط و محروس بود و از آنچه ترسان و هراسان بود محفوظ شود آن کفایت کند و خیر و برکت و دولت سعادت روزی گرداند و جمعیت تمام

روی نماید و هم درین کتاب آورده که هر که ترسان باشد از چیزی که آدمی از آن ترسد باید که هر صبح و شام و در وقت

خواب کردن و بیدار شدن مداومت کند بر تلاوت این آیه کریمه انی توکلت علی الله ربی و ربکم

ما من دابة الا هو آخذ بناصیتها الی قوله حفیظ از سوره هود حق سبحانه از همه آفات و بلیات وی را

نگاه دارد و هیچ مکروهی از هیچ مردمی نرسد و شر هر موذی و شرارت وی کفایت کند و هم در آن

کتاب است که هر که در هر صباح و مسا هفت بار آیه الحمد لله الذی خلق السموات والارض

وجعل الظلمات والنور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون را از اول سوره انعام قرائت کند

در کف دست خود نفث کرده بر همه اعضا مسح کند از جمیع آفات و اوجاع ان شاء الله محفوظ گردد

فصل هفتم در رفعت شان و حصول جاه و دولت و نصب عزو ان شاء الله در کتاب [illegible]

هر که خواهد که شان وی رفیع شود و مکانت وی عالی گردد و نزد سلاطین و حکام و خواص و

عوام قبول تمام پیدا نماید باید که این آیه واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقا

نبیا ورفعناه مکانا علیا را از سوره مریم کتابت بر قطعه حریر سفید بزعفران

که آنرا بعسل مصفا حل کرده باشد و بعد از اتمام کتابت هم خالص را بجهة البان تبخیر کرده بسته تنها

سازد و بعد از تجفیف بآن تبخیر کند و بعد از آنکه مکتوب را بخور داشته باشد هم تجدید با خود نگاه دارد

مقصود حاصل شود و دولتهای [illegible] بیاید و هم صاحب ورد النعیم آورده چون کسی از منصب خود

معزول شود و خواهد که باز بسر عمل رود باید که روز پنجشنبه از اول ماه درد داره و لیس در شب جمعه

سوره یوسف را وقتی که بفراش میرود بخواند و روز دیگر بین الصلاتین تلاوت کند پس آیه وقال

الملک ائتونی به الی قوله المحسنین ازان سوره با شرائط کتابی بنویسد و چون افطار کند بار دیگر

سوره مذکوره را تلاوت نماید و چون نماز شفق ادا کند دیگر سوره را قرائت کند و چون از قرائت

رود باز بخواند و صد بار لا اله الا الله و صد بار الله اکبر و صد بار الحمد لله و صد بار

سبحان الله و صد بار استغفر الله و صد بار صلوات فرستد پس آن نوشته را در زیر بالین

نهاده بخواب رود و چون صبح شود نیت صادق کند که هرگز بر کسی ظلم و تعدی
روا ندارد و از حق تجاوز نکند و طلب رضای حق و از اعانت ظالمان اجتناب کند و بر امداد
مظلومان اقدام نماید پس نماز صبح ادا کند و آن نوشته را بر سرای خود دفن کند و عمل آید صاحب تصرف
شود **فصل هشتم** در تحصیل هیبت و مهابت در نظر خلق و غلبه بر اعدا بعجایب در النظیم آورده
که هر که آیه فالق الاصباح الی قوله تعالی العلیم از سوره الانعام بر نگین خاتم لاجورد نقش کند در
ساعت سوم از روز چهارشنبه و آن خاتم را در انگشت کند هیبت و مهابت وی در دل
خلایق بسیار شود و مقبول قلوب گردد و در نظر خلق عزیز و مکرم شود و حاجات بر آورده شود و اگر
و هم وی فرموده که هر که یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم الی قوله تعالی المؤمنین از
سوره صف کتابت کند بر حریر سفید به مشک خالص و زعفران و آب گل نسرین معطر و آنرا
در درون پیرهن دوزد هر که این پیرهن بپوشد مهابت وی در دلها پیدا شود و هیبت و قبول
و طاعت حق و نصرت بر اعدا حاصل گردد و بر دشمنان غالب شود و هم وی فرموده که هر که جامه
پوشد ... سوره لا اقسم بهذا البلد الی قوله تعالی النجدین کتابت کرده با خود
نگاه دارد هیبت و قبول روزی شود و بهر که در آید از پادشاه و حاکم از ایشان معزز و مکرم
گردد و حاجات وی از ایشان بسهولت روا شود **فصل نهم** در قبول قلوب و اطاعت و
انقیاد خواص و عوام صاحب در النظیم آورده که هر که مقبول و مطاع باشد نزد اکابر و اصاغر باید که آیه
و لقد جعلنا فی السماء بروجا و زیناها للناظرین و حفظناها من کل شیطان رجیم
از سوره حجر بر نگینی نقش کند یا بر ورقی پاک نویسد و اگر بر ورق آهو نویسد بهتر و بر بازوی چپ
یا بر خود نگاه دارد و همه دلها را با خود مایل و متوجه یابد و سخن وی همه جا مقبول و مسموع بود و همه
خلایق مطیع و منقاد وی شوند و هم وی فرموده که هر که آیه یریدون ان یطفئوا نور الله
بافواههم الی قوله تعالی المتقین از سوره التوبه کتابت کند بر جام زجاجی نو بگلاب و زعفران
پس محو کند و بعد از آن آنرا به روغن زیت خالص محو سازد و در شیشه سبز نگاه دارد
چون نزدیک اکابر رود از آن روغن مقداری بر پیشانی خود مالد پیش ایشان مقبول تام گردد در نظر
آن بزرگ و سایر مردم پیدا شود و نصرت بیابد و حاجت وی بگذارد باذن الله تعالی **فصل دهم** در القا

محبت و مودت در قلوب خلق در حواشی آن از شیخی آورده که هر که واعتصموا بحبل الله
جمیعا الی قوله تعالی المفلحون از سوره آل عمران بر ورق آهو نویسد روز دوشنبه وقتی که
قمر در کمال نورانیه بود بمشک و زعفران و گلاب و تمام شود و ما در خود و ما در اول آخر آن رقم زند
و بخور لایق داشته در مجید و جای پاکیزه محفوظ گرداند و اگر حامل شود بشرایط طهارت بدن
و نظافت لباس هم شاید که همه دلها متوجه او گردد و بدو دوست گیرند و همه اعدا مطیع و منقاد
وی شوند و در کتاب سر الآیات مذکور است که مردی از ابن عباس رضی الله عنه طلبید که موا
بران موجب جذب قلوب و توجه نفوس باشد را آیه والقیت علیک محبة منی الی قوله تعالی تلقی نسا
از سوره طه مداومت نمائی و صاحب در النظیم آورده که هر که آیه واعتصموا بحبل الله جمیعا را که
در اول فصل گذشت با آب زعفران نویسد و در آخر آن رقم زند که یا مقلب القلوب الّف بین فلان
و فلان اللهم یا ودود الّف بین قلبیهما علی طاعتک پس آن نوشته را محمول نماید
اگر شخص غضبان بود محب و مهربان گردد و اگر ظالم بود و سلطان بود محب وی و دوستان شود و
اگر آن نوشته را او بخلق یا فقیهی یا سخن وری با خود نگاهدارد قول وی در دلها اثر عظیم کند و در
بعضی کتب خواص نوشته اند که اگر کسی آیه قال من یحیی العظام وهی رمیم الی قوله تعالی ترجعون
از سوره یس بر هفت قطعه نمک بخواند و بر هر قطعه نمک بخواند و بر هر قطعه یکبار نفث کند
هر بار بعد از قرائت آیه بگوید یا اسم فلان بن فلانه علی حب فلان بن فلانه پس آن قطعه را
در آتش اندازد معمول در محبت عامل بیقرار و آرام شود و بعضی از ارباب استنباط آورده که
اگر نام شخصی یا در پیش آیه لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم
از سوره توبه بر بیضه دو جاج که وی را نا شکسته باشند بنویسد و در ظرفی نهاده در زیر آتش
دان دفن کند چنانچه حرارت آتش بوی رسد آنکس در محبت مشابه بی طاقت و بیقرار گردد که
تا خود را بعامل نرساند آرام نیابد و در این اعمال ملاحظه ساعات و نظرات باید کرد و رعایت شرایط
کما ینبغی بجای باید آورد تا نتیجه بر وجه اتم بظهور آید فصل یازدهم در تسخیر نفوس خلق و
تالیف قلوب ایشان صاحب در النظیم آورده که هر که خاتمی سازد از نقره و وقتیکه آفتاب
در برج اسد باشد آیه الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم از سوره البقره بر آنجا نقش کند

و در تسخیر آن مداومت نماید همه خلایق مسخر و مطیع و منقاد وی شوند و هیچکس بر وی غالب نشاید و هم وی فرموده

که هر که آیه وان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله الی قوله تعالی عزیز حکیم تمام در روز جمعه اول ماه رمضان

میان ظهر و عصر بطهارت کامل کتابت کند بر خرقه صوف یا حریر سبز یا سپید یا زرد

و سرخ و از آن طاقیه سازد و در همان روز جای پاکیزه محافظت نماید تا بوقت حاجت هرگاه

که پیش یکی از اعاظم اکابر رود آن طاقیه بر سر نهاد آن بزرگ مسخر و منقاد وی بشود و محب و

تابع گردد و هیبت و مهابت وی بر دلها غلبه کند و خاطر جانب مستجذب گردد **فصل** دوم از هم

در تسخیر مرغ و ماهی و غیر آن و تسهیل صید الشان در خواص ابن تمیمی آورده که هر که از چوب

زیتون لوحی سازد و از نحاس احمر لوحی و از عظم کتف لوحی و بقول بعضی از عظم بعیر و آغاز

این عمل از روز سه شنبه کند و جامه پاک پوشد بطهارت کامل باشد و بر یک روی لوح زیتون

آیه یا ایها الذین آمنوا لیبلونکم الله الی قوله تعالی الیم از سوره مائده نقش کند و بر روی دیگر لوح

آیه الطیر محشورة کل له اواب از سوره ص و بر یک روی لوح نحاس نیز آیه اول را نقش

کند و بر روی دیگر احل لکم صید البحر الی قوله تعالی تحشرون از سوره مائده و بر یک لوح عظم

همان آیه اولی را نقش کند و بر روی دیگرش آیه ان مع العسر یسرا از سوره الم نشرح

هفت بار بنویسد لیس لوح چوب زیتون از برای صید مرغان است چون صیاد خواهد

که بصید بیرون رود آن لوح را از گردن خود بیاویزد و لوح نحاس از برای صید ماهیان

است صیاد را باید که بوقت شغل آن را به شبکه بندد و لوح ... از برای صید وحوش صحرائی

است صیاد را باید که آن را از گردن خود بیاویزد و باید که هر لوحی از این الواح ثلثه به یک بار

یکجا ساخته و پرداخته گردد که مجموع در مدت سه ماه متوالی تمام شود زیرا که آن فسخ و توقف

را در حصول نتیجه مدخل عظیم دارد و هم در خواص وی مذکور است که هر که قطعه از رصاص که در

سفره دام صیادان یافته شده بگیرد و از آن لوحی تنگ سازد وقتی که قمر در منزل موخر باشد

از منازل بیست و هشت گانه فلک البروج و آیه الله الذی سخر لکم البحر الی قوله تعالی تشکرون

از سوره جاثیه بر آن نقش کند و در هم پیچیده در شبکه بندد هرگاه آن شبکه را بدریا فرو گذارد ماهیان بسیار

و دواب دریائی فراوان پیرامن آن شبکه در آیند و ازدحام کنند چنانچه ایشان را بسهولت توان گرفت

واگر این آیات بر چوب گز نقش کند [illegible] بیت [illegible] های خیبر [illegible]
[illegible] بسیار بی اختیار بدام
آیند باب دوم در تحصیل فتح و [illegible] معاندان و تدمیر ظالمان و تفریق فاسقان و تخریب
بیوت ایشان [illegible] و دفع [illegible] آیات والطال سحر ساحران مشتمل بر دوازده فصل فصل
اول [illegible] فتح و ظفر بر لشکر فصل دوم در القای خوف و رعب در قلوب دشمنان
و هزیمت ایشان فصل سوم در هلاک اعدا و تعکیس امر ایشان فصل چهارم
و نکبت و خواری اعدا و فساد حال ایشان فصل پنجم در تبلید ذهن عدو و تسوید چهره
فصل ششم در تفریق اشرار و فساد امر ظلمه فصل هفتم در فساد حال ظالمان و تفریق
و تخریب ایشان فصل هشتم در تخریب منازل فسقه و فجره و بیوت ایشان فصل نهم
در حبس دشمنان در بند و زندان فصل دهم در دفع و طرد موذیات از جن و ذوات السموم
و [illegible] ایشان فصل یازدهم در دفع زهرها و سحرها و چشم بد فصل دوازدهم در ابطال
سحر ساحران و تضییع اعمال ایشان فصل اول در تحصیل فتح و ظفر بر لشکر صاحب
[illegible] در [illegible] از [illegible] محمد الغزالی نقل کرده که در قرآن عظیم چهار آیت در چهار سوره
بزرگ و در هر آیتی [illegible] قاف است آیات حرب گویند و خاصیت آن ظفر و نصرت بر اعدا
و القای رعب در قلوب ایشان چون آن را بر علم لشکر نویسند در هر سپاه که علم را نصب کنند
فتح و ظفر در آنجانب بود اگر کسی آن آیات را بنویسد و در دستار نهد و بر پادشاه غیور و حاکم [illegible]
[illegible] یا بخصم قوی ملاقات کند [illegible] و مهابت وی بر دل ایشان استیلا یابد و دشمن [illegible]
[illegible] آیه اول در سورة البقره است قوله تعالی الم تر الی الملاء من بنی اسرائیل من بعد موسی الی آخرها
و آیه دوم از سوره آل عمران قوله تعالی لقد سمع الله قول الذین قالوا الایة سیوم در سوره نسا قوله تعالی
الم تر الی الذین قیل لهم الی آخرها و آیه چهارم در سورة المائده قوله تعالی واتل علیهم نبأ ابنی ادم
بالحق الی الآیة و بعضی از اکابر گفته اند که یک آیه دیگر بر آن باید افزود و از سوره رعد
قوله تعالی من رب السموات والارض الی قوله تعالی القهار و چون سپه سالار این آیات را بر [illegible] علم
[illegible] ثانی در ضمن کلمات [illegible] علی حده یک ق بنویسد و در تحت آن رقم [illegible]
[illegible] تم ز بند بر صورت ف زیرا که این حروف و ارقام در حصول مقصد مرام دخل تام دارد.

فصل یازدهم در رفع [illegible] سحر و مطلقات سحر کتاب در التعلیم آورده که هر که آیه یا بنی

آدم خذوا زینتکم [illegible] الحق لعلی از سورة الاعراف بر انار بشر بر سیار العنب الابیض که تازه گرفته باشند

و تغییری بوی راه نیافته بود و بزعفران نقش کتابت کند و توبیح بر انگلاب یا آب عذب

خشک و پاک بشوید و سازد و بیاشامد و با طعام کرده تناول نماید از سحر یابد هر اثر ماند به

در حمام بدزایان آب معمول بشوید و بآن غسل کند اگر نسبت بوی سحر کرده باشند باطل شود

و اگر چشم بد اثری رسیده باشد زایل شود فصل دوازدهم در ابطال سحر ساحران و تضییع

اعمال ایشان صاحب در التعلیم آورده که چون کسی را سحر کرده باشند و خواهد که آنرا باطل کند بگیرد مقدار

آب باران که در کوهساران جمع شده باشد چنانچه احدی بران اطلاع نیابد و مقداری آب

از چاه معطل یا بر پس و در همین هفت برگ از هفت درخت که میوه از خوردنی نباشد بیدر

و سفیدار و نارون و غیر آن پس با آب باران و آب چاه را در هم آمیزد و برگها را در آن ریزد بعد

از ان آیه فلما جاء السحرة الی قوله لا یصلح عمل المفسدین از سوره یونس بر طاسی بنویسد و نوشته را بآن

آب محو کند و مسحور بآن غسل کند در اول شب بر کنار دریا یا نهر بزرگ و باید که آب به همه اعضای

وی برسد بلکه بریان کند تا سحر باطل گردد بامر انشاء الله تعالی باب سوم در توسیع رزق و

روزی و نیل خیرات و برکات و ایمنی در سفر بر و بحر و رجوع آبق و سارق مشتمل بر دوازده فصل

فصل اول در فتح ابواب رزق و تسهیل اسباب آن فصل دوم در توسیع رزق و

ادای دین فصل سوم در نیل خیرات و برکات فصل چهارم در وقایت اشجار و اثمار

در رفع [illegible] فصل پنجم در حصول برکت و ربح مال تجارت و حفظ از آفات فصل ششم

در دفع آفات سفر دریا و سلامتی کشتی از کسر و غرق فصل هفتم در سلامتی کشتی و ایمنی

از غرق فصل هشتم در دفع آفات و مخافات سفر خشکی فصل نهم در دفع قطاع الطریق و

ایمنی از دزدان صحرا فصل دهم در دفع سباع و حیوانات ذوات السموم در سفر

فصل یازدهم در رجوع آبق و سارق و رجوع ایشان بی اختیار فصل دوازدهم

در حیرت و سرگشتگی آبق و سارق و رجوع ایشان بی اختیار فصل اول در فتح ابواب رزق

و تسهیل اسباب آن صاحب در التعلیم آورده که چون کسی را معیشت بسوی تنگی آرد و عسرت و تنگی

باید که اول توبهٔ نصوح کند از جمیع منهیات بعده در جای خلوت و جای وضو و صدقه
پنهانی بجای آرد و شب جمعه چون نیمه رسد برخیزد و صد بار استغفار کند و صد بار
... آیه ومن قدر علیه رزقه فلینفق مما اتاه الله تا آخر آیه از سوره طلاق صد بار
بخواند بعد از آن صد بار صلواة فرستد تا در خواب شود کیفیت خلاصی از تنگی معیشت
وی ظاهر گردد و ابواب روزی مفتوح شود و اسباب آن بسهولت میسر گردد و هم وی
فرموده که هر که آیه قل من یرزقکم من السماء والارض الی قوله افلا تتقون از سوره یونس بر ورق
نویسد و آن را در خرقهٔ کبود پیچیده بر بازوی راست بندد اسباب رزق بر وی آسان
شود و ابواب روزی بر وی گشاده گردد و هم وی فرموده که بر تلاوت قل اللهم مالک
الملک الی قوله تعالی بغیر حساب از سوره آل عمران مواظبت نماید که از عقب هر نمازی از فرایض
و سنت و نوافل و وقت خواب و غیر آن بخواند حق سبحانه رزق بر وی کشاده گرداند فقر و
فاقه از وی دور دارد و برکت بسیار در دست و مال ایشان پیدا شود و هرگز محتاج خلق
نگردد و الداین خیر علیه الرحمه در جامع التفسیر آورده که در خبر است از ابن عباس که معاذ بن
جبل از نماز جمعه با پیغمبر باز ماند آنحضرت او را در راهی دید و پرسید که یا معاذ چرا از
مسجد باز ماندی و بصحبت ما نیامدی گفت یا رسول الله یهودی را بر من دینی ثابت
است و من از ادای آن عاجزم و او بتقاضا می آید بر راه مسجد بر سر من می نشیند
و من می ترسم اگر مرا ببیند خشونت کند و ایذا رساند آنحضرت صلعم فرمود که یا معاذ میخواهی
که رب العالمین وام تو بگذارد و کار فرو بستهٔ تو بگشاید قل اللهم مالک الملک را
تا آخر دو آیه بخوان معاذ گفت بر خواندن این دو آیه مواظبت نمودم باندک زمانی دین
من ادا شد و کار من روی بجمعیت آورد و در روایتی آمده است که بعد از آیتین هر بار که
تلاوت کند گوید یا رحمن الدنیا والآخرة و رحیمهما تعطی منهما ما تشاء تمسک منه ما تشاء
اقض عنی الدین واغننی عن العیلة فصل دوم در توسیع رزق و ادای دین وی
صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که روزی وی فراخ شود خیر و برکت و جمعیت زیاده گردد
باید که اذ قال الحواریون یا عیسی ابن مریم الی قوله تعالی الرازقین از سورهٔ المائده بر انائی که از چوب

کو تر اشیشه باشد کتابت کند در اول ماه جیبان حمایلی که از نقره ساخته باشند و از ظرف
را به آب باران کرده نوشته را بآن آب محو سازد و آنرا در مشارب و مواضع و مزارع خود رش
کند و رش کردن در صباح روز جمعه باید که باشد پیش از طلوع آفتاب و اگر [illegible]
هر روز از آن قدری بیاشامد خیر و برکت و صحت و رفاهیت در خان و مان و زروع و بساتین
وی پیدا شود و در روزی وی گشاده گردد و ابن تیمی آورده که هر که بر تلاوت آیة الکرسی الی
قوله تعالی الی خالدون مداومت نماید از عقب هر نمازی خواه فرض خواه نفل قرائت کند
و بغیر اوقات نماز دائم بخواند روزی بر وی گشاده گردد و رزق از جایی برسد که متوقع نبود
و هم وی فرموده که هر که بر تلاوت آیه آمن الرسول تا آخر سوره مواظبت نماید قرض
وی بزودی ادا شود و فارغ البال گردد **فصل سوم در نیل خیرات و بقای**
عمارات ابن تیمی در خواص القرآن آورده که هر که از اول سورة الکهف الی قوله تعالی [illegible] آیه بر
سراه بنا رحی پاکیزه نویسد و نوشته را باب باران محو سازد و آن آب را در [illegible]
خود بریزد بین وی هر جا که عمر باشد چه باشد پراگنده خیر و برکت بسیار در سرای [illegible] وی پیدا
شود و هم وی فرموده که هر که آیه او کالذی مر علی قریة الی قوله [illegible]
از سورة البقره بر ورق آهو نویسد بسیاهی که از دوات خطاطی گرفته در ساعت پنجم از روز
یکشنبه پس آن نوشته را بخور داده و هم پیچیده در خرقه پاکیزه در کوزه نو [illegible] در زمین
سرا و حمام یا باغ ویران شده و دفن کند امور عجیبه مشاهده کند [illegible] در کتاب
سر الآیات آورده که مردی نزد ابن عباس آمد و گفت من میترسم از آنکه سرای من خراب شود
فرمود که این آیه از سوره فاطر بسیار تلاوت کن که ان الله یمسک السموات والارض
فصل چهارم در بقای اشجار و اثمار [illegible] صاحب در النظیم آورده که هر که مزارع و حدایق
وی از آفات ارضی و سماوی ایمن و محروس ماند [illegible] بر وجه کمال رسد و حق سبحانه خیر و
برکت در آن بیفزاید باید که طهارت کامل کند روز پنجشنبه و جمعه بیرون آید و در چهار رکن باغ
یا مزرعه در هر رکنی نماز گزارد و در رکعت اول بعد از فاتحه بخواند و در ثانیه بعد از فاتحه الم تر کیف
و لایلاف و در میان این رکعات هشتگانه هیچ فاصله از قول و فعل [illegible] بعد از آن

در وسط آن باغ و مزرعه چهار رکعت نماز دیگر بگذارد و پس قلم از چوب زیتون تراشیده آیه یا ایها
الناس اعبدوا ربکم الذی الی قوله تعالی لعلکم تتقون از سورة البقره بمشک و زعفران و گلاب کتابت کند
ببرگ سبز از درختی که دران موضع بود و بعود و خوشبوی بخور کند و در سرآب که بباغ یا مزرعه می آید
دفن کند چهار آیه از بالای آن بگذرد و بهمین دستور دیگری کتابت کند و در پایان آب آن
موضع دفن کند و بهمین قاعده دیگری بنویسد و در آویزد گرفته از بالای درختی که بلندترین اشجار
بود بیاویزد و اگر مزرعه درخت نباشد چوبی بلند کنند و از سر چوب در آویزد جمیع بلیات و آفات
سماوی و ارضی از آن باغات و مزارع دور شود و هیچ آسیب نرسد فصل پنجم در حصول
ربح در مال تجارت و حفظ آن از هر آفت صاحب در النظیم آورده که هر که آیه ذلک فضل الله
یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم را از سورة الجمعه نقش کند بر قطعه صدف در
روز جمعه پس آنرا در میان مال و متاع خود نهد برکت دران پیدا شود و از همه آفات در سفر و حضر
محفوظ ماند و ابن تیمی در خواص خود فرموده که اگر سوره را تمام بر صدف نقش کند اثر و خاصیت
قوی بود و هم وی آورده که هر که آیه ان الذین یتلون کتاب الله الی قوله
تعالی شکور را از سوره فاطر بر چهار رقعه که از پنبه نو ساخته باشند بنویسد و آن رقعه ها
را متفرق در میان مال تجارت نهد و در آن سفر از آن متاع سود بسیار حاصل کند و از نقصان
و زیان ایمن و سالم ماند فصل ششم در دفع آفات دریا و سلامتی کشتی از کسر و غرق ابن
تیمی در خواص خود آورده که هر که در روز جمعه بر لوح چوب ساج یا عرعر آیه فالق الاصباح
الی قوله یعلمون را از سورة الانعام نقش کند و بر مقدم کشتی بندد و اگر بمؤخر کشتی بندد مثل
آن لوحی بجنبه کند اولی بود چون این عمل بجای آرد آن کشتی از تزلزل و شکستن و غرق شدن
ایمن ماند و هم وی آورده که آیه بسم الله مجریها و مرسیها الی قوله تعالی از سوره هود
و نیز همین خاصیت و همین عمل باید کرد و در کتاب در النظیم آورده که چون در بحر باد مخالف بخیزد
و امواج متلاطم شود آیه قل من ینجیکم الی قوله ثم انتم تشرکون از سورة الانعام بر کاغذ نوشته
و آن نوشته را در بحر افکند فی الحال طوفان فرونشیند و سبادی بر طرف شود فصل هفتم در
سلامتی کشتی و رهائی وی از غرق صاحب در النظیم آورده که هر که سفر دریا اختیار کند و

تلاوت آیه انی توکلت علی الله ربی وربکم الی قوله تعالی حفیظ از سوره هود مداومت
کند ودایم الاوقات بر قرات مواظبت نماید از جمیع اهوال ایمن و محفوظ گردد و نجات و عافیت بکار آید و در کتاب
ابن السنی که از معتمدان است آورده که حضرت امام حسین بن علی علیهما السلام روایت کرده است
که حضرت رسالت صلعم فرمود که امان است امت را از غرق شدن چون بر کشتی سوار شوند
وبگویند که بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم وما قدروا الله حق قدره الی قوله تعالی عما یشرکون
از سوره زمر و هر که آیه الم تر ان الفلک تجری فی البحر الی قوله تعالی شکور از سوره
لقمان بر هفت ورق نویسد و یک یک از کشتی بجانب مشرق اندازد و دریا از طوفان و طغیان
فرو نشیند و کشتی بسلامت بگذرد و مداومت بر تلاوت آیه لا تدرکه الابصار وهو اللطیف
الخبیر از سورة الانعام تسکین باد و تمام آفت و هر چه در بر و چه در بحر فصل هشتم در دفع
آفات و مخالفات سفر خشکی ابن تمیمی آورده که هر که بر تلاوت آیه الله الذی خلق السموات والارض
الی قوله تعالی کفار از سوره ابراهیم مواظبت نماید صبح و شام بر قرائت
آن مداومت کند در هر سفر که باشد خواه خشکی خواه تری از همه آفات و بلیات محفوظ و محروس
باشد و هم متعلقان و ستوران وی ایمن و سالم مانند و مال و متاع وی از قطاع الطریق
بسلامت ماند و هم وی آورده که آیه ولئن سالتهم الی قوله تعالی لمنقلبون از سوره
زخرف بر حریر سفید نویسد و در طاقیه مضبوط کند هیچ سفری راه گم نکند و اگر طاقیه نپوشیده
وراه گم شود چون طاقیه بسر نهد راه یابد و هیچ مکروهی دران سفر بوی نرسد فصل نهم در دفع
قاطعان طریق و ایمنی از دزدان صحرا در کتاب سر الآیات مذکور است که مردی نزد ابن
عباس آمد و شکایت کرد از قطاع الطریق و گفت مرا خوف و هراسی بسیار است از این
طایفه فرمود که بر تلاوت این پنج آیه از سوره اعراف مداومت نمای که ان ولی الله الذی
نزل الکتاب الی قوله تعالی سمیع علیم و در خواص ابن تمیمی آورده که چون کسی
بارض مسبعه رسد یعنی زمینی که درندگان در انجا بسیار باشند مثل شیر و ببر و غیر آن
باید که آیه انی توکلت علی الله که در فصل هفتم گذشت بسیار خواند تا
بسلامت از ان زمین بگذرد و آنکه آفتی بوی و ستوران وی نرسد از تعرض سباع

فصل دهم در دفع سباع و حیوانات ذوات السموم در سفر صاحب در النظیم آورده که حضرت
امیر المومنین علی ع از حضرت رسول الله صلعم روایت میکند که هر که بسفر بیرون رود و باوی
عصائی بود از چوب بادام تلخ و این آیات را از سوره قصص و ایم تلاوت کند که ولما
توجه تلقاء مدین الی قوله تعالی وکیل حق سبحانه تعالی او را از ضرر هر سبعی ایمن
گرداند و از تعرض هر موذی و آسیب هر گزنده از مار و کژدم و غیر آن محفوظ دارد تا وقتیکه بمنزل
خود رجوع نماید و همیشه هادی وی دران سفر هفتاد و هفت فرشته از معقبات همراه باشند که
برائی وی استغفار نمایند تا وقتیکه بوطن باز آید و درین اثنا هیچ شیطانی را بروی دست نباشد
فصل یازدهم در رجوع آبق و سارق و بی آنکه ایشان را طلب کنند و آبق بنده گریخته را
گویند و سارق دزد خائنی را و در کتاب در النظیم آورده که هر که آیه ولو ارادوا الخروج الی قوله
تعالی مع القاعدین از سوره التوبه بر رقعه مدور از گریبان جامه کتان کوتاه کتابت کند
در اول ماه بر گرد آن آیه بنویسد که باسم فلان بن فلانه و آن نوشته را از خانه بیرون آرد و در
مکانی خالی که هیچ [illegible] بران نیفتد بر زمین نهد و میخ حدید جدید بر وسط آن رقعه مدور فرو برد
و روی آنرا بیجا که [illegible] پوشد آن بنده گریخته یا دزد سرگشته بی اختیار باز آید و هم دران آورده
که چون کسی آیه ولکل وجهة هو مولیها الی قوله تعالی قدیر از سوره البقره بر رقعه مدورئه از گریبان
جامه گرفته باشد بنویسد و اسم گریخته یا دزد خائنی بران رقم زند و دران موضع که بنده یا دزد
در انجا قرار کرده آن رقعه را بمیخ [illegible] بر زمین دوزد و روی آنرا بپوشد عنقریب آن گریخته متحیر
و سرگردان بی اختیار بر گردد و بزودی باز آید و در کتاب اسرار الآیات آورده که مردی نزد ابن
عباس آمد که غلام من گریخته است چه چاره کنم فرمود که تلاوت این آیه که او کظلمات فی بحر لجی ا
الی قوله تعالی من نور [illegible] ورد نور سواظبت نمائی و بعضی گویند این آیه را بر رقعه مدور
بصورت دایره کتابت کند و نام آبق و سارق را در وسط آن بنویسد و بطریق عمل سابق مضبوط
کند همین کار کند فصل دوازدهم در حیرت و سرگشتی آبق و سارق و رجوع ایشان بی
اختیار در کتاب در النظیم آورده که هر که آیه قل اندعوا من دون الله ما الی قوله تعالی العالمین
از سوره الانعام بر قطعه از پوست مشک آهو [illegible] بنویسد [illegible] که بر بکار [illegible]

قوله تعالی مبصرة تا آخر سوره اعراف روز جمعه وقت طلوع آفتاب بزعفران و گلاب
کتابت کند بر هفت ورق و هر روز یک ورق را در هم پیچیده ابتلاع کند و در هشت فرو
و بربالای هر ورقی که فرو میبرد یک شربت آب بیاشامد بعد از اتمام این عمل حق سبحانه
وسوسه فزع و حدیث النفس و خیالات فاسده عشق را از دماغ وی بیرون برد و هر خوفی
که از مهری داشته باشد تمام از دل وی زایل گردد **فصل دوم در دفع صداع و تسکین وجع**
صاحب در النظیم آورده که صاحب کتاب شفاء الصدور والابدان فی منافع القرآن
در علاج صداع و تسکین ضربان چنین گفته که هر که آیه الم تر الی ربک کیف مد الظل ولو شاء
لجعله ساکنا الی قوله نشورا از سورة الفرقان آیه وله ما سکن فی اللیل والنهار
وهو السمیع العلیم را از سورة الانعام بر قرطاس کتابت کند و در ذیل آن این رقعه بنویسد
ایها الملک صرفنا بید مشیة الله العروق والشقیقة والصداع [illegible]
[illegible] اسکنوا من ذکرت علیه هذه الاسماء الله الشافی الله
المعافی الله الکافی فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس آن تعویذ را
بر پیشانی بندد و هفت بار آیه لو انزلنا هذا القرآن علی جبل الی قوله ثم
وهو السمیع العلیم بخواند بر صداع و ضربان تسکین گیرد و این عمل بصحت رسیده است
و تجربه پیوسته و هم وی گوید که خاتمه سورة الحشر از آیه لو انزلنا هذا القرآن علی
جبل تا آخر سورة الحشر مسکن جمیع اوجاع و ضربان است که در اعضا حادث گردد چون آیات
را بر عضو کامل طهارت لباس [illegible] خواند شفا یابد **فصل سوم در دفع امراض**
عین و ازاله رمد و حفظ [illegible] صاحب در النظیم آورده که هر که بگیرد [illegible] صینی جدی
را بصبر و مرجان و زعفران و مامیران و زبد البحر و سعد [illegible] و بیارد آب باران اول نیسان
و اگر نباشد آب عذب صاف از جوی بزرگ یا چشمه زلال شیرین روز چهارشنبه از ماه کانون
اول پیش از طلوع آفتاب و در بعضی نسخها کانون ثانی آمده پس هر یک از ادویه مذکوره را علاحده صلایه
کنند بعد مجموع را در هم آمیز نمایند دیگر صلایه کنند با آب [illegible] که سرشته باشد و در بعضی نسخها
آب برگ [illegible] که همیشه سبز بود مثل نارنج و لیمو و این اولی است و بگذارد تا خشک شود و با صلایه

کند بآب باران کانون اول یا ثانی و باز خشک سازد پس آیه قالوا اتا الله لقد اثرک
الله الی قوله تعا اجمعین از سوره یوسف بر جام زجاجی بزعفران بنویسد و نوشته
بآب باران کانون اول یا ثانی محو سازد و آن ادویه مسحوقه را با آب مذکور تمام صلایه کند و خشک سازد
و بعد از خشک شدن نیز صلایه کند تا قابل اکتحال شود و برای رمد و سبل و دمعه و بیاض و
جمیع امراض موافق بود و اکتحال بآن موجب شفای این امراض باشد و هم وی فرموده که هر که
آیه قل من یرزقکم من السماء الی قوله تعا فلا تتقون از سوره یونس بآب
کند تا کتابت کند به پیاله نقره و آب غسل از موم جدا کرده محو سازد پس معمول را بر آتش
نهد تا جوشی بر آرد و در سوراخ گوش قطور کند وجع او زایل شود **فصل چهارم** در دفع امراض
و اوجاع دست و پای و سایر اعضا صاحب در النظیم آورده که هر که آیه وما لنا ان لا نتوکل
علی الله الی قوله تعا المتوکلون از سوره ابراهیم کتابت کند بشب الطیق و از هر دو پا زهر
در آویزد حق سبحانه درد دستهای وی زایل کند و اگر آیه اذا مس الانسان الضر دعانا
الی قوله تعا تعملون از سوره یونس بر ظرف سفالین نو سپید بنویسد و آنرا بروغن کنجد بکنند و آن
روغن نوشته را محو سازد و بر آتش نرم جوشی دهد پس بآن روغن پایها و دو دستها را چرب کند
شفا یابد و بر هر عضوی درد مند که بمالد آن عضو درد زایل شود و اگر درد پهلو عارض شده باشد
بمالیدن این روغن فایده تمام حاصل شود و اگر آیه وان یمسسک الله بضر الی قوله تعا الخبیر
از سوره الانعام بر کاغذی نویسد وقت سحر و از حریر بیاویزد که درد پهلو و درد دست دارد
نفع بلیغ دهد و اگر همی و غمی داشته باشد زایل گردد **فصل پنجم** در دفع وجع معده و جگر و دل
و سپرز و خفقان و سایر امراض درونی در کتاب سر الایات آورده که مردی نزد ابن عباس آمد
و از درد شکم بنالید و شکایت کرد فرمود که آیة الکرسی را بگلاب و زعفران بنویس و نوشته را بآب
شیرین محو کن و بیاشام آن مرد این عمل بجای آورد و از درد شکم خلاصی یافت و در کتاب
در النظیم آورده که هر که این آیه قل اننی هدانی ربی الی آخر سوره الانعام بر کاسه نو
سپید از چوب گز تراشیده باشد بنویسد نوشته را بآب شیرین محو سازد و بیاشامد از همه دردهای درونی
خلاص شود و هم دران کتاب و در خواص شیخی آورده که هر که آیه

جهت علاج درد گوش

جهت دفع امراض دست و پا

جهت علاج درد پهلو

جهت دفع وجع معده و جگر

افغیر دین الله تا الی قوله نصر الخاسرین از سوره آل عمران بر سفال نو آب باران نویسد و آنرا در سپان آبی افکند که از باران گرفته باشند یا از چاهی که آب شیرین دارد و آفتاب بر آن نمی تابد پس از آن آب معمول بیاشامد خفقان و ترس و فزع از دل وی زایل شود

فصل ششم در رفع بیماری تب خفیف انتقال در کتاب در النظیم آورده که ابو حامد رازی گوید که به مسجد ابی الیمان بن حکم بن نافع الصفانی شیخ بخاری درآمدم مرا تب گرفت در آن اثنا ابی الیمان بیرون آمد مرا بدان حال دید پرسید که این مرد چه کس است و چه حال دارد نام من بدو گفتند تب کرده است پیر بالین من آمد و گفت چه قضیه داری گفتم یا ابا الیمان تب کرده ام گفت مگر خبر نداری از طلسم تب گفتم نمیدانم پس رقعی بر ورقی نوشت این صورت را و در زیر سر من نهاد چون وی باز خواست برفت فی الحال تب من زایل شد پس من آن نوشته را برداشتم این صورت را بر وی مرقوم دیدم بعد از ساعتی ابو الیمان نزد من آمد و گفت چه حال داری گفتم کمال عافیت و صحت پس مرا گفت این نوشته بردار و مردم را بیاموز که نافع خواهد بود ان شاء الله تعالی و هم در آن کتاب آورده که هر که آیه

الآن خفف الله عنکم تا الی قوله تعالی الصابرین از سوره انفال در عقب نماز هفت روز تلاوت نماید و افتتاح از عصر روز جمعه کنند تا وقت نماز جمع دیگر و در وقت فراغت از اشتغال نیز بران مداومت نماید حق سبحانه از تب وی شفا دهد و هر چه گران بار است سبکبار گرداند و از ابو حامد الغزالی نقل کرده که حسن بصری برای السبتی چهار رقعه نوشته و آنرا بر محموم می بست تب وی زایل میشد پس چون وی وفات یافت در آن رقعه نوشته دیدند که بسم الله الرحمن الرحیم یرید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان ضعیفا الآن خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفا ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله

فصل هفتم در دفع قروح و دامیل و قوبا و لقوه و قولنج و بواسیر و نزف الدم صاحب
در النظیم آورده که آیه و یسئلونک عن الجبال الی قوله امتا از سوره طه کتابت کنند بر
آوانی پاک بمداد فارسی و نوشته را بروغن بنفشه محو کنند و بر عضوی که دامیل و جراحت دارد بمالد
زایل گردد و هر چه بر عارض بدن ظاهر شود از جراحات بسرایت مالیدن این روغن موجب ازاله
آن گردد و هم وی فرموده که هر که آیه فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت را از سوره البقره بر
قوبا که بفارسی بریان و گریان گویند کتابت کند دفع شود و هم فرموده هر صاحب لقوه که
آیه قد نری تقلب وجهک فی السماء الی قوله تعالی تعملون از سوره البقره بر طشت سفید روی
که آنرا بتازگی چون آئینه جلا داده باشند کتابت کند بمشک و گلاب و نوشته بآب پاک محو سازد
و روی خود بران آب بشوید و بعد ازان بساعتی متصل دران طشت جلا داده نظر کند بر وجهی که
چشم وی بر عکس خود بود و این عمل سه روز پیاپی بجای آرد مرض بتمام زایل شود و اگر ازان آب
صاحب قولنج بیاشامد و بدن بدان بشوید قبض برطرف شود و هم وی فرموده که هر که آیه و اذ
یرفع ابراهیم القواعد من البیت الی قوله تعالی العلیم از سوره البقره کتابت کند
بر سنگ یا ورق بزعفران و گلاب و نوشته را بآب انگور سیاه که بتازگی گرفته باشند و تغیر نگشته باشد
محو سازد و اندکی از کهربا و کافور و شکر آب با بیزد و بیاشامد بواسیر را بغایت نافع بود و دفع
نزف الدم کند که از مرض بواسیر عارض شده باشد. فصل هشتم در بار گرفتن زنان عقیم صاحب
در النظیم آورده که هر که خواهد که زوجه او حامله شود باید که زوج و زوجه هر دو روز جمعه روزه دارند
و چون نماز شام بگذارند هر دو بشکر و بادام و نان افطار کنند و اصلا آب ننیاشامند و آیه و
انی خفت الموالی من ورائی الی قوله تعالی رضیا از سوره مریم بر جام زجاجی
نویسند بعسل که آتش ندیده باشد نوشته را بآب شیرین محو سازد و دیگر از نخود سفید پالیده
و بیست و چهار عدد و بر هر نخودی یکبار این آیه را بر وی بخوانند و نفث کنند پس آب معمول را در دیگ
کرده نخود را بران اندازد و بسیار بجوشانند پس هر دو بخورند و نماز خفتن بگذارند بعد از آن
سوره مریم را هر یک بتمام تلاوت کنند پس آن آب نخود را صاف سازند و مقداری آب
انگور خالص تازه چون داده باو اضافه نماید و نصفی ازان آب مرد بیاشامد و نصفی زن

وقتی جماع خواب کنند وبعد ازان مباشرت نماید البته زن حامله شود واگر این عمل در سه
شب پیاپی واقع شود ابلغ وادخل بود در حصول ولد **فصل نهم** در حمل نسوان وحفظ
جنین در بطن ایشان صاحب در النظیم آورده که هر که آیه ولقد خلقنا الانسان من سلالة الی قوله
تعالی الخالقین از سورة المؤمنون بر هفت برگ ریحان زرد نویسد پس بفرماید زوجه خود را
که یکیک ازان برگها را ابتلاع کند ودرست فرو برد بی آنکه کسری بآن راه یابد وبر بالای هر
برگی که فرو برد یکجرعه شیر گاو زرد بیاشامد وسه روز این عمل کند بعد از مباشرت البته حامله
شود وآن جنین در بطن او محفوظ ماند تا وقتیکه بسلامت بار نهد ونیز هم وی فرموده که هر که خواهد
که جنین در بطن حامله مصئون ومحفوظ باشد تا زمان زادن باید که آیه والتی احصنت فرجها الی قوله
تعالی راجعون از سورة الانبیا بنویسد بشرائطش وچون زن حامله شود بروی بندد
تا مدت چهل روز بعده نوشته را از وی جدا کند وچون یکماه از وضع حمل باقی ماند بازآن مکتوب
را بروی بندد تا وقتی که فرزند متولد شود وبعد ازان نوشته را از گردن مولود بیاویزد تا محفوظ باشد
باذن الله تعالی **فصل دهم** در تسهیل ولادت وازاله عسرت زادن صاحب در النظیم آورده که هر که
آیه قل من یرزقکم من السماء والارض الی قوله تعالی تصرفون از سورة یونس کتابت
کند بر پوست کدوی شکرت بسیاهی وبر بازوی راست حامله بندد وقتی که آثار وضع حمل ظاهر شود
بزودی بار نهد وبسهولت فارغ گردد ونیز هم وی فرموده که چون ولادت بر زن دشوار گردد باید که آیه اولم یر الذین کفروا
ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون از سورة الانبیا بنویسد و
از عقب آن کتابت کند که ... علیه سیجعل الله بعد عسر یسرا اللهم کما فتقت الارض
بالنبات والسماء بالمطر فکذلک یسر لها تنبت ولانه الضیق فلینظر الانسان الی طعامه انا صببنا
الماء صبا ثم شققنا الارض شقا وآن نوشته را بروی بندد بسهولت وسرعت بار نهد ونیز هم وی
فرموده که بعضی از فضلا مرا گفته اند که آیه اولم یر الذین کفروا را پیش گذشت در محل منع
حمل نسا مکرر باید خواند وبر شکم ایشان هر بار نفث باید کرد یا بر زیر ناف یا بر ظهر ایشان واین مجرب
بصحت رسیده **فصل یازدهم** در حفظ حامله سوی وقلت بکا وفزع وی وکثرت شیر مرضعه
کتاب در النظیم آورده که هر که آیه اذ قالت امرات عمران الی قوله تعالی بغیر حساب

از سوره آل عمران کتابت کند بر ورق آهو بره بگلاب و زعفران و بر کمر زن حامله بندد تا زمان
ولادت از جمیع آفات و امراض که حامله را می باشد و از سقوط جنین ایمن باشد و اگر بمشک و زعفران
کتابت کند و در ماثوره آهنی یا سیمین کرده از گردن مولود بیاویزد از گریه کردن و بیخوابی و ترسیدن
در خواب و بیداری و اندک شیر که بخورد سیر شود و اگر شیر مرضعه اندک بود بسیار گردد و طفل از خوردن
آن شیر نشو و نمای تمام یابد و هم وی فرموده که آیه الذی احسن کل شی خلقه الی قوله تع تشکرون
از سوره الم سجده بر جام زجاجی نویسد و بآب باران محو سازد و آن آب را دو قسم سازد و یک قسم را عسل
آمیز کرده بخورد بزوجه دهد و قسم دیگر را بجای شربت بوی دهد هر صباح و هفت روز متصل بجای آن دهد
از آنکه هفتاد روز از ولادت وی گذشته باشد چون این عمل بجای آرد هم در خلق وی تفاوت تمام
بیند و در نشو و نما کند **فصل دوازدهم** در تعویذ اطفال از مرض ام الصبیان و شیاطین
و جن و انس در کتاب در النظیم آورده که آیه فاذا قرات القران الی قوله تع یتوکلون
از سوره النحل و آیه و اذا قرات القران از سوره بنی اسرائیل بر خرقه صوف کبود نویسد یا بر
کاغذی که بآن رنگ باشد بر بازوی طفل یا غیر وی بندد و آن طفل از مرض ام الصبیان و شر دیوان
در امان باشد و هیچ آفتی و آسیبی بحال آن نرسد **باب پنجم** در اعمال غریبه و امور عجیبه از اطلاع بر
مخفیات و تسخیر مردم و جن و انس مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در نیل مکاشفات بمدد ارواح
علویات **فصل دوم** در تحصیل علوم غریبه و حکم مجهوله **فصل سوم** در تحصیل علم اکسیر و سایر علوم
عجیبه **فصل چهارم** در اطلاع بر کنوز و خزاین و اخراج دفاین **فصل پنجم** در اخراج لالی
از دریا و صید ماهی بی دریا **فصل ششم** در اطلاع بر امور غیبیه و احوال خفیه **فصل هفتم**
در وقوف یافتن بمخفیات **فصل هشتم** در احضار ارواح **فصل نهم** در تسخیر بعض جنیان **فصل دهم** در احضار اقویا
جن و روسای ایشان **فصل یازدهم** در تسخیر مردم جن و خصایصات ایشان **فصل دوازدهم**
در احضار ملوک جن و سلاطین ایشان **فصل اول** در نیل مکاشفات بمدد ارواح علویات
صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که مکشوف شود بروی آنچه بر اکثر خلق پوشیده است و جن و انس
فرمان برداری وی کنند باید اول طهارت کامله بجای آورد اول روز از ماهی که غره آن پنجشنبه بود
روزه گیرد و افطار بنان [illegible] کند و شب بر طهارت و ذکر بخواب رود و بعد از نیم شب برخیزد و طهارت

سازد و بعد از نماز تهجد بتوجه قبله بنشیند و آیه اذ قال ربك للملائكة انی جاعل فی الارض الی قوله
نعم الحکیم از سورة البقرة تلاوت کند صد بار بعد ازان بگوید ایها الارواح الطاهرة الواصلة للنفس
الموکلون بهذه الآیات المطیعون بسر المودع فیها اجیبوا الدعوة وافیضوا انوارا علی حتی انطق بما ینفع
واخبر بالکاین صادقا واسیلوا [illegible] وجوه بنی آدم وبنات حوا واملاء و امینی فی قلوبهم رعبا و رهبا
بعد ازان آیات مذکوره را بجام زجاجی بمشک و زعفران و گلاب بنویسد و نوشته را بآب [illegible]
محو کند و بیاشامد پس خواب کند و این عمل را پنج روز یا هفت روز بجای آورد و در شب پنجشنبه هم
آیات مذکوره را هفتاد بار تلاوت کند و کلمات دعوات را چهل بار و این عمل در منزل خالی بجای
آرد و لقمه بخور کند با رعایت شرایط کلامی تا مقصود بروجه دلخواه میسر شود **فصل دوم**
در تحصیل علوم غریبه و حکم چهل درکتاب درالنظیم آورده که هرکه خواهد که علوم غریبه و حکمهای عجیبه
بروی ظاهر شود و دل وی بمعرفت حق و یقین و فهم معانی حقیقیه متصف گردد باید که سه روز روزه دارد
که اول آن روز پنجشنبه بود و غره ماه باشد و آیه ولقد وصلنا لهم القول الی قوله
الجاهلین از سوره قصص بر جام زجاجی نویسد و بآب نهر بزرگ جاری محو کند و هر صباح
پیش از طلوع آفتاب آنرا بیاشامد تا بمراد خود فایز گردد **فصل سوم** در تحصیل علم اکسیر
و سایر علوم عجیبه صاحب درالنظیم آورده که هرکه اراده کند که واصل شود بعلم کیمیا یا بر علومی که
بر اکثر خلق پوشیده است باید که طهارت کامل سازد و لباس پاک در پوشد و چهل روز
پیوسته روزه گیرد و ابتدا از روز [illegible] کند و هر شب از وجه حلال روزه کشاید و چون وقت خواب
آید هفت بار سوره والشمس و هفت بار والضحی و هفت بار الم نشرح و هفت بار آیه
قل اللهم مالک الملک الی قوله تعالی بغیر حساب و در بعضی نسخها مسطور است که بعد از
والشمس هفت بار واللیل نیز بخواند بعد ازان بگوید اللهم انی اسئلك بقدرتك علی کل شیء
وتسخیرك لکل شیء یا احد یا صمد یا فرد یا حی یا قیوم ان تصلی علی سیدنا محمد و آله وان تلهمنی
العلم الذی ستره عن کثیر من خلقك واکرمت به کثیرا من عبادك وتعیننی به عمن سواك
فانك [illegible] السموات والارض وانت علی کل شیء قدیر
چون این عمل [illegible] بجا [illegible] مطلب وی بود [illegible]

عمل دوم در تحصیل علوم غریبه

عمل سوم در تحصیل علم اکسیر

بیداری یا بخواب ویرا بآن راه نماید

فصل چهارم در اطلاع بر کنوز و خزاین و اخراج خبایا

و دفاین صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد بر خزینه یا دفینه اطلاع و وقوف یابد باید که
آیه قل اللهم مالک الملک الی قوله تعالی بغیر حساب کتابت کند بر اناء پاکیزه که از زر خالص بود
بمشک و گلاب و زعفران پس آن را با آب پاک بهلیله زرد یا سبز و آب بادیان تازه سبز و آب
عنب زلال محو کند بعد از آن بگیرد زهره مرغ سیاه و زهره بط سیاه و پنج مثقال سرمه صفاهانی
و سرمه را با آن آب معمول سحق بلیغ نماید تا وقتی که کحل شود بغایت نرم و آن سحق و صلایه در شیشه
کند تا آفتاب او صلایه آن بیفتد پس چون کحل مهیا شود در سرمه دان از نگینه سبز کند و بعضی
گویند در سرمه دان آبنوس کند و میل هم از آبنوس پس روز پنجشنبه روزه دارد و چون شب جمعه
بنیمه رسد برخیزد و بعد از نماز تهجد هفتاد بار صلوات فرستد و آیات مذکوره هفتاد بار قرائت کند
بعد از آن هفتاد بار استغفار کند و باز هفتاد بار دیگر صلوات بفرستد و هر چشمی از آن سرمه میل
میل بکشد یا از چشم راست کند و در هفت پنجشنبه این عمل بجای آرد که روزه دارد و شبهای
جمعه آنچه مذکور شد به نیمه رساند بعد از اتمام عمل بروی اشخاص روحانی ظاهر شوند و بوی خطاب
کنند و آنچه مقصود او ست اعلام نمایند و هم وی فرموده که هر که بگیرد خرمهره با فرق یعنی سفید
خالدار و آیه انه لتنزیل رب العالمین الی قوله مبین از سوره الشعرا وقتی که قمر زاید النور
بود کتابت کند بشیر الطیر و بخور لادن و اشنه پیچد در میان خرقه پاکیزه که از جامه دختر
غیر بالغ گرفته باشند پس آن مهره را بسوزن پولاد در آن خرقه بدوزد و بر بال آن خروس سفید ببندد
و در آن مکان که گمان دفینه دارد سر دهد در وقت زوال آفتاب روز یکشنبه خروس بآن موضع
که دفینه باشد رود و منقار و چنگال آن زمین را کندن گیرد و بهمین طریق اگر سحری کرده باشند و در
زمین دفن کرده باشند پیدا توان ساخت و هم وی فرموده که از بعضی فضلا شنیده ام که برای اخراج دفاین
این آیه را بنویسد فاخرجناهم من جنات و عیون و کنوز کریم و هم از سوره الشعرا هم وی فرموده که آیه و
اذ قتلتم نفسا الی قوله تعالی تعقلون از سوره البقره کتابت کند بشیر الطیر و از گردن خروس
سفید بیاویزد و از جایی که گمان دفینه دارد سر دهد آن خروس موضع دفینه را پیدا کند باذن الله تعالی
و علامت صحت این عمل آن بود که در روز دوم سر دهن بپرد و درخواص این قسم آورده که آیه ان الله

یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها الی قوله تعالی بصیرا از سورهٔ نسا بر
قدح زجاجی نویسید و آنرا بآب باران بشوید و در آن موضع که گمان دفینه دارد ریش کنند حق سبحانه تعالی
بوجهی از وجوه وی را بران دفینه مطلع گرداند و آنرا ظاهر گرداند **فصل پنجم** در اخراج لآلی از دریاها و
صید دواب بحری صاحب ورد الاکمام آورده که هرکه از صدف پاک سفید روشن لوحی سازد و بر پشت
و روی آنرا جلا دهد و بر یک روی آن بقلم پولاد آیه و هو الذی سخر البحر الی قوله تعالی تشکرون
از سورة النحل نقش کند و بر روی دیگر صورت ماهی بکشد و بر اطراف آن صورت پنج حیوان
دریائی نقش کنند و این عمل که دوازدهم تشرین ثانی کنند و اگر آن وقت قمر در سرطان یا حوت بود بغایت
مناسب بود پس هر شب آن لوح را برپا می بندید سه پایه از چوب انار شیرین نصب کرده آن
لوح را برشته ابریشم سفید از آن سه پایه در آویزد تا شعاعات ثوابت و سیارات بران تابد و هر
شب آیات مذکوره را هفتاد بار بران لوح بخواند و این عمل از ده شب متصل بجای آرد و بعد از
اتمام عمل آن لوح را در حقه مخروطی از استخوان ماهی ساخته باشند مضبوط کنند و چون خواهد که
مبتلی بشغل گیرد آن لوح را در رشته ابریشمی بسته یا بشبکه صیادان بپیوندد آنچه خواهد که از دریا
برآید از جنس مروارید و مرجان یا ماهی و سایر صیدهای بحری وقتیکه شبکه بدریا فرو میگذارد تمام
آن چیزی که مطلوب و مقصود وی بود بران لوح چسپیده باشد از دریا برآید اگر غواصی استعمال کند
که این صدف میباشد احتیاج بغواص نخواهد بود بلکه صدفهای پر گوهر آن لوح چسپیده
بیرون خواهد آمد باذن الله تعالی این از اعمال عجیبه است که صاحب [illegible] را انتظار فرموده که این سر
عظیم که اخفای آن لازم است افشای آن بجهال مذموم و صیت آنکه این است که در ستر این عمل
سعی بلیغ نمایند و این راز بزرگ را بهیچ نااهلی اظهار نفرمایند **فصل ششم** در اطلاع بر امور
خفیه و احوال غیبیه در خواص این ابیات آورده که چون کسی خواهد که مطلع شود بر مخفیات احوال
پوشیده خلق مثل خبر یافتن مقیم از حال مسافر و خبر یافتن مسافر از احوال عیال و اطفال خود و دانستن
حال مریضی که عاقبت وی صحت یا موت خواهد بود و وقوف یافتن بر آنکه در شکم حامله پسر است یا دختر و مطلع
شدن بدفینه و آنچه بدین ماند باید که آیه یا بنی انها ان تک مثقال حبة را از سورهٔ
لقمان الی قوله تعالی خبیر بنویسد بشرط [illegible] روز یکشنبه اول شب جمعه [illegible] ماه شعبان

بعد از نماز خفتن و در حین عمل و در وقت خواب کردن باید که متصل گوید که سبحان من
لا یخفی علیه خافیة سبحان الذی ظهرت قدرته سبحان الذی مفاتیح الغیب بیده و لا افواه بامره
چون بخواهد کسی و برادر خواب آنچه مقصود اوست اخبار کند فصل هفتم در وقوف
یافتن بر خفیات صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که اطلاع یابد بر آنچه در شکم حامله است
از پسر و دختر یا دفینه که در زمین پنهان است یا حال غایبی که بسفر رفته است یا حال مریضی که
بیماری و صحت و امثال اینها باید که طهارت کامل کند و جامه طاهر و معطر بپوشد و روز دوشنبه
روزه دارد و چون شب بفراش رود باید که وضو خواب کند و چون صباح سه شنبه شود پیش
از طلوع آفتاب آیه الله یعلم ما تحمل کل انثی الی قوله تعالی المتعال از سوره رعد
بر خرقه سبز بزعفران و گلاب کتابت کند پس آن خرقه را بخور عود و عنبر دارد و بعد از آن در حقه
نهد و سر آن را بپوشد بر وجهی که هیچکس را چشم بر آن نیفتد و آفتاب و مهتاب بر وی نتابد و چون
شب چهارشنبه شود بعد از ادای نماز خفتن بخوابگاه رود و آن حقه را در زیر بالین نهد و بگوید یا عالم
الخفیات فی الامور یا من هو علی کل شیء قدیر اطلعنی کل ما ازید انه علی کل شیء قدیر
پس بذکر حق سبحانه مشغول گردد تا وقتی که در اثنای ذکر بخواب رود و کسی را در خواب بیند که وی را
اخبار کند از آنچه مقصود اوست پس اگر در این شب آنکس پیدا نشود باید که روز پنجشنبه روزه گیرد
و شب جمعه نیز این عمل بجای آرد لا محاله آن مخبر بیاید و وی را از آنچه مراد اوست آگاه گرداند فصل
هشتم در احضار ارواح جن ابن تمیمی در خواص خود آورده که هر که خواهد که بعضی از جنیان را نزد وی
پیش خود حاضر گرداند و بر ایشان امر و نهی کند و ایشان مامور و مطیع او شوند باید که آیه و اذ صرفنا
الیک نفرا من الجن الی قوله تعالی مبین از سوره احقاف با تلاوت کند بشرایطی که
معین شده و بخور لایق بکار برد و در اسرع اوقات بعضی از ارواح جن حاضر شوند و هر چه امر نماید قیام
کنند و هم وی گوید که این آیات مذکوره از سرعت اجابت جن و احضار ایشان مقرر است و بعد
از غرایب این آیات را بسیار خواندن مدد عظیم است در احضار جن فصل نهم در تسخیر بعضی جنیان
ابن تمیمی در خواص خود آورده که چون کسی خواهد که بعضی از اکابر قبایل جن را حاضر گرداند باید که چندین
با آیه و اذ صرفنا الیک نفرا من الجن را که در فصل سابق گذشت با شرایطی که در تسخیر جن مقرره

کرده اند انگاه گویند دهبیران دیو باین عبارت که ابیت یا فلان ابن فلانه اقسم علیک باقسام الخالق
تمرد و الله اعظم منک واکبر و بایاته تذلل و تقهر احضر وانبعث تلقاوای بطلعه بعد ازان این آیه را
بخواند ونفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون الی قوله تعالی محضرون
از سوره یس و چون این عمل بشر ایطش و جوه گیرد در اسرع اوقات یکی از جنیان حاضر شود و بطریق
نیازمندی پیش آید و با مر و نهی عامل قیام نماید فصل دهم در احضار اقربای جن و روسای ایشان
صاحب در النظیم آورده که چون یکی از اعاظم قبایل جن فرد نماید و سر کشی اغاز کند و نخواهد که فرمان برده
بخیط تسخیر در نیاید آنرا بدین سوگند دهی بهمان عنوان که در فصل گذشته مذکور شد و آیه
قالت یا ایها الملاء انی القی الی کتاب کریم را تا آیة ثم صلیها از سوره نمل بسیار تلاوت کنی با شرایطش
و بخور لایق بسوزی تا از راه سرعت و تعجیل پیش تو حاضر شود و اطاعت کند فصل یازدهم
در تسخیر مردم جن و عصاة ایشان ابن تیمی آورده که چون کسی خواهد که یکی از متکبران و سرکشان
طبقه جن را مقهور و مسخر گرداند و برای او شیاطینه مدد و معاون بود باید که از منزل خود بیرون آید در
اول شب و جای خالی پیدا کند و آیه ویل لکل افاک اثیم را الی قوله تعالی عظیم
از جاثیه چند بار تلاوت کند با شرایط و در اثنا بخور لایق بکار برد بعد ازان وی را مخاطب ساخته
سوگند دهد بهمان صیغه که در فصل نهم گذشت بعد از اتمام عمل یکی از مرده شیاطین و عصاة ایشان
ظاهر شود و تواضع بسیار کند و مطیع شود امر و نهی عامل را فصل دوازدهم در احضار ملوک
جن و سلاطین ایشان در کتاب در النظیم آورده و نیز در خواص القرآن که هر که خواهد که یکی از اعاظم
سلاطین و اکابر ملوک جن را حاضر گرداند باید که اول بخور کند بصالیان و سندروس و کندر و
بعضی ادویه دیگر که در تسخیرات جن مقرر است و آیه اول سوره والصافات را الی قوله تعالی شهاب
ثاقب چندی بار تلاوت کند بشرایط مقرره بعد ازان بگوید احضر یا فلان و نام آن ملک ببرد
و اسمای ملوک جن و اعظم و روسای طبقات ایشان در کتب اهل تسخیر مثل شامل سکاکی و شامل
طبسی و غیر آن مذکور است بعد از اتمام عمل یکی از ملوک جن حاضر شود و بمقام اطاعت در آید مقاله
خامس در خواص سور قرآنی مشتمل بر پنج باب باب اول در تحصیل جاه و دولت و تیسیر
هر حاجت و قبول نزد سلاطین و انام و خلاصی از غضب و حبس حکام و سلامتی از جمیع آفات و تسخیر

نفوس جن وانس وسایر حیوانات مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در حصول دولت وسعادت و
عزت نزد خلایق فصل دوم در تیسیر حاجات ودوام عزت واقبال فصل سوم در قبول
مهابت وقضاء حوایج نزد سلاطین فصل چهارم در حصول هیبت ومهابت در نظر
جمیع خلایق وظهور محبت ومودت در قلوب ایشان فصل پنجم در اطفاء نایره غضب
سلاطین وحکام فصل ششم در ایمنی از شر پادشاه ظالم وحاکم جابر فصل هفتم در خلاصی
محبوس ورهائی از قید ظلمه فصل هشتم در نصب وعزل وتطبیع ساختن دشمن فصل نهم
در خلاصی از مهالک وایمنی از چشم زخم وجمله مکروهات فصل دهم در ایمنی از آفات و[illegible]
وسلامتی از حوادث لیل ونهار فصل یازدهم در دفع آفات از خانه و[illegible] ایمنی از تهمت
بهتان فصل دوازدهم در ایجاد محبت وقبول قلوب وتسخیر آدمیان وصید مرغان و
ماهیان فصل اول در حصول دولت وسعادت وعزت نزد خلایق صاحب در النظیم آورده
که هر که وقت نماز جمعه سوره قمر را کتابت کند ودر زیر عمامه بر طاقیه بندد نزد مردمان عزت وجاه وی
بیفزاید وامور مشکله بر وی آسان گردد ودولت وسعادت روی بوی آورد وهم وی فرموده:
که هر که خواهد که وی را در میان قومی ترفیع تمام حاصل شود باید که سوره طه را کتابت کند وآنرا در خرقه
سبز پیچیده با خود نگاه دارد تا بمقصود فایز گردد ودر خواص ابن تمیمی آورده که سوره والشمس را بر خرقه
حریر پاک بنویسد بمشک وزعفران وگلاب ودر ساعت سعد پس بعود وعنبر بخور کند ونوشته را
بر بخور داشته در هم پیچیده ودر زیر نگین عقیق بندد ودایم با [illegible] یا تختم کند در نظر مردم وجیه وعزیز گردد
وجاه وحرمت وی بیفزاید وقبول تمام در قلوب خاص وعام پیدا [illegible] واگر اعمال ثلثه این فصل را جمع
کند اقوی بود واگر با وجود عمل ثلثه هر روز بعد از ادای فریضه بامداد بتلاوت آن قیام نماید فایده
آن اتم واکمل باشد فصل دوم در تیسیر حاجات ودوام عزت واقبال صاحب در النظیم آورده
که هر که طهارت کامل سازد وچهار رکعت نماز گذارد بنیت حصول حاجات ودر هر رکعتی بعد از فاتحه
سوره [illegible] بخواند حق سبحانه هر مراد وحاجتی که وی را باشد بسهولت میسر گرداند وهم فرموده که هر که بر
قرائت سوره نوح مداومت نماید بهر مقصودی که داشته باشد بزودی حاصل شود بدانکه اکثر علماء
برآنند که اسم اعظم در قرآن مجید است آن دو اسم متعالیست در سوره الانعام در آیه [illegible]

لن نؤمن حتی نؤتی مثل ما اوتی رسل الله الله اعلم حیث یجعل رسالته و بعضی از اکابرین
و ارباب کشف و یقین گفته اند که هرکه بنیت حصول حاجتی و وصول بمقصدی سورة الانعام را تلاوت کند
بشرایط کلامی و چون باین آیهٔ شریفه رسد و کلمهٔ رسل الله را گوید پیش از آنکه الله اعلم گوید در میان این
دو اسم بزرگوار که اسم اعظم کنایت از انست این دعا را بخواند که اللهم من ذا الذی استغاثک
فلم تغثه ومن الذی استغاثک فلم تغثه ومن ذا الذی دعاک فلم تجبه ومن ذا الذی
سئلک فلم تعطه ومن الذی استجارک فلم تجره ومن ذا الذی توکل علیک فلم تکفه واغوثاه بک
استغیث مستغیثا یا مغیث واغثنی غیاثا عاجلا وفرج عنی همها و غمها برحمتک یا ارحم الراحمین بعد از ان حاجت خود عرض
نماید پس الله اعلم گفته قرائت سوره را باتمام رساند البته حاجت وی بشرف اجابت مقرون شود و این
از جملهٔ مجربات صحیحه است و اگر فرضا نتیجه ظاهر نشود از تقصیر عامل است و در رعایت شرایط مقرره نقصان
شده خواهد بود و صاحب الدر النظیم آورده که از بعضی مشایخ مرویست که در هیچ خانه و بقعه سوره قاف را
بهر روز تلاوت نکنند الا آنکه صاحب آنخانه و ساکن آن بقعه دایم بدولت و سعادت و عزت بود و ابهت
و دولت مستغرق و محروس بود

فصل سوم در قبول مهابت و قضاء حوائج نزد اهل سلطنت

صاحب الدر النظیم آورده که هرکه وقت در آمدن بر سلطانی سورهٔ والنازعات بخواند مراد وی بسهولت
بر آید و در نظر سلطان بهیبت و مهابت نماید و اگر این سوره را در روی دشمن تلاوت کند از وی هیچ
ضرر نیابد و بخیر و خوبی از وی جدا شود و در خواص ابن تیمی آورده که چون کسی در ساعت اول از روز جمعه
سوره فاتحه و القلم بر چینی سپید بمشک و کافور نوشته را بگلاب محو کند و آن گلاب معمول را در شیشه نگاه دارد
و هرگاه که نزد پادشاه جبار و ظالمی رود و قدری از این گلاب بر جبین مالد و پیش وی در آید مقبول
و مهاب گردد و محبت وی در دل آن بزرگ پیدا شود و از غضب وی ایمن گردد و شیخ ابو العباس بونی
در کتاب خصائص القرآن آورده که هرکه سوره حم سجده صد بار متصل تلاوت کند که در ان اثنا فاصله
در میان نیارد از شر پادشاه ظالم سالم ایمن گردد و هیچ ضرری بوی نرسد

فصل چهارم در حصول مهابت و هیبت در نظر جمیع خلق و جاه و محبت و مودت در قلوب ایشان

صاحب در النظیم آورده
که هرکه حم دخان را کتابت کند و با خود دارد در نظر خلق بهیبت و مهابت نماید و محبت وی در دلها
غالب گشته دایم وی افزوده که هرکه سوره یس را هفت روز پیاپی بگلاب و زعفران روزی هفت بار بنویسد

ومحبوب ہفت لیس را یکبار بعد بر و بگلاب خوشبوی تازه محو کرده بیاشامد در نظر خلائق بسیار عزیز و مکرم
شود و در مناظره بر خصم غالب آید و هم وی فرموده که هر که سوره یوسف را بمشک و گلاب و زعفران
بر ظرف پاک نویسد و بآب عذب بشسته بیاشامد مقبول و محبوب قلوب گردد و آمده وی وی در میان
خلق بعزاید و در بعضے از کتب خواص قرآن مذکور است که اگر کسے بگیرد قدرے موے سر مطلوب
را و سه بار قل یا ایها الکافرون و هفت بار آیة الکرسی بران خواند و نفس کند و چون شب در آید
آن موها را در زیر بالین خود نهد تا محبت وی در دل معمول تاثیر کند و اتمام این عمل بآن بود که بقدرے
از موی ناصیه محبوب فرا گیرد و بشمار حروف این سوره آنرا بر آن موی نفث کند و هفت
شب این عمل بجای آرد و هر شب موی را در زیر بالین خود نهد و در شب هفتم بعد از اتمام عمل آن
موی را بر مجمر اخگر افروخته نهد در حالیکه عود و عنبر بخور کرده باشد و نام مطلوب مادرش بر جهت
عظیم در دل و نسبت بعامل پیدا شود و هم در بعضے از کتب خواص مسطور است که هر که بگیرد چهل
و یک دانه قنفل و بر هر یکی یکبار سوره فاتحه بخواند و آن قلقل را در درون پیاز سفید نهد و سر از آن هم
بآن پیاز بر داشته محکم کند و سیخ از چوب نار شیرین تراشیده در سر آن پیاز خلانده بعده آن پیاز
را در زیر آتش دان نهد چنانچه اثر حرارت آتش بآن میرسیده باشد اما باید که نسوزد و ان گشت
شود حرارت محبت در دل محبوب اثر عظیم کند فصل پنجم در اطفای نائره غضب سلاطین و حکام
شیخ شرف الدین بونی در کتاب اختتامات القرآن آورده که هر که سه شنبه او با اقتربت الساعة را متصل تلاوت
کند شر البلاد کلامی که در مقاله اول این کتاب ثبت تحریر یافت [illegible] قهر و غضب پادشاه جابر و شر فتنه حاکم
ظالم در ضمان ذو الامان باشد و در کتاب در النظیم از حضرت شیخ ابو الحسن شاذلی نقل کرده و در خواص ابن
تیمی آمده که هر که وقت در آمدن بر پادشاه جبار و حاکم ظالم قهار چند بار حم عسق بخواند از قهر و سیاست
وی ایمن سالم باشد و در خواص ابن تیمی آورده که هر که چون کسے به جباری و قهاری در آید سوره تبت
بخواند از شر وی محفوظ ماند فصل ششم در ایمنی از شر پادشاه جابر و حاکم ظالم صاحب در النظیم
آورده که چون کسی وقت در آمدن بر پادشاه جبور و ظالم [illegible] قهر و غضب ایشان ترسان و هراسان
باشد سوره اذا زلزلت الارض هفت بار بخواند آن خوف و رعب از دل وی ساقط شود و هیچ آسیبی
و ضرری بوی لاحق نگردد و هم لاحق نگردد وی که شیخ کامل شیخ ابو الحسن شاذلی چنین فرموده

که هر که از پادشاه جابر ترسان و خایف باشد و از وی طلبی بغیر حق میکند باید که سوره یٰس بخواند
باشرایط و بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِیْ لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهٖ شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ
مِنْ فلان بن فلانه مهم کفایت شود و هم صاحب در النظیم فرموده که هر که سوره نوح را قرائت کند پس کتابت
نماید و با خود نگاه داشته نزد پادشاه قهار یا حاکم ظالم رود از شر وی ایمن ماند و تلاوت سوره جن همین
خاصیت دهد و هر که سوره تبارک را کتابت کند بشر الطیش و به بازو بندد و نزد پادشاه ظالم رود از شر
وی ایمن گردد **فصل هفتم** در خلاصی محبوس و رهائی اسیر از قید ظلمه و صاحب النظیم آورده که هر محبوسی و اسیری
که بر قرائت سوره الانفطار مداومت نماید بزودی از قید و حبس خلاص شود و در حفظ و پناه حق سبحانه باشد
و اگر زندانی بر قرائت سوره جن بشرایط مقرره مواظبت نماید زود از بند و زندان رهائی یابد و اگر اسیری همین
عمل مداومت نماید و باشد که خلاص شود و بوطن اصلی رسد و اگر کسی بر قرائت سوره طور مداومت کند
حق سبحانه آسان گرداند خروج وی از زندان و بتقریب خلاص گرداند و هم صاحب در النظیم آورده
که در فضایل سوره یٰس اخبار و احادیث بسیار وارد است و از انجمله اینست که حضرت پیغمبر صلعم فرموده
است که هر که محبوس باشد و بر قرائت سوره یٰس مداومت نماید بزودی از بند و زندان خلاص شود **فصل**
هشتم در نصب معزول و مطیع ساختن دشمن ابن تیمی آورده که معزولی که تلاوت سوره یوسف علیه السلام
کند بزودی بر سر عمل باز آید و بمنصب خود بحال شود و تفصیل این عمل بوجه اتم در فصل هفتم از باب
از مقاله رابعه گذشت و هم وی گوید که چون عاملی از عمل معزول شود و دست تصرف او کوتاه گردد
باید که بر تلاوت سوره القارعه مداومت کند تا زود بمقصود رسد صاحب در النظیم آورده که هر کس
نخل را صد و هشت بار بشر الطیش تلاوت کند همه دشمنان سرکش دوست و مطیع وی شوند و دولت
و سعادت روز بروز در تزاید بود **فصل نهم** در خلاصی از مهالک و ایمنی از چشم زخم و حیله مکر اعدا شیخ
شرف الدین بونی در کتاب خصمات القرآن آورده که هر گاه امری عظیم و مهلکه خطیر پیش آید باید که
چهل بار سوره مؤمنون را بسبیل اتصال تلاوت کند و جز بضرورت اکل و شرب و طهارت نپردازد
از آن مهلکه بسلامت بیرون آید هیچ مکروهی بوی نرسد و هم وی فرموده که هر که هفتاد بار سوره
را بسبیل دوام تلاوت کند از مهلکه که پیش آید بسلامت نگاه دارد و بجهت دفع آفت نفسانی هم وی گوید که هر که

بنیت خلاصی از مهلکه سه بار سوره احقاف بخواند بسلامت و عافیت ازان ورطه بیرون آید خلاصی
از مهلکه سه بار سوره احقاف بخواند بسلامت و عافیت ازان ورطه بیرون آید و جناب خواجه محمد پارسا
در تفسیر سوره و العادیات آورده که حضرت امام همام جعفر بن محمد الصادق ع روایت کرده اند که حضرت
رسالت پناه صلعم فرموده است که سوره والعادیات برای چشم زخم سه بار باید خواند و صاحب در
النظیم آورده که هر که سوره والعادیات را بنویسد و با خود دارد از جمیع آفات و مخافات ایمن باشد و هم
وی فرموده که هر که بقرائت سورة القارعه مداومت کند همیشه در امان خدای باشد **فصل دهم** در
ایمنی از آفات دین و دنیا و سلامتی از حادثات لیل و نهار صاحب در النظیم آورده که هر که بتلاوت سوره
حشر مداومت کند در دین و دنیا ایمن بود و هر که شب جمعه آنرا کتابت کند و بخواند و نوشته را با خود نگاه دارد
آن شب تا اصباح از جمیع آفات و بلیات محفوظ باشد و هم وی فرموده که هر که بنیت صادق دو رکعت
نماز گذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه سورة الانعام را بخواند انگاه از خدایتعالی سلامتی و عافیت خواهد در ان
ماه از خوف و مرض و الم آنچه موجب کراهیت باشد ایمن بود و هر که شبانگاه سورة الانعام را تلاوت کند
آن شب از جمیع حوادث محفوظ باشد و هر که روز جمعه بعد از نماز سورة الاعلی را کتابت کند و با خود دارد
از جمیع آفات در حفظ و پناه حق سبحانه باشد و هر که سوره بروج را تلاوت کند وقتی که بفراش در می آید آن شب
تا صباح در امان حق سبحانه باشد و هر که در وقت طلوع فجر سوره والفجر را پانزده بار بخواند تا طلوع فجر ثانی
از همه بلاها ایمن باشد و هر که سوره ماعون را صد بار بعد از نماز بامداد بخواند تا صبح دیگر در حفظ حق سبحانه با
شد و هم وی فرموده که هر که مداومت کند بتلاوت سوره و [illegible] روز و شب محفوظ ماند از تعرض مردم و شیاطین
و هر که مواظبت نماید بقرائت این سوره در روز محفوظ ماند از قهر و غلبه سلاطین **فصل یازدهم**
در دفع آفات از زبان و دهان و ایمنی از تهمت و بهتان صاحب در النظیم آورده که هر که سورة مریم را
کتابت کند بساعت سعد و پیوسته در سرای خود آن سرا و منزل از جمیع حوادث و نوازل ایمنی یابد
و هر که بر اناء چینی یا جام زجاجی این سوره را کتابت کند و بشوید و بیاشامد از همه خوفها سالم بود
و ایمن گردد و این نیمی آورده که هر که سوره بروج را از آیه والله من ورائهم محیط را تا آخر سوره
هر روز سه بار تلاوت کند و هر شب سه بار و بر اهل و عیال و عقار و ضیاع و مال و متاع بدمد همه اموال
باستثنای اهل و اولاد و ازواج وی از آفات و حادثات محفوظ ماند و هر که هر روز چند بار سوره ماعون برای امتناع

در ایمنی از آفات دین و دنیا

در دفع آفات از زبان و دهان

وخان ومان وقتیکه مستقبل قبله نشیند از تلف گشتن و ضایع شدن مصئون گردد و در خاصیات نبوی
آمده که هر که هشتاد و یکبار سوره منافقون را بنیت دفع شر منافقون و بدگویان بعقد لسان
ایشان بخواند زبان همه حاسدان و بدگویان از اهل غیبت و بهتان فروبسته شود و هم در خاصیات
آورده که هر که هفت بار سوره نور در الفجر البطش تلاوت کند از تهمت و افترا و بهتان غمازان
و حاسدان محفوظ ماند و زبان دشمنان در باب وی بسته شود بعضی گویند که او حصول
این مقصد بر وجه کمال هفت هزار بار باید خواند اگر کسی توفیق این عمل یابد اثر و نتیجه این بغایت
عظیم باشد **فصل دوازدهم** در ایجاد محبت و قبول خلق و تسخیر خلق و صید مرغان و ماهیان عجایب
در النظیم آورده که هر که سوره زمر را کتابت کند بشر البطش و بر بازوی خود بندد و بشکار و نخجیر رود بسیار
افتد و مهر و محبت وی بر دلها طاری شود و همیشه خلق مطیع و منقاد وی باشند و هم وی آورده
که هر که سوره محمد صلعم بجام زجاجی یا قدح چینی نویسد و بآب نوحم اگر بشوید و باب
چاه شیرین پاک محو ساخته بیاشامد همه خلق محب وی و مقبول القول شود و مردان اطاعت
کنند و هر که بتلاوت سوره ماعون مداومت نماید مطاع و مجاب الدعوة شود و هر که سوره
یوسف بشر البطش بر ظرف چینی کتابت کند بآب پاک باران و اگر نباشد بآب شیرین که از
نهر بزرگ گرفته باشد محو سازد و بیاشامد و بیاشاید قدری عظیم نزد مردمان پیدا شود و هم وی آورده
که بخط بعضی علما دیده ام که هر که یوسف را کتابت کند بنام مردی و بمردی دهد
زن خود را بسیار دوست دارد بیشتر زیاده ازان تصور نتوان کرد و هم وی آورده که هر که سوره
اذا جاء نصر الله را بر لوح رصاص نقش کند بشر البطش که مقرر است و در دام صیاد مرغان بندد
مرغ بسیار بدام افتد و اگر بشبکه ماهی گیران بندد فوج فوج ماهی بدام آید **باب** دوم در تدبیر
فتح و نصرت بر دشمنان و تفریق ظالمان و تخریب منازل ایشان و ابطال سحر و دفع موذیات
از جن و انس و طرد هوام مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در تحصیل فتح و ظفر بر لشکر اعدا **فصل**
دوم در حفظ و صیانت از شر اعدا **فصل سوم** در غلبه و استیلا بر لشکر اعدا **فصل چهارم**
در القاء خوف و رعب در قلوب دشمنان و شکستن ایشان **فصل پنجم** در دفع ظالمان و منافقان
و غمازان و ایمنی از کید ایشان **فصل ششم** در نکبت و عزل متعدی ظالمان و سلاطین جابر **فصل**

هفتم در تبعیض اعدا و ارجاع مکر ایشان هم بر ایشان **فصل هشتم** در تفریق ظلمه و فساد حال ایشان
و تخریب منازل فسقه **فصل نهم** در سلامتی از ضرر جن و انس **فصل دهم** در ایمنی از وسواس
جن و ابطال سحرها و دفع چشم بد **فصل یازدهم** در تسکین دادن ریاح ماصفه و دفع موذیات و
طرد هوام **فصل دوازدهم** در دفع ضرر حیات و عقارب و سایر موذیات **فصل اول** در
تحصیل فتح و ظفر بر دشمن صاحب درالنظیم آورده که هر که سوره انا فتحنا را کتابت کند بشرالطیش و با خود
نگاهدارد در وقت مقابله دشمن از جمیع آفات محفوظ باشد و حق سبحانه ظفر و نصرت دهد و بر
دشمن و در ختمات شیخ بونی مذکور است که هر که بنیت فتح و نصرت چهل و یکبار انا فتحنا بخواند مراد حاصل
شود و اگر جمعی فرا اتفاق کرده بنیت فتح و ظفر پادشاه وقت چهل یکهزار بار متصل بخوانند فتح کلی و
نصرت عظیم روی نماید و هم شیخ بونی در ختمات آورده که هر که سوره طه به نیت و یکبار متصل بخواند بر همه اعدا
مظفر و منصور گردد و هم در ختمات مذکور است که هر که به نیت فتح و نصرت یازده بار سوره یس بخواند
مراد حاصل گردد و ابن تیمی در خواص خود آورده که هر که سوره اذا جاء نصر الله بر شمشیر خود نقش کند بشرالطیش
و با آن شمشیر با دشمن محاربه کند فتح و نصرت وی را بود و بر همه اعدا غالب آید **فصل دوم** در حفظ و صیانت
از شر اعدا و نصرت بر ایشان صاحب درالنظیم از ابن عباس رض روایت کرده که اسم حق سبحانه در اول
سوره حدید است در شش آیه اول پس هر که آن سوره را کتابت کند بشرالطیش و از خود جدا نگرداند در صف
قتال هیچ آلت جارحه از تیر و شمشیر و نیزه و بوی نرسد و اگر تیر و آهن بوی کارگر نکند و هر که سوره کوثر را
بشرالطیش کتابت کند و با خود نگاهدارد از همه اعدا محفوظ باشد و بر ایشان مظفر و منصور شود و مادام که آن
نوشته با وی همراه بود هیچ مکروهی بوی نرسد و هر که در معامله دشمن سوره النازعات بخواند از وی
هیچ ضرر نیابد **فصل سوم** در غلبه و استیلا بر لشکر اعدا صاحب درالنظیم و ابن تیمی در کتب خود آورده
اند که هر که سوره هود را بر ورق آهو نویسد و در حین محاربه با خود نگاهدارد بر همه اعدا غلبه کند و اگر کسی
بیکبار بر وی حمله کند مغلوب گردد و مجلس بحرب با وی دلیری نماید و صاحب درالنظیم آورده که اگر کسی این
سوره را بر ... کتابت کند پنهانی با ... باران و اگر بر ... آب عذب که از نهر عظیم گیرد
محو سازد و سه روز متصل در صبح و شام بیاشامد اوراد وی بغایت قوی شود که اگر جن و انس با وی بمقابله
و محاربه خیزند از همه فارغ بال باشد و هیچ کس با وی تکلم نکند الا که موافقت و متابعت وی نماید

فرموده که هر که سوره والنجم را بر ورق آهو بره پاک نویسد و با خود نگاه دارد استیلای وی بر
اعدا قوی شود و هیچ دشمن را با وی مجال مخاصمه نماند و غلبه و نصرت بجانب وی بود فصل
چهارم در القاء رعب در دل دشمن و شکستن ایشان در کتاب در النظیم و خواص ابن تمیمی
آورده که چون کسی سوره الم ترکیف را در میان هر دو صف لشکر چند بار بخواند خوف و
ترس بر لشکر مخالف غلبه کند چنانچه همه یکبار پشت دهند و روی بهزیمت آرند و اگر کسی
در وقت مقاتل و تعارض دشمن این سوره را بخواند آن دشمن مغلوب و مقهور وی شود فصل
پنجم در دفع ظالمان و منافقان و غمازان و ایمنی از کید ایشان صاحب در النظیم آورده
که هر که از ظالمی ترسد سوره تغابن تلاوت کند پس بر وی در آید از شر وی و شر شیطان و
ظالمی ایمن ماند و تلاوت سوره تبت نیز در وقت دخول ظلمه همین خاصیت دارد و هم وی
گوید که سوره عبس را بر قطعه از جامه پاک دختر نویسد و با خود نگاه دارد دیگر هیچ مکاری نسبت او
پیش نرود و از شر اهل بغی ایمن باشد و بر افعال خیر مولع شود و کردارهای خوب را دوست گیرد
فصل ششم در نکبت و عزل متولی ظالم و سلطان جابر در کتاب در النظیم آورده که هر که سوره
رعد را بر ظرف چینی یا زجاجی نو نویسد در شبی که تاریک و مظلم باشد و رعد و برق و باران و طوفان
عظیم بود و نوشته را هم به آب باران که در آن شب گرفته باشد محو سازد و این آب محمول را هم در آن
شب مظلم بر دیوارهای منزل آن متولی ظالم پاشد و اگر میسر شود درون منزل او رش
کند اولی بود پس چون روز شود آن صاحب منصب از سرای خود بیرون آید از کار و والا
معزول و منکوب و از ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده که هر که این سوره را در شب تاریک بعد از
ادای نماز خفتن در پرتو آتش کتابت کند و هم در ساعت بر درگاه پادشاه جابر برد و در آن حوالی
جای دفن کند لشکریان وی در هم افتند و متفرق شوند و هر کس روی به دیاری شهر یا بادیه آرند
آغاز مخالفت و نافرمانی کنند در وی [illegible] شوند و سینه وی تنگ شود و غم آید و
بر دل وی غلبه کند و سلسله سلطنت وی هم شکند فصل هفتم در تحریض اعدا و ارجاع مکر ایشان
هم بر ایشان کتاب در النظیم آورده که هر که سوره روم را کتابت کند و آنرا در شیشه سر تنگ کند پس شیشه
[illegible] در منزل دشمن دفن کند هر که در آن منزل بود از دشمن و ازواج و اولاد

واتباع و عشیره و آبا و اولاد ایشان جمله بیمار شوند و اگر کسی از غیر اهل آن منزل قدم
در وی نهد وی نیز بیمار گردد و اگر کسی آن سوره را بنویسد و به آب باران بشوید و در انار قنجار
نگاهدارد و از آن آب هر دشمن که بیاشامد بیمار شود و اگر پای آن آب بر روی دشمن را بشوید و
چشم وی رمد حادث شود و هم آن بود که کوری کشد و هر که هر صباح و شام سوره واقعه را
تلاوت کند همیشه در حفظ خدا تعالی باشد و اگر معاندی نسبت بوی کید اندیشد ضرر
و اثر آن هم بوی لاحق شود فصل هشتم در تفریق ظلمه و تخریب منازل فسقه صاحب در
النظیم آورده که هر که سوره حج را بر انار چینی بنویسد پس محو سازد و در منزل سلطان جابر و حاکم
ظالم رش کند اسباب عیش و عشرت از دست برود و مضطرب گردد و خوف و رعب و الم بر وی
غالب شود و از ملک و دیار خود پراگنده و سرگشته گردد و هم وی فرموده که چون کسی سوره
طلاق را بر اناء چینی یا زجاجی کتابت کند و به آب شور یا تلخ محو سازد و آن آب را در موضعی بپاشد
که صاحب آن موضع آواره گردد و ابدا آنجا ساکن نشود و اگر در ابتدا صاحب آن موضع آواره
نشود آنجا قتل و فتنه عظیم حادث شود و آخر کار تفریق و تخریب آنجا میشود عامل باید که درین امر از
حق سبحانه بترسد و نسبت بغیر مستحق این عمل را بجای نیارد و الا خوف رجعت بود و هر که سوره
نحل بر ابتر البطا کتابی بنویسد و در انار نو نهاده سر آنرا محکم سازد و در منزل اهل فسق و فجور دفن کند
آنجماعت تمام مستاصل شوند و جمعیت ایشان به پریشانی و تخریب مبدل شود و اگر در تحت قدم دشمن
کند سلسله وی از هم فرو ریزد و جمعیت نابود شود و اگر در آنکه سود الراس کند و در پیشانی
دفن کند یا با اشها رفرو ریزد و عامل باید که درین عمل ملاحظه کند و در مراضی حق کار بندد و الا خوف
رجعت باشد و موجب وبال و نکال است و در خواص ابن تمیمی آورده که هر که کف خاک از سرای قدیم
خراب شده بردارد و کفی دیگر از حمام کهنه ویران شده و کفی دیگر از مسجد قدیم ویران شده و برآن
کف خاک هفت بار سوره لم یکن بخواند آنها را با هم آمیخته و بمنزل ظالمی و فاسقی که مردم از ظلم
و فسق ایشان در تشویش باشند بریزد آن منزل وی ویران شود و خودش سرگردان و پریشان
گردد و لهو بود کاشوی و منزل وی نماند عامل باید که مثل این اعمال به نیت صادق و غرض صحیح شرعی
شروع کند و از معصیت نفسانیت پاک باشد فصل نهم در سلامتی از ضرر جن و انس صاحب

در النظیم آورده که هر که سورهٔ احقاف را کتابت کند بشیر الطیش و با خود نگاهدارد از شر دیوان ایمن
شود و در بیداری و خواب هیچ مکروهی نه بیند و اگر آن نوشته را در زیر بالین خود نهد از شر جن
و انس و هر طارقی و حادثی محروس و محفوظ ماند و هر که یٰس را بگلاب و زعفران کتابت کند و با خود
نگاهدارد از چشم بد و ضرر جن و هوام و جمله اوجاع و آلام ایمن ماند و از شیخ حسن شاذلی نقل آمده است
که چون خواهی که از همه آفات سالم باشی بتلاوت قل اعوذ برب الناس مواظبت نما
و این سوره افسون جمیع دردهاست و هر مریضی که تلاوت معوذتین از زبان نماید زود صحت یابد
و هر که هر وقت معوذتین بخواند از جن و وسوسه ایشان ایمن ماند و ابن تیمی آورده که هر که هر صباح
و مسا معوذتین را بسیار خواند هر ذی شری از وی منتفع شود و هیچ گونه چشم زخم و سحر
بروی کارگر نکند و همیشه محفوظ باشد **فصل دهم** در ایمنی از وساوس جن و ابطال سحرهای
اهل فتنه یا دفع ضرر چشم بد ابن تیمی آورده که مداومت معوذتین دافع وسواس و مانع وسوسه
شیاطین بود و در ختمات بونی مذکورست که هر که سورهٔ یونس را بمشک و زعفران و گلاب بر ورق
آهو نویسد و با خود نگاهدارد از تعرض جن ایمن بود صاحب در النظیم آورده که چون کسی سورهٔ
حجر را بر دیوار خانهٔ خود کتابت کند هیچ شیطانی گرد آن خانه نگردد و هر که سورهٔ همزه را بر کسی خواند
که از چشم بد متأثر شده باشد و مریض گشته حق سبحانه وی را صحت کرامت کند و در ختمات بونی آورده که
سورهٔ طٰه را به نیت صادق بجهت سحر نسبتاً یکبار متصل تلاوت کند سحر باطل گردد **فصل**
یازدهم در تسکین دادن ریاح عاصفه و دفع موذیات و طرد هوام صاحب در النظیم
آورده که چون کسی در وقت تصادم ریاح و هبوب ریاح عاصفات سورهٔ الم ترکیف بخواند
آن بادهای عنیف تسکین گیرد و [illegible] از وی مجاور که خواندن سورهٔ نبأ را
مداومت کند از طوارق و حوادث محفوظ ماند و هیچ موذی از هوام ضرر بوی نرساند و چون
کسی سورهٔ الانشقاق را بر دیوار حایطی کتابت کند هیچ گزنده بدرون آن حایط نگردد و اگر
در آنجا بود فرار نماید و کتابت سورهٔ ایمن نیز همین خاصیت دارد و اگر کسی هر دو سوره را
نویسد تأثیر قوی دهد و خواندن سورهٔ انشقاق بجهت گزیدن مار گزیده باشد اگر دم با [illegible]
آن موجب تسکین درد الم وی باشد **فصل دوازدهم** در دفع ضرر حیات و عقارب [illegible]

وسایر مرویات صاحب در النظیم آورده که هر که سوره سبا را بکاغذی نویسد و در خرقه سفید
پاک بپیچد و با خود نگاه دارد از ضرر مار و کژدم و سایر گزندگان ایمن باشد مادام که آن نوشته با وی
بود و هیچ آفتی لاحق وی نشود و اگر سوره مذکور را کتابت کند بظرف چینی یا زجاجی و بآب پاک محو
سازد و آن آب را در موضعی رش کند که راه گذر شود گزندگان را از آنجا فرار نمایند و اگر از آن آب قطره
بر کژدم ریزد برجا بمیرد و هم وی فرموده که سوره فرقان را هر که سه بار تلاوت کند و بر خود بدمد و بموضعی
رود که آنجا مار و گزندگان موذی بسیار باشند از جنس رتیلا که بلائیست و کژدم و غیر آنها
را هیچ ضرری نرسانند و از وی فرار نمایند و در بعضی کتب خواص مذکور است که اگر کسی بوقت خواب
جامی پر آب کند و بر بالین نهد و سه بار سوره اذا زلزلت الارض بخواند و هر بار بر آن بدمد هر کیک و
پشه که در آن کاسه آب اندازند باذن الله تعالی **باب سوم** در تسهیل و توسیع رزق و دفع
فقر و فاقه و اخراج دفاین و رجوع غائب و ابق و نیل خیرات و ضبط مخزونات و ایمنی مسافر در بر و بحر
و حفظ مال تجارت از قطاع الطریق و باز یافتن راه بعد از سرگشتگی مشتمل بر دوازده فصل **فصل**
اول در توسیع و تیسیر رزق **فصل دوم** در ادای دین و دفع تنگی معاش و رونق کسب **فصل**
سوم در حصول ثروت و دفع فقر و فاقه **فصل چهارم** در اطلاع بر خزائن و اخراج دفاین و
[illegible] التسخیر نایم **فصل پنجم** در رجوع غائب و ابق و ظهور سارق بین المتهمین **فصل ششم**
[illegible] برکات **فصل هفتم** در حفظ و ایمنی مخزونات از عوارض و آفات **فصل هشتم**
در [illegible] حفظ آن از دزد و تلف و امثال آن **فصل نهم** در سلامتی مسافران
در بر و بحر از غرق شدن و کشتی شکستن **فصل دهم** در سفر خشکی از حوادث و دفع سباع و
موذیات **فصل یازدهم** در سفر دریا از غرق شدن و کشتی شکستن **فصل دوازدهم**
در حفظ مال تجار از قطاع الطریق و باز یافتن راه بعد از سرگردانی **فصل اول** در تیسیر و توسیع
رزق صاحب در النظیم آورده که هر که سوره یوسف را بر ظرف چینی بنویسد [illegible] کتابی و بآب غسل
شسته بیاشامد وسعت رزق ارزانی [illegible] حصول کند [illegible] بخواند دعای وی مستجاب گردد و نیز
فرموده که [illegible] شب جمعه [illegible] را در وقت [illegible] اول
[illegible]

در بیضه و نا قلیه بسیار بخواند هرگز فقر و فاقه وی را در نیابد و هر که سوره الکهف را بنویسد بشرایط الکتابت
و در شیشه تنگ شهد و سر آنرا ببسته در منزل خود جای پاک ضبوط کند از فقر و فاقه و ایذای خلق
خلاص شود و هرگز هیچکس از اهل دنیا محتاج نشود

فصل چهارم

در اطلاع بر خزاین و اخراج
دفاین و وقوف بر باقی الضمیر نایم در کتاب النظیم آورده که هر که در نمازهای سوره اذا زلزلت بسیار
بخواند و در غیر نماز نیز بسیار تلاوت کند بفضل کلام حق سبحانه بر دفینهای زمین وی را اطلاع
بخشد بوجهی از وجوه در خواب یا بیداری و هم در آن کتاب فرموده که بعضی عارفان گفته اند که هر
سوره شعرا با این آیه واذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها الی قوله لعلکم تعقلون از سوره البقره
کتابت کند و مکتوب را از گردن خروس ابیض افرق بیاویزد و در آن موضع که گمان دفینه دارد
ویرا بسر دهد آن خروس بگردد بالای دفینه بایستد و بمنقار و چنگل زمین را بکاود و علامت صحت این
عمل آن بود که خروس در روز دوم بمیرد و این عمل در فصل چهارم از باب پنجم از مقاله رابع گذشت
و فرق میان دو عمل آنست که آنجا بکتابت یک آیه اکتفا نموده اینجا سوره شعرا با آن ضم کرده
و این عمل اتم و اکمل است و در خواص ابن تیمی آورده که چون کسی خواهد که از ضمیر نایمی خبر یابد و مکنون باطن
وی مطلع شود باید که سوره اذا زلزلت را به خرقه از جامه آن نایم بمشک و زعفران و گلاب
بنویسد و در آخر آن اسم وی و مادرش رقم زند و بر بخور لایق داشته در هم پیچد و در میان پوست
آهو یا کبک بسازد و آنرا بر سینه نایم نهد وی در خواب سخن گوید و از مافی الضمیر خود خبر دهد یا آنکه
بگفتن اسم شما عمل شود

فصل پنجم

در رجوع آبق و غایب و ظهور سارق باشد

صاحب فیروزآبادی در اغانی بیاورد و ... سلامت و غنیمت
با چیزی که گم کرده باشد خواهد که بزودی باز آید باید که ... سوره والضحی را بشرایط تلاوت
کند اگر غایب ظاهر شود هفتاد بار بخواند و بگوید یا صانع العجایب یا راد کل غایب یا جامع الشتات
یا من ... الامور بیده اجمع ... و علی ضالتی فلانه لا جامع له الا انت
یا ارحم الراحمین و در ختمات ایشان آورده که هر که هفت بار سوره شعرا بخواند نام بنده گریخته و
باز آید و الداعی فقیر از بعضی اکابر نقل کرده که هر که سوره والضحی را بر کاغذ سفید بنویسد بشرایط الکتابت
و در ذیل آن نام بنده گریخته و مادرش رقم زند و بر گرد سوره هفت دایره و در یک دوی ... یکی بکشد

هر یک دایره را که بسیکشد یکبار سوره والضحی و الم نشرح تلاوت کند و بران کاغذ ملیس نوشته
را بخور لایق و اسلمه بخرقه پاک بپیچد و در خانه تاریک در زیر سنگ گران نهد آن گریخته سرگشته
و حیران شده بی اختیار بود بخانه مراجعت نماید و اگر بنده گریخته هندی بود و درحین عمل چنان
اتفاق افتد که زحل راجع بود البته گریخته زود برگردد و اگر بنده ترک بود و در وقت عمل مریخ
راجع بود بی شک و شبهه بنده باز گردد و اگر هیچ کدام اتفاق نیفتد باید که در حال عمل البته
صاحب طالع راجع بود و از رعایت این نکته چاره نباشد تا در اسرع اوقات نتیجه منتفع شود
و در کتاب درالنظیم مذکور است که هر که یس را بر طشت مسین که نو قلعی کرده باشند کتابت
کند و بآب حوض سرپوشیده محو سازد پس آن آب را هم دران طشت بجوش آرد و قدری
آرد گندم باسم جمعی که متهم باشند بآن آب آمیخته خمیر کند و بعد هر قرصی قدری ازان جدا
کند کسی که ازوی دزدی صادر شده باشد بر خوردن آن خمیر قدرت ننماید و در میان جمیع
رسوا شود **فصل ششم** در نیل خیرات و ازدیاد برکات صاحب درالنظیم آورده که
هر که سوره مریم را کتابت کند بکثر الیطش و با خود نگاه دارد و در منزل خود جای پاک دفن
کند برکت و خیر و جمعیت دران منزل بسیار شود و اگر آن سوره را بر دیوار منزل نویسد
از جمیع حوادث و نوازل ایمن باشد و هر که سوره یوسف را بنویسد بساعت سعد و در
ظرفی محکم کرده در میان دیوار سرای خود محفوظ گرداند برکت و جمعیت
زیاده شود و آن منزل بسبب کتابتش مبارک و میمون باشد و هر که
نافله بسیار خواند مال وی زیاده شود و روزی او وسیع گردد و هر که سوره بعد نماز
نافله بار تلاوت کند در مال وی خیر و برکت بسیار گردد و روزی بروی گشاده گردد
فصل هفتم در حفظ دفاین و مخزونات از عوارض و آفات در کتاب درالنظیم خواص
الیمی آورده که هر که دفینه نهد و خواهد که محفوظ بود و آفتی بآن راه نیابد و دست تصرفی
بآن نرسد باید که از ابتدای تدفین بتلاوت سوره العصر مشغول گردد و تا وقت فراغ لاینقطع
میخواند آن دفینه و ذخیره در حفظ و امان حق سبحانه ماند وقتی که صاحب آن بسر آن آید
و اگر این سوره را چهار بار در چهار رقعه نویسد و در چهار زاویه آن مخزون دفن کند ذخیره و ...

بهر قسم محفوظ ماند و اگر سوره جن را بر مخزون خواند از هر طارقی و حادثی محفوظ باشد **فصل**
هشتم در حفظ انبار حبوبات و حفظ آلات خزینه و شیشه و امثال آن صاحب در النظیم آورده
که هر که سورة الکهف را کتابت کند و در شیشه تنگ سر محفوظ کرده در میان انبار غله
نهد از خوره و شیشه و امثال آن مصئون ماند و هم وی فرموده که هر که سوره مجادله را
بنویسد و در میان حبوبات نهد از آنچه موجب فساد حبوبات است سالم ماند و هیچ دانه از آن
انبار غله ضایع نشود و هم وی فرموده که هر که سوره والتین را بر مخزون مطعومات خواند
حق سبحانه از آنچه تباهی اوست نگاهدارد و در آن مخزن برکت افزاید **فصل نهم**
در سلامتی مسافران بر بحر از آفات و رسیدن ایشان با وطان صاحب در التنظیم
آورده که هر که متوجه سفر شود و سوره علق را بر شیر الطی که مقرست نوشته بر خود بندد آن مکتوب
براو وقایه باشد هم در سفر بر و هم در سفر بحر تا وقتی که بصحت و عافیت بوطن باز رسد و هم وی
فرموده که مسافری که تلاوت سوره صف مداومت نماید از هر آفتی و بلائی که در سفر پیش
آید سالم و ایمن باشد تا وقتی که بسلامت بوطن خود باز آید و هم وی فرموده که مواظبت بر
سوره والطور همین خاصیت دارد که هر که سوره عبس را کتابت کند بر ورق آهو بره و
با خود نگاهدارد هیچ طریق راه بپاید دران سفر الا که در طریق خیری یابد و بر کسی ببیند و فنا
آن سفر نیکو بود و هیچ مکروهی بحامل آن مکتوب نرسد و قرائت سوره نبا نیز خاصیت
تمام سفر شد جواهر التفسیر در آن فصل که خاصیت از خواص سوره فاتحه آورده
دال هم فرموده بر خاصیت سیوم این سوره بزرگوار حفظ و سلامتی است در سفر چنانکه در
کتاب ریاض الجنان از حضرت امیر المؤمنین علی نقل کرده اند که چون سفر خواهی کرد سوره
فاتحة الکتاب بخوان و بگو اللهم احفظنی واحفظ ما معی و سلمنی وسلم ما معی
وبلغنی و بلغ ما معی تا دران سفر محفوظ باشی و بسلامت بمقصد رسی و در بعضی روایات

آیة الکرسی و سوره اخلاص با فاتحه منضم میگرداند **فصل دهم**
در ایمنی سفر دریا از غرق شدن و کشتی شکستن صاحب در النظیم آورده
که هر مسافری که خواهد که بکشتی نشیند باید که اول سوره انا فتحنا را تلاوت

را تلاوت کند که خواندن این سوره بزرگوار موجب امانست از غرق شدن کشتی
وخواندن سوره یٰس همین خاصیت دهد و در خزانات بونی آورده که هرکه هفت بار سوره
حٰم بخواند پس بدان شیند سالم بیرون آید و از تباهی دریا و شکستن کشتی ایمن ماند و هیچ
ضرر نیابد **فصل یازدهم** در ایمنی سفر خشکی از حوادث و دفع سباع و موذیات در
کتاب بدر النبیل آورده که هرکه بر قرأت سوره مجادله مداومت نماید از همه حوادث و طوارق لیل و
نهار محفوظ و مصئون باشد و فرموده که چون کسی اراده سفر کند و سوره والطور تلاوت نماید
دران سفر محفوظ و محروس بود و در راه ایمن سالم بود از جمیع حوادث و طوارق که در سفر
طاری میشود و فرموده که هرکه سوره نحل را بر ورق آهو بره کتابت کند و آنرا در میان پوستی
پیچید که دباغت یافته باشد و باید که آن پوستی درست باشد که هیچ قطعه از وی جدا کرده
باشند پس آن معمول ملفوف را در صندوقی نهد و در سفر و حضر با خود نگاه دارد از تعرض سباع
و جمیع موذیات مثل مار و کژدم و غیر آن محفوظ باشد همیشه در حفظ حق سبحانه باشد **فصل
دوازدهم** در حفظ مال تاجر از قطاع الطریق و باز یافتن راه بعد از سرگردانی در کتاب
خزائن شیخ بونی مذکور است که هرکه در ابتدای سفر هفت نوبت سوره تغابن بخواند مال و متاع
وی از تصرف دزدان و قاطعان طریق سالم و ایمن ماند و هیچ دزدی در راه [illegible]
و در خواص ابن تمیمی آورده که سوره جمعه را باهتمام در صحیفه نقش کند بشرط آنکه پاک کتابی و آنرا در میان
رخوت و اسباب خود نهد از جمیع آفات راه ایمن باشد و دست تصرف سارقان از آن
کوتاه باشد و حق سبحانه خیر و برکت بسیار در مال و متاع وی شمار کند و بسلامت بخانه
وطن عیال و اطفال خود رساند و هرگاه در سفری راه گم کند و چند بار والضحی را تلاوت کند البته
راه را بیابد و از سرگردانی خلاص گردد **باب چهارم** در دفع امراض و اوجاع بدنی و تسهیل
ولادت حوامل و تعویذ اطفال مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در دفع امراض
و اوجاع سر **فصل دوم** در دفع صداع و شقیقه و صرع و غشی و لقوه **فصل سوم**
در دفع امراض عین و اذن **فصل چهارم** در دفع انواع حمیات **فصل پنجم** در
دفع جوع و عطش و مضر ماکولات **فصل ششم** در دفع اوجاع بیرونی و امراض درونی

فصل هفتم در دفع یرقان و جراحات و دمامیل و بواسیر و اورام و دفع امراض دواب فصل
هشتم در حفظ حوامل و جنین و تسهیل وضع حمل و صیانت مولود فصل نهم در حصول ولد صالح
و قوت و الد ذکر فصل دهم در ادرار لبن مرضعات فصل یازدهم در دفع بکاء و فزع
اطفال و تسهیل فطام و رستن دندان و اطلاق لسان ایشان فصل دوازدهم
در تعویذ اطفال از شیاطین و جن و انس و ایمنی ایشان از چشم بد و نهش هوام فصل
اول در دفع امراض و جراحات این فقیر در جواهر التفسیر آنجا که اسامی سوره فاتحه
بیان کرده و آن بیست و شش اسم است فرموده که اسم چهاردهم وی سورة الشفا است
و شافیه نیز گویند که شفای مرضی از امراض نفسانی و روحانی و دوای هر دردی از دردهای
قلبی و قالبی از او [illegible] و در تفسیر خواجه پارسا مذکور است که این سوره همه گوار را
[illegible] هر بیماری که باخلاص بخواند اگر در اجل وی تاخیری بود شفا یابد و در شرح السنه
حدیثی مرسل آورده است از عبد الملک بن عمیر و مرسل از احادیث آن را گویند که یکی از
تابعین آن را نقل کند از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم بی واسطه یکی از صحابه
در این صورت ابن عمیر روایت کرده که آنحضرت فرموده که فاتحة الکتاب من کل داء و همین
حدیث بروایت جابر بن عبد الله آمده و در آخر الحاق کرده که الا السام یعنی فاتحه شفاء
همه دردها است غیر موت که اجل مسمی را چاره نیست و صاحب در النظم آورده که حضرت
پیغمبر [illegible] هر که بگیرد قدری آب باران و بر وی بخواند هفتاد بار فاتحة
الکتاب [illegible] الکرسی و هفتاد بار قل هو الله احد و هفتاد بار معوذتین سوگند
خدائی که نفس من [illegible] او است که جبرئیل [illegible] آمد و خبر داد که هر که از این آب هفت بامداد بخورد
[illegible] حق سبحانه هر مرضی که در بدن وی بود دفع کند و صحت
مستعمل هر صباح شربتی بیاشامد [illegible] و گوشت و پوست و جمیع اعضای وی آن
حاصل گردد [illegible] بیرون [illegible] عروق و اعصاب
[illegible] و قصد شفا سوره فاتحه را بیان
مرض را و در خواص القرآن آورده که هر که نبشته [illegible] از حجامت و از اخراج خون در یابد
[illegible] و فرض با مداد هفتاد بار بخواند [illegible] عمل شود و [illegible]
و ابن تیمی آورده که هر که سوره فاتحة الکتاب را کتابت کند بر الطبق نوشته سه بار بر عضو

دردمند باشد هر بار بگوید اللهم اشفنی فانت الشافی اللهم اکفنی فانت الکافی
اللهم عافنی فانت المعافی آن درد والم تمام زایل شود صاحب در النظیم آورده هر که سوره
ن را کتابت کند و آب ندب محو سازد و آنگاه بآن آب غسل کند جمیع بدن را جمیع امراض
بیرون آید و فرموده که هر که سوره والذاریات را نزد یک مریض تلاوت کند مرض
[illegible] یابد و هر که سوره مجادله را نزد مریض بخواند که از غایت شدت مرض بخواب
نمیرود مشابه تسکین یابد که خواب مستوفی کند و آسوده گردد و قرائت سوره تحریم همین
خاصیت دارد و قرائت سوره واقعه نیز همین نتیجه بخشد و فرموده که اگر کسی سوره تبت
را بر عضوی دردمند تعویذ آن درد فرونشیند و الم تسکین یابد **فصل دوم** در دفع
صداع و شقیقه و صرع و غشی و لقوه صاحب در النظیم آورده که هر که سوره سجده را کتابت کند
و بر صاحب صداع و شقیقه و صرع بیاویزد حق سبحانه او را از آن مرض خلاصی دهد و فرموده
که هر که بعد از نماز عصر سوره تکاثر را بر صاحب صداع و شقیقه خواند آن درد و الم تسکین
یابد و فرموده که هر که سوره تحریم را به نیت دفع صرع تلاوت کند شفا یابد و هر که سوره
واللیل را در گوش مصروع و صاحب غشی فرو خواند از آن مرض خلاص شود و فرموده
که چون صاحب لقوه بتلاوت سوره اقتربت ملازمت کند از آن مرض شفا یابد **فصل**
سوم در دفع امراض عین و آذان صاحب در النظیم آورده که هر که حم سجده را کتابت کند
و آنرا با آب باران محو سازد و [illegible] سفیداب آمیخته سلایه کند و بآن سرمه اکتحال نماید درد
و بیاض عین و ظفره و سایر [illegible] عین را نافع بود و اگر چشم را بآن آب بشوید نافع بود و هر که
سوره الرحمن را کتابت کند و با خود نگاه دارد دفع رمد و سبل کند و هر که سوره صافات را
بر صاحب رمد خواند آن علت زایل شود و هر که [illegible] سوره ملک را
بر صاحب رمد خواند شفا یابد و هر که سوره تکویر را بخواند و بر چشم که ضعیف بود نفث کند
قوت باصره وی بیفزاید و علت رمد [illegible] از وی زایل شود و در خدمت والدین قدس سره در
جواهر التفسیر در آخر تفسیر فاتحه از خواص وی نوشته که هر که سوره فاتحه را [illegible] بنویسد
و آنرا به روغن گل محو سازد و قطره ای از آن روغن در گوش صاحب درد قطره کند نافع بود صاحب در النظیم

آورده که هرکه سوره اعلی را بر گوشی خواند که طنین و دوی عارض وی شده باشد آن علت تمام
زایل گردد **فصل چهارم** در دفع انواع حمیات صاحب در النظیم آورده که هرکه حضرت
امام جعفر بن محمد الصادق فرموده که هرکه سوره فاتحه را چهل و یکبار بر قدح آب بخواند و آن را بر
محموم رش کند تپ زایل شود و هرکه سوره والعصر را چند بار بر صاحب تپ خواند شفا یابد
و هم وی فرموده که هرکه سوره لقمان را کتابت کند و بشوید آن را با آب عذب شسته بخورد کسی
که مرض وسوسی دارد عافیت یابد از انواع تپهای مطبقه و غیر آن و حمیات ربع و غب
و ربع و امثال آن خدا تعالی خلاص کند او را و فرموده که هرکه سوره عنکبوت را بنویسد
و با آب عذب محو سازد و بیاشامد تپ ربع را سود آرد و هرکه بآن آب روی خود بشوید
مرض حمرا نفع بود و دفع حرارت کند و هرکه سوره والیل را بنویسد و با آب شیرین بشوید و
بیاشامد تپ لازم را زایل کند و هرکه سوره الم نشرح بر طشت کتابت کند از صاحب تپ ایمن در آویزد شفا یابد و کتابت
سوره حدید نیز همین خاصیت دارد و هرکه سوره انفطار را کتابت کند و با آب عذب
شسته بیاشامد لرزه را نافع بود **فصل پنجم** در دفع جوع و عطش و ضرر ماکولات
ابن تیمی آورده که چون کسی سوره والعادیات بر کوزه نو فخار نویسد و آن را با آب باران
محو سازد و شکر بیامیزد و بر ناشتا بیاشامد و مدتی بر این عمل مداومت نماید از مرض جوع و عطش
خلاصی یابد و صاحب در النظیم آورده که بعضی علما فرموده اند که هرکه بر طهارت کامل در صباح
و مسا سوره واقعه را تلاوت نماید گرسنه و تشنه نشود و بدنش به هیچ آفتی مبتلا نشود و خوف
و فقر لاحق وی نشود و حضرت پیغمبر صلعم فرموده است که هر کس گرسنه که سوره یس بخواند
سیر شود و هر تشنه که بخواند سیراب گردد و هم صاحب در النظیم فرموده که سوره غاشیه را بر طعام
خواند و تناول کند از ضرر وی ایمن شود و هرکه سوره طارق بر دوای از ادویه مرضی خواند
شارب از غایله آن ایمن گردد و هرکه سوره قریش بر طعامی خواند که از ضرر آن متوهم باشد
چون تناول کند ضررش بوی نرسد و از عارضه تخمه و عسرت و غیر آن
[illegible] شفا یابد **فصل ششم** در دفع اوجاع بیرونی و امراض درونی از اوجاع بیرونی مثل کلف
و بواسیر و تقریح و خارج و عرق النسا [illegible] و النقرس در خواص التفسیر آمده که بیان خواص فاتحه

در دفع انواع حمیات

در دفع جوع و عطش و غیره

در دفع اوجاع بیرونی و امراض درونی

کرده گفته که هر که این سوره بزرگوار را جهت دفع کلفت دمامیل بنیت صادق و
عزم صحیح میان سنت و فرض بامداد چهل نوبت بخواند صحت یابد و هر که بنیت ازاله نقرس
و فالج و عرق النسا و سایر امراض و اوجاع دست و پای این سوره را با بار یک
فو[illegible] ده و بدین بلبسان خالص شسته هفتاد نوبت بر آن بخواند و بوقت حاجت
قد[illegible]ی ازان در عضو دردمند بمالد نفع بین کند اما امراض درونی مثل درد شکم و جگر
و[illegible] ال و طحال و زحیر و مثانه صاحب خواص القرآن آورده که هر را الم درونی عارض
ش[illegible] گر بنشاد آنرا اند هفت بار سوره حجرات را تلاوت کند آن الم زایل شود و فرموده
هر[illegible] سوره لقمان را یکبار بخواند از درد شکم خلاص شود و ابن تمیمی آورده که هر که سوره و
ال[illegible] ادیات را چنانچه در فصل سابق گذشته بر کوزه فقار نویسد و نوشته را بآب باران
مح[illegible] سازد و آنرا بشکر آمیخته بیاشامد و سه روز متصل این عمل بجای آورد از درد
جگا[illegible] خلاصی یابد صاحب در النظیم آورده که هر که سوره الم نشرح را بر سینه خود خواند
از[illegible] رحق فوارکه در دولت ایمن شود و سینه وی منشرح گردد و فرموده که هر که سوره
ز[illegible] را کتابت کند و بآب باران محو کرده بصاحب سعال خوراند از ان مرض خلاص
[illegible] ده و فرموده که هر که سوره دخان را کتابت کند و بشوید و آب آنرا بیاشامد از
[illegible] ت زحیر خلاص شود و سوره والشمس نیز همین خاصیت دارد اگر کسی سوره الم نشرح را
[illegible] بنویسد و بشوید و آب ویرا بیاشامد سنگ گرده و مثانه بیراند

فصل هفتم در دفع ...

جراحات و دمامیل و بواسیر و امثال آن در دفع امراض و اب صاحب در النظیم آورده که هر که سوره
بلد را کتابت کند بر ظرف چینی یا زجاجی و بآب طاهر محو ساخته بیاشامد از مرض یرقان
[illegible] سود و رنگ روی او بحال اصل باز گردد و هر که سوره لم یکن را کتابت کند و با خود نگاه دارد و
[illegible] بیند ز آنکه یکبار آنرا بر ظرف چینی کتابت کرده باشد و محو ساخته و آب آنرا اشامد حق سبحانه
و تعالی علت یرقان را از وی زایل گرداند و فرموده که هر که سوره مومن را کتابت کند و با خود
نگاه دارد از همه قروح و جراحات که به بدن وی عارض شده باشد خلاص یابد فرموده که
هر که سوره [illegible] ابرا اوجاع و دمامیل و بواسیر بخواند زایل شود و هر که سوره والمرسلات

کتابت کنند و از خود جدا نکند بهر چیزی که داشته باشد دفع شود و فرموده که خواندن سوره
غاشیه براو رام والام سبب تسکین و تخفیف آن بود و هر که سوره حدید را بنویسد بشرط البطش
و با خود نگاه دارد بهر حربی که در اعضای وی بود فرو نشیند و فرموده که هر که سورة الانعام
را کتابت کند و از گردن دابه بیاویزد از جمیع امراضی که بیمار یا بد از عارض شود ایمن ماند
و اگر بیمار عقد شده باشد زایل شود و هر که سورة انشقاق را کتابت کند و از گردن ستوری
بیاویزد از جمیع امراض و آفات که ستور را عارض شود مصئون ماند و هر که سورة فاطر
را کتابت کند و از گردن چهارپائی بیاویزد از هر طارقی و سارقی محفوظ باشد **فصل**
هشتم در حفظ حوامل و تسهیل ولادت و صیانت مولود صاحب در النظیم آورده که هر که
سوره مریم را بر ظرف چینی بنویسد و به آب طاهر محو سازد و حامله از آن آب آشامد و براو چنین
و براو محکم نفع بلیغ رساند و از جمیع آفات و اعراض محفوظ باشد و هر که سوره الحاقه را کتابت
کند و بر زن حامله بندد جنین در بطن وی از همه آفات و عاهات مصئون باشد و اگر این سوره
را بر جام زجاجی نویسد و به آب طاهر محو سازد و در آن ساعت که فرزند متولد شود به او از آن
شربتی بدهد ذهن و ذکاوت وی بیفزاید و هر آسیبی و مرضی که اطفال را می باشد بسلامت ماند
و اگر این سوره را بر روغن زیت خواند و بر بدن مولود مالد عنایت عظیم یابد و از ضرر جمیع
حشرات و موذیات و سایر آفات محفوظ باشد و این روغن جمیع اوجاع بدنی را نافع فرموده
که اگر کسی سورة الانشقاق را بنویسد و بسته [illegible] بر حامله بندد در ساعت باسانی
و سهولت بار نهد و اگر کسی سوره والذاریات را کتابت کند و بر زنی بندد که به عسرت
می زاید فی الحال باسانی بار نهد **فصل نهم** در حصول ولد صالح و وقوع ولد ذکر در
کتاب در النظیم آورده که هر مردی که سوره والفجر را صد بار یا بشرط البطش بخواند پس بر وجه
شمه مباشرت کند حق سبحانه ایشان را فرزندی صالح کرامت کند و هم وی فرموده
که از جمله مجربات است در طلب فرزند ذکر [illegible] این سوره اعلی را کتابت کند بشرط البطش
و از پهلوی راست وی بیاویزد اول ماهی که آبستن شده باشد حق تعالی وی را فرزند نرینه
موهبت فرماید **فصل دهم** در اوراد اربعین مرضعات صاحب در النظیم آورده که هر که سوره

یس را بگلاب و زعفران هفت بار بر ظرف چینی یا زجاجی نویسد و هفت روز متصل
آنرا هر روز با آب عذب شسته بخورد زن مرضعه دهد شیر پستان وی بجوش آید
بسیار شود و اگر مرد می باشد ادرار کامل کند و از همه امراض در روی شفا یابد
هرکه سورهٔ والنجم را کتابت کند بگلاب و زعفران محو سازد با آب طاهر و شیر
دهنده از آن آب آشامد شیر در پستان وی بسیار شود و سوره حج را نیز کتابت
و ... **فصل یازدهم** در دفع بکاء و فزع اطفال و تسهیل فطام و رستن دندان
و انطلاق لسان ایشان صاحب در النظیم آورده که هرکه سوره ابراهیم را کتابت
کند بخرقه سفید بعد از طهارت کامل و بر طفلی بندد که بسیار بگرید ترک گریه کند و فزع
و ترس وی در خواب و بیداری زایل شود و از چشم زخم حسودان ایمن ماند و بآسانی از
شیر باز شود و فرموده که هرکه سوره ق را بر ظرف چینی نویسد و بآب باران محو
سازد و از آن شربتی بطفلی دهد که بدشواری دندان بر می آورد زود برآید بی آنکه مشقتی
بوی رسد و فرموده که هرکه سورهٔ بنی اسرائیل را بزعفران و گلاب کتابت کند و بآب [illegible]
شسته شربتی از آن بطفلی دهد که به سخن نمی آید زبان وی بگفتار جاری گردد
و اگر لکنتی در زبان وی بود زایل شود و طلاقت لسان حاصل گردد باذن الله تعالی
فصل دوازدهم در تعویذ [illegible] شیاطین جن و انس و ایمنی ایشان از نیش
و نیش هوام صاحب در النظیم آورده که هرکه سوره حاشیه را کتابت کند و بر طفل بیاویزد
در اول ولادت وی مصون و محفوظ باشد از ضرر جن و هوام و هم وی آورده که شیخ
ابوالحسن الشاذلی فرموده که هرکه معوذتین را بنویسد و بر اطفال صغار ببندد از ضرر جن
و انس و مرض ام الصبیان و نیش هوام در حفظ حق تعالی باشد و هم وی فرموده که
هرکه سوره بلد را بر طفل بندد در اول ولادت وی از ضرر جمیع موذیات ایمن شود و
فقیر در جواهر التفسیر آنجا که بیان سوره ق [illegible] آورده که اسم یازدهم سورة الرقیه است و رقیه
یعنی افسون باشد و در شمس المعارف رقیه آورده و اول اصح است بجهت آنکه در حدیث ابو سعید
خدری که در صحیحین و غیر آن وارد است لفظ رقیه مذکور شده و اصل این روایت چنان است

که حضرت رسالت صلعم جمعی از اصحاب را بسفر فرستاده بود و ایشان در اثنای مراجعت
بیکی احیای عرب رسیدند که مهتر قبیله ایشان را مار گزیده بود و آن مردم از معالجه
وی عاجز مانده بودند با هم گفتند که بیایید تا ازین مسافران استعلاجی کنیم شاید که ایشان
چیزی دانند که سبب شفای مهتر ما بود بنابران جمعی از روسای آن حی نزد صحابه
آمدند و التماس رقیه و تریاقی نمودند یکی از اصحاب گفت من افسون خلاصی وی
میدانم و ازاله وجع والم او میتوانم بشرطی که شما خدمتی قبول کنید و ایشان قطیعی
غنم یعنی سی سر گوسفند بعوض آن قبول کردند و آن صحابی بر سر بالین بیمار آمده فاتحة الکتاب
را بخواند و بر روی وی دمید فی الحال اثر شفا ظاهر شد و آن مار زده بسلامت برخواست
و صحابه آن گوسفندان را گرفته بملازمت آنحضرت صلعم آمدند و صورت حال بتوقف
بعرض رسانیدند و آنحضرت افسون کننده را گفت و ما یدریک اینها رقیه چه چیز ترا دانا کرد
که رقیه است و بعد از تحسین آن کار تبسم فرموده از آن گوسفندان طلب سهم خاصه
فرمود باب پنجم در تحصیل اخلاق حسنه و صفات مرضیه مشتمل بر دوازده فصل فصل
اول در توفیق خیرات و قبول و موفق شدن بحفظ قرآن فصل دوم در تحصیل اخلاق
و یقین و ظهور حکمت بر زبان فصل سوم در دفع شرک و شک و سوء اعتقاد فصل
چهارم در اصلاح خصال و [illegible] از غل [illegible] کذب و تحصیل صدق و خلاصی
از شرب خمر فصل پنجم در دفع ضیق صدر و حصول سرور و سعت قلب و دفع کسل
فصل ششم در دفع هموم و غموم فصل هفتم در تحصیل صحت باطن و اوصاف کمالی
خشوع و خضوع و دفع اضطراب و خوف فصل هشتم در تقریب ذهن و ازدیاد قوت
حافظ فصل نهم در تحصیل فر کار و فطنت و دفع نسیان و تقویت ذهن و حفظ فصل
دهم در دفع وساوس دیوان و هواجس جنیان فصل یازدهم در دفع
شهوت جماع و احتلام بجهت اصفیا شدن و اصلاح فصل دوازدهم در درود و بار رضا التحیه بر
حضرت رسالت و در واقعه فصل اول در توفیق خیرات و قبول و موفق شدن بحفظ
قرآن صاحب در النظیم آورده که هر که مداومت نماید بقرائت سوره والشمس صاحب حفظ و

وتوفیق وقبول کند و وی بسی خیرات مبادر شود و هر که مواظبت نماید بر تلاوت سوره
ملک بنیت حفظ قرآن بآن شرف مشرف شود و نمیرد الا حالیکه حافظ آیات باشد والد
فقیر از بعضی اکابر نقل کرده که فرزند خود را به نیت حفظ کلام الله سوره یوسف یاد داده
وی هر روز یکبار بدین نیت بخواند توفیق بحفظ کلام الله **فصل دوم** در تحصیل اخلاص و
یقین و ظهور حکمت بر زبان صاحب در النظیم آورده که هر که سوره دهر بسیار بخواند دل
وی صفت یقین ثابت شود و بر زبان وی حکمت جاری گردد و هم وی فرموده که شیخ
بزرگوار ابو الحسن الشاذلی گفته که اگر خواهی صفت اخلاص واقع شود بر تو باد که بسیار قل
هو الله احد و ابن تمیمی آورده که هر که سوره اذا جاء نصر الله را در نمازهای نافله بسیار
خواند یقین وی بیفزاید و دعای وی مستجاب شود **فصل سوم** در دفع شرک و شک
و سوء اعتقاد صاحب در النظیم آورده که هر که بر تلاوت سوره والمرسلات مداومت کند از صفت
شک و شبه باطن وی صاف و پاک شود و در مباحثه بر خصم خود بحجت و برهان غلبه کند و فرموده
که هر که بر قرائت سوره قل یا ایها الکافرون در وقت طلوع و غروب آفتاب مواظبت نماید
ایمن شود از شرک و شک و سوء اعتقاد **فصل چهارم** در اصلاح خصال ردیه از غل
و حسد و کبر و دفع کذب و تحصیل صدق و خلاصی از شرب خمر صاحب در النظیم آورده که هر که
سوره زخرف را بنویسد و آب با[...]ه بخوردن زن بدخوی دهد خوی گردد و از مخالفت
شوهر بگذرد و [...] الدین فقیر در جواهر ال[...] اشیا که بیان خواص فاتحة الکتاب کرده آورده که خاصیت
ششم وی آنست که دفع غل و حسد و کبر و جمیع آفات نفس کند بشرطی که در شبانروزی دویست
چهل و هشت نوبت بخواند و صاحب در النظیم از شیخ بزرگوار ابو الحسن شاذلی نقل کرده که فرموده
که اگر خواهی که زبان تو بصدق و صواب جاری گردد و از کذب خلاص و ساکت گردد بر تو باد که
سوره قدر را بسیار تلاوت کنی و هم وی فرموده که هر که سوره مومن را بر خرقه سفید کتابت کند
در شیشی از شیشهای منقش و آن نوشته را به شارب خمر دهد بیاشامد و بپرد از آن فعل مستغفر گردد و دیگر مرتکب
شرب خمر نگردد **فصل پنجم** در دفع ضیق صدر و حصول سرور و وسعت قلب و دفع کسل بیاید
در النظیم آورده که سوره الم نشرح را چند بار بر سینه خود یا غیر خود بخواند از تنگی سینه خلاص گردد

وباطن وی منشرح شود وہر کہ سورہ عنکبوت را بشرایط کتابت کردہ بشوید وآن آب را بیاشامد
ہمین خاصیت دہد ودر دل وی سرور وبہجت پیدا شود وصفت کسالت وکاہلی از وی
زایل گردد **فصل ششم** در دفع ہموم وغموم صاحب در النظیم آوردہ کہ ہر کہ سورہ
فتح بسیار خواند ہر ہمی وغمی کہ داشتہ باشد زایل گردد وہم وی دران کتاب حدیثی در
فضایل ومناقب سورہ یس روایت کردہ از حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم کہ ہر کہ بعد از فریضہ بامداد
سورہ یس بخواند تا شام در فرح وسرور بود وفرمودہ کہ بعضے عارفان ہمین گفتہ اند کہ ہر گاہ
کسے را ہمی والمی رو نماید ومہموم ومحزون گردد باید کہ سورہ یس تلاوت نماید وچون
ختم کند این دعا را بخواند سبحان المفرج عن کل مہموم سبحان المنفس عن کل محزون
سبحان من جعل خزاینہ بین الکاف والنون انما امرہ اذا اراد شیئا ان یقول لہ
کن فیکون الذی بیدہ ملکوت کل شیء والیہ ترجعون یا مفرج الہم فرج
یا مفرج الہم فرج آن غم اندوہ زایل شود وراقم این حروف از بعضے علما
استماع دارد کہ درین دعا بجای لفظ مہموم کلمہ محزون خواندہ اند وبعد از لفظ المحزون
سہ بار سبحان میگفتند پس دعا را بر وجہ مذکور تمام کردہ اند **فصل ہفتم** در تحصیل
صحت باطن واوصاف کمال وخشوع وخضوع ودفع اضطراب وخوف صاحب
در النظیم از حضرت پیغمبر صلعم روایت کردہ کہ ہر کہ سورہ [illegible] را بنویسد وبشوید وآب آنرا بیاشامد
در باطن وی ہزار دوا وہزار نور وصفا ویقین وہر [illegible] در آید وہر مرضی وصفتی [illegible]
کہ در درون وی بود زایل شود وہم وی آوردہ کہ ہر کہ سورہ قیامت بسیار بخواند دل
وی از خشوع وخضوع وخشیت حق سبحانہ پر حاصل شود واگر کسے چند بار این سورہ را
بر آب عذب طاہر خواندہ بیمار بیاشامد ودر وقت سحر بسیار تلاوت کند صفت خوف وخشیت
حق تعالی وی را حاصل شود وہر کہ سورہ ق را بنویسد وآب باران شستہ بیاشامد دل او
از ہر خوف واضطراب خلاص شود واطمینان کہ باید **فصل ہشتم** در تقویت ذہن
وزیادہ قوت حافظہ صاحب در النظیم آوردہ کہ ہشام بن عمار رضی اللہ عنہ از ابن عباس نقل کردہ
کہ گفت روزی حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کای پسر عباس تحفہ ای کنم ترا بدہم کہ جبرئیل مرا

مرا تعلیم کرده است از برای حفظ گفتم بلی یا رسول الله فرمود بنویس در طشتی بزعفران فاتحة الکتاب و
معوذتین و قل هو الله احد و یس تمام و سورة الملک و سورهٔ حشر و سورهٔ واقعه مجموع تمام و در بعضی
از روایات بجای الواقعه سورة القارعه هست پس نوشته را بآب زمزم یا آب باران بشوید و در وقت
سحر ناشتا بیاشامد با سه مثقال لبان و ده مثقال عسل و ده مثقال شکر پس دو رکعت نماز بجا بگذارد و در هر رکعتی
پنجاه بار فاتحه و پنجاه بار قل هو الله احد بخواند و آنروز روزه بگیرد و ابن عباس گوید که این عمل کسی را که
عمرش از شصت سال کمتر بود و من تعلیم گرفتم از آنحضرت و بآن عمل کردم چنان بود که آنحضرت فرموده بود
و هم صاحب درّ النظیم گفته که زهری این عمل را از برای اولاد خود بجای آورده و گفته که ما تجربه کردیم و آنرا
نافع یافتیم نسبت بکسی که عمر وی از شصت سال فرو ده بود و از عاصم نقل کرده است که وی گفته که من
این عمل بجای آوردم و در آن وقت پنجاه و پنج ساله بودم یکماه برین نگذشته الا آنکه در نفس خود مشاهده
کردم زیادتی حفظ بمرتبه که صفت آن نمیتوانم کرد فصل هم در تحصیل ذکا و فطنت و دفع نسیان و
تقویهٔ ذهن و حفظ صاحب درّ النظیم آورده که هر که سورهٔ حشر را بنویسد بر جام زجاجی ابیض یا چینی سفید
و آنرا بآب باران محو کند و بیاشامد حق سبحانه وی را ذکا و فطنت روزی گرداند و نسیان وی بغایت کم شود و
حافظه وی بیفزاید و نسیان وی نقصان پذیرد و ابن تمیمی آورده که هر که بمشک خالص بر جامی سورهٔ فاتحه را
بگلاب خشبوی محو کرده بشوید و هفت روز متصل بامداد بر ناشتا بیاشامد ذهن و ذکا و حافظه وی بیفزاید و قوی
شود و نسیان وی ضعیف گردد و آنچه میشنود بر ذکر وی بماند و هرگز فراموش نشود فصل هم در دفع
وسواس دیوان و هواجس جنان صاحب درّ النظیم آورده که سورهٔ جمعه بسیار خواندن دفع وسوسهٔ دیوان نماید از
ایشان ایمن گردد و هر که دخان را بنویسد بشوید و بیاشامد و با خود نگاه دارد از شر شیاطین محفوظ باشد فصل هم
در دفع شهوت جماع و احتلام و منع اضغاث و احلام صاحب درّ النظیم آورده که هر که سورهٔ نوح را بنویسد
و با خود بجامهٔ خواب برد تا آن نوشته با وی بود محتلم نشود و اگر آن سوره را بر اناء چینی یا زجاجی کتابت کند
و بآب زمزم یا آب عذب طاهر بشوید و بیاشامد شهوت جماع از وی منقطع شود و آن دفعه لیکن بغایت ضعیف
شود و اگر احیاناً مباشرت کند از آن حظی نیابد و هر که هر شب پانزده بار سوره والليل اذا در وقت
رفتن بفراش تلاوت کند آن شب از خوابهای پریشان دیدن ایمن بود تا صباح خواب ایمن کند
و تلاوت سوره طارق در فراش منع احتلام کند و هر که بوقت خواب کردن سوره معارج را بخواند

فصل هم در تحصیل ذکا و فطنت و دفع نسیان

فصل هم در دفع وسواس دیوان و هواجس

فصل هم در دفع شهوت جماع و احتلام و منع اضغاث و احلام

بنبيك نبي الرحمة واهل البيت الذين اخترتهم على العالمين اللهم ذلل لي صعوبتها
واكفني شرها فانك الكافي المعافي والغالب القاهر **دیگر از قول حضرت**
امیر المومنین ع در جواب یهودی که از آنحضرت سوال نمود که دراج و خروس و قمری و چغد و اسپ و حمار
ذکر ایشان چیست آنحضرت فرمودند دراج میگوید الرحمن على العرش استوى و خروس میگوید اذکروا الله
یا ایها الغافلون و قمری میگوید اللهم العن مبغض محمد و آل محمد و چغد میگوید سبحان رب
المعبود و اسپ در روز جهاد میگوید اللهم انصر عبادك المومنين على الكافرين
و حمار ابلیس را دیده فریاد میکند پس یهودی گفت که من در تورات چنین نیز خوانده ام و احوال کهف
نیز پرسید حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بتفصیل جواب گفت یهودی مسلمان شد این حرز را
حصن حصین گویند و منقولست که میر محمد باقر رحمة الله حضرت امیر المومنین علی صلوات الله و سلامه
علیه را در خواب دیده حضرت امیر مذکور را تعلیم کرده و فرموده که این حرز را هر که ورد کند هیچ مکروهی بوی نرسد
بسم الله الرحمن الرحيم اودعت نفسي وديني واهلي ووالدي ومالي ومن معي
في امر محمد سقفها علي بابها وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وعلي والحسن والحجة المنتظر حيطانها
والملئكة حراسها والله محيطها وحفظها والله من ورائهم محيط بل هو قرآن مجيد في لوح
محفوظ فالله خير حافظا وهو ارحم الراحمين روي عن جابر بن عبد الله الانصاري قال
دخلت الى مسجد الكوفة ورأيت امير المومنين عليه السلام يكتب باصبعه ويتبسم فقلت له يا امير المومنين ما الذي يضحكك
قال عجبت لمن قرأ هذه الآية ولا يعرف حق معرفتها فقلت اي آية يا امير المومنين فقال قوله تعالى الله نور السموات والارض
مثل نوره كمشكوة المشكوة محمد رسول الله صلى الله عليه وآله فيها مصباح انا المصباح
في زجاجة الحسن والحسين الزجاجة كانها كوكب دري وهو علي بن الحسين يوقد من شجرة محمد بن
علي مباركة زيتونة جعفر بن محمد لا شرقية موسى بن جعفر لا غربية علي بن موسى يكاد زيتها
يضيء محمد بن علي ولو لم تمسسه نار علي بن محمد نور على نور حسن بن علي يهدي الله لنوره
من يشاء القائم المهدي ويضرب الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم دیگر از حضرت
چنانکه مذکور شد ذکر ابو طالب المکی قال کنت جالسا بالکعبة شرفها الله تعالى وانا في التهليل والتسبيح وبجانبي
رجل فسلم علي جلس معي حتى ... لم ار في زماني احسن منه فقلت له من انت يا عبد الله فقال انا الخضر ... ا

عزوجل وعندی بہ نیارہ بیان اہدیہا الیک فقلت وما ہی قال ہی ان تقرا قبل طلوع الشمس وقبل غروبہا سورۃ
الحمد سبع مرات والمعوذتین سبعا سبعا وقل ھو اللہ احد سبعا وقل یا ایہا الکافرون سبعا
وآیۃ الکرسی سبعا سبحان اللہ والحمد للہ ولا الہ الا اللہ واللہ اکبر سبعا وتصلی علی النبی
سبعا وتستغفر لنفسک ولوالدیک وللمومنین والمومنات الاحیاء منہم والاموات سبعا
وتقول یارب اللّٰہم یا رب افعل بی وبہم عاجلا وآجلا وآجلا فی الدنیا والاخرۃ ما انت لہ
اہل ولا تفعل بنا یا مولانا ما نحن لہ اہل فانک غفور حلیم جواد کریم رؤف رحیم سبعا
وانظر ان لا تدع بکرۃ وعشیا وذکر لک فضلا عظیما فوایدا کثیرا فوایدا فی الدنیا والآخرۃ
وذکر ابراہیم التیمی انہ داوم علی ذلک رای فی المنام انہ دخل الجنۃ واکل من ثمارہا
ویشرب من شرابہا ورای فیہا النبی صلی اللہ علیہ وآلہ والملائکۃ واخبروہ بما یحصل
لمن عمل بذلک ووصف وصفا عظیما من کتب قولہ تعالیٰ ورفع بعضہم درجات وآتینا
عیسی بن مریم البینات وایدناہ بروح القدس فی رق ظبی نقی بمسک وزعفران وحملہ معہ
نال رفعۃ وقبولا وجاہا عظیما عند الناس بعون اللہ تعالیٰ واذا رسمہا فی قطعۃ نحاس احمر
فی اول یوم من الہلال وحملہ معہ کان ممنوعا بہ من النسیان وغیرہ باذن اللہ تعالیٰ قال الامام
البونی رحمۃ اللہ تعالیٰ اعلم ان اسرار اللہ تعالیٰ فی کلمات کتابہ وسر کتابہ فی الحروف والحروف ثمانیۃ وعشرون
حرفا والہمزۃ والمد فکملت الثلاثون اذا رکبت ہذہ الحروف سبعا فاولہا الہمزۃ والمد فی وفق ثلثین علی الطریق
التکسیر فی رق طاہر فی لیالی النور الکامل ولا یکاد یطلب حاملہ شیئا الا نالہ ولا یسال بہ حاجۃ الا اعطیہا فیہ ما فیہ
من قولہ والمد فافہم قال کنت اشرہ بہ مرۃ لبعض الاخوان فسال بہ امورا جلیلۃ فظہرت بہ لہ اسرار عجیبۃ لا یمکن
شرحہا وفیہ اسم الاعظم والمخزون المکنون العظیم والکبیر والاشارۃ ومنہ جمیع البرکات وجدتہا بخط بعض العلماء العارفین
من اہل ہذا الفن اذا اردت تعقد لسان کل احد من الجن والانس فرکب وفق حمار ناقع یوم الخمیس فی الساعۃ
الخامسۃ وتکتب معہ ہذا الدعاء وتحمل اللّٰہم یا من خضع رقاب الملکوت فہم من سلطانہ خائفون
یا من تفرد بالعز والعظمۃ فجمیع خلقہ من خیفتہ وجلون یا من اعز اولیاءہ بالطاعۃ
فہم من الفزع الاکبر یومئذ آمنون یا من حشر العظام البالیات فہم یومئذ یبعثون لا الا
الا اولیا یا اللہ محیط بہ علمک کعسہلون واللہ من ورائہم محیط وبالحق انزلناہ وبالحق نزل

وكذلك من اخذ حروف قوله تعالى وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين وجعلها وفقا و
كتبه في اناء وكتب الاية معه بقسمها وبجاورها بماء زمزم او بماء المطر وشربه المريض برئ باذن الله تعالى ان
داوم عليه ثلثة مرات كان اتم وابلغ الى النفع باذن الله تعالى وقوله تعالى قال رجلان من الذين يخافون انعم الله
عليهما ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين
من كتبها في رق غزال بزعفران وماء الورد وكتب معها اسم من يريد واسم امه وتبخر بالعود وقت الدخول
الدخول على الملوك والولاة والظلمة حملة معه تخرس السنتهم في حقه الانجز بلطف الله تعالى وبركته قوله تعالى من
سورة الانعام الحمد لله الذي خلق الى قوله ممترين من كتب هذه الآيات في اناء زجاج ابيض ومحاه بماء
المطر ورش به اركان البيت يهرب كل ساكن من الجان والحيات ونحوهم باذن الله تعالى وقوله تعالى في
سورة الانعام وتلك حجتنا آتيناها ابراهيم على قومه نرفع درجات من نشاء قوله تعالى من يشاء
من عباده من كتبها وكتب وكذلك يهدي فلان بن فلان الى محبت فلان بن فلانه وحملها معمول له على
طهارة فانه يرى من المعمول لاجله من المحبة ما يريد من الحد انشاء الله تعالى روي عن ابن عباس انه قال في
قوله تعالى كهيعص سر عظيم مخزون في الكاف كافي والهاء هادي والياء باري والعين عليم والصاد صادق
ومن وضعه بالقول هذا هو الاسم الاعظم ومن رسم هذه الكلمة الشريفة في وفق
مخمس من شيء من الفضة اتم ولوح يوم الجمعة حال غلبة النور على القمر ومن لبس
كان مسرورا ونال قبولا وصار مهابا وله ثلث صور فالاولى لحسن الخلق والخلق والثاني
للغلبة في الخصام والثالث لزوال [illegible] الى هذه صورة ذلك

دوم

اول

ه	ک	ص	ع	ی
ی	ه	ک	ص	ع
ص	ع	ی	ه	ک
ک	ص	ع	ی	ه
ع	ی	ه	ک	ص

هـ	ک	ص	ع	ی
ع	ی	هـ	ک	ص
ک	ص	ع	ی	ه
ص	ع	ی	ه	ک
ی	ه	ک	ص	ع

سبوح

ک	ھ	ی	ع	ص
ع	ص	ک	ہ	ی
ہ	ی	ع	ص	ک
ص	ک	ہ	ی	ع
ی	ع	ص	ک	ہ

وكذلك لطلب الولد كهيعص الى قوله رضيا
يكتب ويمحاه بماء المطر ويشرب ويداوم على ذلك سبعة
ايام يحصل المقصود انشاء الله تعالى وقوله تعالى
وهي تجري بهم في موج كالجبال الى قوله
تعالى فكان من المغرقين هذه الآية لها عمل عظيم في
تحجر الدم السايل اذا اردت ذلك فارسم في لوح من
رصاص الاسود واسم ... واسم امه والقي اللوح في الماء الجاري فان الدم يجري منقطعا مع الماء
جاريا بقدرة الله تعالى وان رسمت ذلك في سبع شقاف والقيت واحدة بعد واحدة بعد تلاوة الآية على كل
مائة مرة ورميت في البير المعطلة كثر ماءها باذن الله تعالى سورة بني اسرائيل قوله تعالى واذا قرأت
القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يومنون بالآخرة حجابا مستورا وجعلنا على
قلوبهم اكنة ان يفقهوه وفي اذانهم وقرا واذا ذكرت ربك في القرآن وحده ولوا على
ادبارهم نفورا فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم
هاتان الآيتان لطرد المردة من الجن والشياطين وتحجيبهم اذا كتبت ذلك للخائف المذعور الذي تخيل
خيالات الفاسدة وعلقت عليه ذهب ذلك عنه بعون الله تعالى وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع
الا همسا هذه الآية من كتبها في رق غزال وجعله في انبوبة من النحاس وعلقها على عضده ... لسان
اعدائه واذا علق على صبي كثير البكاء ... باذن الله تعالى قوله الله نور السموات والارض
مثل نوره الى قوله تعالى والله بكل شيء عليم في سورة النور هذه الآية للغائب اذا اردت ذلك
فليكتب في خرقة زرقاء لطيفة على اسم من تريد بماء الورد والزعفران ثم اكتب اسمه واسم امه وعلقها في الموضع
الذي ذهب منه الغائب مكان في فيه الريح بعد ان تجزها فانه يرجع الى موضعه الذي خرج منه وان كتبت على
مرآة وعلقت على العين الرمدة برأت باذن الله تعالى واذا كتبت على مرات ايضا ليلة الجمعة في اول
الشهر وتلى عليه الآية اربعين مرة كل يوم ثم يغسل ثم اربعين يوما فمن نظر فيها زالت عنه كل علة يجدها في عينه
بعون الله تعالى قوله تعالى الذي خلقني فهو يهدين الى قوله ... ان الله بقلب سليم
لتسكين الحجع ... ايضا في الطريق ... زوال الوحشة والتعب في السفر ... ذلك فليتوضأ

اذا تلاها من يريد السفر على باب داره ثلاث مرات حرسه الله تعالى هو وما معه من المتاع وغيره باذن الله
سورة الاعلى عوذة نافعة من كل شئ من كتبها في اناء وشرب منه قوي حفظه الله ومن كتبها يوم الجمعة بعد
صلوة الجمعة وعلقها على نفسه او على غيره حفظه الله تعالى عن الآفات والبليات بمنه وكرمه سورة البلد
من كتبها من اولها الى قوله تعالى وهديناه النجدين على ثوب فكل من رأى لابس هذه الثوب هابه واحترمه
ومن لبسه ودخل على سلطان وغيره قربه وقضى حاجته باذن الله تعالى سورة الم نشرح من كتبها في اناء من
زجاج ومحاها بماء ورد وشربه زال عنه كل الم والهم والغم والفزع والرجيف ومن داوم قراءتها عقيب الصلوات
الخمس يسر الله امره ورزقه من حيث لا يحتسب سورة القارعة من داوم على قرائتها وهو معطل من التصرف تصرف
باذن الله تعالى سورة التكاثر من قرأها عند نزول المطر كانت له ذخيرة عند الله تعالى ومن جمع ماء المطر
وهو يقرأها وجعل من ذلك الماء شيئا من شراب اي شراب كان من شربه نفعه نفعا عظيما باذن الله تعالى سورة
الفيل من قرأها في وجه عدو نصره الله تعالى عليه سورة الايلاف من قرأها على طعام بورك فيه وذهبت
مضرته واذا كتبت في اناء طاهر بزعفران ومحيت بماء السماء وشربها الذي يشتكي السلم لم يضره شئ وهي نافعة
من رجيف او خفقان اذا كتبت وشربت محوا نفعت لذلك سورة الكافرون ومن قرأها يوم الاحد
عند طلوع الشمس عشر مرات وسأل الله حاجة قضيت ان شاء الله تعالى سورة الكوثر من قرأها في ليلة من الليالي
الف مرة ثم نام رأى النبي صلعم ومن كتبها وعلقها عليه كانت له حرزا وحفظا من الاعداء وينصر الله تعالى عليهم
سورة النصر من كثر قرائتها في الصلوة وغيرها اجيبت دعوته وزاد ايمانه ويقينه الله سورة الاخلاص فوائدها
كثيرة من قرأها واهداها الاموات خفف الله تعالى عنهم سورة المعوذتين هما عوذة من شر الجن والانس من قرأها
عند دخوله على الظالم كفاه شره وفيهما النفع العام الاكمل في كتاب الادعية الصالحة للشيخ المقدس عن ابن عباس
عن ابن عباس عن رسول الله صلى الله عليه وآله سأل امام المتقين ويعسوب الدين عن رسول الله صلى الله عليه وآله
من الدنيا فقال والذي بعثني بالحق نبيا ما عندي قليل ولا كثير ولكني اعلمك شيئا اتى به جبرئيل عليه السلام
فقال يا محمد هذه هدية من الله عز وجل اليك لم يعطها احد قبلك لا يدعو بها ملهوف ولا مكروب ولا عبد خائف من سلطان
الا فرج الله عنه قال الامام علي بن ابي طالب فكيف ندعو بها يا نبي الله قال قل اللهم يا عماد من لا عماد
له ويا سند من لا سند له ويا ذخر من لا ذخر له ويا غياث من لا غياث له يا كريم العفو
يا حسن التجاوز يا كاشف البلاء يا عظيم الرجاء يا عون الضعفاء يا منقذ الغرقى يا منجي الهلكى

یا محسن یا مجمل یا منعم یا مفضل انت الذی سجد لک سواد اللیل ونور النہار وضوء القمر

وشعاع الشمس ودوی الماء وحفیف الشجر یا اللہ لا شریک لک یا رب یا رب ثم تدعو بحاجتک

لا تقوم من مقامک حتی یستجاب لک ثم قال رسول اللہ صلعم لا تعلموہا السفہاء وروی

النبی صلعم انہ قال فضل الدعاء ان تسأل ربک العفو والعافیۃ فی الدنیا والآخرۃ فان من اتاہا عافیۃ فقد فاز

بما یرجو ونجا مما یخاف اللّٰھم انا نسئلک العفو والعافیۃ فی الدنیا والآخرۃ در کتاب اربعین اخطب

خوارزمی از انس مالک نقل میکند کہ گفت شنیدم از رسول اللہ صلعم کہ فرمود کہ چون قیامت شود ملائکہ علی بن

ابی طالب را بدین ہفت اسم خوانند یا صدیق یا دال یا عابد یا ہادی یا مہدی یا فتی یا علی

رایت الی الجنۃ وما تبیین نفعہ وعرفت برکتہ ما وجد بخط بعض العلما نفع اللہ بہم یقال بعد کل فرض

اعددت لکل ہول القاہ فی الدنیا والآخرۃ لا الہ الا اللہ ولکل ہم وغم ما شاء اللہ ولکل

نعمۃ الحمد للہ ولکل رخاء وشدۃ الشکر للہ ولکل اعجوبۃ سبحان اللہ ولکل ذنب استغفر اللہ

ولکل مصیبۃ انا للہ وانا الیہ راجعون ولکل ضیق حسبی اللہ ولکل قضاء وقدر توکلت

علی اللہ ولکل طاعۃ ومعصیۃ لا حول ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم روی لو سئل اللہ تعالے

بہذہ الاسماء ولمشی علی متن الریح لاجیب الاسماء ہذہ اما التی فی الفاتحۃ یا اللہ یا رحمن یا رحیم

یا مالک وما التی فی البقرۃ یا محیط یا قدیر یا علیم یا حکیم یا تواب یا بصیر یا واسع

یا سمیع یا بدیع یا کافی یا رؤف یا شاکر یا واحد یا غفور یا حلیم یا قابض

یا باسط یا حی یا قیوم یا علیم یا عظیم [illegible] یا غنی واما التی فی آل عمران

یا قائم یا وہاب یا سریع یا خبیر واما التی فی النساء یا رقیب یا حسیب یا شہید

یا عفو یا مقیت یا وکیل واما التی فی الانعام یا فاطر یا قاہر یا ظاہر یا قادر

یا لطیف یا خبیر واما التی فی الاعراف یا محیی یا ممیت واما التی فی الانفال

یا نعم المولی ویا نعم النصیر واما التی فی ہود یا حفیظ یا قریب یا مجیب یا جمیل یا فعال

لما یرید یا ودود واما التی فی الرعد یا کبیر یا [illegible] ال واما التی فی ابراہیم یا منان واما التی

فی الحجر یا خلاق واما التی فی مریم یا صادق یا وارث واما التی فی الحج یا باعث واما التی

فی المؤمنین یا کریم واما التی فی النور یا حق یا مبین یا نور واما التی فی الفرقان یا ہادی

واما التی فی السباء یا فتاح واما التی فی المومن یا غفار یا قابل التوب یا شدید العقاب
یا ذی الطول واما التی فی الذاریات یا رزاق یا ذا القوة المتین واما التی فی الطور یا بر واما التی
فی القمر یا ملیک یا مقتدر واما التی فی الرحمن یا رب المشرقین ویا رب المغربین یا ذا الجلال والاکرام
واما فی الحدید یا اول یا آخر یا ظاهر یا باطن واما فی الحشر یا ملک یا قدوس یا سلام یا مومن
یا مهیمن یا عزیز یا جبار یا متکبر یا خالق یا باری یا مصور واما فی البروج یا مبدی یا معید
وفی الاخلاص یا احد یا صمد قال عمار دعوت بهذه الاسماء غیر مرة فرأیتها قریبة الاجابة وکتمتها بعضهم
اخبر ولی اجابتها سریعة قال ابو محمد والله الذی لا اله الا هو لقد دعوت بها مرارا کثیرة عند المهمات
التی خفت علی نفسی منها الهلکة فخلصنی الله تعالی بکرمه الفائدة فی ذکر اسماء الله تعالی وهی الشدید
ذو القوة القاهر المقتدر وهی من اسماء القهر والاستیلاء والغلبة لا یذکرها ضعیف لمنة الا قویت نفسه
وزال ضعفه وذکر لی من احد صحبة نقلا انه ما حبسهم احد علی ظالم والا ورای برهان الاجابة فی الوقت
فی بالین المرات ومن رسم یا شدید فی خاتم حدید وحمله قوی علی حمل اثقال ومن کتب فی اناء زجاج
بزعفران وماء مطر وتلا الاسم اربعمائة ویقول فی آخر کل مائة یا شدید امسک هذه العلة
ثم یمحی ویسقی من به مرض القولنج بری الوقت وذلک انفع لکل حصر
باذن الله تعالی ومن کان به بری فی مناه احلاما ردیة کتبه فی
الوسادة وتلا الاسم اربعمائة واربع مرات وقال یا شدید لا تروع
[illegible] واده القوة یا ارحم الراحمین زال عنه ومن رسمه مصروع فی
قصبه وتلا هذه الاسماء علیه مائة وسبع مرات قال یحبک یا شدید

د	ی	د	ش
د	ش	د	ی
[illegible]	د	ی	د
ی	د	ش	د

احرق من تعرض بهذه الجسد الضعیف انک ذو قوة وبطش یا قاهر یا مقتدر احرق عارضه فلم یعد الیه
باذن الله تعالی ومن کتب اسم الله فی اناء ما یحسب بالسبع الانار ورش به وجه المصروع احترق شیطانه
قال امام البونی لقد امرت بذلک غلاما یصرع منذ اربع وثلاثین سنة واعیی امره فاعتکف ثلاثة ایام
وکتبه ورش به علیه فاحترق عارضه ولم یعد الیه کذا اسمه المحیط له وفق هو یصلح لقطع الفرع وسکره اذا
کتب جدوقمری وفق مربع علی طریق التکسیر فی لوح من حدید وعلق علی المصروع فانه زال جدا وان علق
علی صبی کثیر البکاء [illegible] ابدا وبرکته [illegible] وهذه صورة الوفق

ومن ذلک اسمه الباسط القابض ہذان الاسمان لہما فعل عظیم فی المنع لکل شئی من السفر والتزویج والنقل من مکان الی مکان مثلا اذا اردت منع المسافر فاخذ حجرا من طریقه الذی یمشی فیه ویرسم هذا الاسمان فی وفق ثمانی علی طریق التکسیر ویتلو ہما علیه مرارا ویقول احبس فلان عن سفره بقدرت الله تعالی ویدفنه علی طریق الذی یرید فیه المشی فانه یرجع ویحبس ولا یطیق السفر فی ذلک الوجه ابدا وکذلک من اراد منع امراة من التزویج رسم اسمه القابض فی رصاص مسوّی فی مربع ویکون الرسم فی آخر شہر فی نقصان القمر واحماقه والقاه فی المقابر ویا قابض اقبض علی قلوب الرجال عن فلانه فلا ینکحها احد قال الامام البونی ولقد اتی الی بجاریة اقامت خمسین سنة لم یخطبها احد ابدا ولیس بیده ما اجمل منها فامرتها ان تذکر یا مغیث فعلت وکررته کثیرا فاتاها الخطاب من حیث لا تشعر وکان منعها من اسمه القابض فمن ادام بالمغیث فرج الله تعالی عنه بعونه وکرمه واما اسمه السریع وہو اسم للاستجابة فی الاعمال کلها لا یکتبه احد فی یده ویصلی رکعتین بسورة الفاتحة وقل هُوَ اللهُ اَحَدٌ فاذا اسلم رفع یده نحو السماء وقال یا سریع الق السکینة والوقار فی قلوب اہل ہذه الدار یقول فی ذلک ما یة فانه یکون فی ذلک الحال ان شاء الله تعالی ہذه صورت فی الوفق ہذا واما اسمه الرقیب فاذا رسمه الانسان فی شئی من الخبز واطعمه العبد او الامة فانه من اکل ذلک لم یفارق مکانه ویرح منه ولا یخاف علیه الاباق فی نحوه وہذه صورته

ح	ی	ط	م
ط	م	ح	ی
م	ط	ی	ح
ی	ح	م	ط

س	ع	ی	د
ی	د	س	ع
د	ی	ع	س
ع	س	د	ی

واما اسمه تعالی الباعث الوارث فہما اسمان جلیلا القدر لا یکثر احد ذکرہما الا نور الله علیه بنور الیقین وتثبته علی التوکل فمن رسم الباعث فی وفق المربع حرفی فی قطعة من نحاس من یوم الاحد عند طلوع الشمس وغمرہا بماء طاہر وشرب من به الفالج والسکتة مائة مرة یبری باذن الله تعالی وان کتب الباعث والوارث لمعقود انحل عقده وذلک ان یکتب حروفہما فی وفق ثمانیة علی طریق التکسیر ویعلق علی المعقود ینحل عنه باذن الله واما اسمه تعالی السلام فہو مشتق من السلامة من کتبه فی وفق ثلاثی

ق	ی	ب	د
ب	د	ق	ی
د	ب	ی	ق
ی	ق	د	ب

وحمله وهو مسافر رجع بالامن والسلامة ومن حمله فی الحرب سلم من الآفات ویکون الغالب علی حامله الامانة والوقار وهذه صورته وکذلک اسمه تعالی المحیط والمقیت اسمان عظیمان ولهما اعمال جمة ومن ذلک عقد الالسنة ومن رسمهما فی فضة علی طریق التکسیر ورسم معهما اسم من یرید عقد لسانه قال اللهم کما کسرت حروفهما فاکسر لسانه بعزت اسم الاعظم فانه یصمت البتة ولا یذکر من عمل له ذلک بقلیل ولا کثیر باذن الله وذکر فی کتاب الواح الجواهر ان من اراد ان یولف بین اثنین فلیبدأ باسم الطالب ویوخر اسم المطلوب یکتب بینهما محبته ویکسر ذلک وینقشه فی لوح من الرصاص الاسود یوم السبت ویدفنه فی الموضع الذی یرید تحصیل المراد وذکر ان من وضع ذلک یولف بین الذیب والغنم اذا دفنه فی موضع الغنم وهذه صورته ذ ی ب م ح ب ة غ ن م ویکسره ویجعله فی مربع عشاری علی طریق التکسیر فی لوح من رصاص کما تقدم ذلک مما جرب وصح وکذلک اذا اراد انسان ان یطلع علی امر من الامور فلیتوضأ وضوء الصلوة بعد نظافة الجسم والثیاب ویکتب هذا الوفق الثلاثی فی رق غزال فی آخر یوم الخمیس وهو مستقبل القبلة ویخلی بیتا من بیوته فاذا کمل الوفق کتب اسمه واسم امه فی ذلک البیت علی هذه الصورة فاذا کان عند النوم جعل الورقة تحت راسه ونام علی طهارة کاملة بعد طیب وبخور فانه یری فی منامه ما اراد وطلب بقدرة الله تعالی

م	لا	اس
س	م	لا
لا	س	م

روی ان الحسین ابن علی علیهما السلام لما خرج من المدینة وتوجه الی مکة بعث یزید بن معاویة جماعة لیلزمون الطریق ویقاتلون مع الحسین وکان الحسین یقرأ ویکون هذه الآیة فوصل مکة ونالوا وهی هذه فخرج منها خائفا یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین

۳۰	۱۰	۲۰
۴۰	۵۰	۶۰
۸۰		۷۰

خواص قرآن مجید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین

بر ضمیر منیر بزرگان پوشیده نماند که فقیر حقیر مدتی از شرافت خدمت هم وهم بزرگی که رسیده وا نه خرمن او خوشه چیدم و در کتب و رسایل خواص بعضی آیات بینات دیدم اما دل بآن اطمینان نمیکرد اتفاقا در سعادت بصحبت منتقم قدوة السالکین و زبدة التابعین مخزن اسرار الهیت شیخ الاسلام شمس الملة والدین محمد المشتهر بمیر الکلاء قدس الله سره... کریم اورا گنج روان در گنج

باهم نشستی در خواص قرآن رخد نقش بحثی میکردم رو برتافت و گفت این اسرار لیس قصه عجیب و
داستانی پس قصه نیست و فرمود که من بعد از آنکه از اسرار این آیات مطلع شدم کتاب این خواص
جمع کردم و آن قصه در دیباچه او جمع کردم در راه ختای آن نسخه از من ضایع شد والاآن
نسخه را بتو ایثار میکردم اما از هر سوره خواص آیتی چند در خاطر من مانده و آن اینست سورة الفاتحه
هزار خاصیت دارد بعضی از آن اینست که اگر کسی رنجور باشد سه بار بخواند و دست بر اعضا بمالد
شفا یابد و اگر بر جامی نویسد و باب نیسانی شسته بجمیع اعضا بمالد و بگذارد که خشک شود شفا یابد و اگر
حزن یا وسواس داشته باشد آن آب را بیاشامد آن زایل گردد و اگر در ساعت اول روز جمعه
بقلم زرین بر ظرفی زرین بمشک و زعفران و کافور محلول باب ورد بنویسد و بگلاب بشوید و در شیشه
نگاهدارد و هرگاه نزد سلاطین و ارباب دولت رود و بر روی مالد معزز و مکرم باشد و اگر بر ظرفی نویسد
و بزبان محو کند و بآن حال هفتاد مرتبه بخواند بهر مرضی که بدمد اگر همه استسقاء و ریاح و عرق النسا
و درد مفاصل باشد بر طرف شود و اگر بانگشت سبابه بر عضو دردناک نویسد وجع ساکن شود
و اگر بر پیشانی کودک بنویسد از آفات صرع ایمن گردد و از شر جن و انس و دیوانگی محفوظ ماند و اگر
هفتاد مرتبه بغیر نماز بخواند از جمیع آفات در امان باشد و اگر کسی اراده کند یا نزد امیری رود هفت
مرتبه ایاک نستعین بخواند بحضور البته البته بحصول انجامد سورة البقرة الم الی قوله تعالی هم
المفلحون هر که بسیار خواند حفظ و معرفت او بیفزاید و [illegible] اول روز پنجشنبه بمشک و زعفران
در جامی بنویسد و باب چاه بشوید و بخورد از آن آب از روز چیزی نخورد و برین مداومت نماید قوت
حافظه بیفزاید و تدبیر صواب آورد و آیه اولئک الذین اشتروا الضلالة الی قوله تعالی فهم
لا یرجعون اگر خواهی که دشمن حیرت زده شود و اندیشه صواب نکند پاره از جامه او که عرق آلود
کرده باشد بگیر و نام وی و نام مادر وی بنویس و گرد آن دایره بکش و بیرون دایره بنویس یکبار هشت
مرتبه بگو که این از برای فلان بن فلان ست [illegible] از آن آیه مذکوره را بنویس و دایره دیگر پیرامن
آن دایره بکش و چنان بنویس و بگو تا سه دایره تمام شود پس آن پارچه جامه را مثل فتیله
پیچ و دوانیده کن و در کوزه سفالین بکن و در آستانه خانه که گذرگاه آن شخص است دفن کن تا قدرت خدای تعالی
عجایب بینی و این عمل در روز شنبه عمل آید یا ایها الناس اعبدوا ربکم الی قوله تعالی و انتم تعلمون

واگر آفات و عاهات در شهری یا در زمینی پیدا شود که زرع و اشجار و اثمار تباه گردد و خواهد که
دفع شود روزه دارد و صبح جمعه بآن باغ یا زمین رود و در چهار رکن آن و در میان دو رکعت نماز کند
و در هر رکعتی فاتحه و سورة الفیل و لایلاف یکبار بخواند و چون فارغ شود قلمی از چوب زیتون
تراشد و سه برگ از درخت سبز بگیرد و آیه مذکوره بزعفران بران برگ بنویسد و بعد بخور کند و یک
برگ را بر سر مجرای آب دفن کند و یک برگ را در چاه یا در چشمه اندازد و یکی دیگر در درختی که از همه بلندتر باشد
بیاویزد آن آفت برطرف شود آیه وبشر الذین آمنوا وعملوا الصالحات الی قوله تعالی وهم فیها
خالدون اگر درختی بار ندهد یا کمتر از همیشه دهد روز پنجشنبه روزه گیرد و وقت روزه بغیر حیوانی گشاید
و با کسی سخن نگوید و آیه را بر کاغذ نویسد و در میان بوستان بر درختی بیاویزد و از آن درخت اگر میوه
دارد یک میوه بخورد و اگر ندارد برگ درخت بخورد و در پای آن درخت جرعه آب خود بپاشد و ببیند
آید که خدای تعالی آثار برکت بران درختان پیدا آرد آیه واتبعوا ما تتلوا الشیاطین الی قوله تعالی
لو کانوا یعلمون خاصیت او ابطال سحر است بر طشت مس سرخ نویسد و لبان بخور کند و بآب چاه
بشوید و بخانه مسحور بپاشد اهل آن خانه از سحر ایمن گردند و اگر مسحور بآن طشت آب گرم کرده خود را بشوید
سحر بروی باطل گردد آیة الکرسی الی خالدون در روی کرسی منافعست هم در خواندن و هم در
نوشتن و هر که هر روز و شب در عقب هر نماز بخواند از وسواس شیطان ایمن شود و از فقر خلاص شود
و در رزق بروی او کشاده گردد و هر که شب الی برخواستن از جای خواب و وقت خوابیدن بخواند
از ظلم ظالمان و شریران و دزدان و رهزنان باشد هیچ گزند و خوف در وی راه نیابد و اگر بر پاره گل
تنک کرده نویسد و در میان انبار گندم اندازد کرم او را ضایع نکند و برکت در وی پدید آید و چون بر پاره
سفال آب ندیده نویسد و در کاغذ پیچد و در کوزه یا خمره اندازد و در دکان یا آستانه خانه پنهان کند دزد
دران موضع نیاید و خیر و برکت و جمعیت خلق در آنجا پیدا شود و اگر بمشک و زعفران و گلاب بر جامی نویسد
و بآب باران نیسان بشوید و بیاشامد باطن او از امراض و اخلاق بد پاک شود آیه آمن الرسول
تا آخر سوره خواندن و نوشتن این سه بار جهت رهائی از دشمنان و ایمن بودن از رنجها
و بمراد رسیدن نتیجه بخشد و اگر بر ظرف پاک نویسد و بآب چاهی که آفتاب بروی نتابیده باشد بشوید
و آن آب را بیاشامد یک هفته متوالی نشاطی در وی پدید آید و قوت حافظه بیفزاید و از نسیان ایمن گردد

و از شر ظلمه امان یابد باذن الله تعالی سوره آل عمران آیه الٓمٓ اللّٰه لا اله الا هو الحی القیوم
الی قوله تعالی وانزل الفرقان و دین آیه اسم اعظم است هر که این آیه شریفه را بنویسد بگلاب و رسات
دوم روز پنجشنبه بر ورق آهو و در زیر نگین انگشتری نهد و بطهارت نگاهدارد دور مال و جاه و قبول نزد
خلق افزاید و اعدا محروس باشد آیه هو الّذی انزل علیك الکتاب الی قوله تعالی لا یخلف المیعاد
درافزونی زکاوت و فهم روز جمعه پیش از طلوع آفتاب بر کاسه سبز بنویسد بزعفران و گلاب بشوید ناشتا بخورد
و دران روز حیوانی نخورد و لقمه شبهناک نخورد و هفت جمعه چنین کند برابر رسد آیه قل اللّٰهمّ
تا بغیر حساب هر که این آیه را بسیار بخواند در رزق و روزی و برکت و وسعت پیدا آید و فقر و
ذل دور گردد و غنی و مشهور گردد و هر که خواهد بعلوم غریبه مطلع گردد اربعین گیرد بروزه و طهارت.
و روز و شب این آیه را ورد خود کند چنانچه بعد از فرائض دایم اوقات بخواند و در وقت خواب هفت
مرتبه سوره والشمس و والضحی بخواند و این دعا بخواند اگاه بخواید دعا اینست اللّٰهمّ انی
اسئلك بقدرتك علی کل شیء و بتسترك علی کل شیء استجیر لکل شیء یا احد یا صمد
یا وتر یا حیّ یا قیّوم ان تصلی علی محمّد و آل محمّد و ان تیسر لی العلم الفلان الّذی
یسرته علی کثیر من خلقك و ان تخصنی به فتغنینی عمن سواك فانت مالك الملك
و بیدك مقالید السموات والارض و انت علی کل شیء قدیر چون برین مداومت نماید حق
در خواب یا بیداری کسی را بروی بگمارد تا این علم را [illegible] یاد بدهد و بی احتیاج اشاره نماید لوع دیگر
چون آیه مذکوره را بمشک و زعفران بر کاغذ زرین نویسد و بآب هلیله سبز بشوید و نگاهدارد و بعد از آن
یک زهره مرغ خانگی سیاه و زهره گربه سیاه و پنج مثقال سرمه اصفهانی را بیکدیگر سحق کرده در کاسه چینی
با آن آب صلایه کند تا تمام آب با آن اجزا خشک شود و سرمه کذائی را در سرمه دان آبگینه سبز یا چوب
آبنوس کرده نگاهدارد و انگاه روز پنجشنبه روزه گیرد و در نیم شب جمعه برخیزد و طهارت کرده دو
رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت الحمد یکبار و قل اللّٰهمّ تا آخر هشت بار بخواند و بعد از نماز
هفتاد بار استغفار کند و هفتاد بار صلوات بحضرت رسول و آل آنحضرت صلوات الله علیهم بفرستد
و آن سرمه را در چشم بکشد و ابتدا بچشم راست کند و بدین ترتیب هشت شب جمعه بجا آرد ارواح
مقدسه او را از ان مطلب خبر دهند و طریق تحصیل آن بگویند چرا که ایشان مخبر این عمل اند آیه اذ قالت

امرأت عمران الی قوله تعالی بغیر حساب این آیه حفظ اطفال کند از هیچ بلاها و آفتها
و اگر زن فرزند را خواهد که بسیار شد اندازد این آیه را بگلاب و زعفران بر ورق آهو
بنویسد و بر بازوی راست آن زن بندد دیگر فرزند نشود و اگر در اینولی بندد در روم گیرد و بر
گردن طفل بندد از آفت ایمن ماند و نترسد و نگرید و نشو و نمای وی همه نیکو باشد آیه
لن یضرکم الی قوله تع وکانوا یعتدون این را خاصیتی عظیم است از جهت ظفر یافتن
بر دشمن و فیروز شدن بر اعدا و اگر بشمشیر یا کارد یا نیزه نقش کند در روز یکشنبه در ساعت
شمس و نقاش بهره و صائم باشند و طاهر حرب زنی باشد که هیچ کس از خلایق بروی ظفر نیابد
و آن سلاح در جنگ مبارزت نماید آیه اذ همت طائفتان منکم الی قوله تعالی
عزیز حکیم هر که را از سلطان خوف باشد و از غضب او ترسد یا ظالمی قصد او دارد این آیه را
در نیم شب جمعه با جامه پاک و طهارت کامل بر ورق آهو نویسد بعد از ان دو رکعت نماز
حاجت گذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه این آیه را بخواند و بعد از نماز این آیه را تکرار کند تا نماز
صبح بگذارد و بعد از ان تسبیح و ذکر و آیة الکرسی بخواند تا آفتاب بلند شود دو رکعت نماز دیگر بگذارد
در رکعت اول فاتحه و آیة الکرسی بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه آمن الرسول بخواند
و چون سلام دهد هفتاد بار استغفار کند و هفتاد مرتبه حسبی الله الذی لا اله الا هو
علیه توکلت وهو رب العرش العظیم را بخواند و از شر آن سلطان ایمن بود
و همیشه از وسوسه شیطان و شر ظالمان ایمن باشد یا ایها الذین آمنوا اصبروا الی
قوله تع یفلحون جهت دفع گرسنگی بالی بنده این آیه را بر نان جو نویسد و بخورد اثر بگیرد
و اگر بر نان ناسازگار بخورد از بد خوئی باز و دفع شود اول سورة النساء قوله تعالی فکیف اذا جئنا
الی و لا یکتمون الله حدیثا اگر کسی گواهی ندهد این آیه را بر سفال آب ندیده بنویسد نام گواه و با در بش
در کوزه کند و آب بخورد و اندازد خود و اظهار شهادت کند و اگر کسی خواهد که احوال زنان کسی ابداً این آیه را
بخواند بر کف دست است بنویسد و چون آنکس در خواب شود دست بر سینه او نهد آنچه کرده باشد
همه بیان کند آیه ان الله یامرکم ان تؤدوا الی قوله تعالی بصیرا خاصیت او آنست که اگر کسی دفینه
نهاده باشد و راه بر سر آن نبرد و گمان بجائی دارد این آیه را بر سفال نو نویسد و با آب باران بشوید

و آنجا که گمان می‌برد باشد بران مطلع شود آیه ومن یخرج من بیته الی قوله تعالی غفورا رحیما جهت
دفع سحر بگلاب و زعفران بر کف دست راست نویسد و بلیسد با طهارت هشت روز همه سحرها باطل شود
سورة المائدة یا ایها الذین امنوا لیبلونکم الله بشیء من الصید الی قوله تعالی عذاب الیم
جهت صید نخجیر بسیار سه لوح بسازد یکی از چوب زیتون و یکی از مس سرخ و یکی از استخوان شتر
و در روز شنبه و نقاش با طهارت بود بر یک روی لوح آیه مذکوره نقش کند و بر پشت لوح زیتون
نقش کند والطیر محشورة کل له اواب و بر لوح مس آیه مذکوره بر یک روی و دیگر احل لکم
الصید البحر الی قوله تعالی تحشرون و بر لوح استخوان آیه مذکوره و بر روی دیگر هفت مرتبه فان
مع العسر یسرا و چون بصید مرغ رود لوح زیتون در گردن آویزد و اگر بصید وحش رود لوح استخوان
آویزد و بصید ماهی لوح مس آویزد و باید که در هر ماه لوحها را تازه کند در شنبه اول ماه سورة الانعام
الحمد لله الذی خلق السموات والارض الی قوله تعالی بربهم یعدلون هر کس این آیه را هفت
مرتبه صبح و شام بر کف دست بخواند و در هر مرتبه بر جمیع اعضا بمالد از جمیع آلام و اوجاع در امان خدا تعالی
باشد آیه فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم الی قوله تعالی الحمد لله رب العالمین هر که خواهد که خانه ظالم
خراب شود بگیرد استخوان شتری که در مزبله افتاده باشد و بشوید و این آیه را بر و نویسد بدان و در خانه ظالم
اندازد یا دفن کند البته خانه او ظالم خراب شود حکیم گوید که اگر بقلم نحاس در طشت نویسد باب ریحان و بشوید
بآبی که در روی زیره خیسانیده باشند یک روز یک شب در خانه که کیک و پشه بسیار باشد بپاشد چون بکرد
این بلا بجای آرد هیچ نماند وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو الی قوله تعالی وهو اسرع الحاسبین
هر که خواهد که چیزی بروی پوشیده نماند و عاقبت آن و صلاح و فساد آنرا بداند این آیه را بر کتان پاک
پاک نویسد و در وقت خواب [illegible] استخاره گوید و بعد از فاتحه این آیه را بخواند و در زیر سر نهد
و بخسبد حق تعالی آن چیز را و عاقبت و صحت و فساد او را بوی نماید و اگر آنرا بر کتان نویسد و در وقت
خواب بباز و بندد و بخواب همچنان بگذارد و از خود جدا نکند و از خانه بیرون آید در آخر و از مردم سخنان
عجیب و غریب شنود که خلاف عادت باشد و غالب آن باشد که در آن سخنان صحت و فساد آنچیز ظاهر شود
و این سری عجیب است آیه ان الله فالق الحب والنوی الی قوله تعالی العزیز العلیم و این آیه سری
[illegible] فایده بسیار دارد اگر بجام آبگینه نویسد بزعفران و کافور و بآب چاه باران بشوید

وتخمی را که خواهد بکارد و بآن آب تر کند و بکارد خیر و برکت در وی بهم رسد و از آفت محفوظ ماند حکیم گوید اگر
ازان آب در پای هر نهالی که بنشانند بیرون آن درخت بغایت خوب شود و سورة الاعراف المص
کتاب الی قوله تعالی قلیلا ما تذکرون از جهت طاعت حکام بر صفحه نقره نقش کند و بجای
نگین انگشتری نهد آیه او من اهل القری الی قوله تعالی خاسرون اگر در اول ماه محرم بر کاغذ
نویسد و هر وقت که احتیاج افتد بشوید و در جائیکه کس بسیار باشند بپاشد دفع شود آیه سورة
الانفال وما جعله الله الا بشری الی قوله تعالی حکیم روز بیست و هفتم رمضان بنویسد
و بر کمر بندد یا زیر نگین نهد بر اعدا منصور گردد و محفوظ باشد سورة ولو ارادوا الی قوله تعالی مع
القاعدین بجهت بنده گریخته یا دزد در اول ماه بنویسد بر پارهٔ کتان بنام آنکس هذا فلان بن فلان
و چنانکه کسی نبیند در خانه بیرون رود و در میان آن میخ آهنی محکم کند و ابدا ازان در زیر خاک پاک پنهان
کند سارق و هارب باز گردد سورة یونس الر تلک آیات الی قوله تعالی تذکرون از جهت
فرمان برداری مردم در اول ایام بیض ماه شعبان روزه دارد و نماز شب برات بگزارد و بنان جو که
و نمک افطار کند و رو بقبله بنشیند و صلوات بر حضرت محمد و اهل بیت او صلوات الله علیهم بفرستد و آیه را با
مورد و زعفران بر کاغذ نویسد و در زیر بالین خود نهد و صباح برداشته با خود نگاه دارد هر که وی را
بیند اطاعت کند آیه قل من یرزقکم الی قوله تتقون بر پوست کدوی خشک یا تر نویسد و بر
بازوی راست زن حامله بندد زادن بروی آسان شود و اگر بر ظرف نقره نویسد و بآب کند تا
محو کند پاره ازان با زیت حل کند و سه قطره ازان با زیت حل کند و سه قطره ازان در گوش چکاند
درد بر رود و اگر طومار کند و بر خود آویزد و سه نوبت بار بخواند در رزق بروی گشاده گردد و آیه فلما
القوا قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین
از جهت ابطال سحر خاصیتی عظیم دارد که سحر باطل گردد و اگر بنویسد آب باران را در بلندی کوهی که کسی
او را نبیند بجا برده در کوزه کند و از چاهی که معطل باشد آب بگیرد و آب مساوی کند
و در روز چهارشنبه برگ سبز درخت که میوه وی نخورده باشند پیش از طلوع آفتاب بگیرد و برا ورقها این آیه
نویسد بآن آب محو کند و جمیع اعضا را بدان بشوید سحر باطل شود باذن الله تعالی سورة هود الی
فیها بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم گویند اگر این آیه بر تخته ساج نویسد یا نقش

وپانچم بر مقدم کشتی بدوزد آن کشتی از جمیع آفات سالم ماند بقدرت حق تعالی آیه انی توکلت علی الله الی
قوله تعالی علی کل شیٔ حفیظ حکیم گوید در سفر اگر از شر سباع یا شر شیطان یا از غضب سلطان یا از غرق
شدن در دریا یا از سرق در بیابان ترسان باشد این آیه را بسیار بخواند خاصه در پنج مقام بخواند بگاه
در آمدن و بیدار شدن و بعد از هر نماز و در آمدن در کشتی و نزد سلطان رفتن که اثری عظیم خواهد کرد
بعون الله تعالی سورهٔ یوسف قال الملک ائتونی به استخلصه الی قوله تعالی لا نضیع اجر
المحسنین خاصیت او آنست که کسیکه از عمل معزول شده باشد و خواهد که باز بعمل آید روز پنجشنبه و جمعه
اول ماه روزه دارد و شب جمعه سورهٔ یوسف را بخواند و در جمعه بین الصلاتین این آیه را بر ورق
نویسد و چون افطار کند یکبار دیگر سورهٔ یوسف را بخواند بعد از نماز مغرب و در وقت خواب نیز
بخواند و هر یکبار از تکبیر و تهلیل و تحمید و تسبیح و استغفار صد مرتبه تکرار کند و بخوابد و چون صبح شود قصد
کند با حدی ظلم و تعدی نکند و نوشته را از دو جانب بر خود دارد بطلب رود سورة الرعد از اول تا تتفکرون
جهت معمور کردن جائی یا خواه خانه دکان و خواه زمین و باغ بر چهار پاره کاغذ نویسد و بر چهار طرف
آن موضع در خاک پاک پوشیده کند که خیر و برکت بیند سورهٔ ابراهیم الر کتاب انزلناه الی قوله تعالی
حکیم از جهت طاعت یا جهل یا بر آب چاه بخواند و آن آب بخورد و بر دیوار خانه خود نقش کند و اگر متعلم
آن آب خواند و سه روز بخورد آثار فهم و رشد و فصاحت در وی ظاهر گردد و هر کس به آب باران نسیان جهل یا بد
بخواند و بیاشامد شکوک و شبهه عقل او زائل گردد و اعتقاد درست پیدا کند و قوت حافظه او بیفزاید آیه
الله الذی خلق السموات والارض الی قوله ان الانسان لظلوم کفار هر که صبح و شام این آیه را ورد کند
بر عمر و مال و فرزندان او برکت بسیار آید و از آفات و زوال نفس محفوظ ماند سورة الانبیاء و ذا النون
اذ ذهب مغاضبا الی قوله تعالی ننجی المومنین خاصیت او زوال غم و هم و کرب و کید است
باید که اولا توبه کند و استغفار نماید و هفتاد بار صلوات بفرستد آنگاه طهارت کند و دو رکعت نماز
با خضوع و خشوع بگذارد و آنچه تواند از قرآن بخواند و بعد از نماز هفتاد بار دیگر استغفار کند
و صلوات تکرار کند و سر بسجده نهد و هفت بار این چهار آیه دیگر که مذکور شود بخواند اول
الذین اذا اصابتهم مصیبة تا هم المهتدون دوم قالوا لهم الناس ان
الناس قد جمعوا الی قوله تعالی ذو فضل عظیم سوم و ایوب اذ نادی ربه

الی قوله تعالی ذکری للعابدین چهارم وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد
فوقاه الله سیات ما مکروا سورة الحج تری الارض جامدة تا من فی القبور
اگر خواهد درخت بار ور شود این آیه را بر ظرف سفال آب نارسیده به زعفران که آب به یا سیب
یا امرود حل کرده باشد و آن ظرف را از آب باران نیسان یا آب چشمه پر کند و در زیر هر درخت
رطلی از آن آب بریزد و باقی را بر چهار رکن آن باغ بپاشد تا خیر و برکت ظاهر شود باذن الله تعالی
آیه یا ایها الناس ضرب مثلا تا رسلا دفع ظلم ظالم کند باید که روز شنبه وقت طلوع آفتاب
بر کاسه از چوب توت با آب چاه معطل بنویسد و نوشته را با آب آن چاه بشوید به منزل ظالم بپاشد مقصود
حاصل شود سورة مومنین ولقد جعلنا الانسان الی احسن الخالقین اگر زن حامله شود
بر هفت برگ ریحان نویسد و آن زن یکیک را ناشتا خائیده فرو برد و در عقب هر یک قدری شیر گاو زرد
بیاشامد و این عمل را سه روز پی در پی بجای آرد بقدرت خدای تعالی حامله گردد و اگر بر پارچه کرپاس
با آب توت بنویسد و با خود دارد قبول خلق گردد و باید که مرد در عمامه بندد و زن زیر عصابه نهد عجایب
قبول خلق بیند بقدرت باری تعالی آیه الله نور السموات تا بغیر حساب خاصیتی بزرگ دارد
از قبول و آبروی نزد خلق و رشد و حصول باید که روز پنجشنبه و جمعه روزه گیرد و هر روز غسل کند
و بعد از نماز ظهر و عصر روز جمعه سورة یس بخواند و این را بر ورق آهو نویسد و به تجدید و چون از نماز
فارغ شود بگشاید و بر کف دست راست نهد و سورة کهف بخواند و باز به تجدید و در سوم گیرد و با خود
نگاهدارد در دنیا و آخرت وجیه گردد و برکت این آیه سورة الفرقان والذین یقولون ربنا هب لنا
تا مقاما خاصیت این آیه آنست که اگر مردی یا زنی که خدالی وی بسته باشد و در خانه مانده باشد
سه روز روزه دارد و هر شب وقت خواب بستن و یکبار این را بکه حاجت از خدای تبارک
و تعالی خواهد و در ماه سه روز این عمل الی تا مطلب برآید سورة الشعراء طسم
تلک آیات تا خاضعین برای خذلان و نگونساری دشمن قبضه خاک از زمینی که آفتاب
نتابیده بردارد و این آیه را بر وی خواند بر روی دشمن پاشد آیه انه تنزیل رب
العالمین تا بنی اسرائیل جهت دفع فتنه باشد و هر روز [illegible] این آیه نوشته در گردن خروس
سفید بندد و در وقت زوال آنجا که گمان گروه [illegible] باشد رها کند ظاهر شود ان شاء الله

وقل الحمد لله وسلٰمه تا صادقین جهت دفع بلا و وبا است روز روزه دارد و نقاش نیز
روزه گیرد و در نقش کردن دلوحه از زر بسازد و این آیه را بر آن نقش کند و بر هر
سطری که نقش کند و بر هر سطری که نقش کرده سه بار این آیه را بخواند پس آن لوح را بر پارچه
جامه کسی که معتکف باشد بپیچد و از بلندترین جاها بیاویزد از بلا امان یابد آیه
سبحان الله عما یشرکون تا والیه ترجعون چون کسی نزد حاکم یا قاضی جهت
دعوی آید وقت در آمدن نزد ایشان سه بار این آیه را بخواند و بگوید والله غالب علی امره
مراد حاصل شود و سورة الروم فسبحان الله حین تمسون وحین تصبحون
تا تخرجون جهت رنج بیماری و درد دل شبانه روز این آیه را در زیر هفتاد و سه مرتبه
روز چهارم لبان و کرویه بر چهار مجمره که آتش آن از تاک باشد و یکی بر بالای سر
و دیگری پائین و یکی یمین و دیگر یسار بخور کند و باید که بعد این عمل کند روز چهارم مریض را از جا
بیرون برده بخواباند و بخور بسوزاند و سه روز نیز همین عمل کند شفا یابد آیه وکذلک تخرجون
بر دیوار خانه نویسد حق تعالی او را فرح دهد سورة لقمان یا بنی انها ان تک مثقال
حبة تا ان الله لطیف خبیر هر که خواهد احوال عیال و فرزندان خود بداند در شب جمعه
اول شعبان این آیه را بنویسد بعد از نماز فریضه و نافله و در زیر سر خود نهد و بخوابد و در
وقت خواب این تسبیح بخواند سبحان من لا یخفی علیه خافیه سبحان الذی القلوب
بیده والاسباب بامره آیه ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة
ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم حکیم گوید هر کس خواهد حفظ او بیفزاید ذهن
او قابل شود بفهم علوم و در سینه [illegible] فصیح و بلیغ [illegible] و این آیه هفتگانه را بر هفت کاغذ بنویسد
و هفت روز ناشتا با عسل بشکر آمیخته بخورد حفظ و فهم او بیفزاید ببرکت این آیات سورة السجدة
الذی احسن کل شیء خلقه تا قلیلا ما تشکرون جهت تربیت مولود چون کودک هفتاد
روزه شود این آیات را بر جام آبگینه نویسد بمشک و زعفران و گلاب و آب باران
محو سازد و دو بخش کند و یک بخش را در طعام طفل کند و بخش دیگر بامداد
در حلق وی یک قطره چکاند بر دو سه روز بمالد و این تا چهل روز چنین کند و بعضی

هفت و گفته اند که آن عمل باعث رشد و فصاحت و بلاغت باشد سورة الاحزاب
اذ اخذنا من النبيين ميثاقهم تا غليظا اگر کسی نقض عهد کند این عهد بر گرد
پاره از جامه او بگیرد و این آیه را بر وی نویسد به زعفران عمل کرده باشد بعد آن آیه بنویسد بعده فلان
بن فلان ونقض عهده ولم يف بما كان منه لفلان بن فلان والله غالب على امره اللهم
عليك به واللهم عليك به اللهم عليك به بگوید و نوشته در گوشه مسجد دفن کند
آنکس بقدرت الله تعالی بعهد خود باز گردد وفی فواید کلام الله لا شک ان تلاوت القرآن افضل
من كثير من العبادات وفي الحديث من قرأ حرفا من كتاب الله تعالى فله حسنة والحسنة بعشر
امثالها ولا اقول الم حرف ولكن الف حرف ولام حرف وميم حرف اخر وايضا في الحديث انه
قال اقرأ القرآن فان الله تعالى لا يعذب قارى القرآن وايضا في الحديث لا تترك النظر في
المصحف في كل يوم ويقول هذا كتاب ربي ولا بد للعبد اذا اتاه كتاب سيده ان ينظر فيه كل يوم فيعمل
بما امره فيه ويجتنب ما نهاه عنه والاحاديث في هذا الباب كثيرة وقال الامام بن ابي الصيف ويكفي
في العبادات تلاوة القرآن وقول حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب
العرش سبع مرة في الصباح والمساء لان العبادات غير هذين تشترط فيها حضور القلب
وتلاوت القرآن قد جاء انها اعظم القرب بفهم او بغير فهم وقائل حسبي الله الى آخر السورة الله تعالى
يكفيه ما اهمه صادقا به او كاذبا ورأى في المنام بعض العلماء النبي صلعم فسأله عن ثواب قاری
القرآن فعد له كثيرة من فوائد الدنيا والآخرة فقال بحضور القلب وغير حضور القلب قال
بفهم وبغير فهم وفي الحديث خذ من القرآن ما شئت لما شئت وفي الحديث ان فضل كلام الله على
سائر خلقه ورأى ابن ابي الصيف في فضل الجمعة قبل الصلوة [illegible] الفاتحة وقل هو الله احد
والمعوذتين سبعا سبعا لم يصبه بليته الله في نفسه ودينه ودنياه اليه يومئذ يتبعون
الداعي لا عوج له وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا من كتبها
وعلقها على عضده فانها عصمة من الاعداء ولا يقدر احد ان يذكره بسوء وايضا كذلك يطبع الله
على قلوب الذين لا يعلمون من كتبها في خرقة من ثوب عدوه وكتب بعدها كذلك
يطبع الله على قلب فلان بن فلان وعلقها فاذا رآه العدو دهش حاله ورآه

آية انشأ جنات معروشات وغير معروشات من نقشها في جلد
كبش مذبوح وعلقها في عنق مواشيه ظهرت فيها النجابة وسلم من الآفات باذن الله تعالى
ايضا ان نقش على خشب الزيتون وجعلها في بستان راى من النمو و
حسن خروج الاثمار عجبا بشرة الله الصابرين والصادقين والقانتين الخ
من كتبها على سكر او ابريق ماء والقى الذى يقطر على ورق الشجر على الزرع من يشرب من
ذلك وزن مثقال اربعة ايام متوالية فانه يبلغ ما اراد من الخير باذن الله تعالى آية
الذين ينفقون في السراء والضراء والكاظمين الغيظ الخ
اذا كتبت هذه الآية وسقيت لمن فيه حدة النفس والغضب والسلطان الجابر والعم الجاهل
يزال عنه ذلك ومن كتبها ليلة الجمعة بعد الصلوة العشاء في القرطاس وعلقه امن من السلطان
الجابر والعدو آية يا ايها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم الى
حكيما هذه الآية الشريفة تزيل القسوة من القلب وتقوى الايمان فمن وجد في
قلبه زيغا او شكا فليصم ثلاثة ايام اولها الاحد ولا ياكل طعاما فيه شبهة
يصلى ليلة الخميس بعد الصلوة العشاء اثنى عشر ركعة ثم يسبح سبحان الله عشرة ويحمد الله
ويكبر ويستغفر للمؤمنين والمؤمنات ويتعوذ من الشيطان ثم يصلي كل عشر عشر او يسال الله
الهداية له او لمن يريد ان يعمل له ثم يكتبها في قرطاس ويلقها عليه ثم يكتبها في اناء طاهر
ويمحوها بماء طاهر ويسقيها المعمول له في صبح يوم الجمعة قبل طلوع الشمس تحصل المقصود وكذلك
قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود الى ما يريد من كتبها في جام ومحاها بالعسل
ليسقيه الناس من اكل هذه [illegible] الله عنه اللبس والشك في الدين وتبع الحق
باذن الله تعالى واذكروا نعمة الله عليكم وميثاقكم الذى واثقكم به
الخ قوله تعالى عليم بما تعملون من كان يوسوس في صلاته ووضوئه ويريد
اعلام السر في المنام فليكتبها في اناء زجاج ثم يمحاها بماء طاهر ويشرب ذلك ثلاثة ايام متوالية
على الريق فانه يزول ذلك آية يا ايها الذين آمنوا انما الخمر والميسر الخ من دام على قراءتها
لم يذهب الى المعاصي من شرب الخمر والقمار والزنا واللهو العبث وما اعران قال الفضل بن الله

يوتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم من اراد ان يخطب امرأة او يطلب ولاية
من سلطان او امير و يجلب الرزق والبركة وغيرها فليكتب و يعلقها عليه فانه يقبل و يجاب الى
ما يطلب من امرأة وغيرها وما جعله الله الا بشرى ولتطمئن به قلوبكم وما النصر
الا من عند الله ان الله عزيز حكيم من كتب في السابع والعشرين من رمضان في
قرطاس وجعله تحت فص خاتم من لبس هذا الخاتم يزل فرحا مسرورا ظافرا منصورا على من
عاداه آية يريدون ليطفئوا نور الله بافواههم الى آخر الآية من كتبها في جام زجاج بزعفران ثم محاه
بعود وعنبر ومحاه بزيتون خالص من فم حسن من جنبيه كان له قبولا وعزا ومن كتبها في رق غزال
بزعفران وماء الورد وبخره وشده على عضده الايمن حصل له ذلك من رجل او امرأة باذن الله تعالى آية
ايتوني به استخلصه لنفسي الى آخر الآية اجود ثم يقرء الآيات ليلة الجمعة عند دخول فراشه ويكتبها يوم
الجمعة عند دخول بين الظهر والعصر فاذا فطر قراءها ايضا بعد صلوة العشاء فاذا دخل فراشه قال كبر
وسبح وحمد الله تعالى مائة مرة ثم ينام فاذا اصبح علق الكتاب على نفسه غاد جامن اسد و ينوي الله لا يظلم
احدا من المسلمين ولا يتعدى الحق فانه يتصرف في تلك الايام او قريبا منها ومن لم يحسن القراءت
فانه يكفيه ان يكتب له و يعلقها تحت اسمه ويفعل ما ذكر من الصيام والتسبيح والتهليل وجميع الاذكار
ان شاء الله تعالى سورة الحجرات ولقد جعلنا في السماء بروجا وزيناها للناظرين وحفظناها
من كل شيطان رجيم من كتبها على خاتم او كتبها في رق غزال من لبس هذا الخاتم او علق عليه
باي من الرزق والخير والقبول لا سيما للرجال والنساء والصبيان باذن الله تعالى سورة
الانعام قل من ينجيكم من ظلمات البر والبحر تدعونه تضرعا وخفية ودون
الجهر الى آخر آية فاحبسها اذا هاج ولا ملتت امواجه كتبت في قرطاس ورمي الى اشبحه
البحر سكن باذن الله تعالى سورة الشعراء الذي خلقني فهو يهدين الى آخر الآية
من جاع او عطش فليقرأ احدا وعشرين مرة فيشبع باذن الله ولا يضره الجوع والعطش آية
وامانه ينزغنك من الشيطان نزغ الآية من كتبها سبع ورقات في يوم الجمعة عند
طلوع الشمس ياكل كل يوم ورقة ويشرب عليها جرعة من ماء نفعه من الوسوسة والعجب والفزع
والخيال وغير ذلك ان شاء الله تعالى آية واذا قرأت القرآن جعلنا بينك وبين الذين

لا يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا فان تولوا فقل حسبي الله الآية وقوله تعالى
فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم هذه الآية الثلاثة اذا تلاها الانسان على الذي تخيل
خيالات الفاسدة زال عنه ذلك وان كتبت في خرقة صوف او رق وعليق عليه او على
من به ذلك زال عنه ان شاء الله تعالى آية من يشفع شفاعة حسنة الآية من كتبها يوم الجمعة عند
طلوع الشمس في خرقة من ثوب عروس بكر وعلقها عليه رزق الحظوظ والقبول عند من حاجة
من سلطان وغيره سورة الم نشرح اذا كتب في اناء طاهر ومحيت بادرهم او ماء المطر وشرب
ذلك من خفقان او حيف زال عنه باذن الله وكذلك سورة لايلاف سورة التكوير
من قرأها في بيت فيه سحر ودفن لا يعرف موضعه الا الله وضعه فيخبر ذا البصر منه شي
سورة العصر من قرأها وهو يدفن حفظ وسلم من كل آفة باذن الله آية يا بني اسرائيل
اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم الخ من كتب في خرقة من ثوب صبية بلغ الحلم
ليلة الاثنين على مضي خمس ساعات من الليل ثم وضعها على صدر امرأة اخبرت بجميع ما عملت آية
فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد الآية من كتب هذه الآية في لوح من ذهب او يرمد على كتف
اليمنى ووضع على صدر امرأة نائمة فانها تحدث بكل ما كان فيها آية ثم قست قلوبكم من بعد ذلك
الآية اذا قل ماء البر والبحر فاكتب هذه الآية المباركة في صحفة طين وارمها في البئر يزداد باذن الله تعالى
آية وكاين من نبي قاتل معه ربيون كثير ... يزداد الماء والنهر ومن اصيبت بمصيبة
او يلسعه العقرب فليكتب ذلك قبل طلوع الفجر من يوم الاحد في اناء طاهر ومحاها بماء الثلج او البرد ويشرب
ثلاثة ايام متواليات زال عنه ما يشكو ان شاء الله آية الم تر الى الذين خرجوا من ديارهم وهم
الوف حذر الموت آية من كتب هذه الآية في طشت ومحاها بعصارة البرنوت ورش به البيت
لم يدخل فيه حية ولا افعى ولا عقرب ولا برغوث الا قوي باذن الله تعالى آية اذ قالت امرأة عمران رب
اني نذرت لك ما في بطني محررا فتقبل مني انك انت السميع العليم خاصية هذه تحفظ
الحمل او الاولاد من الآفات والعين وغير ذلك تكتب بالسواد والزعفران في رق غزال
وتعلق على صدر المرأة من الآفات بما في بطنها ان شاء الله تعالى وان كتب وعلق في
عنق الولد وكانت له حرز عظيم من الفزع والبكاء وغير ذلك ينشأ نشوا مباركا باذن الله تعالى

وکذلک هنالک دعا زکریا الخ اذا کتب ہذہ الآیات العواقر اللاتی لا یحملن او الرجال الذین لا یولد لہم بمسک و زعفران و ... المرأۃ والرجل ثلاثۃ لیالی یکتب ویعلق علی عضد المرأۃ والرجل بخیط حریر فاذا وضعا الفراش ازال الکتابۃ واذا طہر اعاد الذی ہو علیہ فانہا تحمل فی اول لیلۃ او ثانی او ثالث لیلۃ باذن اللہ تعالیٰ وکذلک من اول سورۃ النسا قولہ تعالیٰ یا ایہا الناس الآیۃ ان کتب علی قطعۃ حلوٰی لیلۃ الجمعۃ حین الانتصاف بحیث لا یراہ احد و اکلہا الرجل الذی لا یولد لہ وامرأۃ زوجہا فانہا تحمل باذن اللہ تعالیٰ یفعلان ذلک ثلاثۃ مرات تقضی حاجتہ آیہ والذی احصنت فرجہا فنفخنا فیہا من روحنا وجعلناہا وابنہا آیۃ للعالمین اذا کتبت ہذہ الآیۃ وعلقت علی الحامل والتعلق بالحمل مدۃ اربعین یوما ثم یعلق علی الصبی اذا ولد فان ذلک یکون حفظا للحامل وعونا علی ولادتہا وحفظا للولد وعونا علی نجابتہ باذن اللہ تعالیٰ من اول البقرۃ الی مفلحون من کتبہا یوم الخمیس اول النہار فی اناء طاہر بمسک و زعفران ومحاہا بماء طاہر وشربہ وقت السحر وصام یوم ذلک ثلاثۃ ایام او خمسۃ ایام فانہ ینال ما یرید آیہ قل ادعوا اللہ او ادعوا الرحمن الخ انہا تنسط الی الصلوٰۃ وقرأت القرآن وتعلم العلم واعمال خیر کلہا من اراد ذلک فلیقم لیلۃ الخمیس فی جوف اللیل ویتوضی ویصلی رکعتین ویکتب الآیۃ فی جام زجاج بزعفران وماء ورد ویملأ الجام ماء ثم یقرأ الآیۃ علیہ سبع مرات ثم اذا صلی الصبح قرأ علی الماء الم نشرح الخ ثم یدعوا ایتہا الجسم عنہ وزال الکسل ثم بما شاء ثم یشرب ... یزول عنہ ما یشکوہ ویرغب فی اعمال الخیر باذن اللہ تعالیٰ آیہ ولقد وصلنا لہم القول لعلہم یتذکرون من صام ثلاثۃ ایام اولہا الخمیس من اول الشہر وکتب ہذہ الآیۃ فی جام زجاج ومحاہا بماء نہر جار من شربہ ثلاثۃ ایام قبل طلوع الشمس رزق اللہ تعالیٰ الحکمۃ وفہم المعانی الخفیۃ والقلب الیقین صاحب در النظیم عقب این برخلاف کہ در اخیر صفحہ نوشتہ شدہ تعین کردہ

واشارت مربع برطبق این قول ست

والقرآن ص بغم	عجبت نفس ع حفص	يوم الازفة ي وسبطا	هو الله الذي ها سبابه	[illegible]
ق الذكر ع	فلا اقسم ما احضرت	اذ القلوب لدى	لا اله الا هو	السماء من فاختلط
بل الذين كفروا	بالخنس الجوار الكنس	الحناجر كاظمين	عالم الغيب والشهادة	نبات الارض
عزة في	والليل اذا عسعس	ما للظالمين من حميم	هو الرحمن	فاصبح هشيما
وشقاق ق بغم	والصبح اذا تنفس حفص	ولا شفيع يطاع	الرحيم سبابه	تذروه الرياح [illegible]

هذه الآيات الخمس فقرأ عند القار الملوك والحروب ولیعقد اصابعه على اول كل آية من اليد اليمنى ويبدأ بالخنصر وعلى آخر الآية يعقد من اليد اليسرى تلك عشرة كاملة ولفتها في وجه من يريد يكفي شره ومن كتبها وعلقها على طفل كان حفظا من العين والنظر بقدرت الله تعالى وتكون الكتابة في الساعة الاولى من يوم [illegible] في لوح من فضة ويروى ان الشيخ الفضل الطوسي كتبها في وقت شرف الزهرة في ساعتها وذكر انها عطف ومحبة لجميع بني آدم وبناته هوا وانها تصلح بين المتخاصمين وتوكد المحبة بين المتحابين وهي من الاسرار العجيبة مشهورة الفضل وذكر امام البوني ان من كتب محمد رسول الله صلى الله عليه وآله واحمد رسول الله صلعم خمسة وثلاثين مرة بعد صلوة الجمعة في بطاقة وحملها معه رزقه الله تعالى قوة على طاعته وكفاه همزات الشيطان وادام النظر الى تلك البطاقة وتخيل اسم النبي محمد صلعم واسم احمد وكررت كلمته الا تين المباركين بحرف الدال وادام النظر اليها في كل يوم عند طلوع الشمس وهو يصلي على النبي صلعم يسر الله تعالى له الى يومه اكثر اسباب السعادة وذلك بحسب القبول وعقد النية وصفاء الباطن

على الوضوء وحضور القلب برى من الخيرات والبركات مالا يمكن شرحه والاصل فى التكسير وجود جميع المكسر فى كل ضلع وفى كل قطر فان السر فى ذلک عرفنا الله تعالى بركاته والتكسير فى ذلک على ثلاثة طرق الاولى ان يكسر كلماتها والثانية ان يجعل مكان الكلمات اعدادها والثالثة ان يكسر حروفها واما الصورت

الله	نور	السموات	والارض
والارض	السموات	نورا	الله
نورا	الله	والارض	السموات
السموات	والارض	الله	نورا

۶۶	۲۵۶	۵۳۶	۱۳۸
۱۳۸	۵۳۶	۲۵۶	۶۶
۲۵۶	۶۶	۱۳۸	۵۳۶
۵۳۶	۱۳۸	۶۶	۲۵۶

الثالثة فهى ان تضع وفق تسعة عشر فى تسعة عشر لعدد حروفها وهى تسعة عشر حرفا فان السموات فيها الف بعد الميم وانما يكتب بغير الف فى رسم الخط ومن شرط التكسير فى الكلمات والحروف ان يكتب منه لا شطه فان السر فيها اعلم وان شبان فى هذه الاشياء اعلم الصدق والعمل بالتقوى وانما يستجيب لمن قابل فى ذلک بحسن الظن والاعتقاد الصادق وتلقاه بقبول ولم يكن عمله على شک وريبه مع طهارت البدن والثوب بعد الصلوة ولو ركعتين بقلب فى الوقت الموفق المناسب للنفحات ويانيه عرفنا الله تعالى ومن شرط الاستجابة اكل الحلال فان الذى ياكل الحرام عاص ودعاءه محجوب فى الحجاب واذا عسرت المراة فيكتب هذه الاسماء فى رقعة كاغذ ويحوها بماء ورد ويسقيها فانه يخرج الولد بسرعة بسم الله الرحمن الرحيم اذا السماء انشقت يا محمد واذنت يا محمد لربها يا محمد وحقت يا محمد

یا الله	یا رحمن	یا رحیم
۷	۵	۱۰۰
	۱	
	۹۹	

ويكتب لعسر الولادة بسم الله الرحمن الرحيم وتجربه رسيده كه اگر زن دير زايد كفنه دريا برران راست وى ببندند وكشيده باريشه بهران حيب كه البته البته خلاص شود از كتب طبى نقل شده است مجربست لا نظير فيكتب ويثقل فى موضع ثوبه ومن

خواص هذه الاحرف انه من كتبها فى ورقة بيضاء خمس مرات وجعل طاهرا قبل القبلة

واسم او جمیل هست سوم را واسم او رحمن هست چهارم میم واسم او مومن هست پنجم
نون واسم او نور هست واسمار وحروف بدین شکل اند که در صفحه مقابل مرقوم است وحضرت امیر
علیه السلام این اعداد را زیاده کرده اند مرقوم است لاغیر پس هر که این
شکل را بر ورق آهو نویسد بمشک وزعفران با خود دارد از همه آفات ایمن گردد
هر کس بر عقیق نقش کند و تختم این شکل کند بشرط التقوی و اگر
بر فضه یا ذهب نقش کند در حالتی که آفتاب در برج شرف
باشد نزد سلاطین عزیز و مکرم گردد واگر چهار روده الف و هفت
جیم و سی شش نون و دو میم با اسمار ایشان بدین صورت به مشک وزعفران
و شنجرف و گلاب وقت طلوع آفتاب روز یکشنبه بنویسد و باخود دارد هر که غضبناک
گردد و بکدر نشود و ابواب رزق بروی مفتوح گردد و اسباب دنیوی بسیار گردد و اگر در
شرف آفتاب بر نگین نقش کند اثر فصاحت از وی ظاهر گردد و شکل اینست
هر که اسم الجلیل را بمشک زعفران و گلاب بر قدح چینی نویسد
در ساعت سعد و بیاشامد درمیان خلق عزیز و مکرم گردد
و بزرگ شود واگر بعدد جمل وی که هفتاد و سه است بر آن
وجه که مذکور شد بیاشامد اکمل و اتم هست در عمل واگر بعدد
مفصل وی که یکصد و سی و پنج است بنویسد اثر خاصیت وی زود تر بفعل آید واگر تاثیر
قوی تر خواهد بعدد مبسوط او که دویست و شش هست بنویسد واگر ذکر کند بسیار مناد اذکر
کند المتعالی هر که بدین اسم شریف مداومت نماید بشرائط مقرره خلق تابع و مطیع وی گردد الحکم
هر که این اسم شریف را در شب جمعه بر بیست لقمه نان نویسد و تناول کند خلق خدای
مسخر وی شوند الهادی هر که بدین اسم شریف مواظبت نماید عالم گردد خواه بعدد حروف
ملفوظ که بیست و سه است یا بعدد مبسوط که یکصد و شصت و سه است مداومت کند اما اثر اتم است
واگر خواهد که کسی مطیع وی شود باید که اسم شریف را بسط نماید و اسم آن شخص نیز بسط
کند چنین که آ ل ــه آ د ی اسم دیگر مثلا س ل ط ا ن پس بلد بکیر استخراج نماید

بدین طریق اس ل ل هط اا ن ی و این را تکسیر صدر مؤخر کند تا سطر اول حاصل شود
سطر مکرر را حذف نماید و باقی را در مربع چهار در چهار گذارد و در ساعت مشتری که ششم
ساعت است از روز یکشنبه و در عمل بخور خوشبوئی بکار برد و در حریر پیچیده با خود دارد
و این اسم را تکرار کند و این اسم یا ح یا م وعام را تکرار کند یا هادی من استهدی
به اهدنی به واجعله طوعا لی وطوع یدی وملکنی ناصیة وقلبه واگر در ساعت
اول از روز پنجشنبه یا ساعت هشتم که هر دو ساعت مشتری است شروع در عمل و ورد نماید
اتم واکمل باشد باید که بعدد اطلاقی تکرار کند نه عدد حصری بخلاف عمل سابق و عدد اطلاقی
هادی یکصد و شصت و سه است و حصری بیست است **فصل** در تسهیل امور و تحصیل
علوم و تسخیر قلوب نفوس و تصرف در ملک و ملکوت ایراد میشود القوی العزیز الحلیم
القدیر السمیع البصیر صاحب در النظیم از شیخ ابوالحسن شاذلی نقل کرده که چون
متوجه شوی بامری از امور دنیا و آخرت ششش اسمی که قبل ازین مذکور شد در اول
فصل بخطاب ورد کن که آن امر آسان شود و هم او گفته که هر که العظیم العلیم الخبیر
المبین الهادی علام الغیوب را ورد کند ینابیع حکمت بروی مفتوح گردد و اهل
فضل مسخر وی گردند و کشف تام او را حاصل شود و صاحب تیسیر المطالب در ترغیب تسخیر
آورده الجاعل الجواد الجلیل الجمیل الجابر الجبار الجامع که هر یک ازین اسما تعلق
بیکی از انبیا دارد الجاعل آدم ع الجواد ابراهیم ع الجلیل ادریس ع الجمیل یوسف ع
الجابر هارون ع الجبار موسی ع الجامع عیسی ع و حکم این اسماء در سموات السبع [illegible]
و نافذست و هر که ورد کند این روحانیت ایشان بظهور آید و بقوت ایشان استمداد
از ایشان تصرف در ملک و ملکوت او را حاصل شود **فصل** در طلب اسباب رزق و سعت
نعمت و حصول مطالب و مشاهده عجایب عالم علوی و سفلی التواب الغافر الحسیب
الوکیل الکافی الرزاق السلام المؤمن السریع صاحب در النظیم در لطیفه ثامنه از [illegible]
کتاب آورده که اسماء تسعه را تاثیر عجیب است نسبت بطالبان اسباب و اثبات امر و
تیسیر هر عسیر و توسیع ارزاق و اقبال وجوه بعامل و تسخیر نفوس و برکت و تیسیر آثار آن

اقوی ست وقتی که بشرایط وآداب ذکر قیام تمام نموده باشد و فرموده که این اسما صالحست
بغایت مر اهل بدایات را و اگر عمل کننده این اسما را بر خاتم فضه نقش کند و با خود نگاه دارد
در تاثیر و فعل اقوی بود و اگر تکسیر کند و در مربعی وفقی درج کند هم برقم حرفی و هم برقم عددی
در ترتیب نتیجه ابلغ بود **فصل** در حفظ مال و جاه و دفع فقر و فاقه و ایمنی در سفر دریا
الدایم الجلیل الدیان شیخ ابن عبد الله المغربی در کتاب تیسیر المطالب و بیان
حرف دال آورده که چون این چهار اسم را در مربع چهار در چهار وضع کند برای بقای
ملک و ثبات سلطنت نیک موثر ست و این مربع مناسب حال طایفه ایست که
از ارباب ثروت و اصحاب نعمت اند و مالی و منالی دارند و بر فنا و زوال آن ترسان
و هراسان باشند پس چون این مربع را با خود نگاه دارد و بر دوام وضو و تنظیف
لباس باشد مال و متاع ایشان از حوادث و آفات محفوظ ماند الکافی الغنی الفتاح
الرزاق صاحب در النظیم آورده که بعضی عارفان محقق فرموده اند که چون این چهار اسم
یکجا متفق شوند یا در لوحی از الواح وفقی مجتمع کردند در تاثیر دفع فقر و فاقه و توسیع رزق
و تیسیر معیشت بسیار موثر باشند و ذاکر این اسما زود بمقصود رسد العلیم الحلیم العلی
العظیم صاحب در النظیم فرموده که چون کسی بدریا نشیند باید که توسل باین چهار اسم
جوید و مجمل یا مفصل بعنوان خطاب چون یا علیم یا حلیم یا علی یا عظیم البته
سالم از دریا بکنار رسد **فصل** در سفر چون کسی بسفر رود باید که یکی از مجاوران این
آیه را در گوش مسافر بخواند تا بسلامت یکدیگر را ببینند آیه اینست ان الذین فرض
علیک القرآن لرادک الی معاد و مجاور بنویسد لا اله الا الله و بمسافر دهد تا نگاه دارد
و مسافر بنویسد محمد رسول الله و بمجاور دهد تا نگاه دارد البته باز بیکدیگر رسند
بسلامت انشاء الله تعالی و اگر این کلمات را در میان متاع که بسفر میرود و همراه میبرد
گذارد در حفظ خدای تبارک باشد اینست کلمات بسم الله الرحمن الرحیم یا حافظا لا
ینسی یا من نعمه لا تحصی انت قلت و قولک الحق انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون
سورة الانعام اعلم ان الدعاء فی اللیل اجدر بالاجابة و منه یعلم من کانت له حاجة

فليطلبها فى العشاء الاخيرة فانها لم تعط احد من الامم قبلكم قلت فى كتاب الغير لعبد الله
بن محمد صاحب النعمان ان تكتوش وزير الملك جلال الدولة قبض على رجل من تجار
البصرة والصادرة وضربه وسيبه فقال الرجل والله لارمينك بسهم الليل فدعا عليه
التاجر فلم يكن الا ثلثة ايام حتى قبض الملك على تكتوش وحبسه فى حجرة ووكل من
سعى اليه فوجد فى الحجرة رقعة لم يدر من طرحها كانها نزلت من السماء فيها مكتوب بين العشرين
بيت انهزا بالدعاء تزدريه تامل فيك ما صنع الدعاء سهام الليل لا تخطى ولكن لها امد
لنقضاء فاعلم الملك جلال الدولة بالقصة جميعا فامر بضرب فك الوزير حتى سقطت اسنانه
وعذبه حتى مات وبقى حاشية اخرى هذا الدعاء المسمى بالمجيد عظيم الشان وفضله عظيم وملخصه
ان النبى صلى الله عليه وآله وسلم قال لا تعلموه الاشرار بل علموه الاخيار فمن دعا به فى عمره
واحدة دخل الجنة بغير حساب وان الملائكة يفرشون اجنحتهم لمن دعا به ويصلون عليه
ويمحو الله به شقاوته من اللوح المحفوظ ويثبت فيه انه من اهل الجنة وما دعا به خائف ولا
جائع ولا عطشان ولا مديون ولا غريب ولا مغموم الا فرج الله تعالى عنه وقضى حاجته
ومن حمله كان فى امان الله تعالى مما يخافه ومن جعله فى كفنه شهد له عند الله تعالى انه
فى لحده ويكفى منكر ونكير وتبشره الملائكة بالولدان والحور ويجعل فى اعلا عليين فى جنة
من لؤلؤ بيضاء يرى باطنها من ظاهرها وظاهرها من باطنها لها مائة الف باب ويعطى مائة
مدينة فى كل مدينة الف دار فى كل دار مائة الف حجرة مائة الف غرفة فى غرفة مائة الف سرير
على كل سرير مائة الف فراش على كل فراش حورية البسها مائة الف حلة فى كل حلة مائة الف
لون مع كل حورية كاس من شراب الجنة ويقوده الملائكة على ناقة من نوق الجنة وينظر الله
تعالى اليه من فوق عرشه ويقول يا عبدى انا عنك راض ويكون مع النبى صلى الله تعالى
عليه وآله وسلم فى جواره ثم قال ص والذى بعثنى بالحق نبيا ما من عبد دعا به نية خالصة
الا شفعه الله فى مثل است محمد صلى الله تعالى عليه وآله وسلم وادخلهم الجنة بشفاعته وكان
عند الله تعالى افضل من سبعين الف شهيد والاول الدعاء سهم الليل هذا مروى عن المهدى
عليه السلام اللهم انى اسئلك بعزيز عز اعزاز عزتك بطول حول شديد قوتك

بقدس سرمد مقدار اقتدار قدرتك بتاكيد تمجيد تمحيد عظمتك بسمو دنو علو رفعتك

بديمومة قيوم دوام مدتك برضوان غفران امان رحمتك برفيع بديع منيع

سلطنتك بسعادت صلوات بساط رحمتك بحقائق الحق من حق حقك بمكنون

الستر من سر سرك بمعاقد العز من عز عزك بحنين انين تسكين المريدين بحرقات

خضعات زفرات الخائفين بآمال اعمال اقوال المجتهدين بتخشع تخضع تقطع مرارات

الصابرين بتعبد تحميد تمجيد تجلد العابدين اللهم ذهلت العقول وانحسرت الابصار

وضاعت الافهام وحارت الاوهام وقصرت الخواطر وبعدت الظنون عن دراك

كنه كيفية ما ظهر من بوادي عجائب اصناف بدايع قدرتك دون البلوغ

الى معرفة تلالؤ لمعان بروق سمائك وعاد امثالهم لهذا اللهم محرك الحركات

ومبدئ نهاية الغايات ومخرج ينابيع قضيات النبات يا من شق صم جلامد

الصخور الراسيات وانبع منها ماء معينا حيوة للمخلوقات فاحيا منها الحيوان

والنبات وعلم ما اختلج في سر افكارهم من نطق اشارات خفيات لغات النمل السارحات

يا من سبحت وهللت وقدست وكبرت دارت فاضاءت وانارت لك دوام ديمومته

النجوم الزاهرات وسجدت لجلال جمال قوال عظيم عزة جبروت ملكوت سلطنته

ملائكة سبع سموات يا من دارت فاضاءت وانارت لك دوام ديمومته النجوم

الزاهرات واحصى عدد الاحياء والاموات صل على سيدنا محمد وآل محمد خير البريات

وافعل بي كذا وكذا ذكر الطبرسي تاب ثراه في كتاب كنوز النجاح صفت بنار المدينة

حولك عن الصادقين تنتصب او قائم او ساجد او تقول وانت طاهر نصبي اللهم احتجب

بنور وجهك الكريم الجليل القديم الرفيع العظيم العلي الرحيم بالقسط لا اله الا

انت العزيز الحكيم وبمحمد وآله صلواتك عليه وعليهم وباولي العزم من المرسلين

صلواتك عليهم اجمعين وبيتك المعمور والسبع المثاني والقران العظيم وبكل

من يكرم عليك من جميع خلقك اجمعين لا نفس اهل بيتك نبيك محمد صلواتك

عليه وعليهم ولا ديانتهم ولجميع ما ملكتهم وتتفضل به عليهم ولا نفسنا ولا

لادیاننا ولجمیع ما سلکتنا و تنفصل به علینا من شر و من جمیع ما قضیت وقدرت وخلقت
ومن شر ومن جمیع ما تقضی وتقدر وتخلق ما اجتنبنا وبعد وفاتنا بسم الله الرحمن
الرحیم قل هو الله الخ بذلک ربنا ثلاثا ویقول من فوقهم ومن فوقنا یقراء التوحید کذلک
ثلثا ویقول عن ایمانهم وعن ایماننا ثم یقرأها کذلک ثلثا ویقول عن شمائلهم وعن شمائلنا
ثم یقرأ هذا کذلک ثلثا ویقول من خلفهم ومن خلفنا ثم یقرأ هذا کذلک ثلثا ویقول
عن حوالیهم وعن حوالینا عصمته وعصینا وحرزا لهم ولنا من کل سوء وضر ومکروه ومخوف و
محذور وشفاء ما عشنا وبعد مماتنا بقدرة ربنا انه علی کل شیء حفیظ وصلی الله علیه وآله اجمعین
دعاء آخر ذکره الطبرسی ایضا فی کنوز النجاح ویسمی دعاء کفایة البلاء وهو اللهم بک اساور
وبک احاول وبک اصول وبک انتصر وبک اموت وبک احیا اسلمت نفسی الیک
وفوضت امری الیک ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم انک خلقتنی
ورزقتنی وسترتنی وبین العباد بلطفک خولتنی اذا هویت رددتنی واذا
عثرت اقلتنی واذا مرضت شفیتنی واذا دعوتک اجبتنی سیدی ارض
عنی فقد ارضیتنی وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین هر که دعاء بندوق در روز چهارشنبه
صوری قبل از طلوع آفتاب نویسد و با خود دارد حق تعالی او را از شر آن نگاه دارد و بهر کس
که و بهر یکسه تنگه گرفته شیرینی خریده صرف نماید دعا اینست و بروایت دیگر نقل کرده اند
بسم الله الرحمن الرحیم وطون ولد ون واسبون وارثون واهیتون مسلط
واین نقوش نیز نقل شده بسم الله الرحمن الرحیم و و م ۱۱۱۱۱ ه ۱۱۱ ه بسم الله الرحمن
الرحیم یا شفیق یا رفیق نجنا من کل ضیق حیصیوس ش اجهاطح ی طی ق و و ش
واین نیز نقل شده ه ۱۱۱ ص ۱۱۱ الله اسهم جاح ۱۱ [illegible] ۱۱ح ممه واین نیز نقل کرده
که اگر بر گلوی گوسفند ببندند نیز کار نکند [illegible] عن الصادق علیه السلام
من یخافه فلیقراء عند ما یقابله کهیعص ویضم اصابع یده الیمنی کلما اقرأ
حرفا ضم اصبعا ثم یقرا حمعسق ویضم یده الیسری کذلک ثم یقرا وعنت الوجوه للحی
القیوم الخ ولفتحها فی وجهه یکفی شره وقریب من هذه الروایات ما ذکره صاحب حیوة الحیوان

فیه قال اذا دخل الانسان علی من یخاف شره فلیقرأ کهیعص حمعسق یجعل یقابله ویبدا
بضم ابهام یده الیمنی ویختم بابهام یده الیسری ثم یقرأ سورة الفیل فاذا وصل الی قوله ترمیهم
کرر لفظ ترمیهم عشرا ویفتح فی مرة اصبعا من الاصابع المعقود وهو عجیب مجرب دعای استغاثه
جهت هر مطلبی که خواسته باشد و اگر ودچنین نقل کرده کفعمی باسنادی معتبر که هر که این
رقعه را بنویسد و در گل پاک گیرد و در آب روان یا چاه یا غدیر اندازد البته صاحب الامر
متوجه این مطلب شود و اثر ابرآورد رقعه اینست بسم الله الرحمن الرحیم کتبت
یا مولای صلوات الله علیک مستغیثا وشکوت ما نزل بی مستجیرا بالله عز و جل
ثم بک من امر قد دهمنی واشغل قلبی واطال فکری وسلبنی بعض لبی وغیر خطیر
نعمة الله عندی اسلمنی عند تخیل وروده الخلیل وتبرأ منی عند ترائی اقباله الی
الحمیم وعجزت عن دفاعه حیلتی وخاننی فی تحمله صبری وقوتی فلجأت فیه الیک
وتوکلت فی المسئلة لله جل ثناؤه علیه وعلیک فی دفاعه عنی علما بمکانک من الله
الرحمن الرحیم رب العالمین ولی التدبیر ومالک الامور واثقا بک فی المسارعة فی الشفاعة
الیه جل ثناؤه فی امری متیقنا لاجابته تبارک وتعالی ایاک باعطاء سؤلی وانت
یا مولای جدیر بتحقیق ظنی وتصدیق املی فیک فی امر و مدعا را عربی بنویسد فی امر ما لا
طاقة لی بحمله ولا صبر لی علیه وان کنت مستحقا له ولاضعافه بقبیح افعالی وتفریطی
فی الواجبات التی لله عز وجل علی فاغثنی یا مولای صلوات الله علیک عند اللهف
وقدم المسئلة لله عز وجل فی امری قبل حلول التلف وشماتة الاعداء قبل تشغل دا لنعمة
علیک بسطة النعمة علی واسئل الله جل جلاله لی نصرا عزیزا وفتحا قریبا فیه بلوغ الآمال
وخیر المبادی وخواتیم الاعمال والامن من المخاوف کلها فی کل حال انه جل ثناؤه لما یشاء
فعال وهو حسبی ونعم الوکیل فی المبدء والمآل وچون نوشت و مهر کرد و دریابان حضرت
را نام برده ایشان را طلبد از روی ادب و سلام کند و اسم ایشان اینست عثمان بن
سعید العمری و پسر او محمد بن عثمان و حسین بن روح و علی بن محمد السمری چنین سلام کند
یا فلان بن فلان السلام علیک اشهد ان وفاتک فی سبیل الله وانک حی عند الله

مرزوق وقد خاطبتك في حياتك التي لك عند الله جل وعز وحاجتي الی
مولانا صاحب الزمان صلی الله علیه وعلی ابیه واجداده فسلمها الیه فانت
یا فلان الثقة الامین پس قعر او در آب اندازد که البته براو برسد پس اگر دفع عسرت
و ادای قرض وامثال این باشد آنجا که في امري می نویسد چنین نویسد في امر عسرتي
وضیق معیشتي واداي دیني و في سایر مطالبي الذي انت اعلم بها مني لا طاقة لي
بحمله دعای دفع اذیت ثقننک و دیگر جربها در گرفتن آفتاب بنویسد و تا منجلی نشود
می توان نوشتن و اثرهای عجیب ازین کلمات نقل کرده اند و باید که با عتقاد تمام
بنویسد و ها و عین و میم و واو را چشم پوشیده نکند و در اختلاف کلمات آخر روایت
واقع شود اگر یکی را مسطط و دیگری را مرطط نویسد بهتر باشد اینست بسم الله
الرحمن الرحیم اللهون الدون اربعون اربیون مسطط و في روایة مرطط
اگر کسوف روز یکشنبه باشد بهتر و اگر نباشد در کسوف بنویسد بشرط وضو رو باستقبال
قبله و دو رکعت نماز حاجت بگذارد و در اثنای نوشتن حرف نزند و مشک و زعفران
و گلاب و نبات را خوب حل کند تا حرفها خوب نوشته شود بعد ازان طلا یا نقره کرده
بر دست راست بندد و این نسخه نیز روایت کرده اند که در چهارشنبه سعد نوشته
شود و بدانکه مربع میمون مبارک آدم و حوا چهار مبدا دارد مبدا اول خانه وسط
سطر اول و خانه دوم خانه سیوم سطر سیوم این جهت فتح و نصرت مجرب است
مبدا دوم خانه اول سطر دوم و خانه دوم خانه آخر سطر اول و این جهت محبت
بین الاثنین مجرب است مبدا سیوم خانه آخر سطر دوم و خانه دوم خانه اول سطر
اول مبدا چهارم خانه سطر وسط سطر سیوم و دوم آخر سطر اول و این جهت تفرقه
بین الاثنین مجرب است خاصیت اصل این مربع اگر بر سه پارچه سفال آب ندیده
نویسد و یکی را بر زانوی راست زن بندد و یکی را بر زانوی چپ و یکی را بر پشت
وی وضع حمل بآسانی شود و اگر در جای محبوس در زندان دفن کند خلاص یابد و
اگر در جای گریخته دفن کند و سنگی گذارد تا آنکه نام گریخته با در بر اینج نویسد و با اسم او

پرکند گر بخته باز آید و اگر بر چهار رقعه کاغذ نویسد و در کوزه آب ندیده اندازد و در چهار کنج
زراعت دفن کند از آفت ایمن گردد و اگر بر دو مربع آیة الکرسی مقطع کرده بنویسد
و باب بشوید و بدن بآن آب بشوید سحر باطل گردد اگر بسته باشد بدن زن بآن
بشوید مرد گشاده گردد و اگر بروز و ساعت زهره بنویسد و باخود دارد محبت را نفع کلی دهد
و اگر بروز و ساعت قمر نویسد از سفر نفع یابد و اگر در اجتماع نیرین نویسد بهر حاجت که خواهد
روا گردد و اگر بتسدیس یا تثلیث قمر و شمس بنویسد با عزت باشد طریق چهار در چهار آخر
وجده باید که هر دو حرف ازین حروف در یک سطر باشد و این قاعده نظم طبیعی ست قاعده
نصفی از تمام عدد و نصف و از نصف دیگر هشت طرح کند و تا هشت خانه بنظم طبیعی پر کنند
و نصفی که از و هشت طرح شده بود در خانه نهم گذارد و دور تمام کند نوع دیگر بیست و یک از
تمام عدد طرح کند و تا دوازده خانه بر نظم طبیعی پر کند در خانه سیزدهم عدد دو در دهد تا
تمام شود و مربعات دیگر چون ۵ در ۵ و ۶ در ۶ و ۷ در ۷ و ۸ در ۸ و ۹ در ۹ چون طرق ایشان
مختلف ست اکتفا بنظم طبیعی هر یک کردیم عدد حروف قرآن دو کرور و هفتاد و یک
لک و بیست هزار و ششصد و پنج ست هر که در مربع ۹ در ۹ پر کند و باخود دارد هیچ کروه نبیند

۴۵	۳۴	۲۳	۱۱	۱	۸۰	۶۹	۵۸	۴۷
۴۶	۴۴	۳۳	۲۳	۱۱	۹	۷۹	۶۸	۵۷
۵۶	۵۴	۴۳	۳۲	۳۱	۱۰	۸	۷۸	۶۷
۶۶	۵۵	۵۳	۴۲	۳۱	۲۰	۱۸	۷	۷۷
۷۶	۶۵	۶۴	۵۲	۴۱	۳۰	۱۹	۱۷	۶
۵	۷۵	۶۴	۸۲	۵۱	۴۰	۳۹	۲۷	۱۶
۱۵	۴	۷۴	۷۲	۱۶	۵۰	۳۹	۲۸	۲۶
۱۵	۴	۷۳	۳	۷۱	۶۰	۴۹	۳۸	۳۶
۳۵	۲۴	۱۳	۲	۸۱	۷۰	۵۹	۴۸	۳۷

۸۱

واگر نداشته باشد یا نظم طبعی برکنند چهار هم ضلع وفق میدهد با آنکه دوازده خانه هست چهار ضلع چهار در چهار وفق میدهد فافهم فانه بلیست ودوازده مجموع عدد کم باید کرد و در یع گرفت تا درست شود نقل من الشیخ الاجل بهاء الدین العاملی ان هذا الدعاء مجرب لدفع الامراض یربط علی العضد الایمن وهو هذا

١١ ١٠ ٩ ٤ ٨ ١ ٣ ٢ ٣ — یا هو — وفق

یا من هو یا من لیس الا هو صل علی محمد وآل محمد واجعل لحامل کتابی هذا من کل هم وغم والم ومرض وخوف وفرجا ومخرجا علی فاطمة الحسن والحسین علی محمد جعفر موسی علی محمد علی الحسن محمد علیهم الصلوة والسلام

جهت دزد دیده بر سه قطعه نان بو اشتن نویسید که در گلوی دزد بماند و فرو نتواند برد بسم الله الرحمن الرحیم ان لدینا انکالا وجحیما وطعاما ذا غصة وعذابا الیما ثم قضی اجلا واجل مسمی عنده ثم انتم تمترون صاحب النظیم نقل کرده که کسی را که درد دندان باشد این کلمات را بخواند در حال شفا یابد

المص طسم کهیعص حمعسق لله لا اله الا هو رب العرش العظیم اسکن به کهیعص ذکر رحمة ربک عبده ذکریا اسکن بالذی ان یشاء یسکن الریح فیظللن والکل علی ظهره اسکن یا لذی سکن له ما فی السموات وما فی الارض وهو السمیع العلیم باز او ذکر کرده که دفع دشمن وقطاع الطریق وسباع ضاره باین کلمات میشود اللهم احفظ امة محمد بالنصر والتائید به المص وبه کهیعص وبه حمعسق وبق والقرآن المجید وبنون والقلم وما یسطرون ونیز او ذکر کرده که دفع صرع باین کلمات میشود اگر در گوش وی بخوانی بسم الله الرحمن الرحیم المص طسم کهیعص یس والقرآن الحکیم حمعسق ن والقلم وما یسطرون در خواص ابن تیمی آورده که هر الم از اول بقره تا ام المفلحون والم الله لا اله الا هو الحی القیوم المص کهیعص طه طسم طس یس ص حم حم عسق حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم

ق ن این مجموع را با سورهٔ فاتحه بر ورق آهو بره بمشک و زعفران و گلاب در شب جمعه
چهاردهم یا پانزدهم از هر ماه که باشد بعد از نماز خفتن نویسد و آن نوشته را در غلافی نمد
ازرق فارسی که یکطرف بند داشته باشد و سر دیگر را بموم کافوری بند کند پس هرگاه
که آن نی را بر بازوی راست بندد با طهارت کامل و لباس نظیف عزت و مهابت
و قبول وی در دلها و نظرها بسیار شود و باطن وی با قوت گردد و دل وی ثابت
و مطمئن و دلیر شود و هیبت عظیم از وی در دلها سرایت کند و اگر فقیر باشد غنی گردد
و اگر محزون بود مسرور شود و اگر آن نی را بطفلی بندد که از چیزها ترسد در خواب
و بیداری یا گریه کند آن ترس و گریه زایل شود و صاحب در النظیم از شیخ شرف الدین
بونی نقل کرده که هر که این کلمات را بمشک و زعفران و گلاب در روز شنبه که بسبب کثرت
مشهور ست و آن لیالی البیض ست بر ظرف چینی یا زجاجی نویسد و محو کند و بیاشامد
و قاری از آن در چشم کشد در آن سال از رمد ایمن گردد و ببرکت نورانیت این حروف
اینست و منقولست که حضرت امیر البرره بار ندا داخل کرده و با کهیعص میفرموده
الم المص المر الر کهیعص طه طسم طس یس حم عسق ق ن و هم ایضا نقل
کرده که اگر بر خاتم نقره نقش کند در پنجشنبه اول ماه رجب اگر خایف از جباری یا قهاری
باشد ایمن گردد و اگر خشمناک فرود آرد غضب وی ساکن گردد و اگر تشنه در زمین
گیرد تشنگی زایل شود و اگر در آب باران نهد یک شبانروز و بیاشامد قوت حافظه
بیفزاید و اگر بی عمل و معزول تختم کند بدان صاحب تصرف گردد و زن بی شوهر شوهردار
گردد و مصروع را صرع بر طرف شود بدانکه حروف حاره و یابسه مقطعات قرآنی از
فعل صاحب الملهمت للنبع عقارب عظیم نافع ست چون آنرا بر ظرف زجاج یا چینی نوشته
و محو کند بآب شیرین پاک و بیاشامد درد ساکن شود حروف حاره با عدد ابجد شمارده
چهار ست الف و ها و میم و طاء و جمل مقاربه پنج واو با آن چهار حرف حروف یابسه
پنج شمار و صد ف ک س ق و همچنین نزد مقاربه ست ص ح ک ق ع ل
باشند و هم صاحب ... نقل کرده که حروف بارده و رطبه مقطعات قرآنی از ...

نقش حیات بغایت مفید است حروف یازده نزد مشارقه است ق ی آ ن و نزد
مغاربه روا است ی د ن و حروف رطبه نزد بهره وطایفه چهار است ل د ع خ حروف
یازده رطبه بعد از حذف مکرر هفت است و معمول اینست و نخیر حروف نورانی ظلمانی
واز جهت ظلمانی گفته اند که اصلا اسمی از اسمای سبحانه ازین ها مرکب نیست بی امتزاج
نورانی مگر اسم ودود و این عبارت بخط شیخ سعدالدین محمد حمولی دیده شده
اعلم ان سر الله فی الکتاب العزیز یکون فی حروف ع س ش من کتب علی ظهر
ابهامه الایمن وقابل به خصمه امن من باسه والسلام علی سید الابرار **فصل** در بیان حروف
دنیه علیه آن بود که آخر وی همزه بود و زای داخل نیست و باقی دنیه خوانند و بعضی
دیگر گفته اند که حروف اعلی هفت است و صالغک لم مرکب است از آن و حروف علی
نیز هفت است و طریق آن مرکبست و حروف دنی و ادنی اینست د ی ب ت ج
د ذ ص و ادنی ث خ ز ش ظ غ ف از علی و اعلی اعمال سعادت و محبت و از دنی
و ادنی عمل عداوت و شقاوت صاحب کتاب شمس المعارف آورده که هرکه بداند آنچه
ودیعت نهاده خدا تعالی بسم الله الرحمن الرحیم از اسرار و حقایق و آنرا کتابت
کند سوخته نشود بآتش و مرویست که این آیه نوزده حرفست بعدد زبانیه دوزخ که
موکل اند بر آتش هرکه مواظبت نماید هیبت وی در دل اهل عالم علوی و سفلی پدید آید
و هرکه این آیه را ششصد بار و بقولی ششصد و چهل بار کتابت کند و با خود دارد هیبت
و مهابت عظیم در دلهای خلق مستولی شود در تسخیر نفوس و تصرف در امور القائم
القوی المقتدر صاحب کتاب مذکور آورده که این اسما را هرکه تکسیر کند و بر خاتم نقره
نقش کند و بر دور آن این آیه را نقش کند ان بطش ربک لشدید و در وقت
عمل بخور کند مصطکی افریقی و انجروان خاتم را در دست کند هیبت و مهابت وی در
دل پادشاه اثر کند و مطیع و منقاد وی گردند تمام خلق و اگر در جای حاکم ظالم آنخاتم
دفن کند از حکومت عزل شود و فتنه عظیم برای آن ظالم پدید رسد و خواص این خاتم
در تخریب دیار ظلمه و تفریق فسقه بغایت قویست و در دفع بلیات العلی العظیم الکبیر

صاحب کتاب مذکور آورده که هر که این سه اسم را تکسیر کند و بر خاتم ذهب نماید و بر و در
خاتم ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم نقش کند صاحب آن از جمیع بلیات در
حفظ و امان باشد و هر کجا نظر بسوی المقتدا ورا دوست گیرد و اگر کسی با وی در مقام عنا
بود مقهور گردد از حضرت امام بحق ناطق جعفر الصادق که فرمود بناقد غلام خود که چون
رقعه یا کتابتی بحاجتی نزد کسی بفرستی و خواهی که البته حاجت تو روا گردد در بین السطور بقلمی بی مداد
این را بنویس بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون والرزاق
من حیث لا یحتسبون جعلنا الله وایاکم من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون
پس ناقد گوید که هر گاه این عمل کردم حاجت روا گردید و هم از آنحضرت منقول است که حمد و شکر
موجب زیادتی نعمت است و جهت طلب رزق هر گاه تنگ شده باشد روزی بر کسی
نیکو کلمه ایست جهت آن کلمه استغفر الله چرا که حق تعالی فرموده واستغفروا ربکم
انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا ویمددکم باموال وبنین یعنی توبه کنید تا ببخشد
خدای تعالی ابر را ببارندگی پی در پی و مدد دهد شما را بمالها و پسران در دنیا ویجعل لکم جنات
یعنی بدهد شما را بوستانهای مشتمل بر میوه بسیار در آخرت و باز از آنحضرت فرموده که هر گاه
کسی اندوهگین شود و علاج آن نتوانند کرد باید که لا حول ولا قوة الا بالله را بسیار ذکر
کند که البته آنچه مطلب او باشد بفضل آید کشف الغمة عنه الضا جهت ایمنی از فشر وحشت
قبر و تنگی شدن از زوال هر روز صد بار بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین الملکم ایمن گردد
عن سیدنا جعفر بن محمد الصادق ع قال ابو بصیر حضرت ذات یوم فی مجلس الامام الصادق
فقلت له یا ابن رسول الله ارید ان تخبرنی ما یعلم من اسرار السنة فقال لی یا ابا بصیر لما
اراد الله ان یقبض روح موسی امره ان یودع الالواح الذی عنده الی الجبل ففعل ذلک
فما زالت الالواح فی ذلک الجبل الی ان بعث الله سبحانه النبی صلعم فلما کان بعض
الایام وهو جالس فی المسجد وعنده جماعة المسلمین واذا قد اقبل الیهم رجل من الیمن
ومعه الالواح وقال السلام علیک یا رسول الله اعلم انا سایرین فی طریقنا هذا الذی
جئناک منه فمررنا علی جبل هناک فبینما نحن سایرین اذ وصلنا الی جبل واذا قد انشق الجبل

وظهرت منه هذه الالواح واذا الصوت قايل يقول هذه الالواح وديعة عندي لموسى ابن عمران
فخذوها وسلموها الى محمد بن عبد الله فاخذها النبي وسلمها الى علي فقال له يا رسول الله ما اصنع بها فقال
لا كتبها واحفظها فان فيها ما كان وما يكون في كل سنة ياتي على امتي يعملون بها كل خير فكتب
منها هذه السنة المباركة وهي اذا كان اول المحرم يوم الاحد يكون الشتاء معتدل البرد والتكثر
الامطار في تلك السنة وتصاب بعض الاشجار وتصاب الفواكه والتربيع وتكون الاجاع
مختلفة ويقل العسل ويقع الموت في البقر آخر السنة يغلو الطعام وتكون حرب بين السلاطين
ويقتل رجل عظيم الشان ويقع حرب وقتال بينهم وبين العامة واستفادا الناس ويقتل الملوك
بعضهم بعضا ويقع حالهم بعد ذلك وتصلح احوال العامة في معاملتهم في تلك السنة انشاء الله
تعالى واذا كان اول المحرم يوم الاثنين يكون الشتاء صالحا ويكون حرا شديدا في تلك
السنة ويكون نافعا للغلات ونبات الارض بها ايضا وتكثير البقر والمراعي وتكون السنة
خصبة وخاصة في القرى ويكثر العسل ويرخص في البلاد الجبل وتكثر الفواكه السنة ويكون
الموت في المشرق وتصيب الغلات في ارض فارس آفة ويكثر الزكام في ارض الجبل ويفقد
ملك من ملوك العرب ويكثر بين العرب والعجم قتال عظيم وتغلب العجم على العرب واذا كان
اول المحرم يوم الثلثاء يكون السنة شديدة البرد وتكثر الثلوج في البلاد الجبل والمشرق ويكثر
العسل وتصاب الاشجار وتنزل في ناحية المغرب آفة من السماء من البرد والحر وتصاب
الغلات في تلك السنة ويخرج على سلطان خارج ويقتل البعض ويقع الموت في مواشيهم
وتصلح مواشي ارض بابل وتكثر ارباب في تلك السنة واذا كان اول المحرم يوم الاربعا
يكون الشتا معتدلا وتكثر الامطار في الصيف ويكون نافعا لجميع الاشجار صالحا في الجبال
كلها ويقع الوبا في الناس والبهائم ويقع الحرب بين الملوك العرب والعجم ويكون الغلبة
للعجم على العرب واذا كان اول المحرم يوم الخميس يكون الشتا معتدلا وتكثر في الحنطة
والشعير في نواحي المشرق ويقع الوبا في ارض بابل ويكثر في العراق ولا تقل الاسعار
في آخر السنة وتذهب البرد الحبشي ويقاتل العرب في البر والبحر ويكون دايرة السوء عليهم
وللمسلمين غنيمة ويقع في البلاد حرب عظيم ويكون الغلبة لسلطان الزمان واذا كان

اول المحرم یوم الجمعة یکون الشتاء قلیل البرد والمطر وتقل الغلات فی الجبل ویقع الرخص فی
ناحیة الغرب ویکون القحط والغلاء فی المشرق وارض خراسان وتکون امراض سوداویة
وحادة یابسة ویکثر الموت وتشتد الآفات وتصیب آفة ارض همدان وتظفر الروم
علی العرب وکذلک علی سلطان علیهم فیما بعد ویقتل خلق کثیر ویغنم غنیمة کثیرة و
یکثر السبی واذا کان اول المحرم یوم السبت یکون الشتاء شدید البرد ویکثر الحبوب ویقل
الحنطة وتکثر الریاح ویکون موت کثیر ویموت الصبیان وتصیبها الاشجار ویکون فی
الارض آفة وغضب السنة فی الروم یقع فیهم حرکة سماویة وتفرق بهم والله اعلم ورد
اگر دشمن بخواهد منهزم شود ربنا افرغ علینا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم
الکافرین الحرز الدافعة این آیات جهت کشاد مهمات ومعاملات وبرآمدن مرادات و
حاجات ومزید عمر وسعادات ودفع شر اعدا وحفظ بلیات وگرفتاری در مخاوف وحبس
وزندان وترس از شر ظالمان وقهر سلطان وخشم جباران هر روز بخواند اثری عظیم
بخشد باید بهر وقت که در هر آیه جهت عقد کند لشکر جهت حل نماید ابتدا از شنبه
کند وانتها جمعه باشد وهر آیه یکی حل نماید ودر آخر این همه اسم را بخواند یاقوی یارزاق یا بابا اول آیات
راست وهو بسم الله الرحمن الرحیم الم تر الی الملا من بنی اسرائیل من بعد موسی اذ قالوا لنبی لهم
ابعث لنا ملکا نقاتل فی سبیل الله قال هل عسیتم ان کتب علیکم القتال الا تقاتلوا قالوا وما لنا الا
نقاتل فی سبیل الله وقد اخرجنا من دیارنا وابنائنا فلما کتب علیهم القتال تولوا الا قلیلا منهم والله علیم بالظالمین
یکشنبه دوم لقد سمع الله قول الذین قالوا ان الله فقیر ونحن اغنیاء سنکتب ما
قالوا وقتلهم الانبیاء بغیر حق ونقول ذوقوا عذاب الحریق بروسه شنبه واتل
علیهم نبأ ابنی آدم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما ولم یتقبل من الآخر قال
لاقتلنک قال انما یتقبل الله من المتقین بروز چهارشنبه الم تر الی الذین قیل
لهم کفوا ایدیکم واقیموا الصلوة وآتوا الزکوة فلما کتب علیهم القتال اذا فریق
منهم یخشون الناس کخشیة الله او اشد خشیة وقالوا ربنا لم کتبت علینا
القتال لولا اخرتنا الی اجل قریب قل متاع الدنیا قلیل والآخرة خیر لمن اتقی ولا

يظلمون فتيلا بر پشت خود و بد قل من رب السموات والارض قل الله قل
افاتخذتم من دون الله اولياء لا يملكون لانفسهم نفعا ولا ضرا قل هل يستوي
الاعمى والبصير ام هل تستوي الظلمات والنور ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه
فتشابه الخلق عليهم قل الله خالق كل شيء وهو الواحد القهار بر تحت بدبد ان ربك
يعلم انك تقوم ادنى من ثلثي الليل ونصفه وثلثه وطائفة من الذين معك
والله يقدر الليل والنهار علم ان لن تحصوه فتاب عليكم فاقرؤا ما تيسر من القرآن
علم ان سيكون منكم مرضى واخرون يضربون يبتغون من فضل الله واخرون يقاتلون
في سبيل الله فاقرؤا ما تيسر منه واقيموا الصلوة واتوا الزكوة واقرضوا الله قرضا
حسنا وما تقدموا لانفسكم من خير تجدوه عند الله هو خيرا واعظم اجرا واستغفروا الله
ان الله غفور رحيم **قاعده** مربع ۸ در ۸ بر نظم طبيعي بايد كه از هر چهار در چهاري دو خانه
بر نظم طبيعي پر شود بدين طريق كه خانه اول مربع را سياه كرديم عدد دويم را در خانه دوم
همان مربع گذاشتيم عدد سيوم را در خانه سيوم مربع دوم همان مربع دوم خانه چهارم چهارم
همان مربع خانه پنجم مربع چهارم خانه ششم ششم همان مربع خانه هفتم هفتم مربع سيوم
هشتم هشتم همان مربع دور دوم از نهم همان مربع دهم دهم همان مربع يازدهم يازدهم
مربع چهارم دوازدهم دوازدهم همان مربع سيزدهم سيزدهم مربع دوم چهاردهم چهاردهم
همان مربع پانزدهم پانزدهم مربع اول شانزدهم شانزدهم همان مربع دور سيوم خانه هفدهم
اول مربع سيوم هژدهم دوم همان مربع نوزدهم سيوم مربع چهارم بيستم چهارم همان مربع
بيست و يكم پنجم مربع دوم بيست و دوم ششم همان مربع بيست و سيوم هفتم مربع اول
بيست و چهارم هشتم همان مربع دور چهارم خانه بيست و پنجم خانه اول مربع چهارم بيست
و ششم دوم همان مربع بيست و هفتم خانه سيوم مربع سيوم بيست و هشتم خانه چهارم
همان مربع بيست و نهم خانه پنجم مربع اول سي ام خانه ششم همان مربع سي و يكم خانه هفتم مربع
دوم سي و دوم خانه هشتم همان مربع دور پنجم خانه سي و سيوم اول مربع دوم سي و چهارم
دوم همان سي و پنجم سيوم مربع اول سي و ششم چهارم همان مربع سي و هفتم و پنجم مربع سيوم

سی و هشتم ششم همان مربع سی و نهم هفتم مربع چهارم چهل هشتم همان مربع دو کرششم خانه چهل و یکم و نهم همان مربع چهل و دوم دو دهم همان مربع چهل و سیوم خانه یازدهم مربع سیوم چهل و چهارم و دوازدهم همان مربع چهل و پنجم خانه سیزدهم مربع اول چهل و ششم چهاردهم همان مربع چهل و هفتم خانه پانزدهم مربع دوم چهل و هشتم شانزدهم همان مربع دو کرهفتم خانه چهل و نهم و نهم همان مربع دوم و پنجاهم و دهم همان مربع پنجاه یکم یازدهم مربع اول پنجاه و دوم دوازدهم همان مربع پنجاه و سیوم سیزدهم مربع سیوم پنجاه و چهارم چهاردهم همان مربع پنجاه و پنجم پانزدهم مربع چهارم پنجاه ششم شانزدهم همان مربع دو کرششم کسرست خانه پنجاه هفتم نهم مربع اول پنجاه و هشتم دهم همان مربع پنجاه و نهم یازدهم مربع دوم شصتم دوازدهم همان مربع شصت و یکم سیزدهم مربع چهارم شصت و دوم چهاردهم همان مربع شصت و سیوم و پانزدهم مربع شصت و چهارم شانزدهم همان مربع بایدکه از عدد آیه دو صد و پنجاه و دو وضع کند و بعد از ان خمس بگیرد و در خانه اول گذارد و دور دهد عدد نظم طبیعی

۲۶۰

۱	۴۶	۵۱	۲۴	۳۲	۱۴	۵۹	۳۷
۵۲	۲۳	۲	۴۵	۶	۲۱	۳۴	۱۳
۳۰	۵۷	۱۶	۳۵	۲۱	۴۹	۴۸	۳
۱۵	۳۶ / ۵۴	۲۹	۵۸	[illegible]	۴۷	۲۱	۵۰
۱۷	۵۴	۴۳	۸	۲۵	۶۲	۱۱	۴۰
۴۴	۷	۱۸	۵۳	۱۲	۳۹	۲۶	۶۱
۳۸	۹	۶۴	۲۷	۶	۴۱	۵۶	۱۹
۶۳	۲۸	۳۷	۱۰	۵۵	۳۰	۵	۴۲

درین مربع اگر کسر هفت باشد یک را در خانه نهم مربع سوم اضافه بر نظم طبیعی کند و اگر شش باشد یکی را در خانه اول مربع سوم اضافه کند و اگر کسر پنج باشد یکی را در خانه اول مربع چهارم اضافه کند و اگر کسر چهار باشد یکی را در خانه اول مربع دوم اضافه کند و اگر کسر سه باشد یکی را در خانه نهم مربع چهارم اضافه کند و اگر کسر دو باشد یکی را در خانه نهم مربع دوم اضافه کند و اگر کسر یک باشد یک را در خانه نهم مربع اول خانه

واگر در هیچ یک از آن شش خانه اضافه نکرده باشد تمام کسر را در خانه نهم مربع اول اضافه کند جائز است عدد آیه و عنده ۲۴۰۹۸۲ قاعده پر کردن این مربع آنکه اسم خود را حساب کرده با عدد آیه کریمه جمع کرده و صد و پنجاه و دو را از مجموع کرده ثمن بگیرد و در مربع گذارد و چون تمام آید که بداند که کاری که میکنند خوبست در مصحف گذارد و در زیر سر گذارد و صلوات فرستد تا بخواب رود و آنچه خیر باشد او نماید بشرط آنکه آیه را بجدول مربع نویسد من کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر کفن سلمان نوشت وفدت علی الکریم بغیر زاد من الحسنات والقلب السلیم وحمل الزاد اقبح کل شئ اذا کان الوفود علی الکریم ؛ دعاء عمامه بسم الله الرحمن الرحیم لا تخف نجوت من القوم الظالمین طسم وفع صداع که مجرب اکابر است من در النظیم رأیت بخط امام ابی الحسن الشاذلی رحمه الله وهذه الاشکال وقال شاع بانهم اسم الله الاعظم وقسم من الحسام الله المکرم وفیه نظم عن علی ابن ابی طالب علیه السلام وهذه صورت علی الکمال والتمام

الملع م ⊟ ال ۱۱ صا

صا ال ۱۱۱ و صا صا ه لما لا وقیل ب ر ۲ لما ✡ ۱۱ام ۱۱ الام و صا

صا صا ان الما لا ن وقیل بامی رقوه العمام بسم الله الرحمن الرحیم اقبل ولا تخف انک فی الامنین لا تخف نجوت من القوم الظالمین لا تخافا اننی معکما اسمع واری لا تخاف درکا ولا تخشی الذی اطعمهم من جوع وامنهم من خوف فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین فاذا دخلتموه فانکم غالبون وعلی الله فلیتوکل المتوکلون ان کنتم مؤمنین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین از اوراد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اللهم اعمرنی بطاعتک ولا تخزنی بمعصیتک اللهم ارزقنی مواساة من قترت علیه من رزقک بما وسعت علی من فضلک مرویست از عبد الله بن یحیی کابلی که حضرت ابی عبد الله بمن گفت که چون بسبعی درنده چه خواهی گفت گفتم نمیدانم فرمود در وقت ملاقات بخوان آیة الکرسی وبگوی عزمت علیک بعزیمة الله وعزیمة رسول الله وعزیمة سلیمان بن داود وعزیمة علی امیر المؤمنین والائمة من بعده کابلی گوید که از کوفه بیرون آمدم شیری را دیدم واین را خواندم از راه برگشت

قاعده پر کردن مربع

دعای عمامه

دعا برای نسیان

حسین بن طریف گوید مخلید در سینه من دو مسئله میخواستم که بنویسم پرسم از امام حسن عسکری
وتپ ربع داشتم خواستم از و دوا این نیز پرسم فراموش کردم چون حضرت جواب نوشت
فرموده بود که از تپ که فراموش کردی بنویس و برگردن محموم بیاویز یا نار کونی بردا
وسلاما علی ابراهیم پس نوشتم و آویختم برطرف شد دعائی که محبان اهل بیت ع
از حضرت امام حسن عسکری استدعا کردند و حضرت در جواب ایشان نوشت که بخوانید
یا اسمع السامعین یا ابصر المبصرین ویا اعز الناظرین ویا اسرع الحاسبین ویا ارحم الراحمین
یا احکم الحاکمین صل علی محمد وعلی آل محمد واوسع لی رزقی ومد لی فی عمری وامنن علی
برحمتك واجعلني ممن ينتصر به لدينك ولا تستبدل بي غيري دعای روز چهارشنبه
سوری در آب شسته بیاشامد و باید که بسرخی بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم اب اا ه
اما صحت طاه اع لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على خير خلقه محمد وآله
اجمعين ان الله يمسك السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما من
احد من انه كان حليما غفورا برحمتك يا ارحم الراحمين من كتاب مستوجب المحامد
اذا اخذت عند النوم في سريره فخذ بعد دبعد د لفظ النار حصى واجعلهم عند راسك ثم خذ خمسة
اخرى على اسماء اولي العزم بلفظ واو يقول نوح ع ابراهيم موسى ع عيسى ع محمد ص ثم ترمي واحدة
الى القبلة ويقول قد له و ٢ الى الشرق ويقول الحق و ٣ الى الشمال ويقول الحق وله ٤ ع
الى الغرب ويقول الملك والخامس يضعها من الحصى المتقدم ذكرهم ويقول فعدوا ولا
تبرحوا فضرب بينهم بسور له باب باطنه فيه الرحمة وظاهره من قبله ثم تاخذ اربعين حصاة
فتد فنها حولك وشمال فانه حجاب عظيم ومن ذلك صفته اخفاء يقول فتح محمت ثم تاخذ
حصى بعد والمجزوبات في يدك اليسرى وهي ثلث والمنصوبات في يدك اليمنى وهي اربع ثم
ترمي عن يمينك من المنصوبات وقل حين ترميها افحسبتم انما خلقناكم عبثا وانكم
الينا لا ترجعون ثم ارم ٢ عن شمالك وقل يا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا
من اقطار السموات والارض فانفذوا والا ثم ارم ٣ خلف ظهرك وقل صم بكم عمي
فهم لا يبصرون ثم ارم اماما وقل جعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم

سد اذا غشینا هم فهم لا یبصرون ثم تضع المجربات فی عمامتک ومن ذلک
اذا خفت او وقعت فی حرب فخذ اربع حصیات ومن ذلک اذا خفت من طریق فخذ
خمسة باسم محمد ۱ باسم الله ۲ باسم جبرئیل ۳ باسم موسی ۵ باسم ابراهیم ۴ وحفظهم معک
تا تکون قد اعددتها فی جیبک وآدم اعن یمینک ۲ عن شمالک واوسم من فوق
راسک الی خلفک وعم اما بک وانت اتقول فی الکل قوله الحق وله الملک فان الجیش
تنکسر بخوف منهم انشاء الله تعالی عن الرضا ۴ ان اسم الله الاعظم من بسمله وحولق بعد
صلوۃ الفجر مائة کان اقرب من سواد العین الی بیاضها وان فیها اسم الله الاعظم
وانه فی هذه الدعاء اللهم انت الله لا اله الا انت یا ذا المعارج والقوی اسالک ببسم الله
الرحمن الرحیم وبما انزلته فی لیلة القدر ان تجعل لی من امری فرجا ومخرجا واسئلک
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تغفر لی خطیئتی وتقبل توبتی یا ارحم الراحمین فی
الادعیة القدسیة یا محمد من اراد الخروج من اهله لحاجة او سفر فاحب ان اودیه سالما
مع قضائی له حاجته فلیقل حین یخرج من بیته بسم الله مخرجی وباذنه خرجت وقد علم
قبل ان اخرج خروجی وقد احصی علمه ما فی مخرجی ومرجعی توکلت علی الاله الاکبر
توکل مفوض الیه امره ومستعین به علی شئونه مستزید من فضله مبرء نفسه من کل حوله
ومن کل قوة الا به خروج ضریر خرج بضره الی من یکشفه وخروج فقیر خرج بفقره الی من یسده
وخروج عائل خرج بعیلته الی من یغنیها خروج من به اکبر ثقته واعظم رجائه وافضل امنیته الله
ثقتی فی جمیع اموری کلها وبه فیها جمیعا استعین ولا شیء الا ما شاء الله اسئل فی علمه خیر المخرج
والمدخل لا اله الا هو الیه المصیر فانه اذا قال ذلک وجبت له فی مدخله ومخرجه السرور واودیه سالما
ثم مرة ذکر فی الوسائل المروی عن الجواد علیه السلام وهی المناجات بالسفر لتسمع وقل اللهم
انی ارید سفرا فخر لی فیه واوضح لی سبیل الرای وفهمنیه وافتح عزمی بالاستقامة
واشملنی فی سفری بالسلامة وافدنی به جزیل الحظ والکرامة واکلانی فیه بحریز الحفظ والحراسة
وجنبنی اللهم وعثاء الاسفار وسهل لی حزونة الاوعار واطو لی البعید لطول الانبساط
المراحل وقرب منی بعد نای المناهل حتی الدواحل حتی لتقرب بساط البعید وسهل فی نحو بسیراة

که ولادت حضرت صاحب الامر درین شب شده بعد از عشاء الاخیره بروایت امام محمد باقر علیه السلام
غسل کند و جامه پاک بپوشد و چهار رکعت نماز گذارد در اولی بعد از حمد صد بار توحید بخواند
و در ثانی کذلک همچنین ثالثه و رابعه و چون سلام دهد تسبیح فاطمه زهرا بگوید و این دعا
بخواند اللهم لا تبدل اسمی و لا تغیر جسمی و لا تجهد بلائی و لا تشمت لی اعدائی اعوذ
بعفوك من عقابك واعوذ بك منك جل ثناءك انت كما اثنيت على نفسك و
فوق مايقول القائلون و بروایة دیگر چهار رکعت میان مغرب و عشاء در هر رکعت
بعد از حمد ده بار قل هو الله احد و بعد از هر سلام دو نوبت اللهم عفو و ده بار یا رب اجمعنا و ده بار
سبحان الذي يحيي و يميت الاحياء و هو على كل شيء قدير و بروایت امام جعفر صادق علیه السلام
دو رکعت بعد از عشاء در اولی حمد و جحد و در ثانی حمد و توحید و سلام دهد و تسبیح بدین نهج
بخواند سبحان الله ۳۳ و سه بار الحمد لله ۳۳ و سه بار الله اکبر ۳۴ و چهار بار بعد از ان
هر دعا که خواهد بخواند برکت در عمر و مال بهم رسد و دعا دران شب مستجاب است خصوص
طلب مغفرة جهت تپ لرزه و دیگر تپها بر سه قطعه چوب نویسد و هر روز یکی را در زیر دامن
بیمار بسوزد اول اب اب ك رفرعون م رابليس ع ث م ان نمرود و دوم نمرود
ع ث م ان فرعون اب اب ك ر ابليس ع م سيوم ع م رابليس ع ث م ان نمرود
اب اب ك رفرعون و شك نیارد که اینها اسرار الله است دعای عند العقیقه
فاذا اردت تذبح فقل یا قوم انی بریء مما تشرکون انی وجهت وجهی للذی
فطر السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین قل ان صلوتی و نسکی
و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریك له و بذلك امرت و انا من
المسلمین عند النیة اللهم هذا عقیقة عن فلان نیت الذبح بسم الله و بالله و الحمد
لله والله اکبر بعد الذبح ایمانا بالله و ثناء على رسول الله صلعم والعظمة لامره والشکر
لرزقه والمغفرة بفضله علینا اهل البیت اللهم انك وهبت لنا ذکرا و انت
اعلم بما وهبت و منك ما اعطیت وكلما صنعت فتقبله منا على سنتك و سنة
نبیك و رسولك صلی الله علیه و آله و اخسأ عنا الشیطان الرجیم سفکنا الدم ع

لا شریک لک والحمد للہ رب العالمین اللھم لحمہا بلحمہ و دمہا بدمہ و عظمہا بعظمہ
و شعرہا بشعرہ و جلدہا بجلدہ اللھم اجعلہا وفاء لفلان ابن فلان و اگر کانت عن
انثی فبدل الضمیر ھکذا اللھم لحمہا بلحمہا و دمہا بدمہا و عظمہا بعظمہا و شعرہا
بشعرہا الخ در وقت تحویل آفتاب بحمل ہفت سلام را بر کاسۂ چینی سفید بمشک
و زعفران و گلاب بنویسد و بیاشامد کہ تا سال دیگر محفوظ باشد سلام قولا من رب
الرحیم سلام علی نوح فی العالمین سلام علی ابراھیم سلام علی آل یٰس سلام
علیکم طبتم فادخلوھا خالدین و بقول دیگر بجای سلام علیکم تا آخر سلام
علیکم طبتم فادخلوھا خالدین و بقول دیگر بجای سلام علیکم تا آخر سلام
علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار وارد است و اگر دو مرتبہ بنویسد و بیاشامد
بہتر باشد ہفتم سلام ھی حتی مطلع الفجر و باید کہ یک کس بخورد نوع دیگر نقل است کہ
ہر کہ در وقت تحویل آفتاب این را بمشک و زعفران و گلاب بنویسد و در آب اندازد
ہر کہ از آن آب بخورد تمام آن سال تا نوروز دیگر ہیچ مکروہ بوی نرسد و تمام کارہای
بسہولت ساختہ شود و بر اعدا مظفر و غالب آید بسم اللہ الرحمن الرحیم ربی اللہ
ربی الواحد ربی الحی القیوم ربی الذی یحیی و یمیت ربی اللہ الواحد القہار حسبنا
ربنا حسبی ربی اللھم انا نعوذ بک من الطعن والطاعون والبلاء والوباء و موت
الفجاۃ و سوء القضاء و شماتۃ الاعداء و من شر ما سبق ربنا اصرف عنا العذاب
انا مؤمنون حسبنا اللہ و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر فاللہ خیر حافظا و ھو
ارحم الراحمین و صلی اللہ علی خیر خلقہ محمد و عترتہ الطیبین الطاھرین
برحمتک یا ارحم الراحمین در شبی کہ حضرت رسالت پناہ حضرت امیر را بر جای خود
خوابانید چون بیرون آمد مشت خاکی برداشتہ از اول سورہ یٰس تا فاغشیناھم
فھم لا یبصرون بران خواندہ بر سر مشرکان پاشید و حضرت رسول صلعم بسلامت
از میان ایشان بیرون رفت حیث گم شدہ این آیہ را بر نان کوماک پختہ از جو نویسد
والحمد یکبار و یٰس تا مبین بخوانند بر و بدہد آیہ انیست اذا بلغت الحلقوم و انتم

حینئذ تنظرون نوع دیگر بشرح مذکور این آیه بنویسد ان لدینا انکالا وجحیما وطعاما
ذا غصة وعذابا الیما یوم ترجف الارض والجبال وکانت الجبال کثیبا مهیلا انا ارسلنا
الیکم رسولا کما ارسلنا الی فرعون رسولا فعصی فرعون الرسول فاخذناه
اخذا وبیلا در کتاب امالی آورده که صالح بن عیسی بن محمد بن احمد بن محمد العجلی
باسناد طویل از حارث اعور که گفت در ملازمت حضرت امیر المومنین ع از حیره بکوفه
میرفتم در راه بدیری رسیدم که دیرانی ناقوس می نواخت آنحضرت فرمود ای حارث
میدانی که این ناقوس چه میگوید گفتم وصی خاتم انبیا بهتر داند فرمود مثل میزند بر دنیا
و خرابی و میگوید لا اله الا الله حقا حقا صدقا صدقا ان الدنیا خدعتنا و شغلتنا
واستهوتنا یا ابن الدنیا جمعا جمعا تفنی الدنیا قرنا قرنا من یوم یمضی عنا الا و ہین
منا رکنا قد ضیعنا دارا تبقی واستوطنا دارا تفنی لسنا ندری ما فرطنا
فیها الا یوما متنا من گفتم یا امیر المومنین نصاری میدانند فرمود که اگر میدانست
عیسی را خدائی نمی پرستید روز دیگر من پیش دیرانی رفتم و گفتم بحق مسیح که ناقوس را
بنواز بنوعی که می نواختی دیرانی ناقوس می نواخت و من این ابیات را میخواندم
تا رسیدم بمصراع فیها الا یوما متنا پس دیرانی گفت راست بگو که ترا خبر داد این معنی
گفتم آن مرد که دیروز با من بود گفت آیا با پیغمبر شما قرابتی دارد گفتم ابن عم سرور انبیاست
دیرانی گفت والله که در توراة یافتم که نوشته که آخر انبیا پیغمبری خواهد بود که وصی او
تفسیر کند آنچه ناقوس گوید و با من متوجه بخدمت حضرت امیر المومنین ع شد و در دست
حق پرست او مسلمان شد بدانکه عروضیان این بحر را بحر ناقوس گویند شمن بست
و هر مصراعی چهار فعلن ست بسکون عین باین طریق لا الٰه الا ال لا ہو
حقا حقا صدقا صدقا ان الدنیا خدعتنا و شغلتنا و استہوتنا فعلن فعلن
فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن یا ابن الدنیا جمعا جمعا
تفنی الدنیا قرنا قرنا من یوم فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن
فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن یمضی عنا الا و ہین منا رکنا

اقد مضی ایمنا ادا را بقی او ستوطنا افعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن
فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فیها الا ادرا التی اقسنا اندری اما فرطنا فیها
الا یوما متنا لا اله الا الله فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن
فعلن فعلن فعلن حقا حقا مهد قا صدقا یا ابن الدنیا واشتغلتنا واشهو تنا
یا ابن الدنیا جمعا جمعا تغنی الدنیا قرنا قرنا ما من یوم عیسی مهلا مهلا وبقی منا
ساکنا ارکنا قد ضیعنا دارا ابقی واستوتنا دارا یفنی لسنا ندری ما فرطنا
فیها الا یوما متنا وچون حضرت امیر المومنین متوجه شام شد در راه نگاه بهر طرف
کرده بیک جانب متوجه شد اصحاب پرسیدند که چرا حضرت از راه شام بر میگردید
آنحضرت فرمود دیرانی زنار بسته ناقوس می نوازد میروم که او را مسلمان کنم چون
بدیر رسید بکالمه بسیار میان دیرانی و حضرت شد اگر کسی خواهد در کتاب احسن الکبار
مطالعه نماید حضرت از دیرانی پرسید که میدانی که ناقوس چه میگوید او گفت نمیدانم
حضرت گفت میخواهی بیان کنم گفت آری حضرت گفت میگوید سبوح قدوس سبحان
الرؤف انت الحق الحق پس نور اسلام در دل وی آمده زنار را برید مسلمان
شد فقط دیگر از زاده طبع قطب الفضلاء قدوة العلما واسوة الحکما افضل المتقدمین
والمتاخرین نصیرة الملة والدین خواجه نصیر الدین محمد الطوسی رحمة الله علیه که آیه
کریمه تطهیر و بینه اسامی حضرات عالیات اعنی محمد مصطفی صلعم و علی مرتضی را و
یازده فرزند آن سرور را بر آورده استخراج نموده بدین طریق یا ثابت بن الله دعای تیب
از قول علی وصی بحق بر سه کاغذ نویسد در وقت شستن محمد زیر اخلاص بخواند و در وقت شستن
نیز سه مرتبه بخواند و هر روز یکی را شسته به بیمار دهد شفا یابد بعون الله تعالی اول بسم الله
الرحمن الرحیم لا تخف انک انت الاعلی دوم بسم الله الرحمن الرحیم لا تخف
نجوت من القوم الظالمین سیوم بسم الله الرحمن الرحیم الا له الخلق والامر
تبارک الله رب العالمین [illegible] مبارک و آدم [illegible] و قسم ذکر میشود
یکی [illegible] و دیگری [illegible] اول دوم حرکت ست و حرکت سیوم

رخ تا معلوم تمام شود یک دوره و دوره دوم حرکت اول رخ و دوره دیگر فرزین و دوره سیوم
حرکت اول رخ و دوم و سیوم اسپ و این حرکت چهار مبدأ دارد اما اگر خواهد که اسمی با این
مربع ۳ در ۳ درج کند باید که آن اسم را بحساب در آرند و ثلث گرفته از ثلث ثلث بر آرند
و از آن عدد ضلعی با ضلعی باضافه ثلث ضلع از ثلث ثلث نقصان کنند آنچه بماند
در مبدأ گذارند و اگر کسی داشته باشد در مبدأ سیوم اضافه کنند و اگر دو باشد در مبدأ
دوم اضافه نماید تمت

نظم الطبیعی تفریق

٢٣٨	٢٤٣	٢٣٦
٢٣٧	٢٣٩	٢٤١
٢٤٢	٢٣٥	٢٤٠

٤	٩	٢
٣	٥	٧
٨	١	٦

فتح و نصرت

٦	١	٨
٧	٥	٣
٢	٩	٤

محبت

٢	٧	٦
٩	٥	١
٤	٣	٨

ربنا آتنا من لدنک
رحمة وهیئ لنا من امرنا رشدا
هذه الآیة فی باب کهف
اصحاب الکهف و لها

خواص کثیرة لا تحصی و لها وفق ثلاثی و صورته الوفق الثانی لا آلا الا الا عل و
بالله محیط به علمک ک ع س ھ و ن بالحق انزلناه و بالحق نزل و ما ارسلناک
الا رحمة للعالمین بیاراب ایضا بخط حضرت امیر المومنین ع نقل کرده اند که دیده شده
ههههه ع ع ع ع ع ع ع ھ و ص م و این شکل قسم دیگر نیز بنظر
رسیده خمس هاآت و خط فوق خط و صلیب فوقه سبع نقط سبع همزات و واو
بعدها ثم صاد و صلیب کالمقطة ههههه ع ع ع ع ع ع ع ع ع ھ و ص م ماما
خمس هاآت و خط فوق خط بدانکه از اعمالی که در عمل وفق مستعمل ست صنعتی از صنعتها
عجیب ست چنانکه وفق را عمل چنانست که باید نظر کنند در عدد و مربع اگر فرد باشد
بدین طریق عمل کنند مربعی سازند مشتمل بر مربعات صغار و در آن مربعات اعداد وضع
کنند چنانکه طول و عرض و قطر آن متساوی بود هر سطری از آن مساوی سطری دیگر
و چون خواهد که این شکل سازد باید معلوم کند که عدد مربع که چند بیت است [illegible]

وی چندست و بداند که نصیب هر ضلع چیست پس اگر عدد فرد بود وسط او را معلوم
کند و آن یک بود و اگر زوج بود وسط او را بداند و آن دو باشد اگر خواهی شکل ۳
در ۳ سازی خانهای وی نه است یکی را بران افزائی تا ده شود و آنرا در نیمه اعداد
ربع ضرب کنی چهل و پنج شود آن مجموع عددی بود که درین مربع بود و اگر خواهی که نصیب
اضلاع او را بیرون آری چهل و پنج را بر سه قسمت باید کرد نصیب هر ضلعی پانزده بود
چون خواهی که وسط را بیرون آری مجموع اعدادی که درین مربع می افتد بگیر و یکی از
اول میان دار و یکی از آخر اگر عدد فرد بود یکی بماند و اگر زوج دو بماند آن وسط باشد

فصل فی کیفیت اعمال المربعات و آن دو نوع بود مربعات افرادی و ازواج
نوع اول در مربعات افرادی مثال او شکل ۳ در ۳ است وسط را در خانه میانی باید نهاد
آنکه دو طرف راست و چپ او بود چهار و شش چهار در زاویه نهد شش در زاویه دیگر
نهد که محاذی او بود و در قطر آنکه آن عدد که در پس این دو بود هفت است و هفت
را در وسط خانه نهد در صف آخر و سه را در مقابل او نهد از صف بالائی و آنکه بعد از اینها
بود هشت است دو را در زاویه بنهد و هشت در زاویه دیگر در مقابل او و آنکه یکی
بماند و نه یک را در زیر هشت نهد

۴	۳	۸
۹	۵	۱
۲	۷	۶

و این شکل صالح است
از برای عسر ولادة و این مجرب است
و اگر کسی با خود
نگاه دارد بیند سی خلاص گردد و اگر آفتاب به برج شرف باشد بنویسید و در
تماش گذارند از دزد ایمن بود و باید که وقت کتابت قمر مسعود بود **نوع دیگر** قاعد
پنج در پنج بدانکه هر صنفی از پنج در پنج شصت و پنج بود مجموع وی سیصد و بیست و پنج
شود و اعدادی که درین شکل است بیست و پنج بود و وسط این عدد سیزده بود
پس وسط را در خانه میان گذارد و آنکه دوازده و چهارده در جنب او باید نهاد بر وضع
رفتار فرزین آنکه یازده را بر بالای سیزده باید نهاد و پانزده در زیر او و آنکه ده را در جنب
سیزده نهد بر وضع رفتار فرزین و شانزده را در مقابل او آنکه هفده را بر بالای ده نهد
و نه را بالای چهارده پس مربعی که در میان شکل است پر شود و شانزده خانه که در اطراف بود

بماند پس هژده را در زیر ده نهد از صف آخر و هشت را بر بالای دوازده نهد از صف
اول آنکه نوزده را در خانه اول نهد از صف دوم و هفت را در خانه آخر نهد از این صف
آنکه بیست در خانه اول نهد از صف آخر و شش را در خانه آخر نهد از صف اول آنکه بیست
و یک را در خانه اول نهد از صف سیوم و پنج را در خانه آخر نهد از این صف آنکه بیست
و دو را در زاویه نهد از صف آخر و چهار را در زاویه نهد از صف اول آنکه بیست و سه را
در خانه سیوم نهد از صف اول و سه را در خانه مقابل وی نهد از صف آخر آنکه بیست
و چهار را در خانه نهد از صف اول و سه را در مقابل او نهد از صف آخر آنکه یکی در خانه
اول نهد از صف چهارم و بیست و پنج را در آخر این صف بدین نوع خواص وی چون
زهره در بیست و درجه حوت باشد و قمر با وی این شکل را به مشک و زعفران بنویسد
بخورد کودک دهد صاحب ادب و علم و اخلاق پسندیده گردد و اگر وقتی که آفتاب
در حمل و قمر در سرطان بود بنویسد و کسی را بخوراند او را دوست گیرد چنانکه همیشه
با او باشد و چون مقارنه زحل و مریخ بود بنویسد و بر آستانه کسی دفن کند میان اهل آنجا
خصومت افتد و اگر در روز دوشنبه بنویسد و قمر در سرطان بود یا ثور یا نظر با آفتاب صالح
بود از

برای طلب حاجات چون کسی خواهد که متاع
زر و بفروش برسد این مربع را در میان متاع
بگذارد که زود فروش شود و مربع را درست بکشد و در
آب بشوید و بر متاع بپاشد و مربع دیگر در میان بار

۶	۲۴	۲۳	۸	۴
[illegible]	[illegible]	۱۱	۱۲	۱۹
۵	۹	۱۳	۱۷	۲۱
۲۵	۱۴	۱۵	۱۰	۱
۲۲	۲	۳	۱۸	۲

گذارد عدد آیات فتح ۱۳۶۸ عدد و عنده مفاتیح الغیب ۸۲۲۹ عدد بسمله ۱۱۶
عدد و قال رجلان ۷۸۸۸
عدد آیات قرآن تمام

فاستبشروا	ببیعکم	الذی	بایعتم به
۱۰۵۲	۱۴۶	۱۴۴	۵۳
۷۴۲	۵۲۹	۱۰۵۱	۱۴۳
۱۵۲۸	۷۳۹	۱۴۶	۱۰۵۲
۱۴۵	۱۵۳	۵۲۷	۷۴

۱۴۸
۳۱۴۹ ۲۱۴ ۲۱۴۷
۱۴۰۲ ۲۱۴
۲۱۴ ۲۱۴ ۲۱۴۴
۱۲۹ ۱۴۷
۲۱۴۷

من اراد ان يسمع خيرا فليقل يوم الجمعة فى اى وقت كان منا صيبا ورث امرات فانه
يسمع الى جمعة اخرى **طريق الاستخارة** روى عن ابى عبد الله جعفر بن محمد اذا اردت
ان تتفئل من القرآن فاقرأ الفاتحة مرة والاخلاص ثلاث مرات وهذا الدعاء اللهم
بحق محمد صل على محمد وآل محمد واخرج لى آية من كتابك استدل بها على قضائك
وقدرتك فى حاجتى بالخير والعافية وايضا اللهم اسألك الحق حقا حتى اجتنبه
ثم يفتح القرآن ويعد سبعة اوراق ويعد من اول الصفحة الاخير منها عشرة اسطر وينظر
فى السطر الحادى العشر ليحصل مباشرة من مجموع الآية ديگر احضار شخص النسائى اين شكل را بر نعل
پاى استر نقش كند و در آتش سرخ كند
فورا حاضر شود جهت تپ لرزه گرم و ربع بر سه پارچه
چوب نويسد بهر يكى يك بار فاتحه و سه بار توحيد
و هفت صلوات بخواند و در زير دامن دود كند هر روز يكقطعه چوب اول وارد
دوم اردون سوم وارد ون جهت درد سر مالح لمولا نوشته بر ريسمان نيلى بندد
وانجا كه از سر درد كند بياويزد شفا يابد نوع ديگر جهت تپ لا ام ال ام ل ب
طس ب ب ادب ود ر د وم لا لم ال ل لم ح ول ال ع دس جا رب
سيوم لا لم ال ل وع ى ل م ال لم س ادب قال بعض العلما كانت لى حاجة
الى الله تعالى فمكثت ثلثين سنة اسأل الله فيها ومع ذلك المرايأس منها
فاخذت مضجعى ذات ليلة فاذا القائل يقول لى خذ الاقسام الذى تحت راسك
واقسم بها فى حاجتك قال فانتبهت فوجدت هذه الاقسام مكتوبة فى درج
هكذا حروفا مقطعة فوالله ما اقسمت بها فى حاجة الا قضيت من ساعتها
ب خ ش وع ال قال و ب ع ن دال س ج ودل ل ى اس ى دى ب غ ى
ى ج ح ود وب لك ال ل ه ى اج ل ى ل فل اش ى ب خ وع ال و ب ع ن
دال س ج ود ل ك ى اس ى دى ب غ ى ى ج ح ود و ب لك ال ل ه ى
اج ل ى ل فل اش ى ى دان ى ك ت ى ع ل ى ط ال ع م ود [illegible]

ب س ی ك ل ل ب ال ن و ر ال ی ع ر ش ك ال ع ظ ی م ال م ج ی د و
ب م ا ك ان ن ح ت ع ر ش ك ح ق ا ق ب ل خ ل ق ال س م ا و ص و ت ال ر ع
و د ذ ا ل ك ا ذ ك ن ت م ث ل ال م ت ذ ل ل و ط ال م ا ع ر ف ت ب ال و ح
ی د وہذہ صورتہا منظوبا بخشوع القلوب عند السجود لک یا سیدی بغیر جحود وبک اللہ
یا جلیل فلا شیئ علیٰ اینک فی غلیظ الصدور وبک سنیک الکل بالنور الی عرش العظیم المجید
وبما کان تحت عرشک حقا قبل خلق السماء وصوت الرعود ذاک اذ کنت مثل المتذلل
وطالما عرفت بالتوحید دیگر این دعا را حاجت مطلبی اگر بجائی رقعہ نویسید باید کہ بقلم
این دعا را بنویسید بغیر مرکب یعنی تصویر دعا کند بعد ازان رقعہ را نویسید کہ البتہ مطلب
حاصل شود بسم اللہ الرحمن الرحیم ان اللہ وعد المتقین الصابرین فما یخافون
وما یکرهون والرزق مما یحتسبون جعلنا اللہ وایاکم من الذین لا خوف علیهم ولا هم
یحزنون ابوتراب علیہ السلام ابوتراب علیہ السلام ابوتراب علیہ السلام جہت دفع
آلام این دعا بخواند بسم اللہ الرحمن الرحیم الٰہی بثبوت ربوبیة وبتعظیم الصمدانیة
وبسطوات الالٰهیة وبقدرت الوحدانیة وبعزة الفردانیة ان تشفینی من
کل وجع والم یا کریم دیگر این دعا صلوٰة خیر است بخواند و رجب گرفتہ بیاشد و بیرون می زدن بازوید
بسم اللہ الرحمن الرحیم اللہم صل علی محمد وآل محمد بعدد انفاس المخلوقات وصل
علی محمد وآل محمد بعدد اشعار الموجودات اللہم صل علی محمد وآل محمد بعدد
سواکن السبع الارض والسموات وصل علی محمد وآل محمد بعدد حروف اللوح والدعوات
اللہم صل علی محمد وآل محمد بعدد الآباد البدایات والنهایات من الموجود والمعدوم
الی ابد الی من اول ازله واوسط حشره وآخر بقائه وصلی اللہ علی خیر خلقه محمد وآله
اجمعین الطیبین الطاهرین برحمتك یا ارحم الراحمین زیارت نامہ ماہ رجب
الحمد للہ الذی اشهدنا مشهد اولیائه فی رجب واوجب علینا من حقهم
ما قد وجب وصلی اللہ علی نبینا محمد المنتجب وعلی اوصیائه الحجب اللهم فکما
اشهدتنا مشهدهم فانجز لنا موعدهم واوردنا موردهم ابا الحسن سی اکبا

ابا الحسن الثانی علی بن موسی ابا الحسن الثالث علی النقی ابا جعفر الاول محمد باقر ابا جعفر
الثانی محمد التقی ابا محمد حسن العسکری عن علی بن ابی طالب ع کان رسول الله صلعم
اذا رأی الفاکهة الجدیدة قبلها و وضعها علی عینیه و وفی فیه ثم قال اللهم
کما ارأیتنا اولها فی عافیة فارنا آخرها فی عافیة **حاضرات** بسم الله الرحمن الرحیم

حاضرات

هر کس که خواهد حاضرات بکند باید که پیش از آن اراده به سه روز روزه بدارد و از حیوانی
جلالی و جمالی احتراز نماید و در روز چهارم در مکان پاکیزه بنشیند و رخت سفید پاک بپوشد
و آن مکان را معطر سازد و ناپاک در آن مجلس نباشد و طفلی هوشیار یا دختر را لباس
پاک بپوشانند و بر کرسی بنشانند و خوشبوئی بخور کنند و این اسم را بعدد در آورند و آن
عدد را مربع پر کنند که خطوط آن مربع با عدد را آب طلا بنویسند و آن طفل در آن مربع
سپید دیده باشد و شخصی که حاضرات می کند این اسم را میخوانده باشد و هر چه بنظر آن طفل
در آید از او استفسار نماید و هر مطلبی که داشته باشند آن طفل بگویند او با ایشان عرض نماید
و جواب بگیرد و مطلب که تمام شود ایشان را تصدیع نده ترک خواندن نماید ایشان بروند

برای ...

و اگر کسی بکوفتی مبتلا باشد که مداوی آن نشود باید که همین عبارت بنویسد که بر طرف
گردد فلان کوفت فلان بن فلان اسم اینست [illegible] هوش روز یکشنبه
و یا چهارشنبه و مجموع آن حروف را با این اسم عدد گرفته بمربع در آورند و آن مربع را مریض
با خود دارد البته شفا یابد ببرکت این اسم مربع حاضرات
اسم مبارک میطقوسالش اینست ....

۱۶۱	۱۶۲	۱۶۷	۱۵۳
۱۶۶	۱۵۴	۱۵۹	۱۶۴
۱۵۵		۱۶۱	۱۵۸
۱۶۲	۱۵۷	۱۵۶	۱۶۸

خلاصی زن

جهت خلاصی زن از درد زادن بر سه پارچه
سفال آب ندیده نویسد و دو پارچه در زیر پا بها
گذارد و یکی را در دست گرفته بر وی نظر کند
و آن دو را که در زیر پا گذاشته بگذارد و کشف کند

ح	ج	د
ا	ه	ط
و	ز	ب

١	١٣	١١	٨	١٧	١	٨	١١	١١	٨	١٨	١٣	٩٨	١١	١٤	١
١٢	٧	٢	١٣	٧	١٢	١٣	٢	٣	١٣	١٢	٧	١٣	٢	٧	١٢
٥	٩			٣	٩	٦	٣			٣	٦	٩		٩	٤
١٥	٧	٥	٤	١٤	١٥	١٠	٥	٥	١٠	١٥	٤	٩٠	٩	٣	١٥
١٤	٧	٩	٤	٣	١٥	١٠	٥	٥	١٠	١٥	٤	٤	٩	٧	١٣
١	١٢	٦	١٥	١٤	١	٨	١١	١٢	٨	١	١٣	١٥	٦	١٤	١
٨	١٣	٣	١٠	٧	١٢	١٣	٢	٣	١٣	١٢	٧	١٠	٣	١٣	٨
١١	٣		٥	٩	٦	٣			٣	٦	٩	٥		٢	١١
١١	٢		٥	٩	٦	٣			٣	٦	٩	٥		٢	١١
٨	١٣	٢	١٠	٧	١٢	١٣	٤	٢	٢	١٢	٧	١٠	٣	١٣	٨
١	١٢	٦	١٥	١٣	١	٨	١١	١٢	٨	١	١١	١٥	٦	١٣	١
١٣	٧	٩	٤	٤	١٥	١٠	٥	٥	١٠	١٥	٤	٤	٩	٧	٤
١٥	٤	٥	١٠	٤	١٥	١٠	٥	٥	١٠	١٥	٣	١٠	٥	٤	١٥
٣	٩		٣	٩	٦	٣			٣	٦	٩	٣		٩	٦
١	٢	٧	٢	٣	٧	١٢	١٣	٢	١٣	١٢	٧	١٣	٢	١١	١٢
١	١٤	١١	٨	١٤	١	٨	١١	١٠	٨	١	١٤	٨	١١	١٤	١

جهت نزد امرا رفتن چون خواهی که نزد سلاطین و امرا روی هفت نوبت بگوی ... بین یدای و شرك تحت قدمیك وبالله استعین علیك اللهم اکفنیه بما شئت ...

٣٦٩

جاه الله قدیر

١٣	٧٦	٧٥	٧٤	٩	١٤	١٥	١٦	٧٧
١٢	٢٦	٤١	٦٠	٢٣	٣٥	٣٨	٦٢	٧٠
١١	٢٥	٣٥	٥٠	٤٣	٣٦	٥١	٥٩	٧١
١١	٣٤	٤٠	٣٩	٤٤	٣٨	٥٧	٧	٣
	٦٥	٥٣	٤٥	٤١	٢٧	٢٩	١٧	١
٨٠	٦٤	٥٢	٣٨	٤٣	٤٢	٣٠	١٨	٢
٥٩	٦٣	٣١	٣٢	٤٩	٤٦	٤٧	١٩	٣
٧٨	٢٥	٢١	٢٢	٥٩	٥٥	٥٤	٥٦	٤
٥	٦	٧	٨	٧٣	٧١	٦٧	٦٦	٦٩

٨٩

مربع ۹ در ۹ این نقش معظم ۹ در ۹ بی کسر را مکسر ۹ فلک تکسیر خوانند که از برای کارها مفیدیست
و بکرر بتجربه رسیده است هذا مکتوب الامام ابی محمد الحسن العسکری ع الذی کتبها الی الشیخ
السعید العالم ابی الحسن علی بن الحسین بن بابویه القمی نور الله قبره بسم الله الرحمن الرحیم
وبه نستعین وعلیه توکلنی الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والجنة للموحدین
والنار للملحدین ولا عدوان الا علی الظالمین ولا اله الا الله احسن الخالقین والصلوة
علی خیر خلقه محمد وعترته الطاهرین اما بعد اوصیک یا شیخی ومعتمدی وفقیهی ابا الحسن
علی بن الحسین بن بابویه القمی وفقک الله لمرضاته وجعل من صلبک اولادا صالحین
برحمته بتقوی الله واقام الصلوة وایتاء الزکوة فانه لا تقبل الصلوة من مانع الزکوة واوصیک
بمغفرة الذنب وکظم الغیظ وصلة الرحم ومواساة الاخوان والسعی فی حوائجهم فی العسر والیسر
والحلم عند الجهل والتفقه فی الدین والتثبت فی الامر والتعاهد للقرآن وحسن الخلق والامر بالمعروف
والنهی عن المنکر فان الله عز وجل قال لا خیر فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح
بین الناس واجتناب الفواحش کلها وعلیک بالصلوة اللیل فان النبی صلی الله علیه وآله
وسلم اوصی علیا فقال یا علی علیک بصلوة اللیل وعلیک بصلوة اللیل وعلیک بصلوة
اللیل فلیس منا من عمل بوصیتی وتعلم جمیع شیعتی لتعلموا علیه وعلیک بانتظار الفرج ولا یزال
شیعتنا فی حزن حتی یظهر ولدی الذی بشره النبی صلعم حیث قال انه یملأ الارض قسطا
وعدلا کما ملیت ظلما وجورا فاصبر یا شیخی ابا الحسن علی بن الحسین وامر جمیع شیعتی بالصبر
فان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین والسلام علیک وعلی
جمیع شیعتی ورحمة الله وبرکاته حسبنا الله نعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر نقل ست که هر که
بعد از نماز بامداد یازده بار بخواند خدای تعالی آنکس را یکصد وبیست سال عمر طبیعی
عنایت فرماید بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اجعلنی محبوبا فی قلوب المؤمنین
وبلغنی وبشرنی الی مائة وعشرین سنة مع القرب والاخلاص فالله خیر حافظا
وهو ارحم الراحمین نقل ست که این کلمات بر سر هر بیماری که بخوانند شفا یابد واگر
اندوه یا الم داشته باشد چون بخوانند شفا یابد اینست بسم الله ربی الله توکلت علی الله

اعتصمت بالله فوضت امری الی الله ما شاء الله لا قوة الا بالله نقل است که هر که بعد از
نماز خفتن دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت یکبار فاتحه و سه بار انا انزلناه و چون از نماز
فارغ شود سر بسجده نهد و بگوید اللهم لا تذرنی فردا فی القبر وانت خیر الوارثین
او را چندان ثواب دهد که حساب آن را خدا تعالی داند دیگر آورده اند که هر که در زندان یا
در بلائی افتد این آیه قرآن را سه بار بخواند و باد بر خود دمد حق تعالی او را خلاص گرداند
اینست فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین آورده اند که هر که هر روز بامداد ۳ بار
بخواند حفظ او زیاده شود اینست اللهم اجعل نفسی مطمئنة تؤمن بلقائك وتقنع
بعطائك وترضى بقضائك یا ارحم الراحمین بروایت دیگر در روز نوروز بر ظرف
چینی باید نوشت بمشک و زعفران هر کس بخورد تا نوروز دیگر از جمیع بلاها در امان
باشد جدا جدا نوشته بخورند سلام علیکم لم یدخلوها وهم یطمعون وسلام
علیکم لم یدخلوها بما صبرتم فنعم عقبی الدار سلام علیکم ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون سلام علیکم
سأستغفر لکم ربی سلام علیکم لا نبتغی الجاهلین سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین
روایت دیگر ابن عباس هر بیماری که صد بار بخواند شفا یابد بعد از آنکه بخوانند بر بازوی بیمار بندند البته شفا یابد
بسم الله الرحمن الرحیم الله قدیم ازلی یزیل العلل وهو قائم ازلی بالازلیة
لم یزل ولا یزال دیگر ای چاره بیچارگان جز تو نداریم کس ای مجیبا چون توئی بیچون ای رانه بس
بسم الله الرحمن الرحیم عدد تکسیر اسم هو هر که با خود دارد از بلیات نجات یابد و بمراد رسد

۳	۷	عوا	۱۵
۱۵	۱۹	عو	۲۶
۸	۱۲	۱۹	۵
۱۸	۶	۷	۱۳

دوازده این مربع را هیچ چیز ضرر نتواند رسانید
مجربست دیگر هر که این صلوات را یکبار بخواند برابر
ده هزار صلوات حسنه او را کرامت کند باید که
شب چون بجا آورد بعد از فاتحه و چهار قل بخواند
و سه نوبت این صلوات بفرستد اللهم صل
علی سیدنا محمد وآله مختاف الملوان ومستقبل الفرقدان وبلغ روحه ارواح
اهل بیته منا التحیة والسلام دیگر از بهر دفع خصمان و حسد و قوی با خود دارند

۱۱۹۹م د ع ث ـــ ۱۱۱ء اعبه۱۱۱ هرکه این طلسم با خود دارد میان سلاطین مقرب بود و دشمن
او مقهور گردد و نزد خلایق محترم باشد اینست ۱۱۱ا۱۸۹ـــ هرکه این طلسم با خود دارد هر
مرادی که خواهد بیابد باید که شک نیاورد اینست ۱۹ـــــ۱۱ـــــم هرکه این طلسم با خود
دارد در دریاها غرق نشود اینست ۱۱۱م۹ ه قهـــ۱ هرکه این طلسم با خود دارد و جان او
و مال او از دست ظالم و ستمگر در امان خدا باشد اینست ۸ د ه ۹ ط ۱۱۱۱۱۱۱۹۱۱۲ ۹ ۹
بسم الله الرحمن الرحیم نقل است که منظور دریا از حضرت صلوات الله الرحمن علیه شرایط
دعا پرسید حضرت خضر ع فرمود که دعا را هفت شرط است اگر یکی را بگذاری اجابت نیاید
اول آنکه اخلاص با وی همراه باشد که حضرت فرمود ادعوا الله مخلصین له الدین دوم آنکه ثنا
کند چیزی بآن یاد کنی اگرچه اندک باشد چنانکه موسی ع دعا کرد و گفت رب اشرح لی صدری
و یسر لی امری و نزد بدان مقرون گردانید از تسبیح و گفت کی نسبحک کثیرا و نذکرک
کثیرا سیوم آنکه چون خواهد که از اغراض دنیائی چیزی طلبد یک غرض دینی بدان ضم کند
و دین را مقدم دارد چنانکه سلیمان ع گفت رب اغفر لی وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد
من بعدی چهارم آنکه در ابتدا ذکر خدا تعالی باشد چنانکه بگوید یا ارحم الراحمین پنجم آنکه
پنج بار بگوید یارب پس یکبار بگوید ما خلقت هذا باطلا دوم بار بگوید ربنا انک
من تدخل النار فقد اخزیته سوم بار ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان چهارم بار
بگوید ربنا فاغفر لنا ذنوبنا پنجم بار بگوید ربنا و آتنا ما وعدتنا علی رسلک و لا تخزنا
یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد که در عقب هر دعائی پنج بار ربنا گفته شود بی شک
و بی تاخیر مستجاب شود ششم آنست که وقت را مراعات کند چون روزهای ادینه و سحرها
و اوقات گرامی هفتم در عقب دعا بر حضرت مصطفی صلعم صلوات فرستد پس حضرت ع
گفت من از صدیق اکبر یعنی حضرت امیر این تعلیم گرفتم و چون باین شرایط دعا کردم
حق تعالی دعای مرا مستجاب گردانید خواجه مقاتل رحمه الله گفت هر که بعد از فرض بامداد
پیش از آنکه سخن گفته باشد این کلمات را سه بار بگوید اگر حاجت او بر نیاید بر من لعنت فرستد
اینست لا اله الا الله وحده لا اله الا الله بعزتک و رحمتک یا ارحم الراحمین و نیز

گفته است که هر که شب دوشنبه این دعا را چهار بار بخواند هر حاجت که از خدا خواهد بر آید و اگر بر نیاید وروا نگردد که من لعنت کن اینست سبحان القدیم الذی لم یزل سبحان العلیم الذی لم یجهل سبحان الجواد الذی یبخل سبحان الحکیم الذی لا یعجل برحمتك یا ارحم الراحمین از خواجه امام جمال الاسلام یونس سجاوندی منقولست که هر کرا مهمی باشد یا کار دشوار این دعا را بنویسد و در آب روان اندازد اگر در هفته غرض او بر نیاید فردای قیامت دست در دامن من زند اینست بسم اللہ الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم بسم اللہ الرحمن الرحیم بسم اللہ الملك الحق المبین من عبد اللہ الذلیل الی المولی الجلیل انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین جهت دفع دشمن دوازده هزار بار بخواند البته بمقصود رسد الا کفیناك المستهزئین هر کرا غمی والمی پیش آید زنج بر زانو نهد و صد بار بگوید البته دفع شود بفرمان خدا تعالی اینست سهلا بفضلك یا عزیز جهت مهمات چهل بار سورۂ فاتحه بخواند اما باید که هشتاد بسم اللہ کرده شود بفرمان خدای تعالی مهم او کفایت شود البته حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند که هر کس که این نقش را یکبار ببیند آتش دوزخ بروی حرام گردد و اگر دو بار ببیند پدر و مادر او از آتش دوزخ خلاص یابند و گناهان ایشان را خدای تعالی بیامرزد و اگر در جمیع عمر سه بار ببیند بی حساب در بهشت رود اینست نقش

ه ه ه ه	ه ه ه ه	وجل	الط	ع۹ ۷
ه طو۶	۱۱ع ه	ه طع	۱۱ع	۱۱ع ۱۱ طسه ه

نقل است که ای خداوند دنیا را آفریده بر دو شاخ گاو و گاو را بر پشت ماهی و ماهی را بر آب و آب را بر باد و باد را بر سنگ و سنگ را بر فرشته و فرشته را بر بال پشه و پشه را بقوت این هفت نام هر که این نامها را با خود دارد زبان دشمنان بروی بسته گردد و در دل خلق با هیبت نماید و فراخ روزی گردد و کار بسته او بگشاید و اگر بسفر رود بسلامت باز آید و از همه بلا ایمن باشد اینست هفت نام بزرگوار استاد [illegible] حضرت پیغمبر صلعم هر که این تعویذ را با خود دارد در آب غرق نشود و در آتش نسوزد

شمیشا	بادیقا	الاهاما	ن تز سحطفو
سقمسا	لمهالك	هنالك	

و تیر و شمشیر بر وی کار نکند و مار و گژدم و بر وی ظفر نیابند و دشمن از وی بگریزد و در پیش پادشاه عزیز و مکرم باشد و این تعویذ بر بازوی راست آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود و دوازده هزار مثقال نقره داد تا باز نویسند این نسخه را و استان با خود نگاه دارد تا ببرکت این تعویذ از بلاها و آفتهای آخر الزمان در امان باشد شرح این تعویذ بسیار است اما مختصر آورده شد اینست

ک ۱۱ه۱م۱ه۱۱ه ا

ا ه ۱۱۱ ۱۳۱ ص ه ا ه لا ۹ ۱۱۱۲۱ص لا یا رحمن ه ۹۹۸ ۱۱۱ه ۱۱۱ه ۱۱ه ط ۱۱ یا رحیم

ک ۱ ۸ ۱۱۱۱ ط ۲ ط ۹ ص ۱ ۲ ط ۱۱ محمد ۹۹ ۱۱۱۸ ۱۲۱۱ لا ۱ ۹ ۱ لا ۱ حی لا یخاف

دسا کا و لا یحسی ع ه م ط ع ۲ ۲ ۸ ۱۱ ه م ط ۲ ۱ ۶ ۱ ۱۱ ل ا و ف ب

ادم و صالح م ما ما دم س ب آرد له و ادلك ی ب اع یا رب احیا

شر احیا بحق محمد و آله اجمعین نقش حضرت مصطفی ص فرمود که هر کس این مهر را بعد از نماز بامداد ببیند همچنان باشد که پنجاه حج گذارده باشد و هر که بعد از نماز پیشین ببیند چنانست که سیصد حج گذارده باشد و هر که بعد از نماز دیگر ببیند چنانست که چهارصد حج گذارده باشد و هر که بعد از نماز شام ببیند چنانست که ششصد حج گذارده باشد و هر که بعد از نماز خفتن ببیند چنانست که صد هزار حج گذارده باشد و هر که شک آرد کافر گردد

هر که این مهر خاتم با خود وا دارد از همه بلاها ایمن گردد و حضرت مرتضی علی این مهر خاتم با خود داشته و بواسطه برکت این مهر در جنگ‌ها بر دشمن ظفر یافتی و این مهر خاتم هر که دارنده این مهر نبوت از هر گونه بلاها ایمن بود از برکت این

یا الله یا الله یا لا آله الا الله محمد رسول الله یا رحیم یا رحیم	یا رحیم یا رحیم
یا الله ... یا رحمن یا رحیم	یا رحیم

مهر خاتم اینست بسم هر کس خواهد بنویسد مهر نبوت حضرت رسالت پناه صلعم در اخبار آمده است که مهر نبوت در میان دو کتف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود

ع	ه	ع	عو
۲	۳	موعے	۶
۲	۳	۳۹	۸
۸	۷	کو	حما

وازماه وخورشید روشن تر بود وازروشنی آن بود که
سایه آنحضرت بر زمین نیفتادی وهر که هر روز این مهر
نبوت را نظر کند چنان باشد که در جمال باکمال حضرت مصطفے
نظر کرده باشد ودارنده این مهر نبوت از دنیا بیرون نرود تا جای
خود در بهشت نه بیند واگر حضرت پیغمبر را در خواب به بیند از گناهان پاک شود وآنحضرت
وصیت کرده است اصحاب خود را که این مهر را بیکدیگر رسانند وازمسلمانان باز
ندارند وفاسق را نیز بیاموزند وهرکس که این مهر نبوت را عزیز دارد و با خود دارد اورا
در نظر بادشاهان وسلاطین عزیز ومحترم دارد ودارنده این مهر نبوت را از جمله خوف و
خطر واز جمیع بلاها ایمن باشد وهر که این مهر نبوت را با خود دارد زبان خلایق
بروے بسته گردد وسحر وجادوے بروے کار نکند واگر روے
سوے قبله کند واین مهر را درمیان دوکتف خود ببندد ودر
جنگ درآید اگر صد هزار کس باشد حق تعالی اورا سلامت دارد ببرکت مهر نبوت واگر
بادشاه کسی را حکم کشتن کند این مهر نبوت را ببوسد وبر بازوی خود ببندد ودر نظر بادشاه
رود غضب بادشاه بلطف وشفقت مبدل شود وخدای تعالی آن بادشاه را بروی
مهربان گرداند تا از سر قتل او درگذرد ودارنده این مهر نبوت از همه بلاها ایمن باشد

نظم
این دعارا اگر کنی تکرارش شواز
عمر خویش برخوردارش یا عدتی
عند شدتی ویا غوثی عند کربتی

ح ااالھ وسر اااح ه اااح ه اااح ۳۱ ردد
ااالھ ماه ااا ه ااا ه اااح ااالھ ساا
اا اما ااالھ

احرسنی بعینک التی لا ینام واکنفنی برکنک الذی لا یرام خواص آیات قرآن چون این
آیه شریفه متضمن براهین است بر اصول اسلام از توحید وعدل وعلم وقدرت حیات وارادت
وغیر آن ازینجهت فضایل وخواص بسیار در و مضمر است ومثوبات بسیار بر تلاوت آن
مترتب است وچون حدیث وروایات درباب خواص ومثوبات قرأت آن بسیار است
بروجهی که استقصای آن متعذر است ازینجهت اقتصار بر حدیثی وروایتی چند نموده من الله

الاعانة والتوفیق والتائید **الحدیث الاول** قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من قرأ آیة
الکرسی عند منامه بعث الیه ملك یحرسه حتی یصبح یعنی حضرت رسالت پناه فرموده که
هر کس این آیه را که مسمی ست بآیة الکرسی قرائت کند در وقت خواب کردن حق تعالی فرشته باو
فرستد تا حفظ او کند و پاسبانی او نماید از جمیع آفات و مکروهات نگاه میدارد تا آنگاه
که صبح طلوع کند **الحدیث الثانی** قال رسول الله صلعم من قرأهما آیتین الآیتین حین
یمسی حفظ بهما حتی یصبح واذا قرأهما حین یصبح حفظه بهما حین یمسی آیة الکرسی واول حم
المؤمن الی قوله تعالی الیه المصیر یعنی هر که این دو آیه که یکی آیة الکرسی ست و دیگری آیه حم المؤمن تا الیه
المصیر بخواند در حین شبانگاه حق سبحانه او را از جمیع آفتها و بلاها نگاه دارد ببرکت این دو آیه تا آنکه
صبح طلوع کند و اگر وقت بامداد این دو آیه را تلاوت کند خدا تعالی او را از جمیع آفتها و بلاها نگاه دارد
تا وقت شبانگاه **الحدیث الثالث** بروایت دیگر از پیغمبر صلعم منقول ست که من
قرأ حم المؤمن الی الیه المصیر وآیة الکرسی حین یصبح حفظ بهما حتی یمسی ومن
قرأهما حین یمسی حفظ بهما حتی یصبح ترجمه این حدیث قریب بحدیث دوم ست **الحدیث
الرابع** قال رسول الله صلعم ما قرئت هذه الآیة فی دار الا اهتجرتها الشیاطین ثلثین
یوما ولا یدخلها ساحر ولا ساحرة اربعین لیلة یا علی علمها ولدك واهلك وجیرانك
فما نزلت آیة اعظم منها یعنی آنکه خوانده نشود این آیه یعنی آیة الکرسی در خانه الا که دور شوند
شیاطین از آن خانه تا سی روز ببرکت این آیه و داخل نشود در آنجا مرد و زن سحر کننده
تا چهل روز پس خطاب بامیر المؤمنین علی ع کرد و گفت یا علی تعلیم ده این آیه را بفرزند خود
و بیاموز باهل خود که سبحانه تعالی نفرستاد آیتی را که بزرگوارتر از آیة الکرسی باشد **الحدیث الخامس**
قال رسول الله صلعم ان اعظم آیة فی القرآن آیة الکرسی من قرأها بعث الله تعالی ملکا یکتب
من حسناته ویمحو من سیئاته الی الغد تلك الساعة یعنی پیغمبر صلعم فرمود که بدرستی
و تحقیق که عظیم تر و بزرگوارتر آیتی که از کلام حمید مجید واقع شده آیة الکرسی ست هر که
تلاوت آن کند حق سبحانه نوشته بوی فرستد تا عملهای نیک ورا در دیوان اعمال او بنویسد

وعملهای بد او را محو می نماید تا روز دیگر از ان ساعت که آیة الکرسی خوانده ملخص سخن آنست
که هر که هر روز این آیه را بخواند حق سبحانه عمل بد و قبیح او را که دران روز کرده باشد در دیوان
عمل او ننویسد. الحدیث السادس قال رسول الله صلعم من قرأ آیة الکرسی فی دبر
کل صلوة مکتوبة لم یمنعه من دخول الجنة الا الموت ولا یواظب علیها الا صدیق
او عابد ومن قرأها اذا اخذ من مضجعه امنه الله علی نفسه وجاره وجار جاره والابیات
حوله یعنی هر که آیة الکرسی بخواند در عقب هر نماز فریضه منع نکند او را از دخول بهشت مگر مرگ چون بمیرد فی الحال
به بهشت رود و مداومت نکند برین آیة الکرسی که شعار او است گفتن باشد ویکی کسی که کار او عبادت باشد و
حق سبحانه او را از همه بلاها و آفتها امین گرداند همچنین همسایه او را و همسایه همسایه او را از بلا امین گرداند
و نیز همچنین خانهائی که گرد اگرد منزل او باشد امین سازد از بلا و آفت الحدیث السابع
در بعضی از تفاسیر معتبره واقع شده که تذاکروا الصحابة هل افضل ما فی القرآن فقال لهم
علی این انتم عن آیة الکرسی ثم قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله یا علی سید
البشر آدم وسید العرب محمد ولا فخر وسید الفرس سلمان وسید الروم صهیب وسید
الحبشة بلال وسید الجبال الطور وسید الکلام القرآن وسید الایام یوم الجمعة
وسید القرآن البقرة وسید البقرة آیة الکرسی حاصل معنی آنست از ین کلام میمنت
انجام که روزی در میان اصحاب سید عالم گفت وگوی واقع شد در آنکه آیتها کدام فاضلتر
پس امیر المؤمنین علی گفت کجائید شما از آیة الکرسی یعنی چرا نمیگوئید که آیة الکرسی افضلست
و بعد از ان فرمود که رسول صلعم مرا گفت ای علی آدم سید بشر است و محمد سید عرب است
ومن بان فخر نمیکنم و سید اهل فرس سلمانست و سید روم صهیب و سید حبشه بلال است
و سید کوهها طور است و سید روزها روز جمعه است و سید کلام قرآنست و سید قرآن البقره و
سید البقره آیة الکرسی است الحدیث الثامن در وسیط نور است که قال جابر بن عبد الله
الانصاری انه قال قال رسول الله من قرأ آیت الکرسی فی دبر کل صلوة خرقت
سبع سموات ثم لم یلتئم حتی ینظر الله الی قائلها فیغفر الله له ثم یبعث الله ملکا
فیکتب حسناته ویمحو سیاته الی تلک الساعة یعنی جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده

که حضرت رسول الله فرمود که آیة الکرسی بخواند در عقب هر نمازی قرأت آن مرتفع گردد
و هفت آسمانرا و بدیگذرد و آن در پیده بهم متصل نشود تا آنکه حق تعالی بلطف مرحمت
خود در خواننده آیة الکرسی نظر فرماید پس گناهان او را بیامرزد و بعد از ان فرشته برای
او نازل سازد که عملهای نیک او را بنویسد و عملهای بد او را محو نماید تا روز دیگر از ان
ساعت که آیة الکرسی خوانده باشد الحدیث التاسع در کتاب اکثر الاخبار که از
کتب معتبره احادیث حضرت رسالت صلعم مذکورست که قال رسول الله صلعم اذا قرء المؤمن
آیة الکرسی وجعل ثوابها لاهل القبور ادخل الله تعالی فی قبر کل میت من المشرق
الی المغرب اربعین نوراً ووسع الله قبورهم ورفع لکل میت درجة ویرفع للقاری
ثواب ستین نبیا وخلق الله تعالی من کل حرف ملکا یسبح له والی یوم القیمة یعنی
هرگاه مومنی آیة الکرسی را تلاوت کند و ثواب آنرا باهل گورستان بخشد و هدیه ایشان
سازد حق تعالی از برکت آیة الکرسی چهل نور داخل سازد و قبر هر میتی که از مشرق
تا مغرب باشد و قبرهای ایشان را فراخ و کشاده گرداند و از هر میتی درجه بلند گرداند
و برای خواننده آیة الکرسی ثواب شصت پیغمبر کرامت فرماید و بعدد هر حرفی از آیة الکرسی فرشته را بیافریند
تسبیح کند از برای او تا روز قیامت الحدیث العشر ابی بن کعب روایت کند که رسول الله از من پرسید
یا ابا المنذر کدام آیه در کتاب خدای تعالی عظیم ترست گفتم الله و رسوله اعلم تا سه بار فرمود گفتم الله
من آنست آیة الکرسی عظیم ترست آنحضرت دست بر سینه من نهاد و گفت هنیاً لک العلم یا ابا المنذر
یعنی گوارنده باد ترا علم و دانائی ای ابا منذر بعد از ان فرمود بآن خدائی که جان من
بامر و حکم اوست که این آیه را زبانی هست که تقدیس و تنزیه خدا می کند و یک
ساق عرش حضرت رسالت صلعم فرمود که آیة الکرسی بخواند در عقب هر نماز حق سبحانه
بذات خود قبض روح او کند و چنان باشد که با پیغمبران خدا جهاد کرده باشد در راه
خدا و شهید شده باشد الحدیث الحادی عشر عبد الله مسعود روایت کند که رسول
خدای فرمود که آیة الکرسی عظیم ترست از هر چیزی که حق تعالی آفریده الحدیث الثانی
عشر از حضرت امیر المؤمنین علی منقولست که کدام عاقل باشد که بوقت خفتن آیة الکر

و آخر سورة البقره بخواند چهار گنجهای عرش الهی است الحدیث الثالث عشر امام جعفر
صادق ع روایت فرموده از آبای کرام خود که حضرت امیر المؤمنین علی فرموده که چون
آیة الکرسی فرود آمد سید عالم فرمود که آیتی فرود آمده از گنج عرش و هر آیتی که در مشرق
و مغرب عالم بود بر روی در افتادند و ابلیس مضطر شد و از این خبر سید قوم خود را گفت
امشب حادثه عظیمی و واقعه هایله افتاده بر جای خود باشید تا در مشارق و مغارب
بگردم و ببینم چه حادثه واقع شده پس در اطراف و اکناف عالم سیر میکرد تا بمدینه
رسید مردی را پرسید که چه حادثه افتاده و چه قصه واقع شده و کدام امر عظیم نازل
گشته آن مرد گفت حضرت رسالت خبر داد که آیتی عظیم الشانی که از گنجهای خداست
نزول اجلال یافته و از هیبت آن همه بتهای عالم بر روی در افتادند ابلیس لعین نزد
قوم خود آمد و ایشان را خبر داد و حضرت رسالت فرمود که این را در هیچ سرای نخوانند
الا که شیاطین سه روز گرد آن خانه نگردند و در اکثر روایات آمده که سی روز نزدیک آن خانه
نروند الحدیث الرابع عشر حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده که رسول ص را دیدم
بر بالای منبر میفرمود که هر که آیة الکرسی در عقب هر نماز فریضه بخواند او را از بهشت
هیچ منع نکنند و برین مواظبت نکند الا صدیقی یا عابدی و هر کس این آیه را بخواند
در وقت خواب خدای تعالی او را ایمن گرداند بر نفس او و خانه صد همسایه که پیرامن
او بوده باشند الحدیث الخامس عشر روایتیست که حضرت رسول ص فرمود که هر که
آیة الکرسی بخواند چون بیرون آید خدای تعالی هفتاد فرشته بفرستد که برای او استغفار
و دعا بکنند و چون بخانه باز آید و بخواند حق سبحانه تنگدستی و احتیاج از پیش او
ببرد و از آن دور سازد الحدیث السادس عشر بروایت دیگر غیر از روایت
مذکوره واقع شده که جمعی از اصحاب حضرت ص در مسجد آنحضرت نشسته بودند و ذکر فضایل
قرآن میکردند که کدام آیه فاضلتر است یکی میگفت که آخر سوره برات و یکی میگفت
کهیعص و یکی میگفت طه امیر المؤمنین ع فرمود ان انتم ان آیة الکرسی و من از حضرت
رسول شنیدم که میگفت یا علی آدم سید بشر است و من سید عرب ام و بنسب فخر نمیکنم

وسلمان سید فارس و صهیب سید روم و بلال سید حبشه و طور سینا سید کوهها و سدره سید درختها و ماه محرم سید
ماهها و روز جمعه سید روزها و قرآن سید کلامها و سورة البقره سید قرآن و آیة الکرسی سید البقره و در آیة الکرسی پنجاه کلمه است و در
هر کلمه پنجاه برکت است عمر ابن معبد گفت از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که هر که
یکبار آیة الکرسی بخواند حق سبحانه هزار مکروه از مکروهات دنیا از خواننده او بگرداند و هزار
مکروه از مکروهات آخرت از وی دور گرداند که کمترین مکاره دنیا درویشی و کمترین مکاره آخرت
عذاب قبر بود **الحدیث السابع عشر** از حضرت رسالت صلعم روایت است که این آیه درویشی را
از صاحب خود باز دارد و او را توانگر گرداند باید دانست که این آیت را خواص و منافع
بیشمار است و فواید و عواید بیش از حد شمار از انجمله شیخ فاضل تر از شیخ محمد ابن علی ابن
ابی القاسم قزوینی نقل کرده در کتاب سر المکتوم و علم المکنون در خواص و منافع قرآن
از شیخ و افضل کامل مجاهد الدین نقل کرده که منافع و خواص آیه کریمه از شرح و بیان متجاوز
است و مجملی از آن اینجا مذکور میگردد چه تفصیل آن عنان اختصار بسر حد اطناب می کشد
بدانکه هر که این آیه کریمه را از عقب هر نمازی بخواند او را از خطرات نفسانی و وساوس شیطانی
نگاه دارد و اگر مداومت نماید او را از پس هر فریضه تلاوت کند از فقر و احتیاج و درویشی
در امان باشد و همچنین بخلایق نیازمند نگردد و اگر بعد از فریضه و نافله مداومت نماید حق سبحانه
او را از فضل و کرم خود مال بسیار دهد و روزی او فراخ گرداند و رزق او را از جائی مقرر
فرماید که اصلا در مخیله او نگذشته باشد و در خاطر او خطور نکرده و هر که آیة الکرسی را هر بامداد
و شبانگاه بخواند حق تعالی او را از شر دزدان و حرامی نگاه دارد و اسباب و اموال او
در امان حق سبحانه باشد و اگر بران مواظبت کند از عذاب آتش محفوظ باشد و اسباب
و امتعه از غارت ایمن گردد و از خواب پریشان دیدن و در خواب ترسیدن در امان
حق تعالی باشد و همچنین هر که صبح و شام آنرا تلاوت کند از آفت جنبندگان زمین چون مار
و عقرب و رتیلا و سائر حیوانات زهردار محفوظ ماند و هر که پیوسته آیة الکرسی بخواند آفتی
و گزندی باو نرسد و از جمیع آفات و بلیات ایمن شود و از شر جن و انس سالم باشد و اگر
کسی آیة الکرسی بر سفالی گل خواند و در مواضع و مزارع زراعت اندازد از آفت و زردی نقصان

محفوظ ماند و برکت عظیم دران پدید آید این آیۀ عظیمه در آستانه خانه بنهد هرگز دزد دران خانه
نرود و اگر این آیۀ عظیمه در آستانه دکان نهد رواج و نفعش بسیار گردد و فوائد آن بشمار
شود و آن منزل از شر حرامی در امان باشد و اگر این آیة را بسیار بخواند بیش از موت
منزل خود را در بهشت به بیند و نیز بدانکه این آیۀ عظیم الشان پنجاه کلمه است و در هر کلمه پنجاه
خیر و نفع و برکت ست عبد الله بن عوف روایت میکنند که شبی در خواب دیدم که قیامت
ظاهر شده و رستخیز برخاسته و هول و هیبت بدل هم نشسته در آثار و علامت یوم یفر
المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته و بنیه پیدا گشته و خلایق را در صف سیاست بداشته مرا بیاوردند
و بموقف عرصات حاضر کردند و حساب من کردند آنگاه مرا به بهشت بردند چون به بهشت درآمدم
قصرهای بلندترین بمن عرض کردند که از جمال و نیکوئی او حیران بماندم مرا گفتند که درهای
آن قصرها را بشمار چون بشمردم پنجاه در بود و پس گفتند خانهایش بشمار چون بشمردم صد و
هفتاد و پنج خانه بود و پس مرا گفتند اینها همه از آن تست من از شادی از خواب درآمدم
و خدای را شکر کردم و چون صبح شد نزد محمد شیرین رفتم که در تعبیر خواب کامل بود و گفتم او گفت
چنان می نماید که تو آیة الکرسی بسیار میخوانی گفتم بلی چنین ست ولیکن تو این را از کجا دانستی
گفت از آنجا که آیة الکرسی پنجاه کلمه است و صد و هفتاد و پنج حرف چون این بشنیدم مرا
عجب آمد از فضل و علم و مهارت او پس گفت ای عبد الله هر که آیة الکرسی بسیار خواند
سکرات مرگ بر او آسان شود و بیان بواقی خواص این حواله بکتب دیگر ست ختم سوره
انا فتحنا بهر مرادی که باین ترتیب بخواند حاصل گردد شنبه سه باره یکشنبه سه مرتبه دوشنبه
سه مرتبه سه شنبه هفت مرتبه چهارشنبه هفت مرتبه پنجشنبه هفت مرتبه جمعه یازده مرتبه
ختم سوره یس نقلست از حضرت امام جعفر صادق ع که هر که اراده قرأت سوره یس
نماید بطریق ورد باید که بعد از نماز صبح بخواند رو بقبله با کس سخن نگوید و بدین طریق
بخواند که قرائت بسیار دارد و اجر بشمار باید که اول هفت نوبت بگوید بسم الله الرحمن
الرحیم یس والقرآن الحکیم بعد از آن هفت مبین که درین سوره هست بعد و هر یک
انگشتی ختم نماید و ابتدا از انگشت دست چپ کند بترتیب این عقدها را نگاه دارد و بگشاید

ختم سوره انا فتحنا

ختم سوره یس

تا سوره تمام شود وچون بذلک تقدیر العزیز العلیم رسد چهارده نوبت بگوید وچون بسلام
قولا من رب الرحیم رسد شانزده نوبت بگوید وچون بانما امره اذا اراد شیأ ان یقول
له کن فیکون رسد هفت نوبت بگوید وحاجت خود راسئلت نماید وبعد ازان بگوید یا
قاضی الحاجات یا مجیب الدعوات اقض حاجاتی فی هذه الساعة بعد ازان بگوید
فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون پس آغاز عقده کشادن کند ودر
کشادن هر عقدی یک فاتحه بخواند وابتدای کشادن از انگشت شهادت دست چپ
کند تا انگشت کوچک دست راست همه کشاده شود بعد ازان باز قل هو الله بخواند ختم
سورهٔ اخلاص اگر خواهد که سورهٔ اخلاص را ختم کند بهر چیزی که خواهد حاصل آید هر چند مهم عظیم
باشد عدد آن هزار و سه هزار چهار هزار و دوازده هزار و سی وشش هزار است باید که در ایام
مداومت این دعوت بدعوت دیگر مشغول نشود وخواننده این سوره را حرمت وجاه
وعزت میسر گردد وشمول فراخ روزی گردد واین نهایت معتبر ومجرب است جهت طلب
حاجات نقلست از حضرت رسالت صلعم که هر که ده روز هر روز صد نوبت این دعا بخواند
هر حاجتی که از قاضی الحاجات طلب نماید بر آورده شود دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
یا مفتح الابواب ویا مسبب الاسباب یا مقلب القلوب والابصار یا دلیل المتحیرین ویا
غیاث المستغیثین توکلت علیک یا رب وفوضت امری الیک یا رب ولا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی خیر خلقه محمد واله اجمعین در وقت
خواب بخواند اللهم باسمک وضعت جنبی وبک ارفعه ان امسکت نفسی فاغفر
لها وان ارسلتها واحفظها بما تحفظ به عبادک الصالحین چون خواب هایل بیند از پهلو
به پهلوی دیگر بگردد واین بخواند انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین امنوا ولیس
بضارهم شیئا الا باذن الله فلیتوکل المؤمنون ایضا جهت خواب هایل دیدن
اللهم قنی شر ما فی منامی اگر در سفر بکسی غم استیلا یابد چون این دعا بخواند
حق تعالی خلاص ارزانی فرماید یا مسبب سبب یا مسهل سهل یا میسر یسر یا
مفتح فتح چون هر صباح نظر نماید کل مطالب ومدعیات او کفایت شود **فصل چهارم**

از مصباح العابدین در رقاع استغاثات نقل از مصباح العابدین از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که هر که رزق او کم و معیشت او تنگ شده باشد یا او را حاجتی یا مهمی از امور
دنیا و آخرت باشد بنویسد بر رقعهٔ سفید و بینداز در آب جاری در وقت طلوع آفتاب
و چنان کند اسماء در یک سطر باشد اینست بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله الملک
الحق المبین من العبد الذلیل الی المولی الجلیل سلام علی محمد و علی و فاطمة والحسن
والحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی والحسن و محمد المهدی
الهادی والقایم سیدنا و مولانا صلوات الله علیهم رب انی مسنی الضر
والخوف فاکشف ضری و آمن خوفی بحق محمد و آل محمد و اسئلک بحق کل نبی
و وصی و صدیق و شهید ان تصلی علی محمد و آل محمد یا ارحم الراحمین شفعوا لی
یا ساداتی بالشان الذی لکم عند الله فان لکم شانا من الشان فقد مسنی
الضر یا ساداتی والله ارحم الراحمین نوع دیگر منقولست از آنحضرت که بنویسد
بر رقعه پس رقعه را بپیچد و در میان قطعهٔ گل بگذارد و در آب روان یا چاه اندازد
که خدا تعالی فرج میدهد اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اتوجه الیک
باحب الاسماء الیک بمن اوجبت حقه علیک محمد و علی و فاطمة والحسن والحسین
و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی والحسن محمد المهدی صلوات الله
علیهم اجمعین اکفنی شر کذا و کذا اصحه نوع دیگر بنویسد شب بر رقعه و در
موضع پنهان سازد نقلست که بعضی از اصحاب حضرت امام علی نقی ع با آنحضرت
اعلام حال خود کردند در وقتی که در حبس متوکل بود و او را وعید بقتل نموده بود و مردم
از و توقعات داشتند و او چیزی نداشت حضرت فرمود که آنچه مذکور میشود در شب بنویسد
بر سه رقعه و در سه رقعه در سه جا پنهان سازند چون این وصیت را بجا آوردند در وقت
پنهان آفتاب خدای تعالی او را خلاصی داد اینست بسم الله الرحمن الرحیم
الی الله الملک الدیان رئوف المنان الاحد الصمد من عبده الذلیل البائس
المسکین فلان بن فلان اللهم انت السلام و منک السلام والیک یعود

السلام تبارکت وتعالیت یا ذا الجلال والاکرام وصلوات الله علی محمد وآله وبرکاته
ودایم سلامه اما بعد من بعض ناس من اهل الاموال والجاه قد استبد وامن اموالهم
وتقدموا استعه جاههم فی مصالحهم ولم شئونهم وتاخر المستضعفون المغلوبون
بحرجا بعضهم لابواب الملوك وسط البهم فیا من بیده نواصی العباد اجمعین ویامعز اولیائك
للمومنین ومذل العتاة الجبابرة انت ثقتی ورجائی والیك مهربی وملجائی وعلیك توکلی وبك
اعتصامی وعبادی فان یارب صعبه سخرلی قلبه وردعنی بامره واکفنی بائقة فان
مقادیر الامور بیدك وانت الفعال لما یشاء لك الحمد والیك یصعد الحمد لا اله الا
انت سبحانك وبحمدك تمحو ما تشاء وتثبت وعندك ام الکتاب وصلی الله علی محمد وآله
الطیبین وسلام علیهم ورحمة الله وبرکاته نوع دیگر استغاثه بحضرت صاحب الزمان
علیه السلام هر کرا حاجتی باشد چنانچه مذکور میشود بنویسد بر رقعه و در یکی از قبور ائمه علیهم السلام
بیندازد یا ببندد و مهر کند و خاکی پاک را گل سازد و این را در میان آن گذارد و در نهری
یا چاهی عمیق یا غدیر آبی اندازد که بحضرت صاحب الزمان میرسد و او بنفسه متولی بر آوردن
حاجت میشود وطریق آن فعل اینست که بر رقعه بنویسد اینست بسم الله الرحمن الرحیم
کتبت یا مولای صلوات الله علیك مستغیثا وشکوت ما نزل بی مستجیرا بالله
عز وجل ثم بك من امر قد اهمنی واشتغل قلبی وطال فکری وسلبنی بعض لبی وغیر خطیر
نعمة الله عندی اسلمنی عند تخیل وروده الخلیل وتبرأ منی عند ترائی اقباله الی الحمیم
وعجزت عن دفاعه حیلتی وخاننی فی تحمله صبری وقوتی علیه فلجات فیه الیك وتوکلت
فی المسألة لله جل ثناؤه علیه وعلیك فی دفاعه عنی علما بمکانك من الله رب العالمین
ولی التدبیر ومالك الامور واثقابك فی المسارعة فی الشفاعة الیه جل ثناؤه فی
امری متیقنا لاجابته تبارك وتعالی ایاك باعطائی سؤلی وانت یا مولای جدیر
بتحقیق ظنی وتصدیق املی فیك فی کذا وکذا فیما لا طاقة لی بحمله ولا صبر لی
علیه وان کنت مستحقا له ولاضعافه بقبیح افعالی وتفریطی فی الواجبات التی لله
فی الله عز وجل فاغثنی یا مولای صلوات الله علیك عند اللهف وقدم المسألة

لله عز وجل فی امری قبل حلول التلف وشماتة الاعداء فبه بسطت النعمة علی واسئل الله
جل جلاله لی نصرا عزیزا وفتحا قریبا فیه بلوغ الامال وخیر المبادی وخواتیم الاعمال
والامن من المخاوف کلها فی کل حال انه جل ثناءه لما یشاء فعال وهو حسبی ونعم الوکیل
فی المبدء والمعاد انگاه بر بالای نهر یا غدیر آید و اعتماد بر یکی از وکلای حضرت نماید یا عثمان
بن سعید العمری یا ولد او محمد بن عثمان یا حسین بن روح یا علی بن محمد السمیری
و یکی ازین جماعة را ندا کند و بگوید یا فلان بن فلان سلام علیك اشهد ان وفاتك
فی سبیل وانك حی عند الله مرزوق وقد خاطبتك الله فی حیاتك التی عند الله
عز وجل وهذه رقعتی وحاجتی الی مولانا فسلمها الیه فانت الثقة الامین پس توقیع
را در چاه یا نهر یا غدیر انداز د که حاجت آنکس بر آورده شود توقیع دیگر بنویسد
آیة الکرسی و آیة العرش پس بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم من عبد الذلیل فلان
بن فلان الی المولی الجلیل الذی لا اله الا هو الحی القیوم سلام علی آل یٰس محمد
وعلی وفاطمة والحسن والحسین وعلی ومحمد وجعفر وموسی وعلی ومحمد وعلی والحسن
ومحمد بن الحسن حجتك یا رب العالمین اللهم انی اسئلك بانی اشهد بانك انت
الله الهی واله العالمین الاولین والاخرین لا اله غیرك اتوجه الیك بحق هذه الاسماء
التی اذا دعیت بها استجبت واذا سئلت اعطیت لما صلیت علیهم وهونت
علی خروج روحی وکنت لی قبل ذلك غیاثا ومجیرا مما اراد ان یفرط علی و یطغی
روایت هست که چون سید امام موسی کاظم که موسی بن المهدی اراده قتل شما دارد و اهلبیت
آنحضرت نزد او بودند گفتند که مصلحت در آنست که خود را ازین ظالم پنهان دارد
تا از شر او امین شود حضرت تبسم نموده و دست بدعا بر داشت و این دعا بخواند
و مردم متفرق شدند و دیگر جمع نشدند تا وقتیکه کتابت رسید که موسی بن المهدی
هلاک شد این است بسم الله الرحمن الرحیم الهی کم من عدو شحذ لی ظبة مدیته
وارهف لی شباحده و داف لی قواتل سمومه ولم تنم عنی عین حراسته فلما رأیت
ضعفی عن احتمال الفوادح وعجزی عن ملمات الحوائج صرفت ذلك عنی بحولك وقوتك

لا یحول منی وقوة فالقیته فی الحفیر الذی احتفره لی خائبا مما امله فی الدنیا متباعدا مما
رجاه فی الآخرة فلك الحمد علی ذلك قدر استحقاقك سیدی اللهم فخذه بعزتك وافلل
حده عنی بقدرتك واجعل له شغلا فیما یلیه وعجزا عما ینا ویه اللهم واعدنی علیه
عدوی حاضرة تکون من غیظی شفاء ومن حنقی علیه وفاء وصل اللهم دعائی بالاجابة
وانظم شکایتی بالتغییر وعرفه قلیلا ما وعدت الظالمین وعرفنی ما وعدت فی اجابة
المضطرین انك ذو الفضل العظیم والمن الکریم روایتست از حضرت امیر المومنین
مظلوم وضو سازد و دو رکعت نماز بگذارد بطول رکوع و سجود و چون فارغ شود این
دعا بخواند اینست اللهم انی مغلوب فانتصر هزار مرتبه بخواند روایتست که هرکه خواهد
که دفع شود شر دشمن از او در اول هر ماه برود و نظر بر هلال کند و دست بجانب خانه
دشمن دراز کند و این دعا بخواند ایود احدکم ان یکون له جنة من نخیل واعناب تجری
من تحتها الانهار فیها من کل الثمرات واصابه الکبر وله ذریة ضعفاء فاصابها اعصار فیه
نار فاحترقت سه مرتبه و هر مرتبه بجانب دشمن اشارت کند پس بگوید اللهم طمه
بالبلاء طما وغمه بالبلاء غما وارمه بحجارة من سجیل وطیر من ابابیل یا علی یا عظیم
چنین کند در شب دوم و سوم و اگر نفع نرسد در ماه دوم همچنین تا سیوم تا مقصود حاصل
شود روایتست که حضرت رسول صلعم این دعا را ببعضی اصحاب تعلیم نموده بود تا وقتی که
حجاج اراده قتل او کرده بود او این دعا بخواند جلاد نتوانست که او را بقتل آرد و این ست
بسم الله الرحمن الرحیم یا سامع کل صوت یا محیی النفوس بعد الموت یا من لا یعجل لانه
لا یخاف الفوت یا دائم الثبات یا مخرج النبات یا محیی العظام الرمیم الدارسات
بسم الله اعتصمت بالله وتوکلت علی الحی الذی لا یموت ورمیت من یوذینی بلا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا حفیظ یا حافظ یا رقیب حرز دیگر بسم
بسم الله الرحمن الرحیم یا حی یا قیوم برحمتك استغیث فاغثنی ولا تکلنی الی نفسی طرفة
عین ابدا واصلح لی شانی   حرز دیگر از آنحضرت روایتست از علی بن یقطین که نزد
هارون الرشید بود چون که حضرت امام موسی کاظم را طلب کرد و بر او خشمگین بود چون آنحضرت

داخل شد لب مبارک میجنبانید و چیزی میخواند پس هارون رو بجانب حضرت آورد و
ملاطفت و نیکوئی کرد و رخصت رجوع داد من بجانب حضرت رفتم و گفتم یا ابن رسول الله شما
چون نزد هارون آمدید و او بر شما غضبناک بود و من شک کردم که او حکم بقتل شما خواهد کرد
خدا تعالی شما را سلامت داشت در آن وقت شما چه خواندید حضرت فرمود که دو دعا خواندم
یکی خاص یکی عام دعای خاص این بود بسم الله الرحمن الرحیم انک حفظت الغلامین
بصلاح ابویهما فاحفظنی بصلاح آبائی و دعای عام اینست بسم الله الرحمن الرحیم
انک تکفی من کل احد ولا یکفی منک احد فاکفنیه بما شئت وکیف شئت وانی
شئت حرز دیگر از آنحضرت جهت احتراز از دشمنان و آفتها در وقت طلوع آفتاب و غروب
باید خواند بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله ولا قوة الا بالله ولا غالب الا الله
غالب کل شیء وبه یغلب الغالبون ومنه یطلب الطالبون الراغبون وعلیه یتوکل
المتوکلون وبه یعتصم المعتصمون ویثق الواثقون ویلتجئ الملتجئون وهو حسبهم ونعم
الوکیل احترزت واحترست بالله واستجرت بالله واستعنت بالله والتجأت الی الله
بالله واستعززت بالله قهرت بالله وغلبت بالله واعتمدت علی الله وتسترت بالله وحفظت بالله وتحفظت بالله
خیر الحافظین وتکهفت بالله حطت نفسی واهلی ومالی واخوانی وکل من یعنینی امره بالله الجلیل اللطیف والآیات
بالله وحجبت حافظ الاصحاب الحافظین وفوضت امری الی الله الذی لیس کمثله
شیء وهو السمیع العلیم واعتصمت بالله الذی من اعتصم به نجا من کل خوف وتوکلت
علی الله العزیز الجبار حسبی الله ونعم الوکیل ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ما شاء الله
لا قوة الا بالله محمد رسول الله صلی الله علیه وآله الطاهرین وسلم تسلیما وآیة الکرسی
تا وهو العلی العظیم روایتست که بعضی ائمه علیه السلام سوال کردند که هرگاه کسی اراده
انجام امری داشته باشد وکسی نیابد که با او مشاورت کند چه کند فرموده اند که با خدا تعالی
مشاورت کند گفتند چگونه مشاورت کند فرمودند که حاجت خود را قصد کند و بر رقعه بنویسد لا و بر دیگری نعم
در میان قطعه گل گذارد و دو رکعت نماز بگذارد و آن قطعه گل را در زیر زانوی دیگر گذارد و این دعا بخواند
یا الله انی اشاورک فی امری هذا وانت خیر مستشار ومشیر فاشر علی بما فیه صلاح وحسن عاقبة ثم بگیرد آن را اگر نعم

نعم باشد بکند و اگر لا باشد نکند **نوع دیگر** منقولست از حضرت صاحب الزمان ده نوبت
فاتحه بخواند و اخلاص سه نوبت و آیة الکرسی یکنوبت پس ده نوبت بعده انا انزلناه بخواند پس
این دعا بخواند اللهم انی استخیرک لعلمک بعاقبة الامور و استشیرک لحسن ظنی
بک فی المامول والمحذور اللهم ان کان الامر الفلانی مما قد نیطت
بالبرکة اعجازه وبوادیه وحفت بالکرامة ایامه ولیالیه فخر لی اللهم فیه خیرة ترد شموسه
ذلولا وتقعض ایامه سرورا اللهم اما امر فأتمر واما نهی فانتهی اللهم انی استخیرک برحمتک خیرة
فی عافیة انگاه قدری از آن تسبیح را بدست بگیرد و قبض نماید و قصد کند که اگر زوج است
آن کار را بکند و اگر فرد است بکند یا برعکس انگاه موافق آن عمل نماید **نوع دیگر** پس
بعد از نماز شام چهار رکعت نماز بگذارد پیش از نماز خفتن پیش از انکه شفق فرو رود
چنانکه میان شام و خفتن بود بهر رکعتی فاتحه یکبار و بیست و پنج نوبت آیه و من
یتق الله تا لکل شیء قدرا بگوید و چون سلام دهد صد نوبت بگوید اغننی بحلالک
عن حرامک وبطاعتک عن معصیتک وبفضلک عمن سواک این نماز را هفت
شبانگاه پیوسته بگذارد توانگر گردد که هرگز درویش نگردد وصلی الله علی سیدنا محمد
وآله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین این نماز عظیم با اثر است هر که گذارده است
حاجت او روا شده است و اهل سلف روایت کرده اند و برغبت گذارده اند حاجتهای
ایشان برآمده است و از انجمله یکی عمید سمرقند است که در سمرقند خیرات بسیار کرده است
از مدارس و خانقاه و بیمارستان و در اول احوال تنگدست بود و رنج بسیار می کشید بزرگی
از بزرگان دین او را این نماز بیاموخت در کرت اول که این نماز بگذارد از جهت یافتن
دنیا بود خدای تعالی او را چندان مال داد که چندین خیرات بکرد و توانگر شد و بار
دوم که بگذارد جهت دریافتن مکه معظمه و روضه مطهره نبی اجابت شد بار سوم
از برای شهادت یافتن و سعادت آن بگذارد اجابت شد و شرح این اینست که چهار
رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی یکبار فاتحه و پانزده بار آیة الکرسی و پنج مرتبه قل هو الله احد
بخواند و پیش از نماز صد بار صلوات بفرستد و بعد از نماز چهل بار بگوید یا ودود و ...

تا دیان سخن نگوید تا زود اجابت شود و رفع اندیشه جهت یا حی یا قیوم یا مدبر یا وفی یا محسن
یا دایم یا قایم یا احد یا صمد یا ودود یا وتر یاذو الجلال والاکرام یا ارحم الراحمین
ع ۱۱ ا ۱۱ ۱۱ فسیم ع الیم اللہ ۹۹۹ ۹ ع ع ۱۱ ۱۱ ۳ / ۱۱ و لا
حول ولا قوة الا باللہ العلی العظیم س ط ق م ن خ د ش ض ظ ع ف یا ابواب
یا ابواب یا ابواب یا ابواب یا ابواب یا ابواب یا ابواب یا ابواب یا ابواب
یا ابواب یا ابواب اللهم هذا الفرس من جمیع البلاء والعلل والمرض والوجع
ومن شر ما خفی ومن عین الام وشر یح الجراء ومن شر محمد مصطفی صلعم فمال الترکبن
طبقا عن طبق فما لهم لا یومنون واذا قرئ القرآن لا یسجدون لک راس ب
ان س ج ر ب م ی ر ن د ب ی ک ش ب س ج ر ب ی ک ج و ب ام
د ب ن ی ام ۳۱۱۱۰ م ☐ اللہ ما افسون جهت دفع سراجه و ربی صباح که
مدت یکماه باشد هر روز سه بار تا وا زبانند بخواند و بر آب دمد و آن آب را بر موضع
سراجه و زخمها بمالد بعنایت اللہ تعالی آن علت برطرف شود اینست اذ یتلقا
المتلقیان عن الیمین ومن الشمال قعید ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید
نوع دیگر این طلسم نوشته بر گردن اسب بندد اینست ۱۱۹۱۹۱۱۱۱۱۱۱۹۱۹۱۱۹۹۱
ک ۱۱ ۱ ۹۹۹۹ و نوع دیگر اگر اسب را آمی شده باشد این بخیسل تمک
ابهر سیر شاهی یکبار گاو بنا پید روز بدین نوع بدهد از رحمت گرما این
شود هر رستی که بر وجود اسب باشد بهبود فربه شود دیگر هفت سیر شاهی پست بلیله
اسکرسه روغن تلخ خمیر کند و روغن کنجد گاو اندازد و یکهفته بدارد بعد هر روز یکسیر
شاهی یا نمک سنگ بر هیچ کمی نباید و اگر اثر کرمی شده باشد نیکو شود
و فربه گردد دیگر هفت سیر شاهی بلیله آش کرده چهار ده سیر شاهی روغن زرد یکجا
کرده نگاه دارد هر روز سه سیر شاهی در یکهفته بدهد هیچ اثر کرم نماند و دو دانه اش بیافت
شود و فربه و روشن گردد و خارش نشود دیگر اگر اسب ضعیف ولاغر شود که هیچ علاج
می خوب نشود این را بدهد فربه و روشن شود پوست بلیله اجوائن و نمک سنگ

از ہر یکی و شیر شاہی یکجا کردہ ہفت حصہ کند و نگاہ دارد ہر روز یکحصہ بدہد فایدہ دہد و ہر زحمتی
و علتی کہ در شکم اسپ باشد ہمہ بردود و فربہ شود و اثر کرباکم شود نوع دیگر اگر کرم نام تمام بدن
اسپ را گرفتہ باشد روز یکشنبہ این دعا را در گوش چپ اسپ بخواند و بدمد تا سہ روز ہمچنین
کند و در ہر روز یکبار بخواند بکلی صحت یابد دعا اینست بسم اللہ الرحمن الرحیم اذہب
الناس واسف وانت الشافی و دیگر بینی اسپ این دعا بخواند و بدمد کہ مجربست افغیر
دین اللہ یبغون و لہ اسلم من فی السموات والارض طوعا و کرھا والیہ ترجعون
دعای دیگر جہت اسپ بسم اللہ الرحمن الرحیم اللھم صل علی محمد عبدك و رسولك النبی
الامی و آل محمد لا الہ الا اللہ الملك الحق الکریم لا الہ الا اللہ الملك الحق المبین لا الہ
الا اللہ الملك الحق العظیم لا الہ الا اللہ الملك الحق المبین لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ
السید الصادق الامین یا اللہ یا اللہ یا اللہ یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم یا رحیم
بحق بسم اللہ الرحمن الرحیم و باللہ واللہ اکبر رب الملائکۃ والروح و رب العرش العظیم
و رب الانبیاء والمرسلین اللھم احفظ من شر البلاء الراکب والمرکوب علی الجبام
والکمنام والناخنۃ و وجع البطن و جمیع الاعضاء من الجلد واللحم والشحم والعروق
والعصب والعظام بحق لا الہ الا انت یا ذوالجلال والاکرام و بحق محمد نبیك
صلوات اللہ علیہ و آلہ برحمتك یا ارحم الراحمین دعای دیگر جہت اسپ
بسم اللہ الرحمن الرحیم بسم اللہ ارقیك واللہ یشفیك من کل داء یؤذیك سبحان
اللہ والحمد للہ ولا الہ الا اللہ واللہ اکبر یا کل داء قمات محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فمت
انت یا خنام و یا کل داء و بلیۃ اللھم اشف یا شافی بحرمت کافی بحق کھیعص
حمعسق الساعۃ الساعۃ الا الی اللہ تصیر الامور و اذ قالت امراۃ عمران رب انی
نذرت لك ما فی بطنی محررا فتقبل منی انك انت العزیز الحکیم و ننزل من
القرآن ما ھو شفاء و رحمۃ للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا اعیذ باللہ من
جمیع الافراس العلل والامراض والریاح والخنام بعزۃ اللہ اسکن بجلال اللہ اسکن
کما اسکن الارض علی وجہ الماء و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونك بابصارھم

لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون وما هو الا ذکر للعالمین حسبی الله نعم الوکیل
نعم المولی و نعم النصیر الطا والله اعلم دعای تب که باخود باید داشت از مکارم
اخلاق بسم الله الرحمن الرحیم بسم النور بسم الله نور علی نور بسم الله هو مدبر
الامور بسم الله الذی خلق النور من النور الحمد لله الذی خلق النور من النور وانزل
النور علی الطور فی کتاب مسطور بقدر مقدور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو
بالعز مذکور و بالفخر مشهور و علی السراء والضراء مشکور و صلی الله علی محمد و آله
الطیبین حرز حضرت فاطمه علیها السلام که تعلیم سلمان فارسی کرده رحمة الله علیه قال
النبی صلعم یعوذ الحسن والحسین بهذه العوذة وکان یامر بذلک اصحابه بسم الله
الرحمن الرحیم اعیذ نفسی و دینی واهلی و مالی و ولدی و خواتیم عملی و ما رزقنی ربی
و خولنی بعزة الله و عظمة الله و جبروت الله و سلطان الله و رحمة الله و رافة
الله و غفران الله و قوة الله و قدرة الله و بلاء الله و صنع الله و بارکان الله و بجمیع
الله عز و جل و برسول الله صلی الله علیه و آله و قدرة الله علی ما یشاء من شر السامة
والهامة و من شر الجن والانس و من شر ما دب فی الارض و من شر ما یخرج
منها و من شر ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها و من شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها
ان ربی علی صراط مستقیم و هو علی کل شی قدیر لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین جهت مار و عقرب گزیده نقل است
از حضرت پیغمبر که هر کرا عقرب بگزد پاره نمک بران موضع نهد که عقرب گزیده باشد
و انگشت ابهام بر آنجا نهد و بفشارد تا گداخته شود و قل هو الله و معوذتین بر خواند
و بران دمد شفا یابد البته جهت مار و عقرب گزیده این نوشته بر ظرفی پاک نویسد
و بشوید و آن آب را بوی دهند تا بخورد شفا یابد اینست ایوب اسکرده فالتسق
عن هادی هو تنا حرجو تیا فعوکیا خلافت خفت انهبلوت آفت توتت مرط نوت
مین بد انستن تطابوره حرز بیوش مهانز احیسی انشاء الله تعالی جهت دزدو
خواب دیدن این نوشته را در زیر بالین نه و بخوابد دزد را در خواب ببیند ح ۵

عا خلا الحج او صالح حج و اطیبها و اصلحها صیغه عقد اخوت در روز عید غدیر که هجدهم
ذی الحجه است یکی از متعاقدین میگوید بعد از آنکه دست بیکدیگر آورده بصورت میانا
بگوید اخیتک فی الله و رسله و انبیائه و الائمة المعصومین علی انی ان کنت من
اهل الجنة واذن لی بالدخول فیها ان لا ادخلها الا و انت معی پس دیگری بگوید قبلت
واسقطت عنک جمیع حقوق الاخوة ما خلا الدعا و الزیارة و الشفاعة بعد از آن اگر شخص
اول گفته باشد شخص ثانی نیز بگوید و جواب را بگوید که گفته باشد این نیز بگوید صیغه توبه عن شیخ علی
بن عبد العالی الکرکی طاب ثراه ینوی فی قلبه انه قصد التوبة بسم الله الرحمن الرحیم
توبة نصوحا و یقول ثلث مرات اتوب الی الله تعالی عن الفسق و من جمیع ما یکره الله
تعالی ثم تقول استغفر الله العظیم و اتوب الیه ثم ثلاث ثم تقول اشهد الله و
ملائکته و کتبه و انبیاءه و الائمة المعصومین علیهم السلام و جمیع خلقه علی انی
علی ما سلف منی من الذنوب و المعاصی و معترف بها و انی عازم علی ان لا اعود
الیها و قد عاهدت الله علی ذلک الف عهد فی عنقی یطالبنی فیه یوم القیمة
و یستحب الغسل بعد التوبة و نیته اغتسل غسل التوبة لندبه قربة الی الله
عمل حاضرات اقسمت علیکم یا معشر الروحانیین الطائعین لهذه الاسماء و الجداول
لهذه الحروف الجاریة هشتیال کشتیال هشتوش کروش انت القوی الشدید شاهوش
مسیح هیم هوش مشکو هیغ سیه سکطش فطوح بعظمه طلوخ شمنا فخشة محلیا طحفا
السموت و الارض طمشفیال طحکطا بکر لکو بیا هلی الیع یا هلو هیا وق سنوس کلکالجبا
العظمة اسما اهوه یهوه بحق هذا القسم الذی تجب طاعته علی کل روحانی و جنی و جسمانی نزلوا
اسکنوا انفذوا و اجیبوا بتسخیر فلان المهم انی اسئلک المعاوف هو صفی الحروف و
بالالف الالهیة و بباء البهاء و بتاء التلاوة و بثاء الثبات و بجیم الجلال و بحاء الحیات و بخاء
الخوف و بدال الدعا و بذال الذاریات و براء الربوبیة و بزاء الزبور و بسین السناء
و بشین الشهادة و بصاد الصدق و بضاد الضیاء و بطاء الطاعة و بظاء الظهور و بعین
العلوم و بغین الغنی و بفاء الفناء و بقاف القدرة و بکاف الکون و بلام
الملک

وبنون النعمة وبواو الولایة وبصاد الصمدانیة وبیاء یوم یقوم الحساب ان تسخر لی فلان

وان تجمع بینی وبینه اقسمت علیکم یا خدام هذه الحروفات التامات الطاهرات

اسمعوا واجیبوا وافعلوا وارید وا واحضروا بحق انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن

الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین یا ایها الارواح التابعین المسخرین هذه الحروفات

وخدام هذه الاسماء المعظمات احضروا واعطفوا قلب فلان علی حب فلان فیجیبوه

واحضروه فی هذا المکان سریعا بحق هذه الاسماء المبارکة المقدسة العجل العجل العجل

الوحا الوحا الساعة الساعة بارک الله فیکم وعلیکم برحمتک

یا ارحم الراحمین طریق خواندن اینست که از عروج ماه در ساعت مشتری بیست وهشت

میخ آهن آورده در زمین پاک بخور بسوزند و بر یک ورق کاغذ این دائره را بنویسند و بهر میخی

عزیمت را بیست و هشت مرتبه خوانده در وسط دائره مطلب را با نام مطلوب ولدیت نوشته

بر یک حرف بکوبد اما دائره را بدیوار شرقی بچسپاند و انتظار کنند در هر میخی که مطلب حاصل شود

دائرہ اینست